

سمن برتارک روزگار

شکرستان
www.tabarestan.info
(مجموعه مقالات)

گردآوری و تدوین: فرهنگ شکوهی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبرستان
www.talabestan.info
سمنان بر تارک روزگار ان

(مجموعه مقالات)



انتشارات حبله رود

نویسنده و پژوهش
فرهنگ شکوهی

۱۳۹۱

سرشناسه	شکوهی، فرهنگ، ۱۳۱۷-
عنوان و نام پدیدآور	سمنان بر تارک روزگاران (مجموعه مقالات) / نوشته و پژوهش: فرهنگ شکوهی، (به سفارش مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان)
مشخصات نشر	سمنان، انتشارات حبله رود، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۲۱۳ ص، مصور.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۷۶۴-۳۹-۰
وضعیت فهرست نویسی	قیفا
یادداشت	این اثر با حمایت مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان منتشر می شود
موضوع	سمنان
رده بندی کنگره	۱۳۹۱ ۸۳ ش ۷ م ۲۰۹۵ / DSR
رده بندی دیویی	۸۳۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۷۳۶۷۴
شناسنامه کتاب	



انتشارات حبله رود

تبرستان
www.tabarestan.info

- عنوان: سمنان بر تارک روزگاران
- مؤلف: فرهنگ شکوهی
- ناشر: انتشارات حبله رود
- تایپ و صفحه آرایی: محمدتقی رهبری فرد
- طرح روی جلد: کانون تبلیغاتی سیاه مشق
- ویراستار: ابوالفضل محمدخانی
- عکاس: مهتدیس مازیار اتوکش
- تاریخ و نوبت نشر: نوبت اول، ۱۳۹۱
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۶۴-۳۹-۰
- چاپ و صحافی: زلال کوثر قم
- بهاد: ۲۵۰۰ تومان

مراکز فروش: دفتر موسسه سمن بویان سمنان و فروشگاههای معتبر کتاب شهر سمنان

این اثر با حمایت مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان منتشر شده است.

فهرست مطالب

۱	فهرست
۲	پیش گفتار
۶	مقدمه
۸	شهر سمنان و ویژگی‌های بافت قدیم آن
۸	تاریخچه شهر سمنان
۱۰	پیدایش و گسترش بافت قدیم شهر سمنان
۱۲	بافت قدیم شهر سمنان
۱۷	بعضی ویژگی‌های زبان سمنانی
۱۷	الف) تشبیه در زبان سمنانی
۲۶	ب) واژگان مشابه در زبان سمنانی و فارسی
۲۸	ج) توضیح بعضی نکته‌های واژگان سمنانی
۲۹	د) معانی متفاوت واژه‌ها در زبان سمنانی
۳۰	ه) نکته‌های دستوری
۳۲	و) برابری برخی از واژه‌های زبان سمنانی با فارسی دری
۳۳	ز) مفرد و جمع در برخی از کلمات سمنانی
۳۴	ح) چگونگی کاربرد مفرد و جمع در بعضی از اسم‌ها و کلمات سمنانی
۳۵	ط) برخی کلمات مترادف و متضاد در زبان سمنانی
۳۶	ی) مذکر و مؤنث در زبان سمنانی
۳۸	ک) کلمات اوستایی پهلوی در زبان فارسی
۳۹	ل) تعاریف و تعبیرات شیرین محاوره‌ای در زبان سمنانی
۴۲	م) ترکیب کلمات و اسامی در زبان سمنانی
۴۶	ن) اصوات و آوازها در زبان سمنانی
۵۱	س) برآورد واژه‌های موجود در قلمرو زبان سمنانی از نظر شکل و ترکیب، معنی و مفهوم و تفاوت‌های کلی دیگر
۵۴	غ) چند نوع پساوند
۵۶	ر) واژه‌های یکسان در سمنانی و هازندرانی

۵۸..... ابنیه تاریخی سمنان

۵۹..... قلاع تاریخی سمنان

۵۹..... قلاع قبل از اسلام

۵۹..... ۱- قلعه‌ی کوشمغان

۶۰..... ۲- قلعه آتشگاه

۶۰..... ۳- کنگ دژ (کهن دژ)

۶۰..... ۴- قلاع سارو

۶۱..... ۵- نارنج قلعه

۶۱..... ۶- دژ چرمه

۶۱..... ۷- قلعه زاوکان

۶۲..... ۸- قلعه جنبدان

۶۲..... ۹- قلعه لاجوردی

۶۲..... ۱۰- قلعه‌ی پاچنار (سراچه)

۶۲..... قلاع بعد از اسلام

۶۲..... ۱- قلعه میرزا عسکری

۶۴..... ۲- قلعه برکه

۶۴..... ۳- قلعه نوکلاته

۶۴..... ۴- قلعه تقی آباد

۶۴..... ۵- سایر قلاع

۶۴..... برج چهل دختران

۶۷..... مساجد سمنان

۶۷..... مسجد جامع سمنان

۷۲..... منار مسجد جامع سمنان

۷۳..... مسجد جامع سرخه

۷۳..... مسجد جامع علاء

۷۳..... مسجد جامع زاوغان

۷۴..... مسجد امام خمینی (ره) سمنان

۷۸..... مقبره طوطی

۷۸..... ظهور مذهب اسلام و شیعه در سمنان

۸۲..... بقاع متبرکه سمنان

۸۲..... امامزاده یحیی (ع)

۸۳	 امامزاده علی بن جعفر (ع)
۸۴	 مقبره ابراهیم و اسماعیل
۸۴	 مقبره پیر علمدار
۸۵	 مقبره شیخ نجم الدین
۸۶	 مقبره سی سر
۸۷	 سایر مقبره‌ها
۸۷	 مقبره پیغمبران
۸۷	 درویش محمود
۸۸	 چهل تن
۸۸	 امامزاده قاسم
۸۸	 امامزاده مُدرک
۸۸	 بقاع متبرکه زاوغان
۸۹	 امامزاده اشرف

۹۳..... کاروانسراهای سمنان

۹۳	 ۱- کاروانسرای شازده
۹۳	 ۲- کاروانسرای غلامرضا صالحی (ناسار)
۹۳	 ۳- کاروانسرای فامیلی
۹۳	 ۴- کاروانسرای حسن نقاش
۹۳	 ۵- کاروانسرای بازار شیخ علاءالدوله
۹۴	 ۶- کاروانسرای خارج دروازه ناسار (سلطان حسین بایقرا)
۹۴	 ۷- کاروانسرای شاه عباسی

۹۷..... آسیاب‌های سمنان

۹۷	 آسیاب‌های آبی در روستاهای سمنان
۹۷	 تأسیس یا ساخت آسیابهای آبی
۹۸	 قوانین آسیاب
۹۸	 ساختمان آسیاب آبی
۹۹	 ۱- ساختمان آسیاب
۹۹	 ۲- سنگهای آسیاب
۱۰۰	 ۳- دون دان
۱۰۰	 ۴- ناودان
۱۰۰	 ۵- توربین
۱۰۱	 ۶- تنوره

- ۷- پوزه یا دریچه فشار..... ۱۰۱
- ۸- اهرم یا پایه..... ۱۰۱
- ۹- دریچه هرزآب..... ۱۰۱
- آسیاب در سمنان..... ۱۰۲
- ۱- آسیاب دلاران (بلاران)..... ۱۰۵
- ۲- آسیاب باغ امیر..... ۱۰۵
- آسیاب‌های قیاه لتیبار..... ۱۰۶
- ۱- آسیاب تمار..... ۱۰۶
- ۲- آسیاب سیدحسن..... ۱۰۶
- ۳- آسیاب قاضی..... ۱۰۶
- ۴- آسیای چهل قبله..... ۱۰۶
- ۵- آسیاب آخوند یا شیخ..... ۱۰۷
- ۶- آسیاب نو (نوئه آره)..... ۱۰۸
- آسیاب‌های میاه ناسار..... ۱۰۸
- ۱- آسیاب شازده (شاهزاده)..... ۱۰۸
- ۲- آسیاب حاج طاهر..... ۱۰۹
- ۳- آسیاب طاووس..... ۱۰۹
- ۴- آسیاب یاور..... ۱۰۹
- ۵- آسیاب بابا قربان..... ۱۰۹
- ۶- آسیاب حاج کریم..... ۱۰۹
- آسیاب‌های محلات..... ۱۰۹
- ۱- آسیاب آق محمود..... ۱۰۹
- ۲- آسیاب کرات..... ۱۱۰
- ۳- آسیاب حاج اسماعیل..... ۱۱۰
- ۴- آسیاب اول زاوغان..... ۱۱۰
- آب بخش کن..... ۱۱۰
- ۱۱۲ یخچال‌های سمنان.....**
- ۱- یخچال امیر..... ۱۱۲
- ۲- یخچال محله چوب مسجد..... ۱۱۳
- ۳- یخچال آتشگاه..... ۱۱۳
- ۴- یخچال غربی شاهجو..... ۱۱۳
- ۵- یخچال شرقی شاهجو..... ۱۱۳

۱۱۴ ۶- پنجال زاوگان

۱۱۵ آب انبارهای سمنان

۱۱۵ مقدمه

۱۱۶ ۱- آب انبار ناسار

۱۱۷ ۲- آب انبار قلی

۱۱۷ ۳- آب انبار کهنه دژ

۱۱۷ ۴- آب انبار یاجنار

۱۱۸ ۵- آب انبار چهارسوق (چارسو)

۱۱۹ ۶- آب انبار چوب مسجد

۱۱۹ ۷- آب انبار حاج کریم حمزئیان

۱۱۹ ۸- آب انبار بهنه

۱۲۰ ۹- آب انبار اسفنجان

۱۲۰ ۱۰- آب انبار توکلی

۱۲۱ ۱۱- آب انبار کاشفی

۱۲۱ ۱۲- آب انبار امامزاده علی بن جعفر

۱۲۲ ۱۳- آب انبار کارخانه ریسمن ریی (تدین)

۱۲۲ ۱۴- آب انبار حاج یوسف سناور

۱۲۳ ۱۵- آب انبار صادقیه

۱۲۳ ۱۶- آب انبار کاله خونکه (آب انبار کالاخانه)

۱۲۳ ۱۷- آب انبار امامزاده علوی

۱۲۴ ۱۸- آب انبار ملاقروینی

۱۲۴ ۱۹- آب انبار قاضی

۱۲۴ ۲۰- پایاب آقا

۱۲۴ ۲۱- آب انبار بالا

۱۲۴ ۲۲- آب انبار کوشمغان

۱۲۵ ۲۳- آب انبار فامیلی زاوغن (امامزاده سید زین الدین)

۱۲۸ حمامهای سمنان

۱۲۸ ۱- حمام پشته

۱۳۱ ۲- حمام قلی

۱۳۱ ۳- حمام ناسار

۱۳۲ ۴- حمام نخست

۱۳۲ ۵- حمام کریم

- ۱۳۲ ۶- حمام حاجی شیخ
- ۱۳۳ ۷- حمام حسینیّه
- ۱۳۳ ۸- حمام سراجیه
- ۱۳۳ ۹- حمام چوب مسجد (حمام خوشیان)
- ۱۳۳ ۱۰- حمام سه راه کتیمار
- ۱۳۳ ۱۱- حمام‌های شاهجو
- ۱۳۳ ۱۲- حمام کارخانه
- ۱۳۴ ۱۳- حمام ناجی
- ۱۳۴ ۱۴- حمام نوروز
- ۱۳۴ ۱۵- حمام محلات
- ۱۳۴ ۱۶- حمام نجفی (حمام رحیم)

۱۳۷ دروازه‌های سمنان

- ۱۳۷ ۱- دروازه ارگ
- ۱۳۸ ۲- دومین دروازه: ارگ جنوبی
- ۱۳۸ دروازه سوم: دروازه ناسار
- ۱۳۸ دروازه چهارم: دروازه عراق
- ۱۳۹ دروازه پنجم: دروازه خراسان
- ۱۴۰ دروازه ششم: دروازه رکن آباد
- ۱۴۰ دروازه هفتم: دروازه علا

۱۴۱ تقسیم بندی آب سمنان

۱۴۴ درختان کهنسال سمنان

- ۱۴۴ ۱- چنار باچنار
- ۱۴۵ ۲- چنار چارسی (چهار سوق)
- ۱۴۵ ۳- چنار دروازه خراسان
- ۱۴۵ ۴- چنار باغشاه

۱۴۷ باغ‌های بزرگ سمنان

- ۱۴۷ ۱- باغ فرهاد خان
- ۱۴۹ ۲- باغ شاه
- ۱۴۹ ۳- باغ افراسیاب خانی
- ۱۵۰ ۴- باغ اعتضادیه
- ۱۵۱ ۵- باغ ارگ

۱۵۳	کارخانه ریسمان ریزی سمنان
۱۵۴	کارخانه پنبه پاک کنی
۱۵۶	آداب و رسوم نوروز در سمنان
۱۵۷	۱- نان معمولی
۱۵۸	۲- فطیر (فطیره)
۱۵۸	۳- کله وا
۱۵۹	۴- آره فطیره
۱۶۰	عمه گرگه
۱۶۱	حاجی فیروز (عمو فیروز)
۱۶۱	روز عرفه یا علفه
۱۶۲	مراسم تحویل سال و سفره‌ی هفت سین
۱۶۳	عید دیدنی (دید و بازدید نوروزی)
۱۶۶	جوب رفتن زن‌ها
۱۶۹	شرح مراسم عزاداری
۱۷۷	سوغات سمنان
۱۷۷	بخش‌نامه‌ها
۱۷۸	تاریخچه‌ی مراکز علمی در سمنان
۱۸۴	مکتب خانه و مکتب دار
۱۸۹	کتابخانه عمومی سمنان
۱۹۳	مشاهیر سابق سمنان
۱۹۳	مرحوم پانگراتف
۱۹۵	دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی
۱۹۶	استاد علی صحت
۱۹۹	محمد مشیری
۱۹۹	شادروان محمد باقر نیری
۲۰۲	منابع و مأخذ

تبرستان

www.tabarestan.info

قوس

قوس ای مهد تمدن، با سلام
جایگاه و مسند برجستگان
از منوچهری، فروغی، بایزید
هم علاءالدوله و ابن یمن
همچنان سرشار از برج و بنا
قلعه‌ها، دروازه‌ها، هم غارها
هم ز صد دروازه تا باشد جهان
یا ز بسطام و همه گنجینه‌ها
مسند و مهد رجالی با کمال
شیخ خرقان تا ابد فخر زمان
تو بگو قوس به ما از قدمت
تا شود روشن ز تو، تاریخ ما
تا به وجد آیند ابناء زمان
قوس است آئینه فخر زمان

ای تو در آوازه و شهرت بنام
شاعران، نام‌آوران، شایستگان
شیخ خرقان، علم و عرفان را امید
عارفانی با کمال، اهل یقین
و از منار و مسجد اندر هر کجا
از حصار و تپه و بازارها
می‌رسد آوازه‌اش از دماغین
شعر یغما، نقش اندر سینه‌ها
سربلند و با فضیلت بی زوال
آن که جان‌ها را نه بفروشد به نان
و آن زمان شهرت و آن شوکت
و از نژاد و از تبار و بیخ ما
نام قوس چون شنیدند هر زمان
تا ابد از فضل و لطف ذوالمنن

۱ - مصراع دوم بیت دهم «آن که جان‌ها را بفروشد نه به نان» اشاره به عبارتی بسیار مشهور و مردمی شیخ ابوالحسن خرقانی است که بر سر در خود به صورت زیر نوشته شده است که: «هر که در این سرای درفید، ناش دھید و از ایسانش نرسید چه آن کس که به درگاه خدوند به جان ارزد، البتہ در دستگاه بوالحسن به نان ارزد»

پیش گفتار

استاد فرهنگ شکوهی متولد سال ۱۳۱۷ هجری شمسی سمنان است، وی تحصیلات خود را در سمنان و تهران ادامه داده، در سال ۱۳۴۳ ضمن اشتغال به کار معلمی در رشته زبان و ادبیات عرب موفق به دریافت لیسانس از دانشگاه تهران شده است. ایشان سال‌ها در دبیرستان‌های معروف و مهم تهران چون دبیرستان البرز، دبیرستان ملی نصیر و دبیرستان خزائلی کوچه ظهیرالاسلام بهارستان و چند مدرسه عالی نظیر مدرسه عالی بهداشت و دانشسراها به تدریس پرداخته، در فرهنگ و ادب و لغت و اشتقاق واژه‌ها اطلاعات و تسلط کافی دارند.

همچنین آقای فرهنگ شکوهی علاوه بر ذوق ادبی و علاقه به پژوهش و تحقیق - که از دوران دبیرستان تا به حال آن را به منصفه ظهور و به این کار اشتغال و دارای اطلاعات وسیع و صاحب‌نظر در فرهنگ عامیانه و فولکلور می‌باشد - در خوشنویسی و نقاشی و طراحی نیز دارای آثار زیادی است و شاید در شهر ما جزء نخستین کسانی است که به کشیدن شمائل ائمه و معصومین پرداخته، آثار سی - چهل ساله ایشان هنوز در بسیاری از مساجد و تکایا موجود است و از کارهای هنری با ارزش است. اما عمده کار و هنر آقای شکوهی سرودن شعر، خاصه به زبان سمنانی است که کارشان بسیار پر محتوا و مبتکرانه و ماندنی است، چرا که ایشان همواره در اعماق زندگی مردم بوده و خصوصیات و عادات و آداب آن‌ها را به صورت شعر در آورده است. غنای تجارب ایشان در این کار و فراهم آوردن واژه‌ها و اصطلاحات ظریف و جذاب و نیز محاضره و مناظرات ایشان با عوام و استفاده از شوخی‌ها، تمثیل‌ها و لطائف گوناگون که اشعارشان سرشار از این مزیت‌هاست، اشعارشان را در بین مردم موقعیتی خاص بخشیده است.

آقای شکوهی با نوار فالگوش خود به زبان سمنانی که حاوی توصیف شهر، محل‌های گوناگون، عادات و آداب مردم، بازی‌ها، باورها و بسیاری از اطلاعاتی که در آن کار به مردم ما داد

ثابت کرد که در کار بیان فرهنگ مردم و بسیاری از جنبه‌های اجتماعی مربوط به زندگی و تاریخ گذشته این شهر به خصوص شرح اماکن و ویژگی‌های هر محل و دیگر خلیقات و ارزش‌های فراموش شده این شهر و کاربرد واژه‌ها و تمثیل‌ها، بسیار قوی و توانا و دارای آثاری گرانبها و مردم پسند از نظر فرهنگ عامه و آداب و عادات از یاد رفته و قدرت ثبت بازگویی آن‌ها را به شایستگی دارند. همانطوری که می‌دانید ما تمثیل‌های زیادی که در زبان سمنانی داریم که آن‌ها را آقای دکتر منوچهر ستوده به کمک آقای فرهنگ شکوهی در همان سال‌های ۴۳-۱۳۴۲ شمسی زمان دانشجویی آقای شکوهی که آقای دکتر ستوده استاد راهنمای ایشان بوده، جمع آوری نموده، گرچه کار کامل نیست و دارای نواقص زیادی است و در آن کم لطفی‌هایی هم نسبت به خیلی از افراد باذوق و مطلع شهر و از جمله خود آقای شکوهی که با زحمات شبانه روزی در بازخوانی ضرب المثل‌ها و کاربرد و معین کردن و ترجمه آن‌ها شده است، اما آقای شکوهی با ابتکار خاص خود بسیاری از ضرب المثل‌ها را برای این که با عمر جاودانه خود بمانند، در اشعار و دوبیتی‌های زیبایی جای داده‌اند که به همت مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان کلیه اشعار در مجموعه پنج جلدی با نام «بات و نواتی» منتشر گردیده است. در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ضرب المثل‌ی داریم به صورت: «تازه ژو کَلَه برَه تَر بیچی» یعنی تازه از قضیه یا ماجرا باخبر شده است. این ضرب المثل بدین گونه در این رباعی به زبان سمنانی آمده است:

وَرِگَرِچی دُنیا مو رَه ای وِی بیچی	تَه دستی ای لُقْمَه نون مو رَه زَر بیچی
وَرین مو دیمی سری هِی خوسند لوَنه	تَه کَلَه برَه تازِه کی ره تر بیچی؟ ^۱

ما در زبان سمنانی واژه‌هایی داریم که با جزیی تغییر اعراب در تلفظ با شکل یکسان معنی متفاوتی پیدا می‌کنند، مثلاً همین کلمه «وَرَه» که با این تلفظ به معنی برف زمستانی، و با تلفظ جزئی متفاوت با تلفظ بالا یعنی «وَرَه» به معنی گوسفند و با همین تلفظ در جای دیگر به معنی

۱ - ترجمه: دنیا از من روی برگردانده، به سوی دیگر نظر دارد، از دست تو یک لقمه نان برایم زهر و کشنده شده است.

برف بر روی سرم کلبه خرابه‌ام را فرو ریخت، و تو تازه از این ماجرا و بدبختی من باخبر شده‌ای؟

کج و ناهموار است. مثلاً گوییم: «ژو بار وَرَه» یعنی بارش متمایل به یک سمت و کج است! اینک نمونه دیگری از ضرب المثل که در دو بیت شعرهای شکوهی جای گرفته است: «هَمَن سِغَه کَلَه اِنْدِت، مَنِ دُزد باخبره» یعنی هنوز دست به کاری نزده‌ای می‌بینی که دیگران در جریان آن هستند و به نوعی از ماجرا با خبر شده‌اند. چون دیوار موش داره. این تمثیل هم این گونه در این دو بیت آمده است:

اِن وَچَه وِیلون بالا اَدَم دَر بِه دره
ای قدم کو وِرَن تَرَه پاکی ضَرَرَه
هر کاری گیا بیت ها که پیش پی مَزوَن
سِغَه کَلَه اِنْدِت مَنِ دزد باخبره^۱

از کارهای با ارزش دیگر آقای فرهنگ شکوهی جمع‌آوری و ثبت و ضبط واژه‌ها، اصطلاحات و بسیاری از مسائل و صحنه‌های زندگی مردم سمنان در گذشته و نحوه برخورد با آن‌هاست که اکثر آن‌ها را به صورت منظوم - که منظور و قضایای مربوط به آن رسم را برساند - بیان کرده است.

سمنان با توجه به وضع کویری خود و کمی آب، همواره برای تقسیم آب و بردن آن به باغات و مزارع همراه با اختلافات و سر و صدا و بعضاً نزاع و درگیری بوده است که شاعر تصویری از یک صحنه سر و صدا و کشمکش در باره آبیاری تابستانی و دست به یقه شدن کشاورزان را به صورتی زنده که گویی صدای داد و فریاد کشاورزان به گوش می‌رسد، به نظم کشیده است:

به این شعر و ترجمه آن در باره آب توجه کنید: عنوان شعر «پیا کو اِشته، نِشته»^۲

۱ - ترجمه: به خاطر این بر و بچه‌ها (فرزندان) آدم دربر است، یک قدم که گاهی برای آدم بردارند تمامش ضرر است. هر کاری را که بخواهی انجام دهی گویی از پیش می‌دانند، و هنوز به کار نپرداخته‌ای می‌بینی که مکاران از ماجرای کار تو مطلع و خبر برنامه‌هایت را دقیقاً دارند.

۲ - ترجمه: عنوان شعر: مواظب باش که خلق و خوی و وضع روحی او ممکن است ناگهان عصبانی شده و همه چیز را در هم بریزد.

۱- آنجا مثل این که دعاوست، چرا که صدای غلام چاپچی بلند است

۲- برای چه نعره و فریاد می‌کنند، او که دارد تاک‌ها را سیراب می‌کند

۳- چرا کلنگ سرتیزی را به دست گرفته است، مواظب باش که از کوره در نرود و ماجرا نیافرند

۴- می‌بینی یک مرتبه و ناگهان کلنگ را به سرت کوبید، و دیگر چیزی نگفت، و بدین صورت اعتراضش را نمایان ساخت

۵- آب است و از آن بوی خون به مشام می‌رسد، که داری آن را به زمین‌ها می‌بری و به آبیاری می‌پردازی

- ۱- اونجو مَن دَعَوایه؟
- ۲- چی چی ز لیری منجه؟
- ۳- ژو دَست دَرَه ترشته
- ۴- مینی ته سر دوسائش
- ۵- او وه و بویی خینی
- ۶- پس بینی هَدَر نَدَا
- تَلوم چاپچی صدایه؟
- او داره کیزی منجه
- بِتا کو اشته نشته
- هچی دیگر بوش
- مِدَار تَتی زمینی
- اِسَه کو خُده ته دَا

لازم به ذکر است در سالهای ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به همت و حمایت مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان کلیه آثار و اشعار استاد شکوهی تدوین و منتشر گردیده است که به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- نصاب ولژگان سمنانی به همراه لوح فشرده
 - ۲- بازی ها و سرگرمی های مردم سمنان
 - ۳- حِرَف و مشاغل قدیم مردم سمنان و کشور
 - ۴- بات و نواتی (مجموعه پنج جلدی اشعار به گویش سمنانی) به همراه لوح فشرده
 - ۵- هزار و یک منزل (حاوی صدها نکته، طنز، حکایت و...)
 - ۶- مجموعه اشعار فارسی (یاد ایام)
 - ۷- مجموعه اشعار مذهبی به گویش سمنانی (ویژه مداحان و ذاکران اهل بیت سلام الله علیها)
- مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان

۶- پس بین آن را حرام نکتی و هرز ندھی، حالا که خدا این مایه حیاتی فیمنی را به تو عطا کرده است، ترجمه نقات: ۱- چپچی: کسی که از خود حرف بزند و علو در خودستایی هر چیزی کند.

۲- بُری: یعنی فریاد و نعره‌های خیلی بلند و وحشت آور که حکایت از ناراحتی و پیش آمد و گرفتاری کسی کند

۳- کیزی: یعنی نَکها و گودال و جای درخت انگور

۴- ترشته: کتنگ سرتیزی که دارای یک سر است و برای خرد کردن کنوخرهای باغ به کار می‌رود.

مقدمه

سمنان شهری کهن است که در حاشیه کویر آرام گرفته است. هر چند که این شهر یکی از شهرهای تاریخی و بزرگ کشور بوده است، اما از تاریخ اولیه بنای شهر، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما آن چه مسلم است این است که در تمامی کتب تاریخی از سمنان به عنوان یکی از شهرهای مهم شاهراه ارتباطی شرق و غرب بوده است.

بنای اولیه شهر را به تهمورث (تهمورث) از پادشاهان پیشدادی نسبت داده‌اند. تاریخ روضه‌الصفاء راجع به تهمورث می‌نویسد: «وی بعد از کیومرث به پادشاهی رسید، هشتصد سال عمر و سی سال سلطنت نمود. بنای چندین شهر از جمله مرو، آمل، سارویه، سمنان، مداین و عراق عرب را به او نسبت می‌دهند». پیرامون آن که به چه علت بنای سمنان به وجود آمده است، چنین نقل می‌کنند که در حدود دو هزار سال قبل از میلاد مسیح تهمورث دیو بند بر اورنگ شاهی جلوس نمود و اوضاع ایران را از هر لحاظ آراسته کرده، برای رسیدگی و بازدید، عازم سرزمین پارت (خراسان) گردید. در حین مسافرت از محل سمنان که در آن زمان بر حسب اوضاع جغرافیایی و لطف طبیعت به صورت جنگل‌های باصفا و دریا و ساحل زیبایی بود، دیدن کرد.

گویا سمنان در آن زمان جلگه وسیع و خوش منظره‌ای بود که نظیر آن را باید در گیلان و مازندران دید. در آن روزگار در هشت فرسنگی جنوب سمنان، دریای ساوه یزد و رودها از هر سو به طرف دریا روان بودند. سواحل این دریا پر از سبزه و درختان زیبای جنگلی بود و از زمزمه‌ی آب و نغمه بلبل و هزار دستان چون باغ جنان به نظر می‌آمد.

هنگامی که تهمورث به این سرزمین رسید، خرم و شادمان گشت. چند روزی توقف کرده و چون آن را از هر حیث مناسب دید، امر کرد در آن نقطه شهر بزرگی بنا نموده و نام آن را «سمینا» بگذارند.

اکثر مؤلفین کتب تاریخی و جغرافیایی، تهمورث را بانی شهر سمنان دانسته‌اند. اگر موقعیت سابق فلات ایران و اوضاع جغرافیایی و طبیعی آن و وجود دریا‌های بزرگ و جنگل‌های وسیع و رودخانه‌های پر آب دوران گذشته را مد نظر قرار دهیم، ثابت می‌شود که در محل کویرهای امروزی ایران، دریای محصور بوده است که رفته رفته آب آن تبخیر و خشک شده است. پس به امر تهمورث شهری در این مکان بنا گردید. ابعاد اولیه‌ی شهر چهار فرسخ در چهار فرسخ بود و در آن بازارها و گرمابه‌ها و میدان‌های باصفا و خیابان‌های متعددی وجود داشت.

عده‌ای دیگر نیز عقیده دارند که نام اصلی شهر «سیم لام» می‌باشد و نظر آنان بر این است که بنای اولیه شهر به دست دو نفر از فرزندان حضرت نوح به نام‌های «سیم النبی» و «لام النبی» است که در کوه‌های شمال شرقی سمنان موسوم به کوه پیغمبران مدفونند. این عده معتقدند سیم و لام بر اثر کثرت استعمال به «سمنان» مبدل گشته است. البته در بقعه‌ی پیغمبران کتیبه‌ای که نسب مدفونان این بقعه را بیان کند، وجود ندارد.^۱

عده‌ای دیگر از مردم سمنان، نام اصلی سمنان را «سمنون» به کسر «سین» می‌دانند و نظر آن‌ها بر این است که در حدود کوه‌های پیغمبران درویش تارک دنیایی به نام «سمنون» می‌زیسته است و این شهر به نام او بنا گردیده است و لفظ «سمنون» به «سمنان» مبدل گشته است.

۱ - در بیان نسب شریف پیغمبران سیم و لام (ع)، آن دو بزرگوار دو پیغمبرند از نسل نوح (ع) یکی «سام» و دیگری «لام». پسران عراق این عالم این سام ابن نوحند. بنای سمنان از ایشان است و از راه البرز به سمنان آمده‌اند. قلعه‌ی جنبدان، اسفنجان، ناسار، کوشمغان و زاوقان را بنا نهادند و بعضی از مردم سمنان از نسل سام و لام هستند و وجه تسمیه‌ی سمنان آن است که باعث آن منکر پیغمبر شده‌اند و این کوه را کوه سمنین نامند.

شهر سمنان و ویژگی‌های بافت قدیم آن

تاریخچه شهر سمنان^۱

شواهد موجود و آثار باقیمانده از گذشته مؤید این موضوع می‌باشد که شهر سمنان دارای پیشینه تاریخی از دوران قبل از اسلام می‌باشد و در افسانه‌ها بنای شهر سمنان را به تهمورث نسبت می‌دهند، هر چند مدارک و شواهد کافی در دست نمی‌باشد که زمان دقیق و تاریخی مشخص برای بنیان‌گذاری شهر سمنان اعلام نمود ولی بنا به گفته برخی از مورخین و همچنین آثار معماری و هنری مکشوفه در منطقه جنوب شهر و در بخش غربی آن و به خصوص اصالت گویش مردم سمنان و ارتباط و وابستگی آن را به دوران قبل از اسلام مشخص می‌سازد. باقیمانده آثار آتشکده واقع محله اسفنجان که در میان حصار کهن واقع بوده و قسمتی از دیوار حصار و چند برج هنوز پابرجاست.

شهر سمنان در زمان ساسانیان به طور یقین وجود داشته است، زیرا در سرزمین‌های مفتوح به وسیله مسلمانان از سمنان نام برده شده است. در حال حاضر در سمنان محله‌ای وجود دارد که مردم آن را «کهن‌دز» یا «کندزه» می‌نامند و «کهن‌دز» نامی است که پس از اسلام معمولاً به قسمت حاکم نشین شهر اطلاق می‌شد.

این قسمت که یکی از قدیمی‌ترین محلات سمنان می‌باشد در غرب راسته بازار سمنان واقع بوده است. هر چند از دژ یا بناهای حاکم نشین در حال حاضر در آن چیزی مشاهده نمی‌گردد. همچنین محلات دیگری همچون نارین قلعه در بخش شرقی و دز چرمینه در بخش غربی شهر که آثاری از آن‌ها موجود می‌باشد، مربوط به بناهای قبل از اسلام می‌باشد. آثار باقیمانده در محلات ثلاثه در غرب شهر سمنان (کدیور، کوشمغان و زاوقان) نیز بیانگر این موضوع می‌باشد

که این محلات در قبل از اسلام نیز وجود داشته‌اند و دارای حصار و خندق بوده‌اند. در قرون اولیه پس از اسلام، مسجد جامع شهر سمنان در محلی که احتمالاً قبلاً نیز پرستشگاه بوده است، در داخل محله اسفنجان و جنوب محله کهندز احداث گردیده است. مسجد جامع سمنان چندین بار به دلایل گوناگون خراب و مجدداً تجدید بنا گردیده است. آثار مکشوفه در پیگردهای باستان‌شناسی مؤید این موضوع می‌باشد که احداث بنای جدید بدون این که پی‌های قدیم را از بین ببرد صورت گرفته است. اکنون در مسجد جامع سمنان آثاری از دوره‌های مختلف مشهود می‌باشد.

مردم سمنان به تدریج به دین مبین اسلام گرویدند، به طوری که تا سال ۷۵ هجری دوره حاکمیت حجاج ابن یوسف کم و بیش دین زرتشتی در میان مردم رواج داشته و یکی از آتشکده‌های شهر در جنوب محله اسفنجان کماکن روشن بوده است. مردم سمنان پس از استقرار حکومت علویان در طبرستان به مذهب تشیع گرویدند.

در اکثر سفرنامه‌ها که پس از اسلام نوشته شده است، سمنان را شهری کوچک و آباد، ذکر کرده‌اند. در حمله مغولان، سمنان نیز همچون دیگر شهرها صدمات بسیار دید. بسیاری از مردم آن کشته شدند و بناهای آن خراب و ویران گردید. یاقوت حموی که مقارن حمله مغول از سمنان دیدن کرده است، آن را شهری نیمه خراب ذکر کرده است.

پس از حمله مغول به دلیل موقعیت مناسب، شهر سمنان بار دیگر رونق از دست رفته خود را به تدریج باز یافت، در اواخر دوره مغول سمنان مورد توجه حکمرانان ایلخانی واقع گردید و مردان بزرگی از آن به قدرت رسیدند.

سمنان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم یکی از مراکز عمده فرهنگی به شمار می‌رفت و این زمان مقارن است با دوران زندگی شیخ علاءالدوله سمنانی که از عارفان و مشایخ بنام است و نفوذ و قدرت معنوی بسیار داشته است.

در این زمان سمنان مرکز تجمع عارفان و متفکران بسیار گردیده و حوزه‌ها و مدارس و کلاس‌های درسی بزرگی در آن به وجود آمد. کتابخانه‌ای بزرگ در صوفی آباد (جنوب غربی

سمنان) در این دوران دایر بوده است. خانقاه، مدرسه و سراچه و بازارچه علاءالدوله در محله اسفنجان از آثار باقیمانده از این دوران است.

در دوران حکومت تیموریان نیز سمنان همچنان از موقعیت مناسبی برخوردار بوده است، همچنین در عهد صفویه سمنان مانند اغلب شهرهای ایران به آرامش و آبادانی عمر گذرانده است، به طوری که در اغلب سفرنامه‌ها از آن به عنوان شهری خرم و آباد با باغات و مزارع و جمعیت بسیار نام برده شده است. وجود کاروانسراهای متعدد در این شهر مؤید تبادلات کالا و مسافر بوده است که آثار آن هنوز در شهر موجود می‌باشد.

سمنان در آغاز دوره قاجاریه بسیار آباد و معمور گردید. این شهر که در زمان کریم خان به دست حسینعلی خان قاجار سپرده شده بود در واقع پایگاه نخستین تشکیل حکومت قاجاریه قرار گرفت. فتحعلی شاه از همان ابتدای سلطنت به منطقه قومس که زادگاه او بوده به ویژه به شهر سمنان بسیار علاقه داشت. احداث مسجد امام سمنان که یکی از زیباترین و پرشکوه‌ترین مساجد منطقه می‌باشد در این زمان صورت گرفته است. در این دوران مرکز حکومتی شهر که در بنای معروف به خانه کلانتر مستقر بوده است (آثار این منزل هنوز در جنوب محله اسفنجان پابرجا و مستحکم می‌باشد) به شمال شهر منتقل گردیده و ارگ مستحکم و باشکوهی در قسمت شمال باروی شهر بنا گردید. علاوه بر ارگ حکومتی و مسجد شاه، میدانی نیز در مرکز شهر (میدان تیرانداز کنونی) در جوار بازار بنا گردید.

در اواسط دوره قاجار شهر سمنان دارای ۳۸۶۴ خانوار و ۳۲۰ دکان به صورت سرپوشیده، چهار مدرسه، چهل مسجد، چهل تکیه و یک باب حمام، دوازده کاروانسرا، یازده بقعه و امامزاده و پنج استخر بزرگ آب بوده است.

پیدایش و گسترش بافت قدیم شهر سمنان

تا قبل از اسلام، شهر سمنان از قلاع چندی تشکیل یافته بود. دو قلعه معروف به نارین قلعه و دز چرمینه در شرق و غرب و قلعه اصلی شهر به نام کهن‌دز در مرکز آن قرار داشته است. در افسانه‌های باستانی نیز از دو محله قدیمی سمنان یعنی محله ناسار و اسفنجان نام برده شده

است.

استقرار این دو محله در جوار قلعه کهنذر بوده است. در محله اسفنجان آثار دو قلعه پراهمیت و بزرگ موجود است که به قلعه‌های پاچنار معروفند. قلعه‌های مزبور به صورت دژهای دوران باستانی ساخته شده‌اند.

پس از استقرار در شهر سمنان، مسجد جامع شهر در مرکز محله اسفنجان ینا گردید و به تدریج مراکز مسکونی و داد و ستد در این محله در پیرامون مسجد جامع رشد یافته و با رونق تجارت که از مشخصات این دوره است، بازارها به مرکزیت مسجد جامع در جهات چهارگانه به خصوص به سمت شمال در محله ناسار و در جوار کهنه دژ توسعه یافته‌اند. بازار اصلی شهر که قسمت شمال آن کماکان مشهور به راسته بازار و قسمت جنوبی آن به علت مجاورت با حرم حضرت یحیی ابن موسی مشهور به بازار حضرتی است، تمامی در داخل محله اسفنجان و ناسار قرار گرفته است. تکیه بزرگ ناسار در مسیر راسته بازار و تکیه بزرگ پهنه در انتهای بازار حضرت قرار دارد.

در دوره مغولان و در زمان شیخ علاءالدوله سمنانی، محله اسفنجان همچنان از مرکزیت و اهمیت برخوردار بوده است. وجود سراچه، بازارچه و خانقاه منتسب به شیخ در این محله مؤید این حقیقت است. بازار شیخ علاءالدوله در محور شرقی - غربی در طی گذری که دروازه شرقی را به دروازه غربی متصل می‌ساخته، گسترش یافته. این بازار در محل میدان تیرانداز فعلی با بازار اصلی شهر، چهار سوق را تشکیل می‌داده است. بازار شیخ علاءالدوله به سبب عبور دادن اموات جهت دفن در گورستان علمدار به بازار مرده‌ها نیز معروف بوده است. بقعه امامزاده ابراهیم اسماعیل در این بازار واقع گردیده. این بازار تا قبل از احداث خیابان اصلی، شرقی غربی فعال بوده است ولی با احداث خیابان، بخشی از آن تخریب گردیده و مابقی نیز متروکه شده است.

در حال حاضر نیز محله اسفنجان به مرکزیت مسجد جامع، بخش مرکزی و فعال شهر سمنان را تشکیل می‌دهد. این وضعیت حاکی از این است که مرکز شهر سمنان، یعنی کهنذر و اسفنجان در طول تاریخ همچنان ثابت مانده و هیچ‌گونه جابجایی و تغییر محل در هسته اصلی شهر حادث

نگریده است و گسترش تدریجی محله اسفنجان و ناسار در پیرامون این کانون ثابت باستانی بوده است.

بافت قدیم شهر سمنان

بافت قدیم و حفاظت شده شهر سمنان که از شمال به خیابان شهدا (یغما)، از جنوب به خیابان ابوذر، از شرق به خیابان طالقانی و از غرب به خیابان سعدی محدود می‌گردد و شامل محلات اصلی قدیمی شهر یعنی محله ناسار و محله اسفنجان می‌باشد و تحت نظارت سازمان میراث فرهنگی است و ضوابط حفاظتی سازمان مزبور بر آن حاکم است؛ تمامی این ناحیه از یکپارچگی نسبی بافت کالبدی برخوردار است، دارای وسعتی معادل ۴۷ هکتار می‌باشد که در این محدوده حدود ۱۷۰۰ خانوار ساکن می‌باشند. تراکم ناخالص در این محدوده حدود ۱۴۳ نفر در هکتار است که با توجه به این که اغلب فضاهای غیرمسکونی از قبیل بازار و مساجد و تکایا و خدماتی که در آن مستقر می‌باشد، تراکم آن زیاد است. در بافت قدیم شهر سمنان، حدود یک صد واحد مسکونی به صورت مخروبه موجود می‌باشد.

بافت قدیم شهر سمنان دارای انسجام و همبستگی عمیقی بین تمامی فاکتورهای شهری می‌باشد. ساختمان‌های مسکونی، مراکز تجاری، مراکز مذهبی، حمام‌ها و تکایا در مکان و موقعیت مناسب خود در طی دوران‌های متمادی شکل گرفته است.

تأثیر شرایط و فاکتورهای غالب اقلیمی، سیاسی و اجتماعی در ساختار بافت کالبدی سمنان به خوبی نمایان است. به استثنای ساختمان‌های نوساز که در پنجاه سال اخیر احداث گردیده است و فاقد این تأثیرات می‌باشد، بقیه بافت همچنان حکایت از یک فرهنگ پربار و اندیشه غالب شهرسازی را دارد.

راسته بازار که از شمال به جنوب در سرتاسر بافت قدیم امتداد می‌یابد، سرویس دهی خدمات تجاری اهالی را بر عهده داشته و در کناره‌های آن، آثار باراندازها (کاروانسراها) هنوز موجود است. ارتباط فضاهای مسکونی با بازار و دیگر بخش‌های خدماتی در زمان خود به نحو مطلوب برقرار بوده است. اصل پیوستگی فضایی در سازمان کالبدی بافت سمنان، پیوند فضایی میان

عناصر مجموعه را به خوبی برقرار نموده است. مجموعه همبسته بافت سمنان در گذشته شامل عنصر اصلی، مسجد جامع، بازار، تکیه پهنه، حمام حضرت، آرامگاه امامزاده یحیی، مسجد امام، تکیه ناسار و میدان تیرانداز بوده است که امروزه این همبستگی به وسیله خیابان امام، گسسته شده است. گذرگاه‌های اصلی که محلات و مراکز آن‌ها را به مرکز شهر پیوند می‌دهند و همچنین مجموعه آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

۱- محله ناسار: شامل بخش قدیمی و اولیه شهر (کهن دژ) در برگیرنده عناصر شهری عمده شامل راسته بازار، تکیه ناسار، میدان تیرانداز و عناصر فرعی تکیه کهنه دژ بالا و تکیه کهنه دژ پایین و گذرهای ارتباطی می‌باشد.

۲- محله اسفنجان: در برگیرنده عناصر عمده شهری شامل مسجد جامع، بخشی از امتداد بازار، تکیه پهنه، آرامگاه امامزاده یحیی، مسجد امام و گذرها و فضاهای ارتباطی بین آن‌ها. بافت قدیم شهر سمنان ویژگی‌های خود را دارا می‌باشد. شاید کمتر بافتی در دیگر شهرهای قدیمی همچون بافت سمنان در هم فشرده و منسجم باشد. معماری بناهای بافت اکثر با خشت و گل و کمی با آجر می‌باشد.

به لحاظ اقلیم خاص منطقه (نیمه کویری) ایجاد سایه و گریز از سرما در ساختار شهری بافت به خوبی نمایان است. دیوارهای بلند، کوچه‌های باریک و دالان‌های سرپوشیده طولانی و به هم فشردگی خانه‌ها، ایجاد زیرزمین در واحدهای مسکونی از شاخص‌ترین نشانه‌های مبارزه با گرمای طاقت فرسا است.

وابستگی فامیلی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری بافت سمنان، تأثیر بسزایی داشته است و ایجاد فضاهای همسایگی به نحوه بسیار مطلوبی پاسخگوی این تفکر اجتماعی است.

دالانی کم عرض با ارتفاع کم و طول زیاد از گذر اصلی جدا می‌شود، هیچ ناآشنایی نمی‌تواند به خود اجازه ورود به این گذر اختصاصی را بدهد. دالان به فضای محصور منتهی می‌گردد که معمولاً از گذر اصلی دید ندارد. این فضای محصور گاهی بدون سقف و گاه مسقف است و گنبدی بر بالای آن قرار می‌گیرد و درب اصلی چند خانه به این محوطه باز می‌شود. گاهی وابستگی بین

خانه‌ها و افراد آن به حدی می‌رسد که سرویس‌های بهداشتی و آب آشامیدنی... در این محل تعبیه شده است و افراد به صورت مشترک از آن‌ها استفاده می‌نمایند.

تأثیر اعتقادات و باورهای مذهبی اسلامی نیز در شکل‌گیری واحدهای مسکونی و فضایی کالبدی بافت سمنان به خوبی نمایان است. خانه‌ها با تمام به هم فشردگی و انسجام، چنان در کنار یکدیگر جا گرفته‌اند که هر واحد استقلال درونی خود را به خوبی حفظ می‌نماید. هیچ واحدی به واحد دیگر اشراف ندارد و افراد هر خانواده به راحتی و بدون دغدغه خاطر، درون خانه زندگی می‌نمایند.

عدم امنیت در گذشته‌های دور و حمله یایان و دشمنان و غارت و چپاول در پهن دشت منطقه کومش نیز در شکل‌گیری فضای شهری بافت قدیم سمنان، تأثیرگذار بوده است. دالانی کوتاه و تنگ که معمولاً پایین تر از سطح گذر اصلی نیز می‌باشد، بهترین وسیله دفاعی ساکنین بوده است، زیرا به راحتی می‌توان ورودی آن را مسدود کرد. هیچ دشمنی سوار بر اسب قادر به داخل شدن در آن نبوده و ورود به آن به صورت گروهی میسر نیست.

ارتباط فضایی بین عناصر تشکیل دهنده بافت قدیم به نحو مطلوبی برقرار است. تکایا به صورت مراکز عمده تجمع و سرویس دهی در می‌آیند که مهم‌ترین آن‌ها تکیه ناسار و تکیه پهنه در امتداد راسته بازار اصلی را می‌توان نام برد. فضاهای عمومی از قبیل مسجد، حمام و واحدهای تجاری در ارتباط مستقیم با تکایا می‌باشند و گذرهای اصلی که اغلب به بازار ختم می‌شود، رشته اصلی ارتباطی بین مراکز خدماتی و واحدهای مسکونی می‌باشند.

متأسفانه بافت قدیم سمنان با تمام ویژگی‌ها و نکات مثبت و بار فرهنگی ارزشمند آن همچون دیگر بافت‌های شهرهای سنتی رو به انهدام و تخلیه است. ازدیاد بیش از حد جمعیت، کمبود زمین و مسکن در بافت قدیم، فرسودگی بیش از حد بناها، شرایط نابسامان بهداشتی و فقدان شبکه ارتباطی و تأسیسات و تجهیزات زیربنایی و خدمات شهری از انواع مصائبی است که زندگی ساکنین بافت قدیم سمنان را با مشکل و مرارت آمیخته است. همچنین توجه بیش از حد به بخش جدید شهر، بافت قدیم سمنان را با تمام ویژگی‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی و

تاریخی آن با تهدید روبرو نموده است و آنچه را که از یادگارهای معماری اصیل و سنتی و ارزش‌هایی از این گونه را که استحقاق توجه بیشتر دارد، زیر سؤال برده است.

آنچه که باید مورد توجه سریع و دقیق قرار گیرد، محلات و فضاهای سنتی خاص می‌باشد که در عین فرسودگی و بی‌بهرگی از شرایط مناسب بهداشتی و امکانات رایج در زندگی روزمره زمانه ما، حامل ارزش‌های ویژه‌ای هستند، حفظ و احیای این بخش از بافت قدیمی سمنان تنها مسئله پیوند با گذشته و سایر دلایلی که صرفاً جنبه احساسی و عاطفی دارند، نمی‌باشد، بلکه از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی در شرایط کنونی بهسازی در هم‌مقیاس و محدود، می‌تواند از بار مشکلات ساکنین و مسئولین در بافت قدیم و فرسوده بکاهد.

بافت قدیم شهر سمنان با توجه به سابقه تاریخی و فاکتورهای فرهنگی و ویژگی‌های خاص اقلیمی و اجتماعی آن باید به دور از خیال پردازی و اغراق گرایی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، بلکه با تأیید بر حفظ عناصر مثبتی که واقعاً در آن وجود دارد و با تکیه کمتری بر روش‌های متمایل به نوسازی و تخریب کامل به طوری که از امکانات لازم برخوردار شود و ارزش‌های نهفته در آن نیز حفظ گردد، باید مورد بهسازی قرار گیرد.

واقعیت این است که در موارد بسیاری در واحدهای معماری و فضاهای شهری بافت قدیم سمنان، عناصر و ایده‌هایی قرار دارند که دارای احساسات و عواطف مشخصی بر اساس ضوابط عقلی و فطری‌اند. با تمامی محدودیت‌ها و مشکلات، معماران و هنرمندان در گذشته در بافت سمنان، موفق به خلق فضاهایی شده‌اند که هم از حیث فنی، ارزشمند می‌باشد و هم از جنبه هنری و عقلی. آیا نشانه‌های هوشمندی و تسلط فنی معماران گذشته در انطباق اجزای واحدهای مسکونی و طراحی بدنه‌ها و فضاهای عمومی، مساجد و تکایا و حمام‌ها و گذرها با عملکردهای مورد نیاز و با شرایط اقلیمی و اجتماعی و مصالح محلی در بناها و فضاهای عمومی به جای مانده در بافت قدیم سمنان را باید نادیده گرفت. بسیاری از این مجموعه‌ها به راستی اصیل و هنرمندانه و مبتنی بر اصول فنی است و اگر اصالت را به کار گرفتن تمامی نیروی ابتکار و دخالت دادن اندیشه و احساس در خلق یک اثر بدانیم، این چیزی است که در بسیاری از بخش‌های قدیم و

اینیه موجود در آن قابل رویت است. فضاهایی که با اندکی جرح و تعدیل در شهرسازی و معماری امروزه به کار می‌آید.

در شرایط کنونی در شهر سمنان که مسئله ازدیاد جمعیت و کمبود امکانات خدماتی و رفاهی و آموزشی در بخش نوساز شهر محسوس می‌باشد، باید بافت قدیم شهر سمنان را به عنوان منبعی قابل استفاده جهت تأمین فضا و مسکن تجهیز نمود و جز در مواردی که فرسودگی‌های عمیق و غیرقابل ترمیم (محدوده کهنه دژ و غرب راسته بازار در شمال محله ناسار) موجبی برای بهسازی آن باقی نمی‌گذارد، بخش‌های دیگر بافت را که حاوی ارزش‌های فنی و فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، از طریق بهسازی که از نقطه نظر اقتصادی نیز از نوسازی، مقرون به صرفه‌تر است، حفظ و احیا نمود. در این حالت همه فاکتورها و نکات مثبت به جای خود محفوظ خواهد ماند. در این حالت استفاده صحیح اقتصادی، اجتماعی و خدماتی از مساحتی که بخش بافت قدیم را در بر گرفته است، میسر گشته و مشکلات و محضلات موجود بافت نیز تخفیف خواهد یافت و بناها و بخش‌های ارزشمند حاوی اندیشه گذشتگان و فرهنگ و هنر بومی نیز حفظ خواهد شد.

بعضی ویژگی‌های زبان سمنانی

الف) تشبیه در زبان سمنانی

در زبان سمنانی تشبیهات به قدری جالب و لطیف است که شاید در هیچ زبان زنده دنیا و زبان‌های پرمحتوا و وسیعی همانند زبان و گویش ما (فارسی)، این گونه جامع و جذاب نباشد، حتی در زبان عربی و زبان فرانسه هم که زبان‌های فرهنگ و ادبیات جهانی هستند، تشبیهاتی به قدرت و ظرافت زبان سمنانی در آن‌ها نمی‌بینیم. در زبان سمنانی برای هر مورد و موضوعی تشبیهاتی به غایت دقیق، بجا و درخور توجه داریم که آدمی تعجب می‌کند که مردم سمنان با چه ذوق و علاقه و ابتکاری چنین تشبیهات زیبا و خلاق را بدیهتاً و ارتجلاً آورده‌اند که هر مورد از تشبیهات، فراخور همان موضوع خاص و حائز اهمیت خود می‌باشد. ما در زبان سمنانی با کلمه «هنونه» به جای ادات تشبیه «همانند» یا «چون» استفاده کرده، نکته‌های بسیار قشنگی را در مورد اشخاص یا اشیاء و حیوانات بازگو می‌کنیم. به مواردی از تشبیه در زبان سمنانی توجه کنید:

۱- **هنونه دیونه بلول:** مانند دیوانه بهلول است. در زبان سمنانی به بهلول و یا بهلول دیوانه که مصلحتاً خود را به صورت فردی غیرعاقل در محافل مطرح و حرف‌های خود را می‌زد و اوضاع و احوال زمانه و حکام را تحت نظر و بررسی و نقد و اعتراض داشت. دیونه بلول می‌گویند و در اینجا منظور این است که کار و حرکاتش مانند دیوانه بهلول است.

۲- **هنونه شومونده گی:** مانند گه و فضولات از شب مانده است. این تشبیه کنایه آمیز برای افرادی به کار می‌رود که قیافه آن‌ها عبوس و ترش رو می‌باشند.

۳- **هنونه میجی بر:** مانند در (درب) مسجد است. منظور کسی است که باید رعایت حال او را نمود و نمی‌توان او را تنبیه و مؤاخذه کرد.

۴- **هنونه مله کلموت:** مانند ملک الموت یا عزرائیل است. توضیح: ملک الموت یا عزرائیل فرشته

قبض روح است، اما شایعات بی مورد برای عزرائیل به گونه‌ای است که ملک الموت هنگام گرفتن جان یا قبض روح فردی را که باید جان دهد و به عالم باقی بشتابد، اذیت می‌کند و با شکنجه جان افراد را می‌گیرد. درباره عزرائیل یا ملک الموت بجاست که بگوییم طبق روایات مذهبی ما، عزرائیل گرچه نامش قدری دلهره در آدمی ایجاد می‌کند؛ اما از نظر انجام وظیفه کاری خود، فرشته‌ای بسیار خوش چهره بعلاوه با اخلاق و برخوردی آرام و مهرآمیز است و بنده را به هنگام نزع به لطف و رحمت خداوند امیدوار می‌کند.

۵- **هَنُونَه قاق:** خیلی خشک است، در باره چوب و امثال آن به کار می‌رود.

۶- **هَنُونَه واشه پَره:** منظور خیلی سبک و کم وزن است.

۷- **هَنُونَه کَنه کَنه:** خیلی عبوس و ترشرو و بداخم است.

۸- **هَنُونَه بلواسی وره:** مانند بره منطقه بلواس، در حوزه‌های دامداری آذربایجان و کردستان است.

این کنایه را برای کسی به کار می‌برند که دارای موهای آشفته و درهمی باشد.

۹- **هَنُونَه رَنون چگون:** منظور خیلی چرب و پر روغن است.

۱۰- **هَنُونَه خره مغز:** منظور خیلی بدمزه و بی نمک است (منظور کم عقل و کم خرد است).

۱۱- **هَنُونَه شربت:** منظور خیلی شیرین است.

۱۲- **هَنُونَه زالک او:** منظور خیلی شور و نمکین است.

۱۳- **هَنُونَه زیپین (zippine):** منظور خیلی ترش است.

۱۴- **هَنُونَه قند:** منظور خیلی شیرین است.

۱۵- **هَنُونَه زَقون (زَقوم):** منظور خیلی تلخ است.

توضیح: زقوم برابر حنظل، خربزه ابوجهل و بوته‌ای زهرآگین است. میوه آن همانند چغاله‌های بادام درشت و یا کالک‌های خربزه، در حد یک تخم مرغ کوچک است که فوق العاده تلخ و زهرآگین می‌باشد. در سمنانی زقوم را زقون تلفظ می‌کنند.

۱۶- **هَنُونَه او ورچین:** به کاغذ خیلی نازک گویند و وقتی چیزی خیلی نرم باشد، در سمنان آن را با او ورچین تشبیه می‌کنند.

۱۷- **هَنَوْنَه شَمْتَرَه:** منظور خیلی نازک است. در مورد پارچه‌های نازک و کم دوام این اصطلاح را به کار می‌برند.

۱۸- **هَنَوْنَه سَوْنَك:** مانند سنگ است، منظور قرص و محکم است.

۱۹- **هَنَوْنَه وَلَه وَلَك:** مانند برگ گل است، برای چیزهای لطیف و ظریف.

۲۰- **هَنَوْنَه كَاغَه:** منظور خیلی سبک است مانند «واشه پره»

۲۱- **هَنَوْنَه چَو:** مانند چوب، راست، خشک و استوار است.

۲۲- **هَنَوْنَه شَت:** مانند شیر است (شیر خوراکی) و منظور سفید بودن چیزی

۲۳- **هَنَوْنَه نَاجِرَه:** مانند نخ چرخ ریزی نازک است.

۲۴- **هَنَوْنَه عَمَری عاص:** مانند عمروعاص مکار و حيله گر است.

۲۶- **هَنَوْنَه پَشَت:** مانند قاووت، نرم است. پشت در سمنان، مخلوطی از نبات، مغز بادام یا گردو، نخودچی، گندم و شاهدانه بو داده، مقداری هل است که پس از کوبیدن آن‌ها و آلك نمودن تمامی این مواد، از آن به عنوان موادی مقوی به خصوص برای رفع گرسنگی و برطرف کردن ضعف دل استفاده می‌کنند که باب طبع پیرمردان و پیرزنان مُسِن می‌باشد.

۲۷- **هَنَوْنَه اِخْشَار:** منظور خیلی شور است، اخشار همان قلیاب است که آن را با اسلوبی خاص از گیاه کوبیری اُشنان گرفته و در صابون پزی و رنگری به کار می‌برند.

۲۸- **هَنَوْنَه چَلَه وَرَك:** مانند گرگ چله زمستان است، منظور گرسنه و عصبانی و در کمین صید طعمه و از پای درآوردن آن است. گرگ‌های چله زمستان گرسنه و خشمگین و بسیار بی رحم و درنده‌اند.

۲۹- **هَنَوْنَه وَالِشْتَه اَسْتِقُون:** مانند استخوانی است که آن را لیسیده باشند. این تشبیه درباره افرادی است که به غایت لاغر و استخوانی می‌باشند. و اما در این زمینه کنایه و تشبیه به سه صورت آورده می‌شود:

الف) واچِرْدَه اَسْتِقُون (استخوان چریده شده) برای کسی که لاغر اندام و ضعیف است.

ب) وَالِشْتَه اَسْتِقُون (استخوان لیسیده شده) باز برای کسی که به غایت کم جثه و فوق العاده

ضعیف می‌باشد. تمثیل شعری:

دیگه بلاسچون عینی جورونگه تقون
 مو پره بیرین ریژری یچن دیمی رقون
 باریک مریسون و روز به روز مریژون
 راستی بیچون اصلی والشته استقون^۱

ترجمه: دیگر مانند بوته‌های خیار پژمرده و پلاسیده شده‌ام

تمام استخوان‌هایم در کنار رگ‌های بدنم نمایان شده است.

روز به روز باریک و قلمی می‌شوم و گوشت تنم آب می‌شود

به راستی مانند استخوانی شده‌ام که بارها آن را لیسیده باشند!

(ج) واسفته استقون (استخوانی که آن را زبان کشیده و دیگر چیزی روی آن نمانده باشد).

۳۰- هَنوَه سیاشه قارقارا: مانند رعد و برق ۳۶ (سی و ششم بعد از نوروز) است. سیاششه همان

روز سی و ششم سال جدید است که در تلفظ قدری تغییر کرده است.

در مورد کسی که زیاد غرولند و سر و صدا می‌کند و طبعاً آدمی بدخلق باشد. توضیح: البته

منظور از سیا ششه قارقارا، غرش رعد و برق بهاری در ماه فروردین به خصوص پس از سپری

شدن ۳۶ روز از عید نوروز است که به تعبیر دیگری هوا آشفته حال و چون دل عشاق بی قرار و

ناآرام است.

۳۱- هَنوَه سیا نیمه سوته: خیلی سیاه است.

۳۲- هَنوَه ترتیز که تخم: یعنی خیلی زود رشد و نمود می‌کند (مانند تخم ترتیزک یا شاهی). تخم

شاهی و ترتیزک خیلی زود سبز شده، رشد می‌کند.

۳۳- هَنوَه مَرینه: خیلی لاغر است. مَرینه برش‌های دزدک‌های تاک است که آن را در فصل

مناسب خود و به هنگام هَرَس درختان، شاخه‌های دراز و بلند تاک را برای تقویت تاک می‌زنند.

خیلی از محققان تعریف و موقعیت مَرینه را نمی‌دانند و در کاربرد آن اشتباه می‌کنند و مَرینه را

نهال فرض می‌کنند. حال آن که چنین نیست. در فارسی مَرینه همان فضله رز است. زکات مال

به در کن که فضله رز راه چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور.

۳۴- **هَنُونَه مُوَكَه:** مانند فردی فاقد عقل و تشخیص است. گوگه به آدمی ساده لوح و مچول و شیرین عقل که دارای بلاهت و سفاقت آشکار باشد اطلاق می‌شود.

۳۵- **هَنُونَه رُونُون چَكُون:** مانند انباشته از روغن در حال چکیدن است. این تشبیه کنایی در مورد چیزی بسیار چرب به کار می‌رود.

۳۶- **هَنُونَه خَاكْسْتَر:** مانند خاکستر بی خاصیت و بی اثر است.

۳۷- **هَنُونَه بَلَخَنَه يَابُو:** مانند یابو بدقواره و بی تناسب است (یا هَنُونَه يَابُو).

۳۸- **هَنُونَه شَمشِير:** مانند شمشیر است. این تشبیه برای چیزی که خیلی تیز و محکم و با صلابت و استوار باشد و نیز برای آب سرد و خنک و گوارا هم گاهی به کار رفته و در کاربرد واژه و ترکیب گویند: «ان او هَنُونَه شَمشِير» یعنی این آب فوق العاده سرد و خنک است.

۳۹- **هَنُونَه بَلَمَه تیر:** مانند تیر فشرده و سخت است. منظور چیزی که خیلی سفت و محکم باشد. و یا کسی که خیلی برای رسیدن به هدف با استقامت و با دوام است.

۴۰- **هَنُونَه قَرَقُوشِم (قَرَقُوشِم):** منظور چیزی سفت و محکم و استوار.

۴۱- **هَنُونَه وَاَدِرُو:** مانند بادبادک است. کنایه از جایی که خیلی بادگیر باشد و به علت داشتن سوراخ‌ها و روزنه‌های فراوان، باد زیاد در آن باشد.

۴۲- **هَنُونَه دَزْدُون سَرْدِیَه:** مانند نردبان دزدان است. کنایه از فردی که دارای قدی بلند باشد.

۴۳- **هَنُونَه مَاسْت:** مانند ماست است. منظور شل و ناتوان و سست می‌باشد.

۴۴- **هَنُونَه رَوْنِ وَاَرِ:** مانند گربه است. منظور اهل اصرار و التماس و کرنش است و با گریه و زاری از تو چیزی طلب می‌کند و بسیار بی ملاحظه و بی حقوق است.

۴۵- **هَنُونَه پَلَنگ:** مانند پلنگ است. منظور خیلی متکبر و مغرور است.

۴۶- **هَنُونَه چَنْدِر:** مانند چغندر است. منظور بی مزه است. این تشبیه به این علت آمده است که چغندرهای منطقه ما در گذشته خیلی شور و دارای ریشه‌های فرلوانی بودند و مزه‌ای نداشتند، آمده است.

۴۷- **هَنَوْنَه حوریه:** مانند حوری است. منظور خوشگل و زیباست (برای دختران).

۴۸- **هَنَوْنَه نَارَه دونا:** مانند دانه انار است. منظور زیبا و دلبر است (برای دختران).

۴۹- **هَنَوْنَه سُرَخَه سیبه:** مانند سیب سرخ است. منظور خوشرو و زیبا و دارای آب و رنگ خوبی است.

۵۰- **هَنَوْنَه پیره قباده:** همانند زنان پیر، مکار و حيله گر است.

۵۱- **هَنَوْنَه شوکلاسه:** مانند شغال پیر است. شوکلاس در عرف مردم سمنان، کنایه از شغال پیر و پشمالو و ترسناکی است که در نیمه‌های شب نعره می‌کشد و بقیه شغالان را وادار به زوزه کشیدن می‌کند. هم اکنون نیز در باغات این شغالان دیده می‌شوند و در شب‌ها زوزه می‌کشند.

۵۲- **هَنَوْنَه موکله وون:** مانند گاوچران است. منظور فردی دارای عقل و کیاست نیست و توجه به نظم و مقررات ندارد.

۵۳- **هَنَوْنَه گدا:** مانند گدا است. منظور طبع بلند ندارد و گدا طبع و لثیم است.

۵۴- **هَنَوْنَه شاش بگنا نمه:** مانند نمدی است که بید و آفت آن را خورده است. منظور کسی است که سر و وضعی منظم و آراسته ندارد.

۵۵- **هَنَوْنَه قیل:** مانند قیر است. منظور خیلی سیاه است.

۵۶- **هَنَوْنَه میش:** مانند موش است. منظور فردی ترسو و پنهان کار است.

۵۷- **هَنَوْنَه لله:** مانند نی است. منظور خیلی سبک و کم وزن است.

۵۸- **هَنَوْنَه کزدم:** مانند کزدم است. منظور آدمی آزار دهنده و اذیت کن است.

۵۹- **هَنَوْنَه شت ورنجی:** مانند شیربرنج است. منظور خیلی شل و ول و بی اراده است.

۶۰- **هَنَوْنَه پَنَگر:** مانند پشگل خرد شده گوسفند است. کنایه از چیزی که کارایی و کیفیت لازم را برای مصرف و استفاده ندارد. فی المثل اگر جای خوب و مرغوب نباشد گویند: **هَنَوْنَه پَنَگر**

۶۱- **هَنَوْنَه جه:** مانند جو است. کنایه از غذا و چیزی که به هنگام جویدن در دهان درشت باشد و به خصوص این تشبیه و کنایه را درباره برنج‌هایی که پخت و کیفیت خوبی نداشتند به کار می‌بردند.

- ۶۲- **هَنُونَه زَبْرَه:** مانند زیره است. منظور چیزی ریز و خرد و نسبتاً نرم است.
- ۶۳- **هَنُونَه پَشْکَه:** مانند پشگل است. کنایه از چیزی که خیلی ریز باشد، مثلاً وقتی موادی بیش از حد و اندازه ریز و مشتری پسند نباشد به کار برند.
- ۶۴- **هَنُونَه شَن:** مانند شن است. در صورتی که خوردنی نرم نباشد و در دهان درشت به نظر آید گویند: **هَنُونَه شَن.**
- ۶۵- **هَنُونَه پَشْمَک:** مانند پشمک است. منظور چیزی که مرغوبیت دارد و تارهایش چسبنده نیست.
- ۶۶- **هَنُونَه جُونَا:** مانند جوجه است. منظور خیلی کوچک و در عین حال ترسو است.
- ۶۷- **هَنُونَه اِسَبَه:** مانند سگ است. منظور فردی بداخلاق و پر سر و صدا است.
- ۶۸- **هَنُونَه مَر:** مانند مار است. منظور ظاهری نرم و آرام و ملایم دارد.
- ۶۹- **هَنُون به با سیا دندکَه:** منظور خیلی سیاه شد و چهره او تغییر کرد. (دندکَه: توده سیاه فشرده).
- ۷۰- **هَنُونَه وِرگ:** برای آدمی به کار می‌رود که بی رحم و بی ملاحظه و قُلْدَر و درنده خوی باشد.
- ۷۱- **هَنُونَه اَلْبَر:** برای چیزی تیز و برنده به کار می‌رود.
- ۷۲- **هَنُونَه‌ای پَلی غول:** این ترکیب برای کسی که بی ملاحظه و بی پروا و قُلْدَر و بی مبالا باشد به کار می‌رود.
- ۷۳- **هَنُونَه مِلْکَه لَوْنَه:** این ترکیب برای جاهای شلوغ و پر ازدحام، به ویژه حمام زنانه به کار می‌رود.
- ۷۴- **هَنُونَه دزدون سردی یه:** برای کسی که قدش خیلی بلند و دراز باشد، کاربرد دارد.
- ۷۵- **هَنُونَه کَلَه مَقْتَه:** برای کسی که کوتاه قد باشد و یا در باره این افراد گویند: «کِنِکَه مِمُونَه»
- ۷۶- **هَنُونَه نِیمَه سَوْتَه:** یا «هَنُون به با نیمه سوتَه» برای کسی که رنگ پوستش سیاه و یا گاهی از شدت ناراحتی و شرمساری چهره‌اش تغییر رنگ پیدا کند.
- ۷۷- **«هَنُونَه لِیش» یا «هَنُونَه کَالِیش»:** برای کسی که شکم‌بازه و اکول باشد، گویند. بعلاوه کلمه لیش به معنی خیس و تر نیز می‌باشد. مانند «مو لیش نَکَرَا» یعنی مرا خیس نکن.
- ۷۸- **«هَنُونَه خَرَه خَمَه»:** برای کسی که ساده و ابله باشد، گویند.

۷۹- «هنونه زهر»: برای چیزی که خیلی تلخ باشد، گویند.

۸۰- «هنونه وره وره»: اگر ماست دارای چسبندگی لازم و حالت خاص خود از نظر گرفتگی نباشد، گویند.

۸۱- «هنونه دنگال»: برای کسی که دارای اندامی نامتناسب خیلی بلند و بدقواره باشد، گویند. این کلمه در فارسی به صورت مخفف «دنگل» به معنی آدمی نادان و فرومایه و ابله و کودن کاربرد دارد.

۸۲- «هنونه پاخوتل»: برای کسی که چاق و پست قد و بلفمی مزاج باشد، گویند.

۸۳- «هنونه می ورور»: برای کسی که دارای وضعی کثیف و زنده و به کارهای پست و ناهنجار دست بزند، گویند.

۸۴- «هنونه دله مائشه»: برای کسی که دارای وضع و ظاهری رقت بار و باعث ناراحتی و کدورت خاطر شود، گویند.

۸۵- «هنونه کنه کنه»: برای کسی که خیلی عبوس و ترشرو، بداخلاق و ناسازگار باشد، گویند.

۸۶- «هنونه مرده روا»: برای کسی که ظاهری آرام و حق به جانب و طینتاً بدنه‌د و آب زیر کاه باشد، گویند. روا در زبان سمنانی به معنی گریه است.

۸۷- «هنونه آتل او»: برای آبی که گرم و یا ولرم، به خصوص در تابستان برای نوشیدن مناسب و عطش را نباشد، گویند.

۸۸- «هنونه اوه اماله»: برای کسی که خیلی کثیف و بدقواره و عفن باشد، گویند.

۸۹- «هنونه چاخو»: برای کسی که خیلی کثیف و بدقواره و عفن باشد، گویند. یعنی مانند کناس است. بعلاوه در سابق وقتی برای کشیدن فضولات چاه‌های خانگی (مستراح‌ها) کناس را به خانه می‌آوردند، جلوتر به مردم که از بوی بد و ناهنجار آن ناراحت و مشمئز نشوند و یا به عبارتی در جریان آن کار بالاچار کثیف و ناخوشایند باشند، می‌گفتند: «هرن زوما دارین» یعنی فردا داماد داریم! البته تعبیر این عبارت بدین معناست که در گذشته بعضی از دامادها هر چند که به وضع لباس و شکل ظاهری و آرایش و اصلاح آن‌ها می‌پرداختند، باز شکل و ظاهری خوب و دلچسب

پیدا نمی‌کردند و حتی بعضی از مردم با دیدن آنطور دامادهای نامرتب و شلخته، می‌گفتند: «چه زومایی! اصلی چاخو!» این کاربرد دو گونه، بدین شکل مانده است.

۹۰- «هنونه اوری به»: یعنی مانند چیزی سوخته شده و تاول زده است. در مورد سوختگی بدن و پوست و در عین حال برای پارچه یا جنسی که مجذور و پاره پاره شده باشد، به کار می‌رود.

۹۱- «هنونه زمگیر»: یعنی خیلی سرد و خنک و از نظر برودت مانند زمهریر است و زمهریر واژه‌ای عربی و به مفهوم سرمای بسیار شدید. حاصل از برف‌های سرد و ریز معلق در هواست.

۹۲- «هنونه شیطنون» یا «هنونه عمری عاصی»: یعنی مانند شیطان و یا مانند عمرو عاص مکار و محیل و خانمان برانداز و سیاس است.

۹۳- «هنونه کاله گی»: یعنی مانند سرگین خام و بی خاصیت است. این ترکیب در مورد افراد بی بو و خاصیت و بعضاً ابله به کار رود.

۹۴- «هنونه سبزواری عُمر»: مانند عُمر سبزوار است. این ترکیب به همین گونه یا با جزئی تغییر و تبدیل در فارسی نیز کاربرد دارد که در مورد افراد بدخلق و عبوس و احياناً بدشکل و ترکیب به کار می‌رود.

(ب) واژگان مشابه در زبان سمنانی و فارسی

پاره‌ای لغات و واژه‌ها در زبان سمنانی کاربرد دارد که در فارسی نیز استعمال آن‌ها رایج است. این واژه‌ها و ترکیبات گاه با تغییرات جزئی و گاه به همان صورتی که در زبان فارسی به کار می‌رود، استعمال می‌شود که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- کَلْفَتِرَه یا کَلِیْتِرَه: به معنی حرف‌های یاوه و بیهوده.

الف) پیا نوایا مورِ دیگر کلفتَره گره مناکه نَبا مورَه کورَه گِرَه!

ترجمه: بلند شو و به من کَلِیْتِرَه نگو/ گره‌ی از کارم بار نمی‌کنی، خود برایم گره‌ی کور نباش.

ب) هر کین به رسا هَمّا مِجینَه و مِشو هَشکین نَدی بِنِ مَو دست دِماسه‌ای یه ر

ترجمه: هر کسی که رسید به ما صدمه‌ای زد و رفت، هیچ کس را ندیدم که دست مرا یکبار

بگیرد.

۲- تاپو: تاپو که خُمی گلی و ناپخته و به صورت خمیره بزرگ است در سابق جای ذخیره

کردن گندم و جو و بعضاً برنج و مخصوصاً گندم بود که آن را در خانه‌ها و در جاهای خنک نگهداری می‌کردند. در زیر تاپو سوراخی بود که با گذاشتن پارچه در آن، مانع بیرون ریختن گندم از درون تاپو می‌شدند و هنگام برداشتن گندم، با برداشتن پارچه هر مقدار گندم را که می‌خواستند، برمی‌داشتند. از آنجا که شکل تاپو بدقواره و چاق به نظر می‌آمد، افراد بدهیکل و بدقواره را تاپو می‌گفتند که در زبان مردم سمنان، آدم بدهیکل و بدقواره را تاپو می‌گفتند.

۳- وات وات: به معنی حرف و صحبت غیرمعقول و ناهنجار. در زبان مردم سمنان هم وقتی

کسی حرف‌های بیهوده و به دور از منطق می‌زند و به صورتی برای دیگران اسباب زحمت است، وات وات می‌گویند.

۴- قَرِشماره: به کولی‌ها می‌گویند که در گذشته در سمنان زیاد رفت و آمد داشتند. این واژه در

فارسی هم گاه به همین صورت و گاهی نیز به صورت قَرشمال به کار می‌رود.

۵- اَلجَه‌ای رَسون: رِسمان اَلجَه‌ای و لکه لکه، این واژه هم در فارسی به صورت اَلِجَه کاربرد

دارد و ضرب المثل: مار گزیده از رِسمان اَلِجَه (اَلجَه‌ای) می‌ترسد، در بین مردم رایج است.

۶- **پرداره میلکی:** مورچه‌های پردار. در عرف مردم سمنان، زمستان موقعی تمام می‌شود و از شدت سرمای هوا کاسته می‌شود که مورچه‌های پردار به علت حرارت داخل زمین از زمین بیرون آمده فعالیت خود را شروع می‌کنند. این مورچه‌گان به مرور پره‌های آن‌ها ریخته، به صورت مورچه‌های متوسط که آفت دانه‌ها و انواع محصولاتند در می‌آیند و در جاهایی که کشت و کار و زراعت جریان دارد، مشغول فعالیتند.

درباره مورچه‌های پردار و آمدن بهار و عدم نیاز به انواع هیزم و دغال و وسایل گرم کننده سابق در دو بیت زیر مژده هوای خوب و اتمام فصل زمستان را داده‌ام:

الف) هَمَن بَیَرِیْنِ اِمَن، پَر دَارَه مِیَلِکِی
 دَیْنِ رَوَ شَه بَیْجِیْنِ وَلی و مَوَفِکِی
 ترجمه: همین که بیرون آمدند مورچه‌های پردار از لانه / داخل باغ برو و بچین گل‌ها و غنچه‌ها را.

ب) زَمِستون تَم به با پَه با بَهَارَه
 کنار اِنْدِه دِیْگَر کَزِی و چِیَلِکِی
 ترجمه: زمستان تمام شد، بلند شو که بهار آمد / و کنار بگذار هیزم کز و چوب‌های خرده و ریزه را (کز و چیلکی دو نوع هیزم)

چوند جور میلکی: چند جور مورچه را در سمنان مردم می‌شناسند و آن‌ها را در اطراف خود به خصوص در تابستان به وفور مشاهده می‌کنند.

الف) اُشْتَرَه مِیَلِکِی (مورچه شتری)
 ب) رِیْزَه مِیَلِکِی (مورچه‌های کوچک)
 ج) شِی یَه مِیَلِکِی (مورچه‌های سیاه رنگ است که در گوشه و کنار منازل و باغچه‌ها و پنجره دیده می‌شود)

۷- **وا:** که هم به معنی باز و گشاده است و هم به معنی باد. مانند: بَر واگَه (درب را باز کن).
 بَر وا و دِل وا (درب باز و دل هم باز است) منظور وقتی درب خانه ما باز است، دل ما هم باز و با نشاط است. و معنی دیگر «وا» باد است مانند: وا پَه با (باد بلند شد). وقتی وا پَه مِیو، وای بر ایگَه دارین (وقتی باد بلند می‌شود، وای بر تک درخت).

۸- گوز (geauze) به معنی بزرگ. این رَز گوزَه (این باغ بزرگ است). «گوز» با جزیی تغییر در تلفظ به معنی ریح صدادار است. با این کلمه می‌توان ترکیباتی چون «گوزَن (گوزو)» کسی که اختیار ضبط خود را خصوصاً در سنین بالا ندارد و «گوزَنَه» در همان معنی. مانند: گوزَنَه کینین وی یومَه جِئین نوَنَه (بهانه مقدی که نمی‌تواند خود را ضبط کند، نان جو است).

لِیش به معنی خیس: همین واژه با همین تلفظ به معنی پرخور هم به کار می‌رود و گاه به صورت ترکیب «گالیش» به معنی بسیار پرخورد و آکول و شکمباره هم به کار می‌رود. همچنین کلماتی با جزیی تغییرات تلفظی و ترکیبات خود دارای معنی و توضیحات دیگری می‌شوند که جالب است، توجه کنید:

۹- سونگره: چهارراه صاحب و خیابان صاحب الامر فعلی در سمنان سابقاً «سونگره» نامیده می‌شد که اصل نامگذاری آن به لحاظ سنگ و ریگ فراوانی بود که از نهر وسط این کوچه به دو طرف ریخته می‌شد و با نام «سونگَه ری» یعنی سنگ و ریگ کوچه مشخصه‌ای برای شناسایی داشت. به مرور در اثر کثرت تلفظ این ترکیب به صورت «سونگره» درآمد و در نامگذاری‌های جدید چند ساله اخیر این محل به نام «صاحب» نامگذاری شد.

۱۰- واژگانی چون «آزه» به معنی آسیاب، «آورَه» به معنی کلید و «اورَه (عوره)» به معنی غوره، مشابهت تلفظی با معانی مختلفی دارند که در زبان سمنانی نمونه‌های آن زیاد و قدرت این زبان را در ترکیبات گوناگون برای کسب معنی جدید می‌رساند.

ج) توضیح بعضی نکته‌های واژگان سمنانی

۱- تَه دَمی بُری (کی به) وَاشه دی دیمکرون: جلو خانه‌ات کاه دود می‌کنم.

در گذشته یکی از راه‌های وصول مطالبات از افراد بدحساب که با چندین بار تذکر و مراجعه از پرداختن بدهی خود خودداری می‌کردند، طلبکار صبح هنگام جلو درب منزل بدهکار کاه دود می‌کرد و چون به شخصه و تنها در مقابل کاه دود ایستاده بود، عابرین و همسایگان متوجه می‌شدند که این کاه دود به خاطر عدم پرداخت بدهی و بدحسابی است. با بیرون آمدن شخص بدهکار و جر و بحث و مداخله و وساطت همسایگان و بعضاً عابرین، بدهکار به صورتی عهده دار

پرداخت بدهی خود می‌شد و فردی که کاه را دود کرده بود، با خاموش کردن آن از محل می‌رفت.

۲- واشه دی: نوع دیگر دود کردن کاه. افروختن کاه بر خاک و گور مرده‌ای بود که فوت کرده بود. بدین صورت که پس از کفن و دفن مرده چه زن و چه مرد، در شب اول فوت او شب هنگام چند نفر از بستگان متوفی با بردن مقداری کاه در محلی که آن فرد دفن شده بود و افروختن آن دود و دمه‌ای راه می‌انداختند که ساعت‌ها روشن بود و دود می‌کرد. برای مرد فوت شده تنه‌ها کلاه را می‌افروختند و برای زن فوت شده علاوه بر افروختن کاه، چند نی را نیز به علامت درگذشت زن در کنار یا بالاسرش به صورتی که نسوزد و تشخیصی برای فوت زن و مرد باشد، می‌گذاشتند. البته علت علت عمده این کار که در گذشته کمتر افراد از آن اطلاع داشتند، حفظ جسد میت از حمله جانوران و درآوردن آن از گور بود که اکثراً گورکن‌ها و بعضاً گرگ‌ها و شغال‌ها با کندن گور میت را از آن خارج کرده، می‌دریدند. با افروختن کاه و دود ناشی از آن جانوران از اطراف گور فرد فوت شده، دور شده، کاری به آن نداشتند.

۳- دی به گوری پیر: پسر کسی که دود به گورش رفته. این عبارت را گاهی افراد به فردی که تازه پدرش فوت کرده بود می‌گفتند و منظور این بود که هنوز دود گور پدرت که در اثر افروختن کاه بلند بوده از بین نرفته است.

د) معانی متفاوت واژه‌ها در زبان سمنانی

معنی گوناگون و متفاوتی را که از سه حرف (ک، ل، ه) در زبان سمنانی دریافت شده است، تقدیم می‌گردد. توضیحا یادآور می‌شود که این تحقیق و تتبع در سمینار گویش سمنانی که در زمستان سال ۱۳۸۳ در سمنان دانشکده مهندسی و با حضور تعداد زیادی از اساتید زبان شناس و از جمله: دکتر منوچهر ستوده، خانم دکتر ایران کلباسی، دکتر خسرو فرشیدورد، دکتر علی ثمره و دیگر اساتید و صاحب نظران توسط اینجانب ارائه گردید، سخت مورد توجه و امعان نظر زبان شناسان قرار گرفت. به طوری که در زبان فارسی وقتی بخواهیم از سه حرف: ک، ل، ه به صورت کلمه‌ای بسازیم.

دو کلمه مستعمل کله (مخفف کلاه) و کله به معنی سر و همچنین سرِ گوسفند، به دست

می‌آید. اما از همین سه حرف در زبان سمنانی با ترکیب ساختاری خود به صورت یک کلمه و تغییرات در اعراب، نزدیک به ۱۸ معنی از آن‌ها به دست می‌آید که فوق العاده جالب و درخور توجه است. برای این که این کلمات و معانی گوناگون آن‌ها در ذهن بماند و از حالت پراکندگی به در آید. معانی و کاربرد آن‌ها را در شعری آورده‌ام که تقدیم می‌شود.

کَلَه کَلَه اِنْدِه نووَشِنَا کَلَه	دِزَارِی کَلَه هَلِیم مِبُو اُون کَلَه
تَه کَلَه هی شو، کَلَه بُوَوَز نه کُو کَلَه	کَلَه باقِر کَلَه و کَلَه و کَلَه
کِلَه کُو مِشِین ورین به شین اِن کِلَه	کِلَه بَگیرین سر پی، بِشِیچَن کِلَه
تَه کولازَه بع بع مِکِرِه، ای کَلَه	کُووی که بِرین هوشْتُونَه، نیرینَا کَلَه

ترجمه:

۱- کَلَه (منظور کله گوسفند) را در تور بگذار، نسوزان اجاق را، کنگره‌های دیوار معلوم می‌شود از آن بالا

۲- به سرت فرو رود (متوجه باش) که تویی استخر را بیرون آوری نه تاک را، باقر کچل هست صاحب فکر و سهامدار عمده و کوتاه قد

۳- به کئالا که می‌روید، این کوزه‌ها را هم با خود ببرید، و کلاه‌ها را از سر بردارید، زیرا کلاغ‌ها رفته‌اند.

۴- این بره بزرگ تو بع بع می‌کند، مدام و یکسره، برای خودت بره ماده بخر که میش شود، نخر بز تر سه ساله یا سه بُر.

ه) نکته‌های دستوری

نکته‌های دستوری در کاربرد واژه‌های سمنانی و قواعد کلی آن را ذیلاً بازگو می‌کنیم:

* اَلْبَر: کلمه الپر از واژگان کهنه باستانی است که نمونه‌های دیگر از این گونه واژه‌ها را در زبان سمنانی فراوان داریم، چون کوتر (کبوتر)، وشکیک (گیاه رونده)، وشون (گرسنه)، ورگ (گرگ) و... داریم.

کلمه الپر را استاد دهخدا مورد بررسی قرار داده، با قدری توضیحات اظهار فرموده‌اند که آن را نیافتم. این واژه از جمله واژه‌هایی چون قرقوشیم (محکم و استوار)، بَلَمَه تیر (سفت و سخت)، ویل و جا (سرگردان و متحیر)، چجوم (محکم و قرص)، نخوار (خسته و بی حال)، میلکا (مورچه)، خوت (حوض یا سیستمی که انبار آن در زیرزمین و سرش پوشیده و بالای آن اطلاق و یا جایی قابل استفاده باشد)، دَنَه (ریزه‌های کاه که به هنگام خرمن کوبی به هوا پرتاب و پراکنده شود)، دوت (دختر)، زک (به معنی بچه) نمونه واژه‌های اصیل و کهنه و باستانی سمنان و زبان سمنانی با قدمت دیرینه هستند.

الپر به معنی چیزی تیز و برنده است که از شدت تیزی خیلی نرم و ملایم به نظر آید.

* تمثیلی هم در رابطه با تره و کره داریم به صورت:

ای یه سآله به خونون و کرّ صه سآلی به خونون و کرّه

ترجمه: یک سال بخور نان و تره صد سال بخور نان و کرّه

کرّ: با تلفظ خاص، یعنی کسی که عامل مباشرت است و یا از کسی متلذذ می‌شود.

کرّ: در رابطه با این مصداق که بخواهند بی ارزش بودن چیزی را بازگو کنند.

* مَسین: مِسی مانند مَسین کاسه

مَسین: بزرگ، مَسین کاسه (کاسه بزرگ)

مَسین: یعنی می‌سای، می‌سابی، داری می‌سابی یا به صورت مَسین (یساب)

* وَرّ: برف

وَرّ: یک طرف است، اِن بار وَرّ (این بار یک طرف است)

وَرّ: بره

وَر: آبکی، برای کاربرد وَر به معنی آبکی که بیشتر درباره ماست کاربرد دارد. وَر را به صورت تکرار یعنی وَر وَر به کار برده گویند این ماست ایه وَر وَر

* کی_یه: خانه. درباره خانه که در گویش سمنانی آن را «کی_یه» به معنی خانه می_گوییم، توضیح و اعتقاد جالبی در این خصوص وجود دارد، بدین گونه که چون خانه در طول زندگی دست به دست و گاه از خانواده‌ای به خانواده دیگر نقل می_شود، نامی که برای خانه انتخاب کرده‌اند، جالب است به این معنی که معلوم نیست خانه متعلق به کیست و چه کسی صاحب آن است. چون می_گوییم کی_یه یعنی متعلق به کیست؟ فلذا با این اعتقاد مردم سمنان درباره خانه آنچنان تعلق خاطری ندارند و آنقدر پای بند به مالکیت و دبستگی به خانه نیستند.

(و) برابری برخی از واژه‌های زبان سمنانی با فارسی دری

با وجودی که از لحاظ کثرت واژه‌های اصیل و قدیمی به نمونه‌های زیادی از این گونه کلمات در کتب گوناگون به ویژه در بخش‌های اوستا، چون یشت‌ها، وندیداد و اشعار آهنگین درخت آسوریک برخورد، و به کاربرد فراوان آن‌ها از نظر زمان، و سیر و سابقه تاریخی آن‌ها واقفیم، اما به جهت آشنایی و آگاهی و آرایه نمونه کار به ذکر تعدادی از لغات موجود و بسیار قدیمی می_پردازیم:

اَپَر

این کلمه اصلاً سمنانی و از نظر سابقه و یادداشت و در برخی از کتب بسیار کهنه و قدیم است. این واژه را زنده یاد استاد علی اکبر دهخدا در کتاب چهار جلدی امثال و حکم خود به کار برده و نظر به این که این واژه صرفاً سمنانی بوده است، استاد با وجود تحقیقات و مطالعات کافی و عدم دسترسی به معنی و مفهوم و کاربرد آن به جایی دست نیافته، به توضیح و شرح آن نرسیده‌اند (در مقابل کلمه اَپَر نوشته‌اند، معنی آن را نیافتیم!).

بنابراین واژه اَپَر از آن نمونه لغاتی است که در زمان‌های خیلی دور در نوشته‌ها، در محاورات کاربرد و بتدریج مانند بسیاری از کلمات و گفتار دیگری چون علیف و پریلق و غیره به بستر اصلی زبان خود (زبان سمنانی) بازگشته است. بنابراین کلمه اَپَر از نظر لغوی به معنی چیز یا وسیله‌ای

بسیار تیز و برنده است که مثلاً اگر بخواهند در سمنان نهایت تیزی و برندگی وسیله یا ابزاری را برسانند، گویند هَنَوَنَه آلَپر (مثل آلپر برنده و کاری است) و کلمه آلپر را بیشتر برای کارد و تیغ و خنجر و این گونه وسایل و گاه در موارد ظریف دیگری به کار می‌برند.

دَاش

دَاش که در فارسی به معنی آتشیخانه نانوائی یا حمام و کوره آهنگران و در کتاب‌های مختلفی از جمله کتاب تاریخ بیهق هم به کار رفته است، در زبان سمنانی نیز با همین تلفظ و مفهوم، کلمه‌ای زنده و در جریان گفتار روزمره است. مانند: تَه‌ای دَاشی اِنْدِه یعنی در داخل تنور و گرما و حرارت بگذار و یا به صورت عبارت: ژو دَاشی سر یعنی به حساب و به قیمت تنور و گرما و حرارتش، در حالت تحیر و تعجب و گاهی اِنداز، ترسانیدن و تَنَبُّه دادن به کار می‌رود. البته گاهی در گفتار به جای «ژو دَاشی سر»، «ژو کوره سر» هم کاربرد دارد.

کچول کردن

کچول در فارسی به معنی گردانیدن کمر و تاب دادن سرین است. این لغت با توضیحاتی در چند جای کتاب سبک شناسی آمده است. در زبان سمنانی با همین معنی و مفهوم، اما به صورت ترکیبی به کار می‌رود. مثلاً چنانچه بخواهند، ادا و اطوار و حرکات غیرطبیعی و متظاهرانه کسی را بازگو و در واقع به رُخْش بکشانند، گویند: آرو چقدر کچولی مِده؟ و یا چقدر کینه کچولی مده؟ با همان معنی و مفهوم بالا کاربرد دارد.

(ز) مفرد و جمع در برخی از کلمات سمنانی

در زبان سمنانی کلماتی داریم که مفرد و جمع آن‌ها یکنواخت و تنها به هنگام کاربرد در محاوره و یا نوشته‌ها به منظور طرف پی می‌بریم، مثلاً:

ز: به معنی راه، در جمع و مفرد یکنواخت.

کِه: به معنی چاه، در جمع و مفرد یکنواخت

مِه: به معنی مادر، در جمع و مفرد یکنواخت

صَح: نوعی پوشش به سبک معماری قدیم برای سقف بناها، در مفرد و جمع یکنواخت

خَه: بیضه، در جمع و مفرد یکنواخت. مانند: آخِ مو خَه

لا: رختخواب، در جمع و مفرد یکنواخت

هَلَه: لباس، در جمع و مفرد یکنواخت

اما در جمع لغات و کلمات سمنانی و کاربرد آن‌ها قواعد گوناگونی وجود دارد که اکثراً کلمه مفرد، نظیر جمع‌های مکسر عربی، با تغییر صورت مفرد و تغییرات بعدی به صورت جمع درمی‌آید. در جمع کلمات زیر، صدای «ا» به وضوح حاکم است. مانند:

پا: پا (مفرد)، پِه (جمع)

گاؤ: گا (مفرد)، گِه (جمع)

چراغ: چِلا (مفرد)، چِلِه (جمع)

گربه: روآ (مفرد)، روئِه (جمع)

گاهی در پاره‌ای از کلمات که به صورت جمع در می‌آیند، صدای ای (به تلفظ آخر کلمه سی ۳۰) به وضوح حاکم است. مانند:

مو (موی سر و مطلق مو): می (مفرد و جمع)

کدو: کَوی یِه (مفرد)، کَوی (جمع)

عروس: وَوی یِه (مفرد)، وَوی (جمع)

جوی (نهر کوچک): جوئِه (مفرد)، جوئی (جمع)

عادت: خوی (مفرد)، خوئی (جمع) مانند: تَرَه خویی بیچون.

نکته: کلمه سگ در زبان سمنانی می‌شود «اِسَبَه» همین کلمه وقتی به صورت جمع در می‌آید، درست مانند جمع مکسر عربی با تغییر حرکات کلمه می‌شود: «اِسِبَه». همان طوری که در جمع مکسر کلمه اسد به معنی شیر، اکثراً آن را به صورت اُسَد در می‌آورند.

ج) چگونگی کاربرد مفرد و جمع در بعضی از اسم‌ها و کلمات سمنانی

۱- چنیکا: به معنی مطلق زن که در نسبت کاربرد آن به صورت «چَنِیکی» است. مانند: «چَنِیکی کُوشِه؟» یعنی ای زن کجا رفتی؟

۲- چنی یه: به معنی همسر که این واژه در نسبت به صورت «چنین» و در جمع به صورت «چنی» و «چنیون» در می‌آید، مانند: «مو چنین دور» یعنی به قربان زخم بروم (که منظور در واقع سپاس و تشکر از تدبیر و زحمات همسر و نقش و اهمیت وجودی او در اداره منزل و رشد و تربیت فرزندان است).

و یا به گونه‌های دیگری چون: «چنی آدمی پی یر بیرین میارن» یعنی بعضی از زن‌ها پدر آدم را در می‌آورند و باز در معنی دیگر یعنی زن‌هایی هستند که دمار از روزگار آدم می‌کشند و یا «ان چنی یون بر تبستی یه» یعنی امان و داد و فغان از دست زن‌ها.

۳- گاهی در خطاب عمومی به زن، کلمه «هاله» یعنی تصحیف کلمه خاله و به ندرت از کلمه «دو دُو» به معنی خواهر استفاده می‌کنند: «هاله چه مکه؟»، «دو دو کوچه دَره؟»

۴- کاربرد کلماتی چون ریش، مو، سیبل (موی بالای لب در مردان)، ابرو، مژه، زلف، گیسو (در سمنانی «کوتی») و موهای زُهار (شرمگاه) و در زبان سمنانی «پشتی زاری» به صورت جمع است. مثلاً گویند: «زُو ریشی بیرین امی چن» یا «زُو ریشی کفون» یا «چه سبیلی داره؟» یا «زُو مژه یا مژکی چه هَنونی ین؟» مژه‌هایش چرا این طور است؟ یا «چه زلفی دُرُست کِرچش» یا «چه کوتی داره» دارای چه گیسوانی است.

بقیه اسامی و واژه‌های مربوط به اعضا و اندام‌های بدن تقریباً هم به صورت مفرد و هم جمع در جای مناسب کاربرد دارند. مانند: «آخ مو چش» آخ چشمم، «آخ مو چشی» آخ چشم‌هایم، یا «تَه گوش هی شو» یعنی حرف به گوشت برود، گوش کن یا «شما گوش هی شین» حرف به گوش‌هایتان برود، یا حرف مردم را گوش کنید.

ط) برخی کلمات مترادف و متضاد در زبان سمنانی

متضاد در کلماتی چون:

گوز (بر وزن حوض) یعنی بزرگ و کسین (بر وزن مَهِین نام زن و دختر) یعنی کوچک

شو (بر وزن دو، از دویدن) به معنی شب و روز به همان معنی رایج آن

مترادف در کلماتی چون:

۱- **دیم** (بر وزن کیم) به معنی صورت و چهره، مانند: ژو دیم پنی صورتش را ببین.

۲- **جور** (بر وزن حور، جمع احور و حورا) باز به معنی صورت و رخ، مانند: تخته ته جور، مرده شوی صورتت را ببرد یا بشوید.

۳- **ساخت** (بر وزن تاخت) باز به معنی صورت و چهره، مانند: تخته ژین ساخت بشورن یعنی مرده شوی، چهره و صورتش را ببرد یا بدا به چهره نامیمون و نامبارکش.

۴- **بشَره** (بر وزن نَظَر، فعل ماضی عربی نخستین صیغه) باز معنی صورت و چهره، مانند: ژو بشَره بگردچی، یعنی صورت و چهره‌اش تغییر یافته است.

۵- و واژه‌های دیگری چون: «ریخت» و «صورت» باز به معنی چهره. همین طور در سری دیگری از کلمات مانند:

۱- **آله** (ale) (بر وزن تقریبی کلمه آنه) نام سکه رایج در کشور هندوستان و آیه به معنی علامت و نشانه) به معنی دهن. مانند: آله واکه، دهنه را باز کن.

۲- **زنجی** (بر وزن کُنْجی) که هم به معنی دهن و هم ذائقه به کار می‌رود، مانند: زونجی شیرین واکه (دهنت را شیرین کن) یا مو زونجی مِنا شو (اشتهایی ندارم و دهنم باز نمی‌شود)

۳- **تیک** (بر وزن فیک، ترکیب فی حرف جر عربی و ک ضمیر متصل) هم به معنی دهان و پوزه و هم به معنی بالا و نوک هر چیزی کاربرد دارد. مانند: تخته ته تیکه بشورن (مرده شوی پوزه‌ات را ببرد!) و یا تیکه نشا (یعنی اون بالا نرو)

۴- و بعضی از کلمات دیگری که گاه به صورت استعاره و پوشیده به کار می‌روند مانند: بروته (بر وزن جُتونه) که در مقام تحقیر و تحیر از کار کسی در مجلسی که بیش از حد اکول و شکمباره باشد به استعاره گویند: ژو پروته بدی یت (یعنی دهان فراخ او را دیدی؟)

ی) مذکر و مؤنث در زبان سمنانی

در زبان سمنانی کلمات و واژه‌هایی وجود دارد که در جای خود بسیار جالب و عجیب و تنها با مطالعه و تحقیق در اسامی و لغات و افعال و دیگر نکته‌های فراوان این زبان وسعت آن را از نظر فرهنگی و زبان شناسی بازگو می‌کند. مثلاً اسم‌هایی داریم از محل‌هایی چون: بُر لوکین و

طوطین لو و یا تقی چل مونه کیژه (کوچه تقی چهل منّه) و یا کلماتی مانند نُوو، بر وزن جُد به معنی نود (۹۰) و یا کوتر، به معنی کبوتر و یا تیکه هم به معنی دهان و هم به معنی بالا و نوک. بنابراین در زبان سمنانی مانند زبان فارسی کلیه حروف در ساختار کلمات و واژه‌ها کاربرد و حتی چهار حرف مخصوص زبان فارسی یعنی پ، چ، ژ و گ (گچیز) نیز که در زبان عربی مصرف و استعمال لغوی ندارند، در ساخت و تشکیل بسیاری از کلمات به کار رفته‌اند، چون: پَسِلَه (بر وزن ظلمه) یعنی پشت سر. در بیت

بشنوئِچَن پَسِلَه دار مو مجین
جه شه هشتون سری جایی تو بنین

ترجمه: شنیده‌ام که در غیاب از من بدگویی می‌کنی، برو سر جای خود بنشین (با من طرف نشو)

مرگوژا بر وزن «از شما» به معنی گنجشک و «چیل کی» بر وزن «نیل چی» به معنی خرده هیزم و «کرگه» به معنی مرغ و ماکیان. در هر یک از این اسامی چهار حرف (گچیز) فارسی به کار رفته، بعلاوه هر کلمه و اسمی برای خود توضیح دقیق لغوی یا وجه تسمیه محلی دارد. اما نکته‌های دیگر قابل ذکر در این زبان از نظر محاوره و گفتار این که: هنوز هم بعضی از کلمات حالت تلفظ، ادوار گذشته و باستانی خود را حفظ کرده، با همان کُرسی حروف آن زمان به کار می‌روند، مثلاً ما در زبان سمنانی «گنبد کاوس» را به صورت «گنبد» با حرف آخر ذال به جای دال تلفظ می‌کنیم، همانند: گُنبد دَییچه؟ به معنی گنبد بودی؟

اما به پوشش گرد و مدور مساجد و بناهای سبک اسلامی، «گنبه» بر وزن تقریبی «دُنبه» یا «گُم ره» گوییم.

همچنین در صحبت‌ها و گفتار مردم سمنان به طور کلی به جای «از» از دو حرف «پی» بر وزن «چی» استفاده می‌کنند. مثلاً: «ژو» به معنی او. وقتی بخواهند بگویند: از او، ترکیب «از ژو» را به کار نمی‌برند بلکه می‌گویند «ژو پی» یا «سَمَن پی» به معنی از سمنان و نیز به جای «ب» و «برای» در آخر کلمه «ر» به معنی خاطر و برای به کار می‌برند. مانند: «ژو ر» به معنی برای او،

«ژو بالا» به معنی برای او و به خاطر او و بالاخره در بیشترین موارد گفتاری به جای فعل معین است. کلمه «چی» بر وزن سی (۳۰) را به کار می‌برند. مثلاً به جای باز شده است، گویند: واشی چی و به جای رفته است، گویند: به شی چی و به جای فرار کرده است، گویند: بوری چی.

ک) کلمات اوستایی پهلوی در زبان فارسی

برخی از کلمات و واژه‌های اوستایی و پهلوی به عینه و مقداری از لغات و اصطلاحات با کمی تغییر و یا تخفیف در زبان سمنانی همچنان کاربرد دارند. چون:

- کلمه گرگ در اوستایی وهرگ، در سمنانی ورگ
- کلمه کبوتر در پهلوی کوتر، در سمنانی عینا به همین تلفظ کوتر
- کلمه صورت و چهره در پهلوی دیم بر وزن کیم، در سمنانی عینا به همین تلفظ دیم
- کلمه نبیند در پهلوی نینه بر وزن تقریبی خیمه، در سمنانی هم به همین تلفظ نینه
- کلمه شب در پهلوی شو بر وزن ثو (دویدن)، در سمنانی هم به همین تلفظ شو
- کلمه نمی‌رود در پهلوی نه مشو بر وزن تقریبی نه سبو، در سمنانی این فعل در حال حاضر به صورت معلوب منشو و در عصر و زمان ابوالمکارم شیخ علاءالدوله سمنانی به همان صورت نه مشو در محاوره و گفتار و نوشته‌ها و تحریرات آن روزگار به کار می‌رفته است. به طوری که در آثار قلمی و شعری شیخ علاءالدوله سمنانی از این دست افعال و کلمات به وفور به کار رفته است. در پایان این قسمت برای ارائه نمونه‌ای از این گونه لغات و کاربرد آن‌ها (از گذشته‌ای دور تا به حال به قسمتی از غزل سحری طهرانی (تهرانی) از شعزای عصر صفویه در قرن یازدهم اشاره می‌کنیم:

کُل دیمم تا به ملا نمشو سوته جانم به تماشا نمشو

ترجمه: گل چهره‌ام تا به ملا و مکتب نرود، جان سوخته و آتش گرفته‌ام به تماشا نمی‌رود.

مده پیغام که این‌ها قصص تا ترا نینه دلم وا نمشو

ترجمه: پیغام مفرست که این‌ها قصه است، تا دلم ترا نبیند، باز و شکفته نمی‌شود (خوشحال

نمی‌شود)

زلف را وا که اگه دل می‌بری
مغر تا شو (نه وینه) جا نمشو
ترجمه: تو که این گونه دلربایی می‌کنی، سر زلف سیاه را باز کن تا مرغ دل، به خیال این که شپ شده است به لانه و کاشانه خود جای گیرد.

توضیح این که فعل (نه وینه) در پُرانتز مصراع ششم به معنی نبیند، امروزه در لهجه مازندرانی هم به همین گونه کاربرد در صحبت‌ها و نوشته‌ها دارد، که در قسمت مرکزی سمنان و محلات مختلف آن این گونه افعال در محاورات ابداً نمی‌آید، اما در شه‌میرزاد که لهجه آن‌ها شباهت و قرابت زیادی با زبان و لهجه مازندرانی دارد، کلمات و افعالی مانند: نه وینه (نمی‌بیند)، نه شونه (نمی‌رود) نخونه (نمی‌خواند) و امثال این‌ها بسیار زیاد است.

ل) تعاریف و تعبیرات شیرین محاوره‌ای در زبان سمنانی

صحبت مردم سمنان در محاوره و گفتار و توضیح و توصیف چیزها خیلی جالب و شیرین و لبریز از تعبیرات و نکته‌های بدیع و زیبا می‌باشد، به خصوص برای کسانی که به ریزه کاری‌های این زبان و زیر و بم اصطلاحات و مفاهیم کلی آن آشنایی داشته باشند.
لطافت گفتگو در این زبان از آن جهت دلچسب و جالب است که برای هر چیزی به گونه‌ای دید و نظر و نتیجه‌گیری وجود دارد، بنابراین در تعریف یا تقیح چیزی، حرف‌ها و تعاریفی به شرح زیر دارند:

مثلاً اگر بخواهند از دختر یا زنی زیبا تعریف کنند، می‌گویند: «هنونه ماهی واری!» (مانند ماه زیباست). البته این زیبایی ماه را که ما ایرانیان و اکثر ملل دیگر دنیا در نوشته‌ها و گفتار و تشبیهات خود داشتند و چقدر برای ما این زیبایی سمبلیک و خیال انگیز بود، پس از این که فضانوردان قدم به کره ماه گذاشتند و آن کره سرد و خشک و برهوت را دیدند و از آن قمر منظومه شمسی، زمین را زیبا می‌نگریستند، اولین پیامشان این بود که: زمینی‌ها قدر زمین را بدانید که ماه خیلی زشت است. علی‌ای حال بشر در واقع زیبایی ماه را هم انکار کرد. به هر حال بگذریم. باز درباره وجهت و زیبایی زنان در تعریف «ژین دیم هنونه ماهی واری» (صورتش مانند ماهه) «ژین آله پستیکه» (دهانش مانند پسته خندان است)، «چشی داره اصلی دو آلوکی!» (چه

چشم‌هایی دارد، همانند دو آلوی بخارا، «ژین دندونی هنونی ین مرواری» (دندان‌هایش مانند رده مروارید است)، «می اصلی کو خزه» (خرمن موهایش همانند توده‌ای از خزه است)، «راستی کو خُده عیب ژین ندچی!» (به راستی که خداوند کوچک‌ترین عیبی به او نداده است)، «ماشآلا چی کمی نداره» (به شکر خدا چیزی از وجاهت و صفات برجسته کم ندارد)، «هنونه‌ای یه ناره دونا» (به راستی که مانند دانه انار شفاف و

نظرشان را جلب نکرده و شکل و شمایل معمولی دارد، گویند: «ته متن چه جور بی یه» (نه، نمی‌دانم شکلش چگونه بود)، «آدمی دل هم می‌گینه زین پنه» (دل آدم به هم می‌خورد، وقتی او را می‌بیند)، «ژین چشی اصلی دو مرجی» (دو چشمش مانند دو عدس، ریز بود) و یا گویند: «پورخه چشه» (چشم‌هایش مانند گرگ خیره و گشاد است)، «ژین غرازون پی آدم میرسه» (یعنی از دندان‌های ناهنجارش آدم می‌ترسد!)، «ژین دیم هنونه اصلی ورجیلیقی یا آله‌که پا» (صورتش مانند رویه چین و چروک گرفته کفش است، منظور صورتش شکستگی و چین و چروک دارد) و یا «تمامی ژین دیمه و کنجی» (صورتش دارای جوش‌های زیاد و کنج‌دی است) و یا درباره ترکیب چهره و صورتش گویند: «کتابه سره» (یعنی پیشانی او زیاد پهن و کتابی است).

همچنین در توصیف مردان اگر کسی قدش خیلی بلند باشد، گویند: «هنونه دزدون سَر دی یه» (مانند نردبان دزدها است) و اگر قدش کوتاه باشد، گویند: «هنونه کله مقته» (مانند دست گردانه پختن نان در تنور است)، اگر کسی لاغر باشد به چند صورت او را متصور کرده، مثلاً گویند: «هنونه مَرینه» (مانند دزدک‌های درخت مو باریک است)، و یا «هنونه والشته آستقون» (مانند استخوانی است که همه گوشت‌هایش را دندان کشیده باشند) و یا «هنونه چکنه» (مانند بزی لاغر و استخوانی است)، «هنونه قیچوک» (مانند هیزمی کشیده از نوع تاغ است).

اگر کسی خیلی چاق باشد، گویند: «خیگین واری می‌مونه» (مانند خیک می‌ماند)، و یا گویند: «بُشکا می‌مونه» (مانند بشکه می‌ماند)، یا با نام‌هایی چون: «گردول» (یعنی گرد و مدور و چاق) و یا «ختول» (بی قواره و بی تناسب) و «قارتوک» (یعنی دارای بدنی متورم) و ... گویند.

برای خوردن غذا و میوه و امثال این‌ها فعل را به صورت «به خو» به کار برده، مثلاً می‌گویند:

«پلا به خو» (برنج بخور)، «شیرینی به خو» (شیرینی بخور) و برای مایعات و چای و شربت آلات گویند: «چایی واخو» یعنی چای بنوش، «خَنک او واخو» (آب خنک بنوش).

برای نشستن بر حسب مراتب و درجات افراد، کلمات و اصطلاحات گوناگونی به کار می‌برند. مثلاً برای رعایت احترام به کسی ضمن تعارفات لازم به او می‌گویند: «بفرمین» یا «به فر» یعنی بنشین و اگر خودمانی باشد گویند: «بنین» یعنی بنشین و اگر بخواهند با تعرض کسی را وادار به نشستن نمایند و احياناً جلو سر و صدا و مزاحمت او را بگیرند، گویند: «هی نین» یا «هی ترک» و یا به صورت شدیدتر و بدون رعایت ملاحظات گویند: «هی ترک» و یا «ورتیز» باز هم به معنی بنشین، منتها غیر محترمانه.

مانند: «ای همونون گِلِه ورگ، بَشَه‌ای جایی هی ترک» (ای کسی که گرگ همه گله‌ها هستی (به همه آسیب می‌رسانی)، برو یک جایی بتمرگ).

«ورتیز بیا بنین و تو شاطی طی یه نَبَا، هر کینه هر جایی تو نَشا دیمی مُمیری» (نوح سمنانی) (بتمرگ سر جای خودت بنشین شاه طوطی و راجی مباش و برای هر کسی در هر جایی بالای منبر نرو و موعظه نکن).

برای صدا کردن اطفال و بچه‌ها اسامی و کلمات گوناگونی به کار می‌برند، مانند: «وَشکا» یا «وَشکی» یعنی پسر و همین طور با کلمات دیگری چون «زانه» و «زیک» و طفل (که همه به معنی پسر و کودک است) اطفال را صدا می‌زنند. و به زن و بچه یا خانواده، گاهی ترکیب «وَجَه وی لِه» به کار می‌برند، مانند: «وَجَه وی لِه خوری ین؟ یا هَمَه ویکاری ین؟» (اعضای خانواده و بچه‌ها خوب و خرمند یا همه بیکار و بی حال و سرگرداندند؟). به زن و همسر «جَنیکا» و «جَنی یه» گویند و مرد به هنگام صدا کردن زنش معمولاً «جَنیکا» گوید، «جَنیکا چه مِکِه؟» (زن چکار می‌کنی؟).

دختر را معمولاً «دوت» و «دوتَه» و «دوتی» نامند. و کسی که بخواهد از دختر خود نهایت تعریف و نوازش را ابراز دارد، گوید: «آنَه مو دوتَه، مو سَرین بَری سوتَه» (این دختر عزیز و دردانه من است، او مانند قید چفت کننده درب ورودی خانه من است).

پدر را «پی یه» و «به به» صدا زده، به پسر «پیر» می نامند، همچنین «خوآک» و «دودو»، نام خواهر و «یره» و «دَدَه» نام برادر است.

م) ترکیب کلمات و اسامی در زبان سمنانی

ترکیب کلمات و ساختار واژه ها در زبان سمنانی از یک حرف تا حدود ده حرف و بیشتر و بالاتر است که به نمونه هایی از آن به طور اختصار اشاره می کنیم:

۱- اسامی و کلمات یک حرفی مانند: «آ» به معنی من ضمیر، «ر» به معنی راه، «ی» به معنی یاد، خاطر. مانند: «مو یه مینه» (به خاطر منم آید).

۲- اسامی و کلمات دو حرفی مانند: «چش» به معنی چشم و «اظهار» فرمانبرداری کردن، «گا» به معنی گاو، «لا» به معنی رختخواب، که گاهی این کلمه به صورت ترکیب «لا و بالین» کاربرد دارد، «وی» به معنی گُم، مانند: «خوشتون وی کرچش» (خود را گم کرده است).

۳- اسامی و کلمات سه حرفی مانند: «تله» به معنی شکم، «روآ» به معنی گربه، «هله» به معنی لباس، «لیش» به معنی خیس و پرخور، مانند: «هنونه لیش» یعنی خیلی پرخور است و در معنی و کاربرد وسیع تر گویند: «هنونه گالیش» و «پشت» به معنی نرم و حریره که ماده ای نرم و خوراکی شامل گندم بوداده، نخودچی، شاهدانه، شکر، خاکه قند، هل و غیره است که سابقاً به خصوص جزء تنقلات و وسایل پذیرایی عید بوده است.

۴- اسامی و کلمات چهار حرفی مانند: «هنون» یعنی این طور، این کار، مانند: «هنون نکرا»، «شولی» به معنی نوعی آش آرد، «وَشون» به معنی گرسنه، «وارش» به معنی باران، مانند: «وارش داره مِواره» (باران دارد می آید)، در شعر لطیف و آهنگ جالب آقای ابوالخیریان به گونه:

وارش داره مِواره، وارِش داره مِواره

سکینه مو کاری زاره، سکینه مو کاری زاره ...

۵- اسامی و کلمات پنج حرفی مانند «مُزُبل» به معنی آب انبار، «تراشه» به معنی ته دیگ، البته یکی از دوستان می گفت: در مصراع فردوسی: به ایران و توران تُرا شَه کنم! این مصراع همان تراشه به معنی تراشیده شده است! او گفته بود که به ایران و توران می تراشم و پیش

می‌روم)، «آلشکی» یعنی گونه‌ها، مانند: «آلشکی دپیچَن کو مو دل او بیچی» (گونه‌ها را بپوش که دل مرا آب می‌کند).

۶- اسامی و کلمات شش حرفی، مانند: «هَلاشورَه» به معنی چوبی که با آب بر لباس‌های خیس شده چرکین بکوبند تا چرک‌ها با مواد قلیایی اشان از آن جدا و جامه تمیز شود. استاد محمد باقر نیری در نصاب معروف خود این کلمه را به صورت «هَلاشور» به کار گرفته و دو بیتی برای توضیح آن فرموده است:

هَلاشور چوبیست که با وی بکوبند
چو و گندم و اشیای دیگر

«جورونگ» به معنی خیار مانند:

ای هُمسی یه دارون کو او خیلی تلَنه
جورونگ موخوره و مینوایه گلَنه

یعنی همسایه‌ای دارم که خیلی شکم‌وست، خیار می‌خورد و اصلاً نمی‌گوید که گلی و خاک آلود است.

۷- کلمات و اسامی هفت حرفی مانند: «وَرخوسِنْد» به معنی خیس کردن که گاهی این ترکیب به صورت «وَرخوسِنْدی یون» هم به کار می‌رود. «خاکه خوس» کسی که سر و صورت و لباس‌هایش خاکی باشد، «وَلگَه پاش» به معنی ریزه‌های برگ و علف، «خَرَمَن گُلُو» خرمن‌های دستی کوچک در کوچه‌ها و محل‌های سابق.

۸- کلمات و اسامی هشت حرفی مانند: «وَرجولنده» یعنی به هم زده شده شخم و شیار، «کَرگین پیر» یعنی پسر مرغ، که از این ترکیب در مقام تحقیر برای کسی استفاده می‌کنند، همچون: «به شه کَرگین پیر».

۹- کلمات و اسامی نه حرفی مانند: «اَنگِیرَه دوشو» شیره انگور، «کِینَه کچولی» به معنی ادا و اطوار، «پِ وِشْتَه واکی» به طور ایستاده، به صورت و در حال ایستاده، مانند: «پِ وِشْتَه واکی» به طور ایستاده، به صورت و در حال ایستاده، مانند: «پِ وِشْتَه واکی دِنچورا» به صورت ایستاده ادرار مکن، امر و نهی برای انجام کاری.

۱۰- کلمات و اسامی ده حرفی مانند «کاله خونکه» به معنی نام محلی در شاهجوی، انتهای جهادیه، «خاکه والیسه» یعنی کسی که تمام سر و صورت، لباس و بدنش خاک آلود باشد، «ونگونه لیچا» یعنی بادمجان آغشته به شیر انگور یا رب شیرین انار که در آن پخته شده باشد. مانند: «مردوش به بره ته لکه تیکه، ونگونه لیچا موره وسی که» یعنی موش تو را بخورد و سر و صورتت را گاز بگیرد، آن بادنجان آغشته شیر انگور را برایم بفرست.

«گوشته نلیچا» تشکچه‌ای کلفت و ضخیم که برای گرم نگه داشتن و دم کشیدن غذا و برنج بر روی دیگ‌های قرار گرفته در روی اجاق‌ها، می‌گذاشتند. «انبوره خز» به معنی آدمی به غایت تنبل و تن پرور و راحت طلب.

۱۱- کلمات و اسامی یازده حرفی مانند: «والشته استقون» یعنی کسی که گوشت به اندام ندارد و خیلی ضعیف و لاغر است.

۱۲- کلمات و اسامی دوازده حرفی مانند: «واچرده استقون» این ترکیب هم برای کسی به کار می‌رود که بدنش بدون گوشت و لاغر است.

واژه‌های ترکیبی قسمت عمده زبان سمنانی و محاورات روزمره مردم را تشکیل می‌دهد و این ترکیبات باید درست و بجا به کار رود و معنی و مفهوم کاربردی آن در عبارت و گفتار کاملاً معلوم و مشخص باشد. عده‌ای از همشهریان محترم مقیم تهران که شاید سال‌های سال در تهران اقامت گزیده و گویا مشغول تهیه و تدوین فرهنگ لغت و مبانی دستوری و آداب و رسوم و دیگر جنبه‌های مربوط به زبان سمنانی و غیر و ذالک هستند، متأسفانه در ترجمه قسمتی از حکایات ملانصرالدین به زبان سمنانی، آنهم برای یک پزشک اطفال که حالا از این حکایات می‌خواهد در کار معالجه و درمان استفاده کند و یا هدف و نظر دیگری دارد، کارشان از نظر ترجمه لغوی و ترکیبی دچار ایراد کلی بود که البته این بنده از قضیه بی‌اعتنا گذشتم و گفتم بگذار دیگران عیب این کار را گوشزد کنند و تیرهای اعتراض به جانب ما نشانه نرود، چه گاهی دیده‌ایم که شرح نکته‌ها و توضیح به معنی نکات باز به مصداق: همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از بطن مادر نزاده‌اند، خوششان نمی‌آید و به مذاقشان سازگار نیست، اما کبابه می‌زنند و با تمام اشتباهات

مرحبا گویانی دارند. بالاخره این کارها به دست مردم می‌افتد و آن وقت دیگر عذر و اصلاح، ایراد کار را برطرف نمی‌کند. مثلا در ترجمه قسمتی از کار برگردان یکی از قصه‌های ملانصرالدین که در متن فارسی خواسته بودند، ناگهان ملا آمد را به سمنانی برگردانند، ترجمه کرده بودند که: «ناگمون ملا بی یم» که البته اهل خبره و صاحب نظر در زبان سمنانی که این بنده از یک کشاورز پابره‌نه گرفته تا سرور دانشگاهی و اهل کتاب و قلم خوشه چین خرمن فضل و آگاهی آن‌ها هستم می‌دانند که یک سمنانی برای کلمه ناگهان، واژه زیبایی به صورت «نافاغل» دارد که شاید مقلوب ترکیب «نافاغل» فارسی است و از این قبیل کارها که بحث ما درباره واژه‌های ترکیبی یا ترکیبات گفتاری است. به عنوان نمونه به ذکر پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم:

- ۱- «**باته وی چه**» حرف و حدیث، پرحرفی، «باته وی جی کمی که» حرف و حدیث را کم کن.
- ۲- «**پَگَه پوری**» چیزهای بیهوده و بی ارزش. «تخمه تال و پکه پوری مگی پاک پیل که»^۱ (تمام بذرها و تخم سبزی مانده و بیهوده سال‌های پیش را باید پسریم به پول نزدیک کنی)
- ۳- «**تخمه تالی**» انواع بذر و تخمه گیاهان
- ۴- «**جا و جیم**» جا و مکان
- ۵- «**لا و بالین**» بستر و رختخواب
- ۶- «**ویل و جا**» پریشان
- ۷- «**وچه کچی**» بچه و اولاد
- ۸- «**واشه پَره**» چیز خیلی سبک
- ۹- «**مَقسه پر**» چیز خیلی کم
- ۱۰- «**حروم و هرشت**» حرام کردن و از بین بردن چیزی، افراط و تفریط
- ۱۱- «**خینه مالین**» خونین و مالین (کسی که سر و رویش خون آلود و دارای خراش‌های عمیق باشد)

۱۲- «هاریند و هاجیند» جاروب کردن و چین و مرتب کردن

۱۳- «ولکّه پاش» برگ‌های ریز شده و انباشته به هم

۱۴- «کینه پله» قسمتی از نشیمنگاه، سرین، «کینه پته» لخت و عور

۱۵- «وَرّه وارشی» برف و باران، چون در زمستان آمدن برف و باران زیاد است، معمولاً برای این فصل هر دو واژه را یکجا به صورت ترکیبی به کار می‌برند.

۱۶- «وِشته وِلتکار» آدم بی توجه و بی مبالا

۱۷- «گوشته نلیجه» تشکچه‌ای پنبه‌ای یا پارچه‌ای ضخیم و سنگین که برای دم کشیدن برنج و یا گرم ماندن غذاهای گرم، روی دیگ و دیگچه‌ای که روی اجاق‌های هیزمی بود، پس از پختن غذا و آماده شدن و جا افتادن آن می‌انداختند.

۱۸- «چربّه لوتی» کلاً به غذاهای چرب که دارای روغن زیاد باشد و در آن نان را ترید کنند، گویند.

۱۹- «دستی قلیه» دستی قلیه در سمنان معمولاً با بادبجان و گوشت و روغن و گوجه فرنگی و مخلفات دیگر و حتی گاهی بدون گوشت است. البته گاهی در سابق، همین قلیه را با هویج‌های خوش خوراک و بی نهایت شیرین درست می‌کردند و به آن «گزره قلیه» یا «گزره خورش» می‌گفتند که به غایت خوب و مقوی و خوشمزه بود.

۲۰- «کله توویله» یعنی قسمت ظاهری و بیرونی سر و درون آن که در ظاهر در بین مردم سمنان کله منظور قسمت ظاهری سر شامل مو و ترکیب ظاهری آن و توویل شامل محتویات درونی و اعما و احشای داخل آن چون مغز و مخ و مخچه و غیره است. بنابراین وقتی کسی مثلاً در حال سب و شتم به کسی بگوید «ته پی یر کله توویله آلو بدن» یعنی نعوذ بالله سر و کله پدرت را با آتش بسوزانند، منظور تمام ارگان‌های سر شامل محتویات و تشکیلات درونی و بیرونی است.

ن) اصوات و آوازا در زبان سمنانی

اصوات یا آوازا در زبان سمنانی همان کلمات و ترکیباتی هستند که برای خواندن کسی یا کسان یا حیوان و پرندهای به کار روند که گاه عیناً تقلید آواز و صدای حیوان یا چیزی است که در

طبیعت یا تشکیلات زندگی ما وجود دارد و اکثراً می‌شنویم، مانند تیک تاک ساعت و قُدْقُدای مرغ و قوقولی قوقوی خروس و قَرَقَر موتور یا اشیای دیگر و بالاخره خش خش برگ‌های پاییزی یا زنجه موره کسی.

در فارسی اکثراً این آواها یا اصوات با اسم یا فعلی ترکیب شده به کار می‌روند، مانند عوعوی سگ‌ها. عوعو کردن که در زبان‌های دیگر نیز این گونه کلمات هم به صورت فعل و هم اسم و به طور جدا و مستقل کاربرد دارند مانند هی که این حرف اصلاً عربی و از ادات تنبیه و تحذیر (برحذر داشتن کسی از کار یا چیزی) می‌باشد که کلاً برای راندن و خواندن به کار می‌رود. استاد خالصی از کلمه هی با همین مفهوم راندن در دوبیتی بسیار زیبا استفاده بهینه کرده است:

مُ‌سافر کوله بار هُم بَست ریگه مگی اون رِ کو جون ماگیره طی گه
هَنون آماده گه هُشتون کو وقتی سوار به، اونجو پی آسوده «هی» گه

ترجمه: ای مسافر، کوله بار سفر را ببند، زیرا راه خطرناکی که جانفرساست، در پیش داری.
چنان خود را آماده کن که وقتی سوار مرکب عزیمت شدی، این راه را با آسایش خاطر طی کنی.

bark در زبان انگلیسی بارک یا بارک بارک به معنی پارس سگ است و در عین حال اسم نیز می‌باشد که همین کلمه معنی صدا کردن و عوعو کردن سگ را هم دارد و به صورت فعل صرف می‌گردد.

در زبان سمنانی هم اصوات یا آواها به وفور وجود دارند و در گفتار و محاورات مردم به ویژه آن افرادی که خوش صحبت و آگاه به زیر و بم و تمام ریزه کاری‌های این زبان غنی هستند، به کار می‌روند که به پاره‌ای از آن‌ها به طور گذرا اشاره می‌کنیم.

۱- **بام بام:** این دو کلمه ترکیبی در مورد اعتراض کسی که در برابر فرد دیگر به کار می‌رود، همچنین شنیدن این صدا و آواز ناهنجار از کسی نشانه درد و رنج و عصیان و ناآرامی طرف می‌باشد که با ملاحظه چنین کسی گفته می‌شود: «گئین واری بام بام مِکِره» مانند گاو به غرش

و نعره کشیدن افتاده است.

۲- **پِت پِت:** در موردی که چراغ نفتی دارای فتیله خوبی نبوده یا فاقد مواد سوختی و نفت باشد که خوب کار نکند و شعله و نوری نداشته باشد، به کار می‌رود و نیز درباره کسی که لکنت زبان داشته، کلمات را به درستی و واضح ادا نکند، استعمال می‌شود. مثلاً در مورد اول برای چراغ گویند: «چلا پِت پِت مکره» چراغ به پِت پِت و تنگی نفس افتاده است. و در مورد الکن بودن کسی گویند: «فلونی پِت پِت مِکره» فلانی درست و حسابی حرف نمی‌زند و لکنت زبان دارد.

۳- **تَبو تَبو:** یعنی صبر و تمکین و تحمل در برابر کسی یا مدارا کردن در برابر او و از کوره در رفتن. مثلاً وقتی کسی گرفتار فردی بدقلق و احياناً ناباب می‌شود، به او گویند: «ژو رَه تَبو تَبو که» با او مدارا کن.

۴- **پیش پیش:** آوازی برای خواندن گربه و یا خوابانیدن نوزاد. «پیش پیش که بخوسه» با آواز پیش پیش او را بخوابان.

۵- **بیه بیه:** صدایی برای خواندن کبوتر برای دادن دانه یا غذا و احياناً گرفتن او.

۶- **تَب تَب:** صدایی تقریباً خفیف همچون کوبیدن مشت به پشت کسی. در بازی «تپه به خمیر» یا کوبیدن و زدن مشت به دیوار یا تیغه نازک آجری و گل و خشت را «تَب تَب» گویند.

۷- **تاپ تاپ:** صدایی حاصل از راه رفتن بر پشت بام یا جاهای سرپوشیده و گاهی هم در گل و لای. «تاپ تاپ نکرا» (تاپ تاپ نکن) یا «صدایی تاپ تاپی مه» (صدای تاپ تاپ می‌آید).

۸- **تَلَب و تولوپ:** برای صدایی حاصل از زمین خوردن توپ یا چیزهایی فشرده و ستر چون فرش و پلاس و رختخواب و غیره آورند.

۹- **تیک تیک:** هم معادل صدای تیک تاک ساعت در فارسی و هم برای مردی که کسی کاری ظریف را به آرامی انجام دهد، به کار رود و همچنین برای انجام کارهایی که متضمن صرف وقت زیاد و داشتن حوصله کافی و ایضا وقت گذرانی و سرگرمی باشد، کاربرد دارد که معمولاً به کسی که این گونه مشغول است، گویند: «تیک تیک مِکره»

۱۰- **جَلَب جَلَب:** این ترکیب موقعی به کار می‌رود که کسی مثلاً برای شستن دست و صورت، این

صدا را در آورد و یا با بازی کردن با آب و دست زدن بر سطح آن کسی را متوجه این صدا کند. «چَلَب چَلَب نَکِرا» (صدای چلپ چلپ را در نیاور).

۱۱- **چیریک چیریک:** صدای خفیف از شکستن نان خشک و چوب و هیزم خشک و امثال این‌ها را چیریک چیریک گویند و گاه با استفاده از این کلمه، نفرینی هم به صورت زیر دارند که گاهی نثار کودکان شیطان و شلوغ نموده، گویند: «چَرک و چیریکه بَکوا؟؟؟»

۱۲- **چپَلکی:** هم به معنی نان ساجی و هم در مورد صداهای ناموزون و نامرتب به کار رود و در این مقوله چنانچه حرکت دست‌های سینه زنان برای زدن سینه در ایلم محرم و ماه‌های سوگواری یکدست و هم آهنگ نباشد، به کار برند و گویند: «چَپَلکی دِمریرن» یعنی سینه را یک صدا و موزون نمی‌زنند. البته توضیح این مورد بدین گونه می‌تواند باشد که چون به هنگام درست کردن نان چَپَلک، لواش و قرص پهن شده آن را قبل از آن که روی ساج قرار گیرد، چندین بار برای کش آمدن، با دو دست خود این طرف و آن طرف می‌کنند که دارای صدای مخصوصی است، معمولا به این گونه صداهای نامرتب و آشفته چَپَلکی گویند.

باز در اینجا بد نیست که به موردی دیگر اشاره کنیم. در گذشته هنگامی که صدای دست سینه زنان خوب و مرتب نبود و به قول معروف همان بی‌نظمی و صداهای چپلک را داشت، در این موقع میاندار و هماهنگ کننده دسته و مخصوصا صف سینه زنان که در واقع مردی جدی و باجذب و استخواندار بود، برای پایان دادن به این بی‌نظمی و چَلَب و چولوپ! و این که سینه زنان را وادار کند که سینه را خوب بزنند! وارد دسته سینه زنان می‌شد و در برابر یکی از این افرادی که سینه زدنش درست مثل صدای این طرف و آن طرف کردن چپلک، نامرتب و ناموزون بود، قرار می‌گرفت و با کوبیدن دست‌های خود به طور خیلی محکم و جدی بر سینه خود و نگاه کردن و خیره شدن در چشم‌های طرف مقابل، به جای خواندن آن نوحه تعیین شده و مقرر دسته سینه زنان می‌گفت: «قایم بَکوا، یم بَکوا، فرخین پیر، فرخین پیر، فرخین پیر» و چنانچه طرف مقابل هم تصادفا فردی حریف و زبان آور و همانند او جسور و بی‌پروا بود، ضمن این که سینه را بهتر و محکم‌تر از او می‌زد، جوابش را هم به این گونه می‌داد که: «دارون موکوئون، دارون موکوئون،

فرخین پیر، فرخین پیر، فرخین پیر» و بدین گونه پاسخ درشتی گفتار او را داده، تفوق خود را نیز بر او ثابت می‌کرد.

۱۳- چک چک: صدایی که از خوردن دست به صورت و یا چکش و سنگ بر آهن و حلب و امثال این‌ها حاصل آید و نیز «چک چکی یه» نوعی اسباب بازی حلبی توخالی بود که در قسمت بالای این اسباب بازی که تقریباً به شکل پتکی کوچک و توخالی و دارای مقداری ریگ بود و دسته نیز سبک از همان جنس حلب یا چوب داشت، سر بچه‌ها را گرم و آن‌ها را به بازی مشغول می‌کردند. بد نیست اشاره کنیم که اکثراً همشهریان میانسال و در سنین پنجاه سال به بالا که در قید حیاتند آن را دیده و معمولاً از خانواده‌های متوسط و اهل کار و زحمت یقیناً یا آن بازی کرده‌اند.

۱۴- جُولی جُولی: برای صدا کردن سگ جهت دادن آشنایی و طعام دادن به او.

۱۵- جَخِه جَخِه: صدایی نسبتاً بلند برای راندن و دور کردن سگ به هنگام پارس کردن.

۱۶- خُرْخُر: برای کسی که در خواب خرناسه می‌کشد و زیاد سر و صدا می‌کند، به کار برند: «اِنْقِدِرْ خُرْخُرْ نَکرا»

۱۷- خیش خیش: صدایی که از لگد کردن برگ‌های خشک در زیر پا شنیده می‌شود که حدوداً معادل خِش خِش فارسی است. اما در سمنانی در موردی که کسی به تراشیدن دیوار یا چوب و امثال آن‌ها بپردازد و این صدا را در آورد، به کار رود: «خیش خیش نَکرا»

۱۸- لا: لا: آوازی که مادران برای خوابانیدن بچه‌های شیرخوار یا جلوگیری از گریه آن‌ها خوانند: لا، لا، لا، گل زیره، چرا خوابت نمی‌گیره؟ و یا لا، لا، لا، گل خشخاش، بابات رفته، خدا همراهش

و...

البته در زبان فارسی هم با لا لا ضرب المثلی بدین گونه دارند که در مورد کسی که فوق العاده بچه خود را لوس و نتر بار آورده و دائماً از او تعریف و حمایت کند، به کار برند و گویند: لی لی به لالاش نذار، گیشنیز به بالاش نذار.

۱۹- لیری: به فریادهای بلند و نعره‌های وحشتناک ناشی از درد و یا ترس و موارد دیگری که طرف شدیداً داد و بیداد کند، گویند و در کاربرد می‌گویند: «شیری واری لیری مِنجِه» یعنی مانند

شیر نعره می کشد.

۲۰- **موس موس:** برای کسی که در جایی به انتظار دست یافتن به چیزی به سر می برد که از طرف به گونه ای بهره و استفاده ببرد، به کار برند و در موارد استعمال گویند: «اونجو موس موس مکره» یعنی در آنجا وقت گذرانی کرده و در انتظار است تا به طرف بند شود.

۲۱- **مور مور:** این آوا در مورد چندان و مشمشه دست یا اعضا و اندامهای بدن به کار برود که به هنگام ناراحتی مثلاً گویند: «مُ پِ مور مور مِکَرَن» پاهایم مشمش و لرزی خفیف درونی دارد.

۲۲- **معو معو یا میو میو:** این ترکیب را معمولاً برای کسی که کار می برد که طرف در حال بیماری و نقاهت شدید بوده، بی اختیار مویه و ضجه می کند و یا با تضرع چیزی را از کسی می خواهد که چندان موافق بر آوردن درخواست او نیستند و در کاربرد گویند: «مدام روئن واری میو میو مکره» یعنی مدام مانند گریه با میومیوهای خود درخواست چیزی را دارد.

۲۳- **وُوج وُوج:** صحبت های آهسته و خفیف و بعضاً بی حاصل کسی را در نزد فرد دیگری که آنقدر هم شائق به شنیدن آن نیست، وُوج وُوج گویند و در کاربرد می گویند: «همش وُوج وُوج مکره» یعنی دائم با این صحبت های درگوشی وقت ما را می گیرد.

۲۴- **وَغ وَغ:** در مورد گفتار ناخوشایند و اعتراض آمیز کسی که برای طرف مقابل قابل تحمل نباشد، گویند: «خوره وَغ وَغ نکرا» یعنی بس است این قدر وَغ وَغ نکن و وقت مرا ضایع نکن.

۲۵- **ویت ویت:** صدایی معادل گریه و ناله و شکایت و اعتراض، که طرف را معمولاً به تحمل خوانند و برای آرام کردن او گویند: «خوره ویت ویت نکرا» یعنی بس است اینقدر ناله و زجه مکن.

۲۶- **ویز ویز:** باز صدایی که کسی در مقام خواهش و تمنا و یا شکایت و اعتراض در گوش کسی بخواند و مزاحم وقت و کار و استراحت او شود که درباره چنین آدمی که بدین گونه اسباب زحمت دیگری است گویند: «آنقدر ویز ویز نکرا» یعنی این قدر وِر نزن و مزاحم اوقات کسی نباش. ویز ویز در واقع معادل وِر وِر فارسی است.

۲۷- **ویق ویق:** صدایی همانند گریه مخصوصاً به هنگام ناهوشی و آرامی اطفال و یا صدایی که متضمن

درخواست چیزی از کسی باشد و چنانچه طرف راضی به برآوردن تقاضا و درخواست این گونه افراد نباشد، گوید: «بشه و یق و یق نکرا» یعنی برو اینقدر نق نق نکن و مزاحم نباش.

۲۸- هسه: صدایی برای راندن و هدایت کردن چهارپا، مانند «هسه خری اولاد» که گاهی به صورت «هوشه» و «هچّه» نیز به کار رود. البته در این آواها و کاربرد آن‌ها دقت و ظرافتی وجود دارد که آن‌ها را به گونه‌های مختلفی آسیابانان و مکاری‌های سابق به کار می‌بردند و تفاوت هر کلمه و مورد کاربردی آن خیلی با کلمه دیگر تفاوت نداشت. کما این که به هنگام متوقف نمودن چهارپا کلمه «هش» را که تقریباً با کلمات بالا جزیبی تفاوت دارد به کار می‌بردند.

۲۹- هین: آوا و صدایی برای راندن چهارپا و الاغ.

۳۰- هوک هوکه: صدایی که بعد از گریه و اضطراب زیاد و ناراحتی‌های روحی در کسی دیده می‌شود که در واقع گریه و ناله و تلواسه را یکجا نمایان سازد که در این موقع گویند: «بیچاره هوک هوکه کچی» یعنی بیچاره به آه و فغان عجیب روحی افتاده است.

۳۱- به به: آواز و صدایی برای تحسین و به معنی چه خوب، چه عالی، مانند:

هزار مرتبه به به به آن لب شکرینت خدا کند که نباشد اجل به قصد کمینت

۳۲- تف: آواز و صدایی برای سرزنش و اعتراض که به معنی آب دهان باشد، مانند: تُف بر این دنیا که البته در فارسی بیشتر به صورت «تفو» به کار رود، مانند:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار عرب را به جایی رسیده است کار

که تاج کیانی کند آرزو تفو بر توای چرخ گردون تفو

س) برآورد واژه‌های موجود در قلمرو زبان سمنانی از نظر شکل و ترکیب، معنی و مفهوم و تفاوت‌های کلی دیگر.

مقایسه کلی واژه‌ها در زبان سمنانی با زبان فارسی و برخی لهجه‌ها و احياناً زبان‌های دیگر موجود در گستره کشور، ملاحظه می‌کنیم که برخی از کلمات و لغات زبان سمنانی با فارسی دقیقاً برابر و همانند آن‌ها و بدون کوچک‌ترین تغییر و تبدیل و حتی جابجایی حروف به سهولت کاربرد

دارند و اگر جزیی تفاوت با تلفظ فارسی خود دارند، صرفاً به علت نفوذ و دخالت و غلظت لهجه‌هاست، مانند: قند، شهر، گوشت، جوهر، ماست، سینما، سیاه، سرخ و...

تمامی این کلمات و کلمات دیگری از این قبیل در زبان سمانی کاربرد دارند و علت نفوذ و جایگزینی و استفاده آن‌ها در زبان سمانی تابع علل و عوامل گوناگونی است که می‌تواند موضوع بحث جداگانه و مفصلی باشد.

کلماتی داریم که با مقایسه همان کلمه در فارسی با پیدا کردن تغییراتی از نظر تلفظ و حرکات و احیاناً جابجایی حروف، شکل تازه‌ای پیدا کرده‌اند که به هنگام کاربرد این واژه‌ها، دگرگونی مختصر آن‌ها دقیقاً محسوس و مشهود است، مانند: «سوزی» به جای سبزی، «انگیره» به جای انگور، «نار» به جای انار، «شو» به جای شب، «سحری» به جای سحر، «فلق» به جای قفل و... کلمات و واژه‌هایی داریم که کلاً با واژه‌های فارسی تفاوت فاحشی دارند و دارای اصالت و قدمت از نظر شکل و ریشه می‌باشند و چنانچه در عبارت و جمله و یا جایی به کار روند، اصلاً کسی به معنی و مفهوم آن‌ها پی نمی‌برد، مگر این که اصلاً و اصالتاً سمانی و یا فردی آشنا و آگاه به زبان و فرهنگ سمانی باشد، چون: «وتگونی (ونگونه)» بادنجان‌ها (بادنجان)، «شبت» شیر (البته شیر برای خوردن)، «وئسون» گرسنه، «تله» شکم، «میلکا» مورچه، «روا» گربه، «مرگوژا» گنجشک، «لوشه» خوشه، «جورونگ» خیار، «دی» دود، «وارش» باران و...

به واژه‌ها و کلمات و ترکیباتی برمی‌خوریم که شاید کمتر کسی آن‌ها را شنیده و یا از آن‌ها مطلع و احیاناً موارد کاربرد و معنی آن‌ها را می‌داند، مگر کسی که باز به زبان سمانی کاملاً احاطه و نیز آشنایی کامل گفتاری و مطالعات لازم را در این زمینه داشته باشد، چون: «چچوم»، «دینه»، «سومور»، «وسی»، «لارچه»، «بلحه تیر»، «پیریش»، «واتوره»، «پیش نیزه»، «جیجاقه»، «سومونون»، «کووی زک»، «وگره» و...

کلمات و واژه‌های بالا نهایت کهنه و اصیل و در عین حال فوق العاده دشوار، از نظر کاربرد در معنی و مفهوم می‌باشند و دریافت و تعبیر صحیح و واقعی آن‌ها کار هر کسی نیست و پیدا کردن و شرح توضیحی آن‌ها، متضمن مراجعات مکرر به مردم و سوال از این و آن و مشکلات عدیده

دیگر است، تازه اگر آدم آن افراد را بیابد و لطف و منتی داشته باشد.

همچنین کلمات و واژه‌هایی داریم که شاید به طور یکسان و یکنواخت یا جزیی تفاوت در تلفظ یا جابجایی و کم و کاستی حروف یا تغییر حرکات در اکثر نقاط کشور، به خصوص در استان‌های فارس، مشهد، مازندران، کاشان، اراک و دیگر نقاط وسیع مملکت مورد مکالمه و محاوره و کاربرد قرار دارند، چون: «گو» و «گا» به معنی گاو، «دوت» به معنی دختر، «دواج» و «دواجه» به معنی لحاف، «کَرگ» و «کَرگه» به معنی مرغ و ماکیان، «شال» و «شکال» و «شغال» به معنی شغال، «دار» به معنی درخت، «او» به معنی آب و...

و اما نکته مهم این که اگر واقعا کسی می‌خواهد به زبان سمنانی صحبت کند و اصالت زبان و واژه‌ها را حفظ نماید، باید از همان کلمه و اسم و واژه‌ای در گفتار و مکالمه و محاوره استفاده کند که خاص آن مورد است، مثلا اگر می‌خواهد از مغازه‌ای سرکه بخرد، باید بگوید: «تُرش دار؟» (سرکه داری؟) و یا برای خرید هویج، کلمه «کَزَر» را به کار ببرد و همچنین از به کار گرفتن کلمه ناگه و ناگهون به جای «نافاغل» که مقلوب کلمه ناغافل است و ترکیب ترکی «قره قورورت» به جای «تَفَره» خودداری و زبان سمنانی و واژه‌های اصیل و ماندنی سالیان سال را با فارسی آمیخته نسازد.

غ) چند نوع پساوند

در زبان سمنانی پساوندهایی وجود دارد که به کمک یک اسم و یا کلمه به صورت ترکیبی در می‌آید و معمولا حاوی انتساب و یا اتصاف به خصوصیت یا موردی در خور تأمل و توجه است، گو این که اینگونه ترکیبات فعلا کاربرد و مصرف محاوره‌ای فراوانی ندارند و گاه بندرت از این و آن شنیده می‌شود، من باب نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- پساوند «آن» در ترکیباتی مانند «کَلَن» (گل آلوده)، «خاکن» (خاکی و خاک آلوده)، «تَلَن» (شکمباره و آکول)، «چورَن» (شاشو و کسی که به لحاظ بیماری یا عیب و ایراد طبیعی، توانایی نگهداری ادرار را ندارد)، «سُوکَن» (کسی که ریزش آب بینی داشته باشد)، «چَرَبَن» (چرب و آلوده به روغن)، «گی آن» و «نَشَتَن» به معنی کثیف و آلوده، توضیح این که نشت در زبان

سمنانی کلا به چیزی کثیف و آلوده اطلاق می‌شود و با معنی نشت در زبان فارسی که ترشح مختصر آب یا مایعات چرب و امثال این‌ها از جا یا دستگاهی است، فرق دارد. ضمناً در زبان سمنانی معمولاً کلمه نشت و پلشت را با هم و یکجا به کار می‌برند.

۲- **پساوند «واژن»:** این پساوند تنها با یک ترکیب در زبان سمنانی کاربرد دارد و آن هم «دوری واژن» می‌باشد به معنی دروغگو.

۳- **پساوند «قورن»:** عجیب است که با این پسوند، هم تنها ترکیب «شَته توزن» را داریم به معنی کسی که آب دهان و بزاقش را بتواند کنترل کند و همواره بر لب و صورتش جاری باشد.

۴- **پساوند «اول»:** مانند «گردول» کسی که پس قد و چاق و کوتاه باشد، «یاختول» کسی که ضخیم‌القامه و یا بی قواره و بد هیت باشد، «ستدول» سرگین کوچک. ضمناً کلمات «دول» به معنی دلو، چون به معنی پرتاب شده و «مُول» به معنی مولود نامشروع ساخته شده از پساوند «اول» نیستند و خود کلمه‌ای مستقل و جدا و خارج از این قاعده می‌باشند.

۵- **پساوند «اوک»:** مانند «پیروک» پیر شده، «قارتوک» تنبل و تن پرور و بی قواره، «بادوک» متکبر و بدخلق، «زخموک» کسی که بیشتر اوقات صورت و بدنش زخمی باشد و در سابق به این گونه افراد معمولاً «خر زخموک» می‌گفتند، چون چهارپایان آن دوره‌های قدیم به علت حمل و نقل زیاد بار و فشار و صدمه چارپاداران، بی‌وسه تن و بدنشان زخم و حتی آلوده بود که معمولاً افراد زخمی آن ایام را هم به «زخموک» و «خر زخموک» تشبیه می‌کردند. «کلوک» کچل و «ذلوک» یعنی کسی که در انتظار و مترصد شکم چرانی و سوء استفاده باشد.

(ر) واژه‌های یکسان در سمنانی و مازندرانی

واژه‌هایی که در سمنان و مازندران از نظر معنی و تلفظ و کاربرد یکسان و برابرند.

ردیف	واژه	ترجمه فارسی	ردیف	واژه	ترجمه فارسی
۱	وا	باد	۲۰	لاشه	تراشیده چیزی
۲	وارش	باران	۲۱	لی	دخمه
۳	واش	کاه	۲۲	موری	گریه
۴	ولگ	برگ درخت	۲۳	سفید	سفید
۵	ویشتر	بیشتر	۲۴	لچر	ممسک
۶	وچه	بچه	۲۵	گندم	گندم
۷	نازخاتون	نوعی پیش غذا	۲۶	گرواز	آلتی علف تراش
۸	زوما	داماد	۲۷	مچل	قالب تخم مرغ
۹	کلوا	نوعی نان تنوری	۲۸	لنگی	پاها
۱۰	کوتر	کبوتر	۲۹	لوره	نوعی پنیر
۱۱	گالدوژ	جوالدوز	۳۰	مال	دارایی
۱۲	لوشه	لب	۳۱	مال	چهارپا
۱۳	مرغنه	تخم مرغ	۳۲	چوک چوک	خواندن مرغ
۱۴	کوت	انباشته از چیزی	۳۳	دیکه	دوک
۱۵	گمون	تصور	۳۴	زکه زانده	بچه‌ها
۱۶	کماچ	نوعی کیک	۳۵	شیش انداز	نوعی غذا
۱۷	کهو	کبود	۳۶	شوچره	شب چره
۱۸	کال	نارس	۳۷	ونگونه	بادنجان
۱۹	کله	اجاق	۳۸	سوقولمه	مشت

۳۹	شویره	خفاش	واژه های یکسان زبان شهیرزادی و مازندرانی		
۴۰	سو	روشنایی	۱	سرسم	ریحان
۴۱	دواجه	لجاف	۲	سرچر	سرازیری
۴۲	دیه	ظرف	۳	سازه	چارو
۴۳	دل غشه	ضعف	۴	زن یر	پدر زن
۴۴	داره	درخت	۵	بامیشی	گربه
۴۵	کتل	تنه درخت	۶	ایله	این قدر
۴۶	گوره	گهواره	۷	تلا	خروس
۴۷	اسب	اسب	۸	خوز	گردو
۴۸	گا	گاو	۹	دتر	دختر
۴۹	گی	مدفوع	۱۰	به مردن	مردن
۵۰	چلچلا	چلچله	۱۱	بخوردن	خوردن
۵۱	چو خطا	چوب خط	۱۲	نماشوم	غروب
۵۲	هوونگ	هاون	۱۳	خله	خیلی
۵۳	نالش	ناله	۱۴	مرد	مرد
۵۴	تمنه	سوزن لجافدوزی	۱۵	برآر	برادر
۵۵	جیجاق	سوخته			
۵۶	پی یر	پدر			
۵۷	اوشونه	دیشب			
۵۸	آمشو	امشب			
۵۹	انگیه	انگور			
۶۰	خین	خون			

ابنيه تاريخى سمنان



بازار شيخ علاء الدوله



خانه کلاتر (رجبى)



ساباط



بافت قديمى

قلاع تاریخی سمنان

تاریخ کهن ایران را که بازنگری کنیم، گاه و بیگاه حوادثی روی داده است، موقعیت و دورنمای شهرهای ایران و بنای آن‌ها به گونه‌ای است که بزرگی دفاع از تعرض بیگانگان و سرکشان کاربری داشته باشد.

سرزمین ایران از زمان‌های دور مورد تاخت و تاز اقوام گوناگون قرار گرفته و همواره عرصه جنگ‌های گوناگون بوده است. حمله اعراب، افغانه و مغول به ایران از نمونه‌های بارز این تجاوزها بوده است. برای جلوگیری و مقابله با تاخت و تاز به شهرها، گرداگرد آن را حصار مستحکم ساخته و با حفر خندق اجازه‌ی ورود به محل سکونت خود را به بیگانگان نمی‌دادند. بی تردید تا زمانی که ساکنان شهر از نظر آذوقه به تنگی دچار نمی‌گردیدند، دشمن قادر به نفوذ نبود.

همان طور که ذکر گردید شهر سمنان، از شهرهای کهن ایران است و به علت قرارگیری بر سر راه ابریشم، بیشتر مورد هجوم طوایف مختلف بوده است. بنابراین ساکنان شهر برای مقابله با این گونه حملات، قلاع فراوان در سمنان ساخته‌اند. گاه‌ها برخی از این قلاع به وسیله‌ی راه‌های زیرزمینی به یکدیگر مرتبط بوده‌اند. در هر قلعه، قومی سکونت داشت و بعدها نیز گرداگرد شهر را حصار ساختند. پیرامون آن را خندق حفر و مملو از آب نمودند. برای رفت و آمد ساکنان شهر به خارج، راه باریکی ساخته بودند که با درب، این ورودی در شب هنگام مسدود می‌شد. حال تعدادی از این قلاع را معرفی می‌نماییم.

قلاع قبل از اسلام

۱- قلعه‌ی کوشمغان

قلعه‌ی کوشمغان که در محله‌ای به همین نام واقع شده است و مربوط به قبل از اسلام است، می‌تواند نام آن برگرفته از کوشک مغان باشد، زیرا کوشک به معنای منزل و مسکن دور از آبادی

و مغان هم پیشوایان زرتشتی بودند. همچنین گرداگرد این قلعه خندقی نیز وجود داشته است.

۲- قلعه آتشگاه

در جنوب محله‌ی اسفنجان (اسپنژان) آتشگاهی وجود داشته است که تا چندی قبل بقایای ستون‌های آن باقی بود. این ستون‌ها در میان حصاری سر به فلک کشیده متعلق به دوره‌های قبل از اسلام واقع بود. دیوار حصار و چند برج نیمه ویران نیز از آثار باقیمانده هستند. این حصار قلعه‌ای است که گرد آتشگاه ساخته بودند و آتشکده و ساکنان پیرامونی را از گزند مهاجمان حفظ می‌نموده است، به طوری که شایع است این آتشگاه را فردی به نام «اسپنژان» ساخته است و از طرفی در مذهب زرتشت بعد از اهورامزدا، امشاسپندان، اولین مظهر روشنایی و پاکی است. با توجه به قرابت نوشتاری و بیانی امشاسپندان با اسپنژان، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد که اسپنژان که از بزرگان آئین زرتشتی بوده است، بنای آتشگاه را ساخته است و سرودهای مذهبی آئین زرتشتی را به هم کیشان خود آموخته باشد.

۳- کنگ دژ (کهن دژ)

کنگ دژ که مردم سمنان آن را «کهنه دژ» و یا به زبان محلی «کُنْدِرَه» می‌گویند، از قلاع معروف پیش از اسلام است که در محله‌ی ناسار کنونی قرار داشته است. ظاهراً این قلعه متشکل از دو بخش کنگ دز بالا و کنگ دز پایین بوده که اکنون اثری از این قلاع باقی نمانده است.

۴- قلاع سارو

در ده کیلومتری شمال شرقی سمنان، در نقطه‌ای کوهستانی که «سارو» خوانده می‌شود، دو قلعه مستحکم به چشم می‌خورد که ساختمان و موقعیت ساخت آن‌ها از هر حیث موجب شگفتی است. قلاع مذکور در جنوب و شمال «کلاته سارو» که کلاته‌ای حاصلخیز است واقع گردیده‌اند. قلعه شمالی سارو در طول زمان و بروز سوانح طبیعی تا حدودی ویران گردیده است، اما بخش اعظم آن پابرجا مانده است. اما قلعه‌ی جنوبی سارو که بر فراز قله‌ی کوه نسبتاً مرتفع قرار دارد، به قدر مستحکم و تسخیر ناپذیر است که شاید کمتر نقطه‌ای از حدود ری تا خراسان دارای چنین

موقعیتی باشد. ساختمان قلعه از سه طبقه‌ی مجزا تشکیل یافته است و چنین به نظر می‌رسد که طبقه‌ی نخست، محل چارپایان و حیوانات اهلی، طبقه دوم محل سکونت رعایا و خانواده‌های آنان و طبقه‌ی سوم که دارای معبد، حمام و آبدارخانه بوده و آن را «بارگاه» می‌نامیدند، محل سکونت سربازان مدافع و افراد برجسته‌ی قلعه بوده است. از نکات قابل توجه، انتقال آب چشمه‌ی سارو به فراز قلعه از طریق تسطیح زمین است. در چهار گوشه‌ی قلاع برج‌های دیده بانی تعبیه شده است. متأسفانه تعدادی از افراد سودجو برای به دست آوردن گنج بی رنج، به تخریب این قلاع پرداخته‌اند. آخرین بازسازی و بهره برداری از این قلعه به فرقه‌ی اسماعیلیه باز می‌گردد.

۵- نارنج قلعه

از قلاع معروف سمنان بوده است که سمنانی‌ها آن را «ناره قلا» می‌گویند. از قلاع قدیمی سمنان است و این قلعه در مشرق سمنان و در محله جهادیه واقع بوده که اکنون جز چند دیوار خراب، اثری باقی نمانده است.

۶- دژ چرمه

دژ چرمه که امروزه به صورت تل خاکی در آمده است، در محلات ثلاث قرار گرفته و گرداگرد آن عده‌ای به زراعت مشغولند. افسانه‌هایی در مورد این قلعه در بین مردم رواج دارد. عده‌ای روایت می‌کنند که گهواره جواهر نشان حضرت صاحب در داخل این قلعه قرار دارد. به همین دلیل به آن «گهواره گوره» نیز می‌گویند. در میانه‌ای این تل در اثر بارندگی چاه‌هایی نمودار شده و به زیر قلعه‌ها راه یافته است. فردوسی در بیتی از این دژ یاد می‌کند:

دژ جنبدان و دژ چرمه دژ لاجوردی برای بنه

۷- قلعه زاوقان

این قلعه که آثار اندکی از آن باقی مانده است، در میان باغات محلات قرار دارد و در اطراف آن زراعت می‌شود.

۸- قلعه جنبدان

این قلعه در شرق سمنان واقع بوده و در فارسی آن را «گنبدان» می‌گفته‌اند. در حال حاضر از بقایای آن اثری باقی نمانده است. مقبره‌ی شیخ نجم الدین در محل این قلعه قرار دارد. در سمت جنوب این مقبره آثاری از گنبد دیگری که دارای پایه‌های محکمی بوده است، وجود داشته که گویند یکی از فرزندان امیر تیمور گورگانی در آن مدفون است و امروزه ویران گردیده است.

۹- قلعه لاجوردی

این قلعه از قلاع مستحکم و در نزدیکی لاسگرد بوده است و در حال حاضر جز چند دیوار اثری از آن باقی نمانده است. برخی نیز اعتقاد دارند که قلعه‌ای که بین فیروزکوه و سمنان واقع شده، قلعه‌ی لاجوردی است.

۱۰- قلعه‌ی پاچنار (سراجه)

در جنوب شرقی میدان ابوذر واقع شده است. این قلعه از زمره قلاع مستحکم شهر به شمار می‌رفته است. بنای قلعه عمدتاً از سنگ و خشت خام ساخته شده است. در حال حاضر بخش داخلی آن ویران شده است.

قلاع بعد از اسلام

۱- قلعه میرزا عسگری

این قلعه در ضلع جنوب غربی میدان ابوذر واقع بود که باقیمانده آن را تخریب کرده و درمانگاهی بنا نمودند. مرحوم صنیع‌الدوله از این قلعه بازدید نموده و مشاهدات خود را در جلد سوم «مطلع الشمس» ثبت نموده که عیناً نقل می‌گردد.

«از امکانه سمنان که قابل نگارش است، برج میرزا عسگری می‌باشد که از خشت خام بنا شده و در گوشه عمارتی کهنه واقع گردیده و از ابنیه قدیم است. یک قسمت از دیوار عمارت مزبور که در طرف شمال شرقی است با تعداد صد و پنجاه قدم به نحوی برپاست و چنین معلوم می‌شود که این برج یکی از بروج اضلاع این بنا بوده و سه برج دیگر از ابتدا ساخته نشده یا به این عظمت

نبوده و به مرور زمان خراب شده است. این بنا حالا در وسط معموره است و به واسطه پله از طرف مشرق به مرتبه اول برج می‌رسند و آن اطاقی است مسدس که یک راهرو و پنج ترک اطاق مانند بی در دارد که در معنی شش ترک می‌شود. هر یک به عرض یک ذرع و چارک و پنج قدم طول و چهار ذرع و نیم ارتفاع، و از میان هر ترکی روزنی برای روشنایی گذاشته‌اند. در وسط، چاه آب است و الآن هم آب زیادی دارد و دهانه چاه در وسط فضای این شش ترک است. این بنا سفیدکاری شده و داخله این مرتبه از آجر است و پشت اکثر ترک‌ها، صندوق خانه.

وضع مرتبه وسطی مثل مرتبه تحتانی است، جز این که سقف تیز پوش بوده و خراب شده و اغلب ترک‌ها، دریچه‌ها به بیرون داشته، در وسط این مرتبه هم مخازنی دهنه چاه سوراخ برای آب کشیدن به بالا است.

مرتبه سیم بی‌کم و زیاد مثل مرتبه وسطی است و این دو مرتبه خراب است و روی آن‌ها فضایی بوده که دور آن مثل مجمر از خشت و گل بالا آمده و مزل بسیار دارد. این دو مرتبه مثل مرتبه پایین نیز ترک است و عرض و طول ترک‌ها مساوی با پایین و صندوقخانه دارد. ارتفاع این دو مرتبه هفت ذرع و ارتفاع برج من حیث المجموع دوازده ذرع این، غریب آن که غالب مدخل‌های مرتبه‌های این برج هلالی و به وضع معمول حالیه است. در ضلع جنوبی و در ضلع شرقی دو دالان است به عرض یک ذرع و طول پانزده قدم که از دو طرف مزل داشته است.»

هنگام که اشرف افغان در محرم الحرام سال ۱۴۱۰ هـ ق به سوی خراسان در حرکت بود، این قلعه و قلعه‌های دیگر شهر سمنان را محاصره و سید علی قاضی، حاکم شهر سمنان را دستگیر نمود. خبر محاصره سمنان به نادر که در آن زمان در مشهد ساکن بود رسید. نادر برای جلوگیری از تسلیم مردم سمنان، پس از دستگیری قاضی، پنهانی چند نفر را به سمنان فرستاد تا مردم را از ورود وی به سمنان آگاه نمایند. اشرف از شنیدن ورود نادر به شاهرود دست از محاصره سمنان کشیده و به سوی خراسان حرکت نمود. اشرف در قریه مهمان دوست با لشکریان نادر روبرو شد و جنگی سخت میان دو لشکر درگرفت. سربازان فوج سمنان، مهدی شهر و شه میرزاد رشادت‌های فراوان در این جنگ از خود نشان داده و در نهایت لشکر نادر فاتح جنگ گردید. گویند: به دستور

نادر حصارى گردآگرد سمنان ساخته شد که امروزه بقايای آن کم و بیش باقى مانده است.

۲- قلعه برکه

قلعه برکه (برلوکه) در محله‌ی چوب مسجد واقع بوده است. شایع است این قلعه درب سنگی کوچکی داشته که روز برای عبور و مرور ساکنین باز بوده و شب هنگام آن را محکم می‌تموده‌اند. امروزه از این قلعه اثری باقى نمانده است.

۳- قلعه نوکلاته

از جمله قلاع مهم سمنان که توسط سید علی قاضی حاکم سمنان در زمان افشاریه ساخته شده است.

۴- قلعه تقی آباد

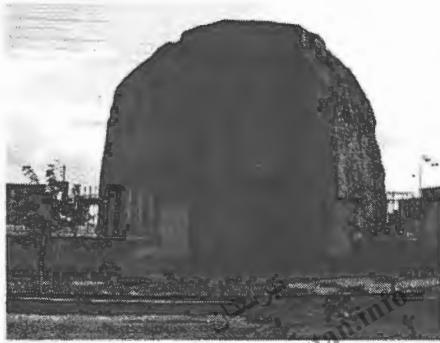
در چهار کیلومتری جنوب سمنان در منطقه تقی آباد قلعه‌ای وجود داشته که ذوالفقار خان سردار فتح‌ملى شاه قاجار آن را بنا نموده بود. امروزه نیمه ویران است.

۵- سایر قلاع

علاوه بر قلاع ذکر شده در مهدی شهر و شه‌میرزاد و همچنین آب گرم، گل رودبار و نوکه قلعه‌های مخروبه‌ای به چشم می‌خورند که می‌توان به «کافر قلعه» مهدی شهر، «شیر قلعه» شه‌میرزاد، «قلعه‌ی نوکه»، «قلعه‌ی آبگرم»، «قلعه‌ی گل رودبار» و... اشاره کرد.

برج چهل دختران

در محلات ثلاث واقع گردیده است. نقل شده که در گذشته چهل دختر که برای خدمت در آتشکده تارک دنیا شده بودند، این بنا را ساخته‌اند. گفته شده که در قسمت شمالی این برج، استخوان‌های انسان کشف شده است.



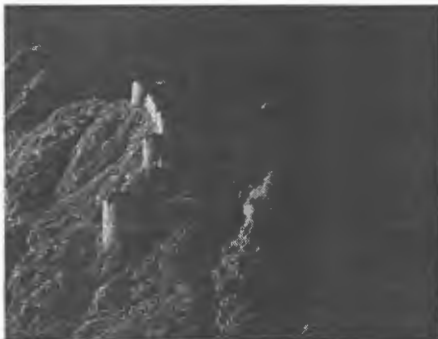
برج چهل دختران



دژ چرمه



بقایای قلعه میرزا عسکری



شیرقلعه شه میرزاد



بقایای نارنج قلعه



قلعه کوشمغان



قلعه پاچنار



قلاع سارو

مساجد سمنان

مسجد جامع سمنان

مسجد جامع سمنان، بنایی است بسیار قدیمی و کهنه که در طول زمان چندین مرتبه خراب و بعد تعمیر و ساخته شده و تغییراتی نیز در آن به وجود آمده است ولی فعلاً در مسجد مذکور آثار دوره سلجوقی و تیموری بیشتر جلب نظر می‌شود.

مرحوم صنیع‌الدوله در کتاب مرآت البلدان درباره مسجد جامع می‌نویسد:

«گویند در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام، آن حضرت امر فرمودند که از کوفه تا بخارا هزار و یک مسجد بنا کنند. در حکومت عبدالله بن عمر، اعیان سمنان، مسجد حالیه این بلد را ساختند، ولی این بنا را چندان عظمتی نبود، بعدها به دفعات اشخاص عدیده بر بنای اول افزودند و هر کس چیزی علاوه و ملحق نمود. مثلاً گنبد غربی و شبستان شمالی را با نیاز خواجه وند، خواجه ابوسعید سمنانی و خواجه نظام‌الدین در عهد سلطنت سنجر سلجوقی ساختند و شبستان جنوبی را شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی در زمان وزارت ارغون خان بنا نمود و چون خرابی به هم رسانیده بود، در زمان خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه ذوالفقار خان سمنانی به تجدید آن پرداخت. مسجد شرقی را خواجه کیقباد بن ملک شرف‌الدین سمنانی ساخته و ایوان متصل به گنبد را خواجه عزالدین محمد بالیچه سمنانی، وزیر میرزا شاهرخ بنا کرده است.

خلاصه وضع این مسجد به وضع مساجد اهل سنت شبیه است، مناره بلند دارد، چنانکه ذکر شد و در فضای مسجد که در دو صفحه سنگ ترسیم و به دیوار نصب است، تاریخ بنای مسجد را سال هزار و صد و سیزده هجری قمری تعیین نموده‌اند. مقصوره این مسجد مربع متساوی‌الاضلاع و چهارده قدم در چهارده قدم می‌باشد. ارتفاع گنبد مقصوره تقریباً چهارده ذرع و

ارتفاع ایوان مقصوره بیست ذرع و دهنه ایوان ده ذرع است. در بالای ایوان عبارت ذیل کتیبه شده است:

اسمه القديم اعلى و اولى بالتقديم اتفق بناء العماره المباركه الشريفه فى ايام دوله سلطان الاعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب و العجم ظل الله فى الارضين المؤید به تأييد رب العالمين باسط الامن و الامان ... المؤمنين، معين الاسلام و المسلمين شاه ادام الله ملكه و سلطانه و افاض على العالمين مرحمته و احسانه و الموفق لبناء الخیر من خالص ما له الصاحب الاعظم دستور الوزراء فى الامم ملک الحاج و زائر الحرمين معز الدنيا و الدين ملک حسين بن الصاحب الاعظم خواجه عزالدوله والدين محمد باليجه سمنانى و کتب فى رجب سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه (۸۲۸ هجرى)

عرض حیاط و صحن مسجد ۲۴ ذرع و طول آن ۲۶ ذرع است. شبستانی در طرف مشرق در پهلوی مقصوره هست مشتمل بر ۲۷ طاق که بر روی ۱۶ ستون مدور و قطور که در وسط است و هشت نیم ستون که در طرف دیوار شرقی می باشد، بنا شده، در سمت شمال مسجد نیز شبستانی است که ۱۶ ستون قطور مدور دارد. در ایوان مسجد چند لوح سنگی نصب است که از همه مهم تر دو لوح است که هر دو فرامینی است از سلاطین صفویه که برای اطلاع قاطبه اهالی در ایوان مسجد نصب کرده اند و صورت یکی از آن دو فرمان به قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم جهان مطاع شد آن که عالی جاه حاکم خوار و سمنان، به شفقت شاهانه سرفراز گشته، بداند که چون از هنگامی که مهره انجم بر تخته زرنگار فلک آنگون، به دست قضا چیده و کعبتین عاج نرمن جهت تحصیل نقد سعادت کونین بنقش شش جهت گردیده گنجور گنجینه وجود شود ای حقانیت اقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء بیدک الخیر، آنک علی کل شیء قدیر، درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار و زرد دهی پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت و خاندان نبوت و ولایت در مخزن هستی در کمال نیز دستی محفوظ و مضبوط داشته، جهت سیاس این

نعمت بی قیاس و ادای شکر این عارفه محکم اساس، در این عهد سعادت مهد که عذرای دولت روزافزون در آغوش ولیلای سلطنت ابد مقرون دوش بدوش و اولین سال جلوس میمنت مأنوس و اوان شگفتای گلشن آمال عامه نفوس است، همت صافی طویت عدالت گستر و ضمیر منیر، مهر اضانت شریعت پرور به حکم آیه وافی هدایه الذین ان مکناهم فی الارض اقام الصلوه و اتو الزکوه و امرو بالمعروف و نهوا عن المنکر به اجرای اوامر و نواهی خالق کل عالم و خاتم الانبیاء و رسل بفحوای صدق انتظامی اطیعواالله و اطیعواالرسول لعلکم تفلحون معطوف و مصروف داشته، امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که به مضمون بلاغت شجون قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن، پرده گیان پرده گشا پرده نشین و شاهدان چهره نما خلوت گزین بوده، به انامل عصیان نقاب بی شرمی از رخسار عفت باز ننموده داین زن آتش غضب دادار بی نیاز نگردند و ساکنان خطه ایمان و مقیمان دارالسعاده ایقان بمضبون حقیقت نمون یا ایهاالذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوا لعلکم تفلحون دست به آلت قمار دراز نکرده، قبل از آن که شطرنجی روزگار ایشان را در روز ممات مات و فیل بند چرت و هیمنان هنگامه عصات ساخته معلوم شود که آنچه برده باخته‌اند سالک طریق اجتناب بوده، به هیچ وجه برایون آن عمل شنیع نگردد و کل وجوه بیت اللطف و قمارخانه و چرس فروشی و بوره فروشی مالک محروسه را که هر سال مبلغ‌های خطیر شد بتخفیف و تصدق فرق فرق‌د سای اشرف مقرر فرمودیم و در این ابواب صدور عظام و علمام اعلام و فقهای اسلام وثیقه انیقه علیحده مؤکده به لعن ابدی و طعن سرمدی که توشح و مزین به خط گوهر نثار همایون است بسلك تحریر کشیده‌اند، می‌باید که آن عالیجاه بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لازال ناقد افی الاقطار و الارباع مقرر دارد که در کل محال تیول آن ایالت پناه ساکنین و متوطنین به قانون اطهر شریعت عزا و طریق اطهر ملت بیضا ناهج صلاح و سداد بوده مرتکب امور مذکوره نگردند و بدکاران را در حضور اهالی شرع شریف و کلانتران و ریش سفیدان محلات توبه داده و مرتکبین محرمات مذکوره را تنبیه و تأدیب و التزام باز یافت نموده هر گاه اشتغال به آن افعال ذمیمه نمایند بر نهج شرع مطاع حد جاری و مورد مؤاخذه و بازخواست سازد و چنانچه احدی به اعمال

شنیعه دیگری، مطلع گشته اعلام نماید. آن شخص را به نوعی تنبیه نماید که موجب عبرت دیگران گردد و آن عالیجاه به علت وجوهات مزبوره چیزی باز یافت ننموده، نگذارد که هیچ آفریده بدان جهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مردودان درگاه الهی و محرومان شفاعت حضرت رسالت پناهی و مستحقان لعنت و نفرین ائمه طیبین صلوات الله علیهم اجمعین. اهالی و اوباش را از کبوتر پرانی و کرک دوانی و نگاه داشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهت جنگ و پرخاش که باعث خصومت و عناد و انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته سد آن ابواب را از لوازم شمارند و دقیقه‌ای در استحکام احکام مطاعه و اشاعه و اجرای اوامر شریفه فرو گذاشت ننماید و از جوانب بر این جمله روند و رقم قضا شیم معدلت مضمون را بر عموم خلائق خوانده بر سنگ نقش و در مساجد جامعه نصب نمایند و در این ابواب غدغن دانسته هر سال رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند. تحریرا فی شهر شوال ختم بالخیر و الاقبال سنه ۱۱۰۶ (هزار و صد و شش)

پادشاهان دهر را سرور	شاه سلطان حسین دین پرور
جوهر آمد ز کان عدل آن در	گوش گیتی ز صیت او شد کر
چون در اسلام طبل شاهی زد	رقم نسخ بر مناهی زد
حکم حتمی برای ترک حرام	کر تبلیغ، بر خواص و عوام
... فیض کامل شد	که به خلقان چو وحی نازل شد
خسرو کامکار عالی شأن	صاحب جاه و رتبه رستم خان
چون به جریان حکم شد مأمور	شد منقش به حکمش این دستور
باد از یمن ایزد متعال	اجر ... اقبال
این رقم را به یادگار کشید	حسن حاجی و فقیر سعید

عین مطالب لوح دیگر که بر پهلوی لوح اولی نصب است:

هو الله سبحانه الملك الله يا محمد و يا على

فرمان همایون شرف نفاد یافت آن که چون توجه خطیر معدلت اثر و تعلق ضمیر مرحمت گستر ترفیه حال و فرا غبال کافه بر ایا که ودایع بدایع حضرند، علی الخصوص شیعیان و محبان خاندان طیین و طاهرین به درجه اعلی و مرتبه قصوی است و در زمان فرخنده نشان نواب گیتی شان فردوس مکان جنت آشیانی (از اینجا به بالا رفیت و در آنجا نوشته جد بزرگوارم طاب ثراه) نقدی ولایات شیعه عراق به موجب حکم لازم الاتباع گیتی ستانی (از اینجا نیز به بالا رفته و در آنجا نوشته شاه بابا ام انا راله برهانه) موافق دستورالعمل آن اعلیحضرت شاه جمجاه جنت مکان علین آشیانی مقرر شده بود که در دفاتر عمل نموده و عمل کرده دیناری پنج دینار از ابتداء توشقان ثیل سال سابق برطرف نمایند و دوازده یک ایام رمضان المبارک محال مذکوره نیز از ابتداء توشقان ثیل سابق به تخفیف مقرر شد در معامله بیچین کذائیل چون تشیع ارباب و اهالی و رعایا الکاء سمنان سمت ظهور یافته حسب فرمان نواب گیتی ستانی مال دوازده یک رمضان محال مذکور نیز به تخفیف و تصدق مقرر شده و در نیولا ارباب و اهالی و اعیان ولایت مزبور سیما سیادت و نجابت پناه شریعت دستگاه نظاما للسیاده و الشریعه عبدالواسع و رفعت پناه عزت و معالی دستگاه حاجی الحرمین الشریفین نظاما میرزا ابوطالبا و سیادت و نجابت پناه نتیجه السادات العظام شمایر محمد طاهر و رفعت پناه عزت دستگاه توفیق آثاری حاجی الحرمین آقا ملکی به درگاه جهان پناه آمده به سعادت بساط بوسی مجلس بهشت آئین استسعاد یافته استدعا نمودند که چون در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکانی تشیع ایشان به درجه وضوح و ظهور پیوسته دوازده یک ایام رمضان ایشان نیز به دستور محال شیعه به تخفیف نفره گشته تیولداران و همه ساله داران موافق عمل شیعه دستورالعمل زمان اعلیحضرت شاه جمجاه جنت مکان علین آشتیانی با ایشان عمل نموده، دیناری پنج دینار طلب ننمایند، ایجابا لمسئولهم بنا بر ظهور تشیع ارباب و اهالی و صواحب و عجزه و رعایا الکاء مزبور توجه خاطر اشرف بترفیه حال ایشان و شفقت مرحمت بی دریغ شاهانه درباره اهالی و اعیان و عجزه الکاء مذکور فرموده از ابتداء سه ماهه بیلان ثیل مقرر فرمودیم که مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی مال نقدی و بلده و بلوکات

الكاء مذکور را سوای قریه سرخه موافق دستور العمل زمان شاه جنت مكان عليين آشتیانی که در محال شیعه معمول است در دفاتر عمل نموده، دستور العمل دیناری پنج دینار را برطرف نمایند که موجب رفاه حال و فراغ بال شیعیان گشته در دعاگویی دوام دولت روزافزون افزایش و مثنویات آن به روح پر فتوح آن حضرت فردوس منزلت و روزگار فرخنده آثار همایون، عاید گردد. حکام و تیولداران الكاء مذکور موافق عمل کرد شیعه با عجزه و رعایا ولایت سمنان سنوای قریه سرخه عمل نموده، دیناری پنج دینار طلب ندارند و همه ساله داران به همین دستور عمل نموده طلبی نمایند و از مواجب همه ساله خود برطرف دانسته به دیوان آمده، آنچه کسر نموده باشد، عوض از دیوان باز یافت نمایند و اکثر تیولداران بر بستن احداث نمایند به علت رسوم دار و نمکی که داخل احکام ایشان شده باشد و به مواجب حساب شود طلبی ننمایند و ارباب و ابالی و عجزه و اعیان و زیردستان آن ولایت بر این عطیه والا که دانسته درباره ایشان سمت ظهور یافت مسرور و شادمان بوده، آثار بهجت و شادمانی به ظهور آورند و آرزوی امیدواری تمام و استظهار مالا کلام تبکثر زراعت و عمارت و آبادانی کوشیده در مراسم دعاگویی ثبات و بقای دولت ابد پیوند افزایش و صورت این حکم همایون را بر سنگی نقش کرده در مسجد جامع و محل مرتفع که منظور انظار خلائق باشد نصب نمایند. در این باب غدغن دانسته هر ساله حکم مجدد نطلبند و چون پروانچه به مهر اشرف رسد، اعتماد نمایند. تحریر فی شهر جمادی الثانی ۱۰۳۹ (هزار و سی و نه).

لوح دیگری قرینه دو لوح مسطور در فوق است و فرمانی در آن رسم شده در باب رفع بعضی اضافات و تعدی مالیات از شیعه عراق و تاریخ آن سال هزار و بیست و یک هجریست. لوحی دیگر در بالای دریست که در طرف شمال غربی می باشد و فرمانی که در آن رسم است، بخشش تمغار و هوایی سمنان است و تاریخ آن نهصد و شصت و دو می باشد، چون نقل عین این دو فرمان اهمیتی نداشت فقط به ذکر آن اکتفا شد.

منار مسجد جامع سمنان

این منار در شمال شرقی مسجد جامع سمنان واقع شده، ارتفاع آن از روی بام مسجد ۲۵ ذرع و ارتفاع بام تا سطح مسجد پنج ذرع می باشد. بنای منار خیلی قدیمی و از سایر قسمت های

مسجد کهنه‌تر است. منار مسجد جامع از آثار دوره سلجوقی و اطراف آن کتیبه‌ای به خط کوفی و مطابق مضمون کتیبه، امیر اجل بختیار بن محمد حاکم قومس آن را بنا کرده و تاریخ آن احتمالاً مابین چهارصد و هفده و چهار صد و شصت و شش هجری قمری است.

مسجد جامع سرخه

در شهر سرخه مسجد جامعی وجود دارد که از بناهای قرن اول هجری است. این مسجد از مساجد اهل تسنن بوده است و آیاتی از قرآن در اطراف محراب آن نوشته بوده ولی چندی قبل که اطراف محراب فرو ریخته، کتیبه آن نیز از بین رفته است.

مسجد جامع علاء

در قریه علاء که در ۹ کیلومتری جنوب سمنان واقع است، مسجد جامعی وجود داشته است که چندی قبل آن را به کلی خراب نموده و مسجد دیگری در سمت جنوب آن ساخته‌اند. مسجد جامع علاء دئرای مناری است و به طوری که نقل می‌کنند، این منار با مسجد جامع سمنان در یک زمان ساخته شده است.

گویند کتیبه‌ای از جنس فیروزه بر سر در ورودی مسجد نصب بوده و یکی از حکام سمنان، شبانه آن را کنده و برده است. تاریخ بنای مسجد جامع علاء سال هفتاد هجری می‌باشد.

مسجد جامع زاوغان

این مسجد در شمال زاوغان در سمت غرب نهر میان محله قرار دارد و روی ساختمان آن به طرف مشرق است. این مسجد از بناهای قرن دوم هجری است و سید ضیاءالدین قرزند سید زین الدین از نواده‌های امام زین العابدین آن را بنا نموده است. مسجد جامع زاوغان دارای ایوانی است که ارتفاع آن به ده متر می‌رسد. در دو طرف آن دو حجره که هر کدام در یک طرف ایوان قرار گرفته بنا شده است. این مسجد در حال حاضر ویران گردیده، فقط آثار خرابه‌های آن در محله زاوغان نمودار است.

مسجد امام خمینی (ره) سمنان

مسجد امام سمنان یکی از بناهای معتبر و قابل ذکر دوره قاجاریه محسوب می‌شود، مخصوصا صفا و طراوت این مسجد و خصوصیات معماری و کاشی کاری و نقاشیهای زیبای آن از هر حیث قابل توجه و در خور تحسین است. به خصوص در قسمت شرقی که مشرف به ایوان مسجد است دارای پوششی سه طبقه عالی است که در طبقه سوم ایوان شرقی (گلدسته) در روی پوشش دو طبقه تحتانی تکیه داشته و از شاهکارهای ورنور فن معماری است.

مسجد امام سمنان از بناهای زمان فتحعلی شاه قاجار و تفصیل بنای آن نیز چنین است: چون فتحعلی شاه در دامغان متولد شد (چنان که مولود خانه دامغان هنوز هم معروف است). ظاهرا در همین شهر فتحعلی شاه با ذوالفقار خان سمنانی و برادرش اسماعیل خان رابطه پیدا کرد. این دوستی و صمیمیت موجب ورود این دو برادر در دستگاه سلطنتی شد.

بعدا چون ذوالفقار خان به حکومت سمنان رسید، بنای ظلم و ستم را نسبت به توده مردم مخصوصا سادات حسنی گذاشت. از این جهت بیشتر مردم سرشناس و بنام سمنان جلای وطن گفتند. در میان این عده حاجی سید حسن، دانشمند معروف از سادات حسنی و صاحب کتاب منهاج العارفین که بیشتر از همه مورد تعدی بود، مدتی در تهران اقامت گزید و در طول مدت اقامت مورد توجه و علاقه خاص فتحعلی شاه قاجار واقع شد.

بعد از آن که حاجی سید حسن به سمنان مراجعت کرد، فتحعلی شاه برای دیدن ذوالفقار خان از راه فیروزکوه به سنگسر و از آنجا با وجود مخالفت شدید خان برای دیدن حاجی سید حسن به سمنان آمد، شاه در این سفر آن طور که باید از تعدیات خان مطلع شد. در همین ایام ذوالفقار خان فوت کرد و حاجی سید حسن به امر شاه از اموالی که ذوالفقار خان به زور از مردم سمنان گرفته بود، مأمور ساختن مسجدی به نام مسجد شاه شد و بعدا موقوفات مرحوم شیخ علاءالدوله سمنانی را که وقف خانقاه بود، به این مسجد اختصاص داد.

مسجد امام سمنان در مرکز شهر واقع شده و چهار در آن از شمال و جنوب و مشرق و مغرب باز می‌شود. طول مسجد ۶۲ قدم و عرض آن ۶۱ قدم و چهار ایوان در چهار سمت دارد. در

طرفین ایوان‌ها چهار مهتابیست و احداث این چهار مهتابی باعث امتیاز صحن و روح مسجد شده، زیر مهتابی‌ها شبستان است و پشت سر مهتابی‌ها حجره‌هایی ساخته‌اند. صحن مسجد یک حوض بزرگ و چهار باغچه دارد و از چهار ایوان، دو ایوان شرقی و غربی فوق العاده زیبا و بزرگ است.

پشت ایوان غربی مقصوره‌ای عالی است و در دو طرف مقصوره چهل طاق و سی ستون در وسط و پنج نیم ستون در هر سمت که جمعا چهل ستون می‌شود، قرار دارد. در مقصوره ایوان غربی تاریخ ختم بنا ذکر شده و سال آن ۱۲۴۲ هجری قمری است. در همین مقصوره منبری است از جنس مرمر که یازده پله دارد و در بالای در شمالی مسجد قطعه سنگ مرمری است که در آن نصف قصیده مرحوم محمد حسن خان کاشانی متخلص به مهدلب که در تاریخ بنای مسجد و مدح فتحعلی شاه گفته، به خط نستعلیق حجاری شده است:

چه باشد آفت معدن، چه باشد فتنه دریا	کف بخشنده خاقان، دل رخشنده دارا
شهنشاه جهان فتحعلی شه، آن که از رایش	به گرد خاک گردد روز و شب، آتش به جان بیضا
اگر نبود ز رشک جاه او، این چرخ بر رفته	چرا دارد هزاران داغ بر دل ز اختر رخشا؟
سخت با دست او دانی چه باشد؟ لیلی و مجنون	کرم با طبع او دانی چه باشد؟ وامق و عذرا
وجودش هر کجا ذکری سخاوت خجلت ماتم	ز عدلش هر کجا نامی عدالت شنعت کسری
رسن ريسان به عهدش کلبه رشک روضه مینو	کشاورزان به دورش دکه شرم گنبد مینا
ز جاه عالیش یک پله این نه طارم علوی	ز رای روشنش یک پرتو این منت اختر رخشا
فتوت در جبین او چو فر و تاب در اختر	جلالت در وجود او چو بوورنگ در صهبا
ستم در دور آن آمد دوان در سایه آهو	خطا در عهد او باشد نوان در بنگه عنقا
هبا گنج فریدون چون که او در گوشه ایوان	هدر خون تهمتن چون که او در پهنه هیجا
چو تیغ آرد به کف درگاه کین بر رود کان آدم	چو تیر آرد بزه در پشت زین بر زادگان حوا

به ناله این نوا در دم چه بودی بودمی نارا
 دم مارش بشست اندر که توری تیرم این زیبا
 به کاری و شد امروزم که کار آید مرا فردا
 کشان صد چون سمنان را مده شاگردک بنا
 بنا آرند و نیت نی بجز دادار بی همتا
 که باشد پیروی از پیروان سید بطحا
 ارسطویش یکی بنده فلاطونش یکی لالا
 کشد کارش به رسوایی چنان چون بلعم و زرقا
 چنین مسجد به سعی اینچنین کس بایدی بر یا

در بالای درب جنوبی مسجد بیرون هشتی نصف دیگر همین فصیده روی سنگ مرمر حجاری و

بهر سیم و زرش فری ز نام نامی دارا
 همه زری که جزیه داده چینی یک تنه سارا
 که قندیل آیدش بخردون بهر ایوان عرش آسا
 به سائل دوساز آورد چون این هفت تو او را
 به خاک آستانش سجده بر نه گنبد خضرا
 درین باشد ملایک اندر آن جا داشتی غرا
 چه مسجد قبه ایوان آن گردیده مه پیما
 ز خاک پاک آن تشنیمها بر عنبر سالا

بجویه این سمن بر لب چه بودی بود وقتی عنین
 خم چرخش به چنگ اندر که چاچی چرمم این شایان
 ستایش راندیزدان را که دوران برگ به کامم شد
 طلب فرمود بنایان چابکدست کار آگه
 به سمنان داد فرمان تا که عالی مسجدی شایان
 یکی میرحسن اسم حسن رسم، نکو سیرت
 به فضل و علم باشد او به گیتی آنچنان کارا
 زند گر کس به دانایی برش دم یا به بینایی
 ملک فرمود چون آن مایه ور بودی بدین پایه

به شرح زیر نصب شده است:

به یک ایمامی گنجوران رساندندی همی بدره
 همه سیمی که رومی داده تحفه یکسره خالص
 سپرد او را و فرمان داد تا هم مسجدی نیکو
 گرفت آن سیم و زر را از ملک آن میر فرخنده
 چه مسجد، آنچنان مسجد که بینم روز و شب یکسر
 چه مسجد، کعبه علیا نه از آن برتری دارد
 چه مسجد پایه ستوار آن گردیده ماهی پو
 ز آب صاف آن تشویرها بر چشمه کوثر

به شام و بام ریگ جوی آن تسبیح گو باشد
 تو را آن پایه باشد ای خجسته مسجد عالی
 ز خاک پاک تو کز رشک آن خون شد دل نافه
 به شمه سقف تو مهر فروزان آمده والیه
 عجب نبود که اندر جوف گردرفی و ز آن بیشی
 مهمیرا که در تو کس ز ایزد خواستار آید
 سجودی در تو اجرش آن چنان که مرد حق بینی
 گنجهکاری اگر خواند به صحن پاک یزدان را
 روان قدسیان عرش در وجد و سماع آید
 غرض چون این خجسته مسجد از شاهنشہ کیهان
 به گفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن
 الا تا نام مسجد زاهدان را هست عیش آورد
 نیاز آرا به مهتر آیدی هفت اختر رخشان
 همانا آمده در آن سرا سبجه حصبا
 که آمد چون شتا لنگی پیاست گنبد مینا
 کند رضوان در آذین عالیہ بر پرچم حورا
 به پایه قدر تو چرخ فرازان آمده شیدا
 بین در یک به دستی آینه گردون بود پیدا
 تو گویی می رسد حکم قبولش پیش تر ز
 برد اندر عبادت عمر خد در مسجد اقصی
 نه جز لیبک او را در رسد از عالم بالا
 ز تسبیحی که در صحن تو دارد صخره صما
 به پایان آمد ار هر در همه شایسته و زیبا
 به پایه مسجد فتحعلی شه کعبه علیا
 الا تا ذکر منبر واعظان را هست روح افزا
 نماز آور به شخصت باشدی نه گنبد خضرا

در پشت ایوان غربی سنگی نصب بوده است که وقفنامه مسجد بدین مضمون در آن حجاری شده بوده: «هوالواقف علی الضمائر بعد از آن که به اجرای حکم قاهر و اعطای وجوه وافر از سرکار جهاندار شاهنشاه سپهر دستگاه خسرو دین پرور اسلام پناه، پادشاه اسکندر قرین خدیو صاحبقران قهرمان تاج بخش گیتی ستان السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم مالک رقاب الامم السلطان فتحعلی شاه قاجار خلدالله ملکه الی یوم القرار، این مسجد سعادت بنا الذی اسس علی التقوی سمت اتمام یافت وقف صحیح مؤید فرمود بر مسجد مزبور همگی و تمامی کاروانسرا و بازار مستحدثه واقعه در جنب مسجد و موازی یک

هزار و پنج اسیه (اسیه به اصطلاح اهالی سمنان مقیاس قسمتی از آب است) میاه استخر محلین اسفنجان و ناسار و معادل دو هزار اسیه میاه استخر محله جنبدان و چهار صد چون میاه محلات کدیور و کوشمغان و زاوغان را، و تولیت را محول و مفوض فرمودند به جناب سیادت و سعادت انتساب مستغنی الالقاب قدوه العلما و الافاضل مجد الفقها و الاعادل مفخر السادات العظام خیرالحاج و المعتمرین حاجی سید حسن که هم بر حسب قرار واقف خلد الله ملکه متولی مسجد می باشد و هم امام جماعت مسجد مزبور است و بعد از جناب متولی معظم الیه با رشد و اکمل و اتقی و افهم اولاد ذکور و اولاد اولاد علی ما توالد و اوتتاسلو.

مقبره طوطی

در سمت مغرب مسجد شاه سمنان، پایین تکیه پهنه در داخل منزلی به نام «منزل لال‌ها» مقبره‌ای وجود داشت که به مقبره طوطی خانم معروف بوده است و در روی سنگ قبر آن نیز اشعاری حجاری شده که مطلع آن بدین شرح است:

ماهی از مشکوی بهمن شاه رفت
طوطی آن هدهد فر بلقیس روی
آفتابی از کنار ماه رفت
از بر شاه سلیمان جاه رفت
طوطی خانم دختر حاجی بهمن میرزای بهاءالدوله بن فتحعلی شاه بانی ساختمان ارگ سمنان
است که در زمان حکومت پدرش در سمنان فوت نموده و در این محل مدفون گردیده است.

ظهور مذهب اسلام و شیعه در سمنان

پس از ظهور اسلام، اعراب به منظور انتشار این مذهب به ممالک مختلفه و از جمله ایران که همسایه نزدیک‌تری بود، تاختند و پس از لشکرکشی و جنگ‌های فراوان و خونینی چون نبرد نهاوند شهرهای اصفهان و کرمان را به تصرف آورده و پس از فراغت از دست یافتن این شهرها به طرف گرگان و قومس حرکت کرده و این ولایات را نیز فتح کرده و به تصرف شهرهای این ناحیه فائق آمدند و به طوری که در تاریخ مسطور است، مردم این نواحی با طیب خاطر مذهب جدید اسلام را پذیرفتند ولی ظهور اختلاف بین مسلمانان بر سر خلافت و پیدایش فرقه‌های شیعه

و سنی به ایران نیز کشیده شد.

برخی از مردم این سامان طرفدار تسنن و گروهی پیرو آیین شیعه شدند. اهالی ناحیه سمنان در بدو امر به غیر از محله زاوغان و سمنان، بقیه پیرو مذهب تسنن بوده‌اند و اختلاف بین شیعه و سنی همیشه موجب زد و خورد و جنگ و ستیز طرفین بوده است.

به طوری که از مطالب کتاب خطی که تاریخ ظهور اسلام در سمنان و همچنین شجره معصوم زادگان در آن نوشته شده و اکنون در دست یکی از سادات ساکن زاوغان سمنان است، مستفاد می‌گردد:

تبرستان
www.barestan.info

همیشه بین مردم سرخه و لاسگرد که پیرو مذهب تسنن بوده‌اند و مردم سمنان و زاوغان که شیعی مذهب بوده‌اند، اختلاف‌های زیادی وجود داشته است که موجب حملات شدید دو دسته به یکدیگر گشته و خونریزی‌های فراوانی می‌شده است، تا این که آخرین حمله بین آنان در مسجد جامع سمنان به وقوع پیوست و چند نفر در صحن مسجد به قتل رسیده‌اند. در پایان مردم شیعه سمنان و زاوغان بر مردم سرخه و لاسگرد فائق آمدند و سرخه‌ایها را تا یک فرسنگی خارج شهر تعقیب نمودند. از آن تاریخ به بعد تقریباً اختلاف موجود تخفیف پذیرفت ولی باطنا همواره هر دو طرف به دنبال بهانه‌ای می‌گشتند که به یکدیگر تاخته و صحنه‌های خونین گذشته را تجدید نمایند. به طوری که از مفاد فرمان شاه سلطان حسین صفوی که اصل فرمان در ایوان مسجد جامع نصب است و عین آن را در صفحات قبل نقل کردیم، نیز برمی آید حتی بعد از ظهور سلاطین صفویه که تقریباً کلیه مردم ایران پیرو مذهب تشیع بوده‌اند، مردم قصبه سرخه از مذهب تسنن پیروی می‌نموده‌اند و شاه سلطان حسین صفوی در فرمان مذکور صریحاً مردم قصبه سرخه را به علت سنی بودن از تخفیف مالیات مستثنی می‌دارد. بنابراین در سال ۱۰۳۹ هجری مردم سمنان و دهات اطراف آن به غیر از قصبه سرخه شیعه اثنی عشری بوده‌اند.

ولی به طوری که در تاریخ مسطور است چندی نمی‌گذرد که مردم قصبه سرخه نیز به مذهب تشیع می‌گروند، به طوری که در حال حاضر مردم سمنان و سرخه همگی شیعه‌ای مذهب هستند و حتی برای نمونه یک سنی وجود ندارد.



مسجد جامع سمنان



مسجد امام



مسجد جامع زاوگان

بقاع متبر که سمنان

امامزاده یحیی (ع)

نقل کرده‌اند: هنگامی که حضرت امام رضا علیه السلام در سال دویست هجری به مرو مسافرت می‌فرموده‌اند، برادرشان یحیی بن موسی علیه السلام نیز جزو ملتزمین رکاب آن حضرت بوده‌اند و وقتی که به سمنان می‌رسند به دستور حضرت رضا (ع) یحیی بن موسی جهت ارشاد مردم در این دیار اقامت می‌نماید ولی بعد از شهادت علی ابن موسی الرضا علیه السلام در مرو به تحریک مأمون، خلیفه عباسی، یحیی بن موسی نیز در سمنان به شهادت می‌رسد (به طوری که در کتاب بحر الانساب نوشته شده، در این زمان حاکم سمنان شخصی به نام سیاه گوش سمنانی بوده است).

مدفن این امامزاده شریف در محله اسفنجان (اسپنژان) سمنان پایین تکیه پهنه واقع است و دارای بارگاهی است که اخیراً در اثر همت مردم خیرخواه این شهر به صورت آبرومندانه ای تعمیر و مرمت شده است. حضرت آیت الله آقا شیخ محمد صالح حائری، علامه شهیر که در سمنان اقامت داشته و منزل ایشان نیز در جوار این معصوم زاده بوده، چندین قصیده شیوا در مدح و منقبت یحیی بن موسی (ع) سروده و از آن جمله یکی از آنها که شصت بیت است که در داخل حرم به دیوار نصب گردیده و در بالای قصیده نوشته‌اند که به شهادت ابن شهر آشوب در مناقب و صاحب عمده الطالب و کشف الغمه و کتب دیگر امامزاده یحیی فرزند صلیبی موسی بن جعفر است. آقای علی صحت نیز اشعاری در مدح امامزاده یحیی سروده‌اند که چند بیت آن عیناً نقل می‌شود:

ای شاهزاده‌ای که چو اجداد نامدار	جان داده بهر دوست به صد عز و افتخار
دشمن نداشت پاس تو را ای نکو سرشت	با این که بود جد تو منهاج کردگار

باب تو هست موسی کاظم که می سزد
 یحیی تویی فروزنده ز تو جسم و جان ماست
 سمنان ز نور روی تو روشن چو روز باشد
 روزی که شاه رخت سوی خاوران کشید
 بعد از شهادت شه ثامن به ارض طوس
 این شهیار نیز به سمنان شهید گشت
 خوانم ورا به بارگه قدس شهیار
 هستم هماره بر کرم تو امیدوار
 خود طوس ثانی است و نخستین گه قرار
 در این دیار یافت مقر این بزرگوار
 از ظلم و جور فتنه مأمون نابکار
 قبرش شدست قبله مردم در این دیار

امامزاده علی بن جعفر (ع)

بقعه‌ای در شمال شهر سمنان جنب بیمارستان تدین قرار دارد که به علی بن جعفر علیه السلام منسوب است. تا چندی قبل شجره این امامزاده به خوبی معلوم نبود و مردم سمنان آن را به نام امامزاده «آل کی» می‌نامیدند. آیت الله علامه حائری درباره سلسله نسب وی تحقیق نمودند و نتیجه تحقیقات خود را با قصیده‌ای که به عربی سروده‌اند در لوحه‌ای ثبت و اکنون در آنجا نصب شده است. به طوری که در آن مرقوم داشته‌اند، علی بن جعفر به اتفاق علمای رجال از فقه‌های جلیل القدر و ثقات عظیم الشأن است چنان که شیخ جلیل محدث نوری در مستدرکات فرموده وی سیادت و فضل و جلالت و کثرت روایت و اشتها چهار امام را درک کرده، یعنی برادرش موسی بن جعفر (ع) و حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و حضرت جواد (ع) و حضرت هادی (ع) و کتاب او از اصول معتبره مشهور است که از برادرش امام موسی کاظم (ع) روایت می‌کند. مجلسی اول و ثانی فرمودند فضل و جلالت وی بزرگ‌تر از آن است که محتاج به بیان باشد، ظاهراً آن حضرت در زمان حضرت امام علی نقی (ع) به بلاد عجم مسافرت نموده، پس از ورود به قم و مدتی توقف در آنجا، جهت زیارت مرقد حضرت رضا (ع) به طوس عزیمت می‌نماید و در سمنان نیز مدتی توقف نموده و از سادات سجادی و ابوالفضلی به خصوص از امامزاده اشرف و علی صالح دیدن می‌نماید و به روایتی در مراجعت از طوس در سمنان فوت کرده و در این

محل مدفون گردیده است.

آقای سید آقا میرمعصومی اشعاری به مناسبت تعمیر ایوان و سر درب این معصوم زاده سروده‌اند که چند بیت آن ذیلا نقل می‌شود.

قضا ز آستین دست همت در آورد	به تعمیر ایوان و سر درب این در
درونش حریم مه برج طه	شبه ملک ایمان علی بن جعفر
نگهبان این درگه وافی که باشد	اباصلت شاگرد پاکیزه منظر
پی ختم تعمیر هر دو بگفتم	رسد هر زمان صوت الله اکبر

مقبره ابراهیم و اسماعیل

مقبره ابراهیم و اسماعیل در بازار شیخ علاءالدوله سمنان واقع بوده است. در چند سال قبل به واسطه احداث خیابان شرقی و غربی سمنان، آن بازار به دو قسمت تقسیم و قسمتی از صحن آن مقبره نیز خراب گردید. اکنون باقیمانده مقبره مذکور در کنار خیابان قرار گرفته است.

بعضی از افراد سمنان ابراهیم و اسماعیل را امامزاده می‌دانند ولی به طوری که شایع است دو نفر مزبور از امنای شیخ علاءالدوله عارف شهیر سمنانی بوده‌اند که در این محل مدفون گردیده‌اند.

مقبره پیر علمدار

در سمت مغرب سمنان در کنار خیابان شرقی و غربی که به طرف محلات ثلاث می‌رود، مقبره‌ای وجود دارد که منسوب به پیر حسین علمدار می‌باشد. این مقبره دارای گنبدی مخروطی شکل است. صنایع الدوله در کتاب مطلع الشمس می‌نویسد: گویند مدفون این مقبره علمدار حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است.

مقبره شیخ نجم الدین

این مقبره در سمت مشرق سمنان بیرون دروازه خراسان در محلی به نام قبرستان شیخ نجم الدین واقع است و به نام مقبره شیخ نجم الدین «دادبخش» یا «تاج بخش» معروف می‌باشد. در مورد تعیین نسب و تاریخ زندگانی مدفون این مقبره اطلاعات صحیحی در دست نیست. فقط در تذکره صبح گلشن چاپ هند از ملا نجم الدین سمنانی متخلص به انجم نام برده شده و می‌نویسد: «ملا نجم الدین سمنانی متخلص به نجم از اجله اساتید سخندانی و نکته دانیست» و سه بیت از اشعار فارسی وی را نیز نقل کرده است ولی سال تولد و وفات او معلوم نیست و به نظر نمی‌رسد که این همان شیخ نجم الدین دادبخش باشد. شایعاتی در مورد مدفون این مقبره وجود دارد که هیچ یک از آن‌ها دارای مأخذ صحیحی نیست. از جمله آقای حسین شجره در مقاله‌ای که در روز چهارشنبه هشتم خرداد ماه ۱۳۱۹ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده مدفون این مقبره را شیخ نجم الدین طامه الکبری نامیده است ولی این حدس مقرون به صحت نیست، زیرا شیخ نجم الدین کبری در زمان حمله مغول در خوارزم به شهادت رسیده است.

داستان دیگری را که به شیخ نجم الدین سمنانی نسبت می‌دهند این است که گویند در زمان حمله مغول به سمنان، دو نفر از بزرگان سمنان به نام پیر حسین علمدار و پیر نجم الدین کفن پوشیده و پیشاپیش مردم به دفاع از شهر سمنان پرداخته و همشهریان خود را نیز به مبارزه و دفاع از شهر تحریک و تعرض نمودند، به طوری که در تاریخ مسطور است بالاخره لشکریان تاتار شهر سمنان را مانند سایر شهرهای ایران تصرف نمودند و به قتل و غارت پرداختند. در جریان این قتل عام سرداران وطن پرست سمنان نیز شربت شهادت نوشیدند و مردم سمنان جنازه پیر حسین علمدار را در بیرون دروازه عراق و جنازه پیر نجم الدین دادبخش را در بیرون دروازه خراسان دفن نمودند.

و برای یادبود آن روز تاریخی و تجلیل از روح پرفتوح سرداران از جان گذشته خود آرامگاه آبرومندی برای هر یک بنا نهادند که تا کنون باقی و پابرجاست. ولی سنگ معماری و طراز ساختمان و گنبد این دو مقبره از هر نظر با هم متفاوت است ولی از این رو داستان فوق موثق به

نظر نمی‌رسد. ولی جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که شیخ نجم الدین (یا پیر نجم الدین) مورد بحث یکی از بزرگان و احتمالا از عرفا و مشایخ تصوف ایران بوده و در حال حاضر نیز طایفه‌ای به نام نجم الدین که شاید از اعقاب وی می‌باشند در سمنان سکونت دارند.

مقبره سی سر

مقبره سی سر در محله لتیبار در سمت جنوب میدان شیخ علاءالدوله واقع است. مردم سمنان در مورد این مقبره داستانی نقل می‌نمایند که تقریبا جالب و شنیدنی است.

گویند در زمان خلافت مأمون یک نفر از سادات مورد تعقیب عمال بنی عباس قرار می‌گیرد. وی از ترس جان خود به سمنان فرار می‌کند و در سمنان نیز چون مأمورین خلیفه را در تعقیب خود می‌بیند راه فرار خود را از بیراهه به طرف شمال سمنان ادامه می‌دهد. تصادفاً به دهکده درجزین می‌رسد. در یکی از باغ‌های خارج درجزین عده‌ای زارع مشغول زراعت بوده‌اند. نامبرده به آنان پناه برده و جریان تعقیب خود را از طرف عمال بنی عباس شرح می‌دهد. چون مردم درجزین شیعه اثنی عشری بوده‌اند، بنا بر این مقدمش را گرامی داشته و برای نجات وی فکری می‌اندیشند. از آنجایی که هر آن انتظار می‌رفته است که مأمورین جهت دستگیری وی از راه برسند، از این نظر فوراً او را در بین خود جای داده و به لباس دهقانان ملبس می‌سازند. پس از انجام این کار عمال بنی عباس از راه می‌رسند و به تفحص می‌پردازند. دهقانان از ورود چنین شخصی اظهار بی اطلاعی نموده و از معرفی وی خودداری می‌کنند. بالاخره سربازان خلیفه همه آنان را که جمعا چهل نفر بوده‌اند به قتل رسانده و سر آنان را در آب رودخانه گل رودبار که از دهکده درجزین عبور می‌نماید، می‌اندازند و سی سر از چهل سر به آب داده شده در محله جنبان به دست می‌آید و در محل سی سر فعلی دفن می‌گردد و نه سر دیگر آنان نیز در محله ناسار به دست می‌آید و یک سر دیگر در جریان آب ناپدید می‌شود. در حال حاضر در دهکده درجزین محلی به نام چهل تن وجود دارد که تا اندازه‌ای مؤید این گفتار می‌باشد.

سایر مقبره‌ها

ضمناً محل‌هایی در سمنان به نام «موسی کاظم» و «عباسیه» وجود دارد که جزء زیارتگاه‌های مردم سمنان محسوب می‌شود. امامزاده دیگری در عرب محله سمنان است که اسم آن به درستی معلوم نیست و پشت بقعه آن بقعه دیگری است که خراب شده و در آن، صورت چند قبر دیده می‌شود. مردم آنجا گویند این بقعه اباصلت هروی است.

مقبره پیغمبران

مقبره پیغمبران در ۱۸ کیلومتری شمال شرقی سمنان در روی قله کوه مرتفعی واقع است و بر طبق کتیبه‌ای که در این محل موجود است، مدفونین این مقبره به اسمی «سام» و «لام» از فرزندان نوح پیغمبر می‌باشند و بعضی از مورخان آنان را «سام النبی» و «لام النبی» نامیده‌اند. چون قسمتی از راه مقبره پیغمبران کوهستانی و صعب العبور است و باید به وسیله استر یا الاغ مسافرت نمود از این جهت کسانی که قصد زیارت این مقبره را دارند در فصل‌های بهار و تابستان بدانجا می‌روند.

مقبره پیغمبران دارای گنبد مخروطی شکلی است و بر روی قبر آن نیز صندوق مشبک چوبی قرار گرفته و در طرف بیرون مقصوره دارای پیش فضا و ایوان است و در طرف دیگر آن دره و پرتگاه می‌باشد.

درویش محمود

در دهکده مؤمن آباد واقع در شش کیلومتری غرب سمنان کنار جاده سمنان فیروزکوه مقبره‌ای وجود دارد که به نام «درویش محمود» معروف می‌باشد. درویش محمود به واسطه وارستگی و کرامتی که داشته است، مورد توجه و احترام مردم سمنان و نواحی اطراف آن به خصوص اهالی دهکده مؤمن آباد بوده است. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاع صحیحی در دست نیست ولی همانطوری که از قرائن می‌توان استنباط کرد وی از مشایخ تصوف اوایل قرن هشتم هجری بوده است.

چهل تن

در شهر درجزین سمنان بقعه‌ای است معروف به چهل تن که گویا اجساد چهل تن از شهدایی که به وسیله لشکریان مأمون به قتل رسیدند و شرح آن‌ها در قسمت مربوطه به «سی سر» بیان گردید، مدفون است.

امامزاده قاسم

بین بخش سنگسر و دهکده دربند سمنان بقعه‌ای وجود دارد که به نام امامزاده قاسم معروف می‌باشد. از نسب مدفون این مقبره اطلاع صحیح و مستندی در دست نیست ولی اهالی سنگسر و شه‌میرزاد او را از فرزندان امام موسی کاظم و برادر امام رضا (ع) می‌دانند و از این نظر اعتقاد خاصی به این امامزاده دارند.

امامزاده مُدرک

در جنوب سمنان و در شمال روستای محمود آباد امامزاده‌ای وجود دارد که نام آن امامزاده «مُدرک» معروف می‌باشد. این امامزاده دارای حیاطی وسیع و گنبدی مخروطی شکل است و در داخل گنبد و صحن مقصوره مقبره‌ای وجود دارد که محل زیارت مردم است. این امامزاده در چند سال اخیر به وجود آمده و گویا شخصی در عالم رؤیا مشاهده کرده که چون امامزاده‌ای در این محل مدفون است کم کم به صورت امامزاده‌ای در آمده‌است.

بغاف منیر که زاوغان

محلّه زاوغان از محلّه‌های بسیار قدیم سمنان به شمار می‌رود؛ و محلات ثلاث (زاوغان، کوشمغان و کدیور) در گوشه‌ای واقع بوده و از قدیم الایام کمتر مورد هجوم طوایف مختلف به خصوص خلقای عباسی قرار گرفته است. به همین علت سادات سجادی و ابوالفضلی که دائماً مورد تعقیب عمال بنی عباس بوده‌اند. این نقطه را برای سکونت خود انتخاب کرده و به نشر مذهب اسلام پرداخته‌اند.

به طوری که شایع است در محلّه زاوغان ۲۴ نفر از معصوم زادگان مدفونند که مدفن برخی از

آنان نامعلوم است. حضرت آیت الله آقای علامه حائری در سه لوحه شرح احوالی از معصوم زادگان این ناحیه نوشته و در بارگاه آنان نصب نموده‌اند. از جمله ساداتی که در زاوگان سمنان سکونت اختیار نموده‌اند از اعقاب عمر اشرف علی بن حسین علیه السلام بوده‌اند که یک سلسله ایشان را سادات شرفشاهی می‌نامند و گروهی نیز از اعقاب عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین (ع) می‌باشند که در بلاد خراسان و شوشتر و اصفهان و مازندران و قزوین منتشر بوده و می‌باشند؛ و میر قوام الدین مشهور به میر بزرگ آملی متوفی به سال ۷۸۱ هجری قمری از ایشان است و سلاطین مرعشیه و قوامیه مازندران به وی منسوبند و در آمل بارگاه عجیبی دارد و همچنین چهار تن از اولاد ابوالفضل (ع) و شش تن از اولاد سجاد در بارگاه علوی نزدیک بارگاه امامزاده اشرف مدفونند. بارگاه سید زین الدین جد صالح فرزند عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین به فاصله ۲۰۰ قدمی در شمال بارگاه امامزاده اشرف واقع است.

امامزاده اشرف

آیت الله علامه حائری مازندرانی مقبره امامزاده اشرف زاوگان را متعلق به علی اشرف فرزند عمر اشرف بن امام زین العابدین می‌دانند. بارگاه در محله زاوگان بین بارگاه علوی و زین الدین قرار گرفته، سید مرتضی در کتاب ناصریات می‌نویسد:

علی اشرف از علماء و روات حدیث بوده است وی اعلی جد مادری سید مرتضی و سید رضی می‌باشد و ناصر کبیر پادشاه طبرستان و دیلم فرزند اوست. ناصر کبیر جنگ‌های زیادی با ملوک سامانی کرد. وفات او در سال ۳۰۴ هجری قمری اتفاق افتاده است. به شهادت علمای رجال از علمای بنام بوده و فرقه زیدیه او را امام خود می‌دانند ولی وی راضی نبود. آئین مجوسی را از آن دیار برانداخت و دین اسلام و تشیع را رواج داد.

پدر علی اشرف از روحانیون و عباد و زهاد بود و در ملک و سیاست دخالت نکرد و حق بزرگ در ترویج مذهب شیعه به گردن مردم سمنان دارد. همین فخر او را بس که پسری مانند ناصر کبیر پادشاه طبرستان را تربیت کرده است.

شیخ مفید درباره علی اشرف می‌گوید: او فاضل و جلیل و پارسا و باسقاوت و متولی صدقات

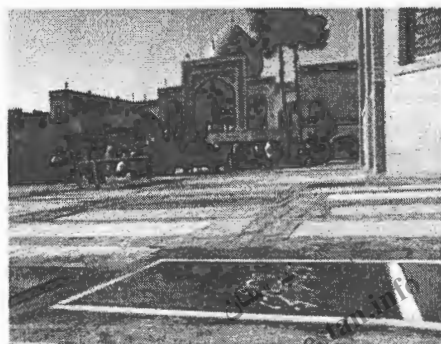
حضرت رسول و حضرت امیر علیه السلام بوده است و با مستأجرین صدقات حضرت علی (ع) شرط می کرد که در دیوار باغ شکافی بگذارند که مردم رهگذر بتوانند از میوه های آن استفاده نمایند.

مادر امامزاده اشرف ام سلمه دختر امام حسن (ع) است. پس امامزاده اشرف از طرف مادر حسنی و از طرف پدر حسینی است و به همین جهت شایسته لقب اشرف است. کتاب بحر الانساب در ذکر اولاد حضرت امام زین العابدین می نویسد: اما رضی و اشرف در شهر سمنان افتادند و در محله زاوغان وطن ساختند و مورد تکریم بودند.

نکته دیگری که در اینجا در خور توجه و تعمق است، این است که مولانا عبدالصمد همدانی مرشد و استاد حاج میرزا آقاسی ایروانی صدر اعظم دوره محمد شاه قاجار در کتاب بحرالعارف درباره سخنان سید اشرف حسینی سمنانی شرحی بیان نموده است که عینا آن مطالب را نقل می نمایم:

فصل اول: ای عزیز از جمله شرایط ذاکر حضور برایت در قلب و مدخلیت این شرط از شرایط دیگر بیشتر است و اهتمام در این آکه (مؤکدتر) در مکتوب اول از مکاتب قطعیّه گفته است که این بنده هر چه تأمل کردم هیچ چیز را چنان معین نیافتم بر حفظ ایمان که ربط قلب به معلم خیر. هر چند ربط قلب و اعتقاد و انقیاد اشد است. اندم ایمان آمن تر است از زوائل و سید اشرف حسینی سمنانی الاصل چشتی المشرب در مکتوب ۲۴ گفته است، سبحان الله ملاحظه صورت پیر کم از صورت سنگین شیرین نخواهد بود. آورده اند که چون فرهاد کوه بیستون کندن را پیش گرفت، اول صورت شیرین را تراشیده و بر اورنگ خسروی جای داد و صورت وی را ملاحظه می کرد و کلنگ می زد. از کوه ریزه ریزه سنگ می ریخت. در اندک فرصت از عهده کار برآمد. ای عزیز عرض از ذکر و حضور فنا فی المذکور است و در دایره مقصود بالذات نمی باشد بلکه تلقین ذکر در فرنگ از قبیل تعلیم (الف با) است (مر اطفال)

با توجه به مندرجات کتاب بحرالعارف معلوم نیست که سید اشرف حسینی سمنانی الاصل چشتی المشرب همین امامزاده اشرف است یا سید اشرف دیگری هم در سمنان بوده است؟



امامزاده علی بن جعفر (ع)



بقعه علویان



درویش محمود



امامزاده اشرف



بقعه ابراهیم و اسماعیل



بقعه سی سر



امامزاده قاسم (ع) مهدیشهر



امامزاده یحیی (ع)



بقعه پیر علمدار



بقعه پیر نجم الدین



بقعه پیغمبران



بقعه چهل تن

کاروانسراهای سمنان

۱- کاروانسرای شاهزده

این کاروانسرا مشرف به باغ افراسیاب خانی بوده و در حدود بازار قرار داشت. این کاروانسرا هم اکنون ویرانه است. این کاروانسرا توسط کاشفی‌ها و عسکری‌زاده اداره می‌شد.

۲- کاروانسرای غلامرضا صالحی (ناسان)

در میانه‌ی بازار و در نزدیکی آجیل فروشی محقق قرار داشت. کاروانسرا توسط شخص غلامرضا صالحی اداره می‌شد. این کاروانسرا مرکز داد و ستد انواع محصولات چون کره، پنیر، پشم، گندم، خربزه و... بوده و دارای حجره‌های متعددی بوده است. این کاروانسرا متعلق به دوره قاجاریه است.

۳- کاروانسرای فامیلی

این کاروانسرا پایین تر از مغازه‌ی سابق رجبعلی جوراب باف و محمد ابراهیم فامیلی به چشم می‌خورد. جلوی آن به صورت مغازه در آمده و اجناس پلاستیکی فروخته می‌شود. فضای پشت کاروانسرا و حجره‌های متعدد آن اکنون به صورت مخروبه در آمده است. این کاروانسرای موقوفه از طرف آقایان حاج محمد علی و حاج زین العابدین فامیلی بوده است.

۴- کاروانسرای حسن نقاش

این کاروانسرا که وقف ولاد ذکور شده بود، در زمان جنگ جهانی دوم محل پخت و عرضه نان سهمیه بندی در آن قحط سالی بود. در حال حاضر در محل این کاروانسرا دو مغازه‌ی صیادجو و عرب قرار دارد و دربی نیز به کوچه شهید اعوانی دارد.

۵- کاروانسرای بازار شیخ علاءالدوله

این کاروانسرا در روبروی بقعه ابراهیم اسماعیل قرار داشت. این کاروانسرا دارای یک راهروی

ورودی و دارای دو طبقه بوده است. کاروانسرا دارای دو درب ورودی بوده است. یک درب به کوچه ملاقزوینی و دیگری به بازار راه داشته است. این کاروانسرا از خشت خام و گچ و سنگ ساخته شده بود. عده‌ای آن را متعلق به پیشه‌ی نمدمال‌ها و عده‌ای دیگر متعلق به ابریشم‌گران و تجارت ابریشم می‌دانند. این بنا متعلق به دوران زندیه است و امروز تخریب و پاساژی بزرگ جای آن را گرفته است.

۶- کاروانسرای خارج دروازه ناسار (سلطان حسین بایقرا)

در خارج دروازه‌ی ناسار سمنان، کاروانسرایی وجود داشته که صنایع الدوله در کتاب مطلع الشمس از آن نام برده است ولی بر اثر احداث خیابان‌های جدید از بین رفته است. تاریخ بنای کاروانسرا و اشعاری که بر کتیبه‌ای بر سر آن حک شده بود، عیناً در ذیل نقل می‌گردد:

آن کس که شد به روز ازل آشنای خیر	عمرش دهد خدای به یمن دعای خیر
سید ابوالمیا والا گهی که شد	تخمیر طینتش ز برای نمای خیر
در شهر بی قرینه سمنان بنا نهاد	از همت بلند رباطی برای خیر
هر کس که گشت وارد این دلنشین بنا	گفتا دهد خدای جهانش جزای خیر
از یاری توکل و سرکاری رضا	شد در جهان بلند ز نامش نوای خیر
در کار خیر چون که سرای سرور یافت	تاریخ این بنا ز قضا شد سرای خیر

(۸۸۱ هجری قمری)

۷- کاروانسرای شاه عباسی

در جنوب شرقی میدان سعدی کاروانسرایی وجود دارد. حیاط کاروانسرا مستطیل شکل و دارای طول حدود ۳۲ متر و عرض حدود ۲۶ متر می‌باشد. در هر طرف شش ایوان وجود دارد که نیم متر از سطح حیاط بلندتر است. ۲۰ اتاق در این کاروانسرا وجود دارد. در بالای سر در ورودی کتیبه‌ای وجود دارد که عبارت «الملک الواحد القهار» نوشته شده است. مصالح به کار رفته در این

کاروانسرا آجر، سنگ و گچ است و ساخت آن مربوط به دوره‌ی قاجاریه است.

۸- کاروانسرای در مقابل زورخانه صیبری وجود داشت که از موقوفات مسجد امام (سلطانی) محسوب می‌گردد.

۹- کاروانسرای دیگری نیز در گوشه میدان تیرانداز (که از خیابان ناسار تا میدان تیرانداز امتداد داشت) قرار داشته است.



بقایای کاروانسرای صالحی



بقایای کاروانسرای ناسار



کاروانسرای میدان تیرانداز



بقایای کاروانسرای علاء الدوله



بقایای کاروانسرای شازده

آسیاب‌های سمنان

آسیاب‌های آبی در روستاهای سمنان^۱

یکی از مهمترین کارخانه‌های توربینی در روستاهای استان سمنان که با استفاده از انرژی پتانسیل آب کار می‌کرد و به طور تعاونی ساخته می‌شد، آسیاب آبی بود. در اینجا ضمن خودداری از ذکر تاریخچه آن، فقط به این موضوع اشاره می‌کنیم که آسیاب آبی اصولاً اختراع ایرانیان بوده است و سابقه دیرینه‌ای در تأمین انرژی روستاها و شهرهای کشور دارد.

تأسیس یا ساخت آسیاب‌های آبی

آسیاب‌های آبی اغلب به صورت تعاونی ساخته می‌شد و چند نفر از اهالی جهت ساخت آسیاب طبق قانون شش دانگی تصمیم می‌گرفتند که این کارخانه را تأسیس نمایند. تعداد شرکا بستگی به کوچکی و بزرگی آسیاب (چه از نظر ساختمان و چه از نظر بازده) داشت. در بعضی از روستاها ممکن بود که یک آسیاب متعلق به یک نفر (ارباب، فئودال) باشد ولی در بیشتر آسیابها معمولاً چندین نفر شریک می‌شدند و شرکا در چند جلسه بحث و گفتگو در مورد هزینه‌ای که جهت ساخت آن باید سرمایه‌گذاری کنند، به کمک استادان فن جهت مکان‌یابی آن به توافق می‌رسیدند.

بعد از ساخت آسیاب، دو نفر (یکی آسیابان و دیگری نجار) (متخصص کارهای تکنیکی آسیاب) را به عنوان مسئول انتخاب می‌کردند.

گرچه در ابتدا آسیاب را به شش دانگ، ولی بعداً آن را از لحاظ درآمد به هشت سهم تقسیم می‌کردند. به این ترتیب که شش سهم آن متعلق به سهامداران و دو سهم دیگر به آسیابان و نجار (هر کدام یک سهم) تعلق می‌گرفت.

قوانین آسیاب

۱- نجار موظف بود هر وقت آسیاب نقص فنی پیدا می کرد، فوراً آن را برطرف کند (حتماً این اشکال را برطرف می کرد، زیرا خود دارای یک سهم از درآمد آسیاب بود).

۲- آسیابان باید کلیه درآمد را در انبار جمع آوری کرده و بعداً بین کلیه اعضا تقسیم نماید.

۳- قیمتی که از مشتری ها جهت آرد کردن غلات می گرفتند باید با سایر آسیاب ها یکسان باشد (بنابراین در تمام دهات منطقه اجرت آسیاب ها ثابت بود).

۴- مشتری ها باید خرج آسیابان (مواد غذایی) را متحمل شوند و علاوه بر این مقداری از آرد را به آسیاب می دادند.

۵- آسیابان موظف بود که رعایت نوبت مشتری ها را بنماید و کوچکترین تخلفی در این مورد انجام نگیرد.

۶- آسیابان نیز همان طوری که ذکر شد دارای یک سهم از آسیاب بود و سعی می کرد که آرد را خوب تحویل مشتری بدهد تا مشتری ها را از دست ندهد، چون هر ده ممکن بود چند آسیاب داشته باشد.

در شهر سمنان که تعداد ۱۷ آسیاب آبی وجود داشته، قوانین حاکم بر آن ها تقریباً شبیه روستاهای اطراف سمنان بوده است.

مثلاً در هفته یک روز درآمد آسیاب به نجار تعلق می گرفت و همچنین هر تعداد آسیاب که در مسیر استخرهای آبیاری یا قنات وجود داشت (که از آب آن انرژی می گرفتند) کلیه کشاورزان آن استخر و یا قنات از درآمد این آسیاب سهم داشتند.

ساختمان آسیاب آبی

همان طوری که بیان گردید آسیاب آبی با استفاده از انرژی پتانسیل آب کار می کند و یکی از مهمترین تکنیکهای توربینی شهری و عمدتاً روستایی بود که در زمان حاضر به طور کلی از بین رفته اند و در گوشه و کنار شهر و روستا نمایی از ساختمان مخروطی و یا تلی از خاک آن به چشم می خورد که یادمان شرایط طاقت فرسای آن زمان را تداعی می نماید.

آسیاب آبی جهت آرد انواع غلات از قبیل گندم، ذرت، جو و ارزن مورد استفاده قرار می گرفت که البته بیشتر، آردهای گندم و جو بوده است.

آسیاب آبی از نظر تکنیکی از قسمت‌های زیر درست شده بود:

۱- ساختمان آسیاب

یک سالن سرپوشیده ای بوده که به وسیله چینه کش ها ساخته می شد. داخل این ساختمان یک قسمت مربوط به نشیمن آسیابان و صاحب بار، یک قسمت جای بار و قسمت دیگر «دون دان» به سنگهای آسیاب اختصاص پیدا می کرد و این ساختمان (جهت استفاده از انرژی پتانسیل آب) در سطح پایین تر از سطح آب بنا می شد.

۲- سنگهای آسیاب

هر آسیاب دو سنگ داشت، سنگ زیرین (فوقانی) و سنگ زیرین (تحتانی). هر دو سنگ به شکل دایره ای ساخته می شده که در مرکز آنها سوراخی وجود داشته و در سنگ رویی، در وسط سوراخ آن یک تیغه آهنی کار گذاشته شده که قسمت آهنی توربین از زیر به آن اتصال پیدا می کرد و در اثر چرخش توربین نیروی محرکه را به نسبت فوقانی انتقال و باعث چرخش آن می گردید. طریق اندازه گیری سنگها عبارت بود از فاصله بین انگشت شست و انگشت کوچک دست در حالی که حداکثر از هم باز باشند (این واحد اندازه گیری وَجَب نام دارد) و بر حسب این واحد اندازه سنگها مختلف بوده و قسمت آنها نیز فرق می کرد. شعاع سنگ زیرین حدود چند سانتی متر کمتر از سنگ زیرین بوده تا آرد بتواند از بین دو سنگ به خارج ریخته شود.

ضخامت سنگ زیرین آسیاب بیشتر از سنگ زیرین بود، بنابراین عمر آن طولانی تر و حدود ۱۵ تا ۲۰ سال دوام می آورد و چون سنگ رویی باید دَوَران می کرد، اگر ضخامت آن زیاد می بود انرژی زیادی برای چرخش لازم داشت و فاصله دو سنگ نسبت به یکدیگر به وسیله اهرم و یا پایه تنظیم می گشت و به وسیله اهرم در اثر تغییر فاصله سنگ فوقانی نسبت به سنگ تحتانی، می توان آرد نرم و یا زیر و یا لَپه درست کرد. بزرگی و یا کوچکی سنگها بستگی به مقدار آب نهر

و ارتفاع آبشار و یا تنوره و غیره داشت. سنگهایی که جهت ساختن سنگ آسیاب به کار گرفته می شدند، معادن مخصوص داشتند و با هر سنگی نمی شد، سنگ آسیاب ساخت، چون باید از استحکام زیادی برخوردار بوده و در اثر اصطکاک سریعاً از بین نروند.

۳- دون دان

مخزنی بود که گندم و یا جو و غیره داخل آن ریخته می شد و به وسیله ناودانی که در آن نصب گردیده، دانه داخل سوراخ سنگ فوقانی ریخته شده و بین دو سنگ رفته و آرد می شد.

۴- ناودان

ناودان از چوب ساخته می شد، از یک طرف به دون دان وصل شده و انتهای دیگر آن مقابل سوراخ مرزی سنگ فوقانی قرار می گرفت و در این انتها ناودان به وسیله نخ‌ی بر طاق آسیاب وصل می شد و یک چوب معروف به «چقچه» که از یک طرف به ناودان و از طرف دیگر روی سنگ فوقانی قرار می گرفت و ارتعاشات سنگ فوقانی را هنگام چرخش به ناودان منتقل کرده و به اندازه مشخص گندم از ناودان خارج شده و به سوراخ سنگ فوقانی می ریخت و لازم به تذکر است اگر چقچه را برمی داشتیم گندم در داخل ناودان نمی توانست حرکت کند. همچنین جهت اعلام حرکت و چقچه و اطمینان از ارتعاش آن در طول چرخش سنگ‌های آسیاب زنگوله ای بر بالای آن نصب گردیده تا چنانچه اگر صدای این زنگوله قطع شد، آسیابان را از به حرکت ایستادن سنگها آگاه و علت را جویا شود.

همچنین ناودان نیمه متحرک بوده و می توان به وسیله نخ‌ی که به آن وصل بود، آن را بالا و پایین برد تا دانه کمتر و یا زیادتر از ناودان خارج شود.

۵- توربین

توربین از چوب ساخته شده (فقط محور آن آهنی بود) و به شکل استوانه ای بود که در اطراف آن پره های چوبی به طرز خاصی نصب گردیده و آب به شدت از پوزه (دریچه فشار) خارج شده و به این پره ها برخورد می کرد و باعث چرخش توربین می شد. تعداد پره ها و طول و عرض آنها

بستگی به پتانسیل آب داشت و هر چند تعداد پره هایی که در مسیر آب قرار می گرفتند، زیادتیر می بود، قدرت توربین بیشتر می شد. در ضمن توربین در زیر ساختمان آسیاب قرار گرفته و محوری که از یک طرف به سنگ رویی در داخل ساختمان وصل بود و قسمت تحتانی آن در یک حفره کوچکی قرار می گرفت، کاملاً می توانست بچرخد و به این ترتیب نیروی محرکه را به سنگ فوقانی انتقال داد.

۶- تنوره

تنوره یک مخزن مخروطی شکل بود که قاعده آن به طرف بالا (مخروط نافص) قرار گرفته و به وسیله بناهای سنگ چین ساخته می شد و بند کشی سنگها به وسیله آهک، سفیده تخم مرغ و خاکستر انجام می گرفت. در قسمت پایین تنوره، پوزه یا دریچه فشار نصب می گردید. که آب با فشار از آن خارج می شد.

۷- پوزه یا دریچه فشار

پوزه یا دریچه فشار عبارت از یک استوانه چوبی بوده، به این ترتیب که داخل یک تیر چوبی را خالی می کردند و قطر این استوانه به نسبت مقدار آب تنوره قابل تغییر بود و آب از این دریچه به شدت به پزه های توربین برخورد کرده و باعث چرخش آن می گردید.

۸- اهرم یا پایه

این اهرم که از چوب ساخته می شد از یک طرف داخل ساختمان و از طرف دیگر زیر توربین قرار گرفته و به وسیله آن سنگ فوقانی را نسبت به سنگ تحتانی بالا و پایین می برد (جهت نرمی یا زبری آرد).

۹- دریچه هرز آب

هر وقت می خواستند آسیاب را از کار ببندازند، آب را از این مسیر خارج می کردند و یا اگر آب نهر زیاد بود، مقدار آب اضافی را از این طریق به بیرون هدایت کره که از تنوره سرریز نکند. شایان ذکر است که حجم آب یک نهر را بر حسب واحد آسیاب حساب می کردند، مثلاً

می گفتند فلان نهر دو آسیاب آب دارد. در شهر و روستاهای اطراف سمنان، آسیابها همه تنوره داشتند ولی در برخی مناطق ایران آسیابها از نوع فشاری بوده است. یعنی داخل چند تیر چوبی را خالی کرده (به شکل ناودان) و سپس به هم وصل و آب با فشار از این آبشار مستقیماً به توربین برخورد می کرد.

در بیشتر مناطق روستایی و یا شهری ما از انرژی پتانسیل آب جهت به کار انداختن آسیاب آبی کمک گرفته اند و در بعضی مناطق از انرژی جنبشی باد برای گرداندن آسیاب بادی آن را مورد استفاده قرار داده اند و یا به وسیله همین انرژی از عمق زمین آب را به سطح زمین رسانیده اند و یا این کار را به وسیله انرژی عضلانی حیوانات انجام داده اند. اکنون کلیه اینها از بین رفته اند. ای کاش نه تنها از بین نمی رفتند، بلکه پیشرفته تر شده و در راستای برنامه های اقتصادی ما نقش عمده تری را ایفا می کردند که بیشتر ممالک دنیا سعی زیادی برای گرفتن انرژی از آب، باد و خورشید مبذول داشته اند. آیا صحیح است که ما آنها را نادیده بگیریم؟

آسیاب در سمنان

آسیا یا آسیاب که در سمنان آن را «آره» می نامند، دستگاه یا تشکیلاتی جالب بود که به وسیله آن انواع غلات را آرد می کردند. ساده ترین ساختار آن در گذشته با نیروی آب کار می کرد و شامل دو سنگ مدور سنگین و آج دار بود که بر روی هم قرار می گرفت. سنگ زیرین قطور و سنگ بالایی به وسیله سیستم مکانیکی خاص و با نیروی آب حرکت می کرد. با تنظیم فشار آب، میزان گردش سنگ از نظر دورانی قابل تنظیم و کم و زیاد شدن بود. از آسیا در فرهنگ و ادب فارسی بسیار سخن رفته و در مقوله ی ثبات و پایداری، اشعار و امثال بسیار لطیف در ادبیات پارسی موجود است.

مرد باید که در کشاکش دهر
سنگ زیرین آسیا باشد

از دیگر انواع آسیاب می توان به آسیابهای بادی اشاره نمود که در برخی نقاط کشور دایر بوده است. همین طور آسیابهایی که با نیروی ژنراتور کار می کرد و از لحاظ بهره وری بسیار ساده تر، سریع تر و مقرون به صرفه تر بود. در گذشته در سمنان به این نوع آسیابها «آتشین آره»

می گفتند که با توجه به آتش و تعبیر آتش به نشانه‌ی نیرو، تحرک و سرعت نامگذاری جالبی بوده است.

از موادی که در آسیاب‌های آبی سمنان آرد می‌شده اند می‌توان به گندم، جو، برنج، ارزن، نخود، نمک، خَلَر بعلالوه پوست انار و دیگر مواد گیاهی و صنعتی خشک و دارویی را نام برد. همان گونه که در بالا اشاره گردید نکات و تمثیل‌ها و عبارات و اشعار زیادی در باره آسیاب در ادبیات و فرهنگ عامه با لطافت تمام وجود دارد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- **آسیا باش درشت بستان، نرم باز ده:** منظور این است که چون کسی سخنی سخت گوید، تو با نرمی و ملایمت به او پاسخ بده و اگر بدی کند تو نیکی کن. در کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید آمده است که یک روز شیخ ما با جمعی از صوفیان به در آسیابی رسید. سر اسب بکشید و ساعتی در آن توقف کرد. پس به یاران گفت: آیا می‌دانید که این آسیاب چه می‌گوید؟ می‌گوید: که چون من باشید، من درشت می‌ستانم و نرم باز می‌دهم.

۲- **آسیا به خون گشتن:** کنایه از مقتول شدن جمع کثیری از مردم است. چنان که در تاریخ بیهقی آمده است، پس آسیا بر خون بگشت و هر دو لشکر نیک بکوشیدند.

۳- **آسیا را چه ذخیره است ز چندان تک و دو:** یعنی چقدر در تلاش و تکاپو هستی و چه ذخیره می‌نمایی و آن چه را که تو کسب می‌کنی برای دیگری است.

۴- **آسیا به نوبت گشتن:** یعنی باید حق تقدم و تأخر زمانی ارباب حاجت رعایت شود.

مگیر از دهن خلق گفته را زنهار به آسیا چو شدی پاس دار نوبت را

۵- **آسیا و پتا:** پساخوار باری است که هر کس جداگانه باید آن را به آسیا برده، آرد نماید. بنابراین آسیا و پتا هر دو به معنی نوبت هم می‌باشد.

در سمنان به دلیل وجود آب رودخانه‌های گل رودبار و انشعابات آنها، آسیاب‌های آبی زیادی در حال کار و آرد کردن انواع غلات بوده که به مرور از بین رفته‌اند. آسیاب‌های سمنان دارای پیش فضا‌های زیبا و باطراوتی بوده، با درخت‌های تنومند و سرسبز به ویژه درخت‌های توت فراوان همانند پارک ملی جذاب و خوش منظره‌ای در طول مسیر آنها وجود داشته‌اند. مردم به

دلیل وجود مناظر جذاب، هوای پاک، آب جاری در نه‌رهای محدوده‌ی آسیاب اکثراً در گوشه و کنار این آسیاب‌ها اطراق کرده، بعلاوه دانش آموزان برای خواندن درس همواره در اطراف این آسیاب‌ها به سر می‌بردند. متأسفانه به دلیل عدم توجه به ابنیه تاریخی اثری از آسیاب‌ها باقی نمانده است.

در سمنان در مجموع ۱۹ آسیاب آبی وجود داشت که تا حدود ۵۰ سال پیش به کار مشغول بودند. این آسیاب‌ها در شهر و در هر محل، گندم، جو و یا سایر غلات را جمع‌آوری و وزن می‌نمودند و به آسیاب‌های خود می‌بردند. در چند جای شهر ترآزو و قیانی بزرگ وجود داشت از جمله در: تکیه ناسار، میدان پهنه، چهار راه مازندران و سراچه. این قیانی‌ها تا میزان یک تن جنس و غلات و غیره را وزن می‌کردند. غلات پس از توزین برای آرد شدن به آسیا می‌رفت و طی نوبت تعیین شده آرد می‌گردید و پس از برداشتن دستمزد به میزان هر صد من گندم آرد شده، پنج من آرد، دوباره محموله آرد شده به منزل فرد باز می‌گشت. آرد در کیسه‌هایی به نام «پیکا» که از بافت پنبه و بسیار فشرده بود و ابداً از کیسه بیرون نمی‌آمد و محفوظ بود ریخته می‌شد. آسیاها در بیرون شهر در مسیر نه‌رها قرار داشت و پس از سیزده روز کار شبانه‌روزی، به مدت دو روز به علت قطع شدن آب رودخانه و استفاده از آن در درجین (طبق سنت قدیمی تقسیم آب)، آسیاب نیز تعطیل می‌شد و آسیابانان به کارهای داخلی آسیاب، جابجایی گندم و آرد، تیز کردن سنگ آسیاب، مرتب کردن اطراف آسیاب (پاچال) و بازدید وسیله‌ی آهنی مربوط به گردش کارهای داخلی دیگر آسیاب می‌پرداختند که آسیاب برای کارکرد دوباره و باز شدن آب آماده باشد. اصطلاح «بری دَری» که به معنی بسته شدن و تعطیل کاری در عرف مردم سمنان است، گاه به صورت تمثیل برای جایی که کار و فعالیت آنجا تعطیل می‌شد به کار می‌رفت و اگر جایی فعالیت روز مره خود را نداشت، درباره‌اش می‌گفتند «بری دَریه» یعنی تعطیل است یا فعالیت ندارد.

حال برای آشنایی با آسیاب‌های آبی سمنان در ذیل تعدادی از آن‌ها را معرفی می‌نماییم:

۱- آسیاب دلاران (بلاران)

این آسیاب عظیم در ابتدای آب پخش کن (پارّه) که تمام آب رودخانه گل رودبار به سمنان می‌رسید، قرار داشته، قبل از این که آب رودخانه سمنان بر طبق مقررات و سبک خاص (محاسبات و حصه بندی مرحوم شیخ علاءالدوله سمنانی) تقسیم و مورد استفاده قرار گیرد، تمامی آب با قدرت و غرش فوق العاده خود وارد این آسیاب می‌شد. به علت فشار و نیروی فراوان آب و ظرفیت بالای آن با دو بخش کاری (به صورت دو آسیاب قدرتمند) به طور شبانه روزی و کارکرد فوق العاده حدود ۲۵ الی ۳۰ خروار گندم و یا مواد دیگر در شبانه روز را آرد می‌نمود. (در گذشته‌های دور سمنان به لحاظ ورود و خروج کالا با کاروانسراهای متعدد مرکزی خاص داشت و از اکثر نقاط انواع بارهای تجاری وارد این شهر و یا از سمنان به نقاط دیگر می‌رفت و کارهای حمل و نقل رونق‌بخش را داشت).

بنا به تعریف و توضیح معمرین، دلاران و بلاران دو برادر تنومند، قوی بنیه و دلاور بودند که این آسیاب متعلق به آنان بود. همچنان این اسامی در حافظه مردم با آسیاهای آن‌ها باقیست و همچنین در بین مردم سمنان ضرب المثلی وجود دارد: «دلارون، بلارونی آره ممونه» یا «هنونه دلارون بلارونی آره» یعنی مانند آسیاب دلاران و بلاران می‌ماند و یا مثل آسیاب دلاران و بلاران است. این ضرب المثل در مورد افرادی به کار می‌رود که کارکرد قوی داشته و سریعاً کاری را انجام می‌دهند و یا در خوردن و استفاده از چیزی خیلی زود اثری از آن باقی نگذارند و می‌گویند: «دلارون بلارونی آره ممونه». از این آسیاب در حال حاضر اثری باقی نیست.

۲- آسیاب باغ امیر

در محل فعلی باغ فردوس فعلی که در سابق باغ امیر یا امیریه نامیده می‌شد، آسیابی وجود داشت که بعدها به لحاظ تصرف زمین‌های اطراف و محدوده‌ی آسیا توسط اربابان محلی و بعضی از افراد سودجو ویران گردیده است. تا حدود چند دهه پیش و قبل از این که باغ امیر تغییراتی پیدا کند، قسمتی از تنوره و برج و تشکیلات آن به چشم می‌خورد و اکنون اثری از آن باقی نیست.

آسیاب‌های میاه لتیبار

۱- آسیاب تمار

این آسیاب در شمال شهر قدیمی سمنان در منطقه‌ی نوایبه پشت فروشگاه فرهنگیان قرار داشت و از نزدیک‌ترین آسیاب‌های شهر بوده است. مالک این آسیاب حاج محمدعلی زیاری اهل سنگسر و آسیابان این آسیاب علی محمد رستمی بود.

۲- آسیاب سیدحسن

این آسیاب در سمت چپ خیابان شرقی غربی تهران به مشهد قرار داشت که حدوداً پشت سه راه مولایی (میدان مشاهیر فعلی) و در محوطه‌ای سرسبز بود که در موقعیت خوبی قرار داشت. مالک این آسیاب خانواده‌های طباطبایی و شریعت پناهی و آسیابان آن قربان بهره‌ور (بهره‌ور) بود.

۳- آسیاب قاضی

این آسیاب در محدوده‌ی باغ فردوس قرار داشت. فضای اطراف آن مصفا و دارای مناظری زیبا بود. در حال حاضر اثری از این آسیاب باقی نیست و کلاً از بین رفته است.

۴- آسیای چهل قبله

این آسیاب اندکی بالاتر از آسیاب قاضی و در محدوده صحرای چیتگرها «چیتگر صحرا» قرار داشت. ساختمان آن با آسیاب‌های آبی دیگر متفاوت بود. در کنار این آسیاب، ساختمان سوله‌مانندی به نام ماشین خانه وجود داشت که جهت تصفیه پنبه بنا شده بود و فعالیت آن به علت وجود کارخانه پنبه پاک کنی در محل هنرستان شهید عباسپور فعلی، چندان رونقی نداشت. درباره وجه تسمیه آن نقل کرده‌اند: چون عمال مأمون در درجین با بریدن سر چهل نفر از سادات علوی سرهای آن‌ها را به آب ریخته و این سرها تا نزدیکی این آسیا آمده بود، چهل قبله نام گرفت. سرها از این آسیا به همراه آب گذشت و بعد از مدتی سی سر از مقتولین را در محل میدان شیخ علاءالدوله در نهر مربوط به لتیبار یافتند و مردم در همان میدان سرها را دفن کرده و میدان را به نام سی سر نامیدند. نه سر دیگر را در محل سرتخت (ناسار) فعلی از آب گرفته و یک سر دیگر در

نزدیکی این آسیاب ناپدید گردید و در جایی مشاهده نشد. این آسیاب با وقایعی که در محدوده‌ای آن اتفاق افتاد به آسیای چهل قبله معروف شد.

مردم برای این آسیا قداست و احترام خاصی قائل بودند و معمولاً آسیابانان این آسیاب از افراد متشرع و بسیار مؤمن و معتقد به مبانی دینی انتخاب می‌شدند. در اکثر شبهای جمعه مردم با روشن کردن شمع یا فانوس درخواست حاجت در جبهه‌ی آسیاب به نیازهای خود رسیده، اعتقاد خاصی به این آسیاب و برکات آن داشتند و اکثراً برای صحت و سلامتی بیماران خود از آسیابانان این آسیاب درخواست اندکی آرد برای تبرک و تیمن و شقای آنها می‌نمودند. از همین آسیاب و نهر آن بود که آب استخرهای شاهجوی و لتیبار طبق سهم و حقابه خودشان جدا شده و در دو نهر مشخص به طرف استخرهای خودشان سرازیر می‌شد و استخر لتیبار در گذشته بسیار زیبا و خوش منظره بود که به علت تغییرات و فضا سازی‌های جدید به پارک سنگی منتقل شد. این آسیاب دقیقاً در محدوده‌ی کلانتری فعلی شهرک و زمین‌های صحرای چیتگرها قرار داشت که چنار بزرگی نهر صحرای چیت گرها و این آسیاب را از یکدیگر جدا می‌کرد.

۵- آسیاب آخوند یا شیخ

این آسیاب که به نام آخوندی آره معروف بود، بعد از آسیای سید حسن که قبلاً از آن نام بردیم، از آسیاهای بسیار قدیمی سمنان بود. این آسیاب دارای برج بسیار زیبایی با نمakاری جالب و ماهرانه از خشت خام با حفره‌های منظمی به صورت اوویشن (پوششی به صورت طاق و میان تهی) بود که به مرور زمان از بین رفت. محل جغرافیایی آسیاب آخوند دقیقاً در محدوده‌های بین دبیرستان کوثر، صدا و سیما و میدان جمهوری به سمت شمال شهر بود. تنوره‌ی آسیاب آخوند فوق العاده عمیق بود و به علت خفگی چند نفر در این تنوره در محاذی چنبره‌های خروجی آن ابداً کسی آب تنی نمی‌کرد. همچنین آسیابانان این آسیاب افرادی سخت گیر در برخورد با جوانان بودند. مالکین این آسیاب احمد، حسن و حسین تفضلی^۱ و افراد دیگری بودند.

۱ - تفضلی‌ها علاوه بر این آسیاب املاک و آبادی‌هایی چون عباس آباد، ده نمک و تعداد زیادی زمین در بلوار ۱۷

۶- آسیاب نو (نوئه آره)

این آسیاب در فاصله دو کیلومتری شمال آسیاب آخوند قرار داشت و از آن جا که تعمیرات و تجدید بنای اساسی در آن انجام گرفته بود، به آسیاب نو (نوئه آره) معروف شده بود. این آسیاب هم دارای فضا و منظره‌ای زیبا و تنوره نسبتاً خوبی بود که در تابستان اکثر جوانان از تنوره آن برای آب تنی استفاده می‌کردند.

آسیاب‌های میاه ناسار

ناسار این محله‌ی بزرگ و پرجمعیت و با اسم و آواز سمنان به جهات گوناگون قابل بررسی و مطالعه است. از آسیاب‌های این منطقه می‌توان به آسیاب‌های زیر اشاره نمود:

۱- آسیاب شازده (شاهزاده)

این آسیاب سمنان آن گونه که از اسم آن پیداست در ردیف املاک شاهزاده‌های قاجار و نوادگان آن‌ها بود، همانند باغ‌های بزرگ سمنان که هر کدام با استفاده از این تشکیلات موروثی خود را اداره و با این بهانه رفت و آمد به شهر داشتند. این آسیاب آن طور که نقل کرده‌اند متعلق به شاهزاده افراسیاب خان و در شمال درمانگاه تدین و محدوده‌ی رباط شاه عباسی و زندان و دادگاه انقلاب اسلامی قرار داشته است. این آسیاب به هنگام توسعه‌ی شهر سمنان و تعریض خیابان به مرور ویران گردید و اکنون اثری از آن وجود ندارد. آخرین مالکین آن جهانسوزی و محمد آقا کاشفی بودند و آخرین آسیابان آن اسمعیل اصغری بود.

شهریور فعلی داشتند. مقدار زیادی زمین در منطقه ی بلوار ۱۷ شهریور و گاراژ بزرگی برای حمل و نقل و فعالیت های مربوط به آن از املاکشان محسوب می شد. این گاراژ پس از دایر شدن رسمی شرکت نفت در سمنان تدریجاً از رونق افتاد و بعدها به علت خالی بودن و تخریب شدن به «اشکته گاراژ» معروف شده بود. به هنگام جنگ جهانی دوم که در اکثر شهرهای ایران روس ها فعالیت های نظامی و جنگی داشتند و از راه آهن شمال هم برای حمل و نقل سلاح و دیگر ملزومات خود استفاده می کردند، گاراژ تفضلی را سر و سامانی داده و در آن اطاق ها و سالنهای زیادی ساخته بودند و پادگان نظامی اداری آنان بود و از باغ امیر به عنوان جای مشق نظامی و تمرینات مربوط به آن استفاده می کردند. تخمیناً حدود ۴۰ هزار از تبعه ی روس در سمنان و اطراف این شهرستان بودند.

۲- آسیاب حاج طاهر

این آسیاب در شمال آسیاب شازده و در پشت گاراژ باربری سعادت که آن هم از بین رفته است، قرار داشت. اکنون ساختمان نیمه تمام در بلوار مولوی بالاتر از میدان سعدی جایگزین آن شده است. این آسیاب که حدوداً در داخل شهر قرار داشت، درختان توت فراوان اطراف آن را در بر گرفته و منظره‌ای زیبا را به وجود آورده بود. زمینه‌های محدوده‌های این آسیاب مربوط به خانواده طاهریا بود و آسیابان‌های آن برادران خلیلی‌ها بودند.

۳- آسیاب طاووس

این آسیاب در شمال آسیاب حاجی طاهر قرار داشته و در سابق در محدوده‌ی آن چاه عمیقی توسط شهرداری جفر شده بود که آب آن وارد نهر شده و وارد استخرهای شهر می‌شد.

۴- آسیاب یاور

در شمال آسیاب طاووس قرار داشت و قبل از انقلاب قسمت‌هایی از آن وجود داشت. مالک آن مرحوم میرزا محمد هادی فامیلی بوده و آخرین آسیابانان آن آقای جعفر و رضا بهره بودند.

۵- آسیاب بابا قربان

در شمال آسیاب یاور قرار داشته، دارای برج و بارویی زیبا و باغچه بود. تمامی مشخصات یک آسیاب قدیمی از جمله راه آب، تنوره و گنگ سنگی را دارا بود. بنا متعلق به دوره‌ی صفویه است.

۶- آسیاب حاج کریم

در شمال آسیاب بابا قربان قرار داشت.

آسیاب‌های محلات

۱- آسیاب آق محمود

در محله کدیور و بالاتر از استخر کدیور قرار داشت. موقعیت قرارگیری آن در مسیر راه سمنان به سرخه و تهران بود.

۲- آسیاب کرات

در شمال و بالاتر از آسیاب آقا محمود قرار داشت. در محل این آسیاب در حال حاضر اداره فنی و حرفه‌ای قرار دارد.

۳- آسیاب حاج اسماعیل

این آسیاب در کوشمغان قرار داشت.

۴- آسیاب اول زاوغان

این آسیاب دارای مشخصات یک آسیاب قدیمی شمال راه آب، تنوره، گنگ سنگی، اتاق‌های مخصوص آرد کردن گندم و غلات، اتاق‌های انبار و یک برجک دو طبقه است. بخش اعظم بنا با مصالح قلوه سنگ و شفته‌های آهک ساخته شده و بخش‌های دیگر از خشت و گل است. از بنیان اولیه‌ی آن می‌توان به حاج ابراهیم زمان اشاره کرد. این آسیاب در دوره‌ی قاجار ساخته شده است.

آب پخش کن

آب پخش کن مرکز توزیع و پخش و تقسیم آب رودخانه بود. در این مجموعه آب گل رودبار با روال خاصی و مقیاس دقیق تقسیم بندی و سیستم محاسباتی شیخ علاءالدوله سمنانی لحاظ شده بود که هر محل با داشتن نهري آب مورد شرب خود را می‌برد. در این محل اطلاقی به عنوان محل نگهداری قرار داشت که در تمام طول روز و شب و جریان آب درجان‌ها (نوبت آب) به مدت ۱۴ یا ۱۵ روز افرادی به عنوان کشیک در پایین محل حضور داشتند. مجموعه‌ی آب پخش کن را «پازه» می‌نامیدند که جهت جلوگیری از نیروی شدید باد، اطراف آن را به صورت نیزارهای متراکم در آورده بودند تا فشار آب بر جان و تقسیم بندی آب و پتاها^۱ که سهم هر محلی را مشخص می‌کرد، صدمه نزنند.



آسیاب طاووس



محل قدیم آسیاب یاور و نماد آن



بقایای آسیاب بابا قربان



محل قدیم آسیاب کدیور



نماد آسیاب آخوند



آسیاب اول

یخچال‌های سمنان

۱- یخچال امیر

امروزه کارخانجات عظیم تهیه‌ی یخ و دستگاه‌های یخ‌ساز، نیازهای یخ مردم را تأمین و بعلاوه هر خانواده برای خود یخچال و فریزر و یخساز و ... دارد. در گذشته چنین امکاناتی در اختیار نبود و مردم در زمستان‌ها به تهیه‌ی یخ به طور طبیعی می‌پرداختند و یخ‌های به دست آمده از یخ چائون‌های بزرگ را در انباری به نام چال ذخیره کرده، در تابستان با گشودن در یخچال‌ها یخ به مردم عرضه می‌کردند.

باغ امیر سمنان نیز دارای سه ردیف یخ چائون با دیوارهای طویل و قطور و بلند حدود ۶ متر بود. این دیوارها به طول حدود ۷۰ متر و قطر یک تا یک و نیم متر و به صورت شرقی و غربی در فواصل ده متری در پشت ساختمان‌های اداری هلال احمر و هنرستان شهید عباسپور ساخته شده بودند که از طلوع صبح تا غروب آفتاب، آفتابی به اینها نمی‌تابید.

نحوه‌ی یخ‌گیری بدین صورت بود که در زمستان آب پاک را از فواصل دور در جوی‌های سرباز به این حوضچه‌ها هدایت می‌کردند تا حوضچه‌ها پر شود. پس از پر شدن، آب در سرما یخ می‌زد. کارگران زیادی در کنار راهروهای هر یخ چائون با ظرف‌های خاص دلو مانند، بر روی پوسته‌های یخ بسته آب می‌پاشیدند تا دوباره یخ بزند. این پوسته‌ها بر روی هم انباشته شده و به قطر یخ می‌افزود. پس از قطور شدن یخ‌ها کارگران با چنگک‌های بلند و مخصوص برای یخ‌گیری و ریختن یخ‌ها به داخل یخچال که در زیر یخ چائون‌ها قرار داشت، آماده می‌شدند. معمولاً اندازه‌ی هر تکه یخ در حد یک درب چوبی منازل قدیمی و یا نصف آن بود، کارگران آن‌ها را به یخچال‌ها که حدود ۸ تا ۱۰ متر عرض و ۲۰ تا ۳۰ متر طول و بیشتر از ۷ متر گودی داشت و سطح آن را پوشال و یا سفال انباشته بودند، می‌ریختند. یخچال یکی دو چاه نیز برای آب شدن

یخ‌ها داشت. با ریختن یخ‌ها در یخچال‌ها، آن را روی هم قرار داده و لابلای درزها را با خرده یخ پر می‌کردند و می‌کوبیدند و درب یخچال را پس از پر شدن از یخ با چند ردیف آجر و پوشال کاملاً می‌بستند، به گونه‌ای که هوایی داخل آن وارد و خارج نشود.

در تابستان با گشودن در یخچال، یخ‌ها روانه بازار و به مصرف مردم می‌رسید. معمولاً یخچال‌ها حدود دو تا سه هزار متر مکعب ظرفیت یخ داشتند. نکته‌ی قابل توجه که بنده خود نیز شاهد آن بودم، سرد بودن فضای داخلی یخچال نسبت به فضای خارج بود که برودتی همانند هوای یخچال و فریزر داشت.

۲- یخچال محله چوب مسجد

این یخچال در خیابان حافظ جنوبی و شرق محله‌ی چوب مسجد واقع شده است. قطر داخلی این یخچال حدود یازده متر و ضخامت دیواره‌های آن حدود دو متر است. اکنون بخشی از سقف گنبدی آن تخریب گشته است.

۳- یخچال آتشگاه

این یخچال در خیابان شهید باهنر (راه آهن) و پایین تر از آب انبار توکلی واقع گردیده است. این یخچال از خشت ساخته شده است. قطر داخلی آن حدود یازده متر و ضخامت دیواره‌های آن حدود ۲/۳۰ متر است. سقف آن تخریب گشته و از دیوار آن تا ارتفاع ۴ متری باقی مانده است.

۴- یخچال غربی شاهجو

این یخچال در خیابان شیخ علاءالدوله قرار دارد. قطر داخلی آن حدود ده متر و ضخامت دیواره‌های آن حدود دو متر می‌باشد. این یخچال در حال حاضر متروکه می‌باشد.

۵- یخچال شرقی شاهجو

این یخچال در محله‌ی شاهجو قرار دارد. این یخچال دارای گنبدی به شکل مخروط وارونه است و پوششی از گل چینه دارد. قطر داخلی آن حدود ۳/۵ متر و ضخامت دیواره‌های آن ۱/۵ متر است. در ورودی آن به ارتفاع ۱/۴۰ متر در شرق آن قرار دارد.

در حال حاضر تنها سه متر از ارتفاع آن باقی مانده است.

۶- یخچال زاوغان

یخچال در خیابان امام حسین (ع) و بین آب انبار بالا و پایین و در محله‌ی باغ یخچال قرار دارد. این بنا توسط فرد خیری به نام حاج غلامعلی دامغانیان ساخته شده است. این یخچال از دو جهت شرق و شمال دارای راه دسترسی است. در ضلع شمالی آن اتاقکی سه در چهار جهت اقامت خدمه قرار دارد. قطر خارجی مخزن حدود نه متر می‌باشد و ضخامت دیواره‌ی آن ۱/۲۰ متر است. از نکات قابل توجه در آن کلاف بندی مخزن با چوب است.

آب انبارهای سمنان

مقدمه

در گذشته در اکثر شهرهای ایران قبل از ایجاد سیستم آب لوله کشی بهداشتی، آب انبار به عنوان منبعی برای ذخیره آب به ویژه در مناطق کم آب و کویری بود. آب انبارهای زیادی در گوشه و کنار شهر وجود داشت که در فصول معینی مخازن آن مملو از آب شده و در ماه‌های زیادی از سال از آن استفاده می‌کردند. تا حدود صد سال پیش ساختن آب انبار از کارهای ضروری و از خیرات بود که بسیاری از ثروتمندان و خیرین مبادرت به انجام آن می‌نمودند. سمنان هم با توجه به قرارگیری در حاشیه کویر و کمبود آب، در آن آب انبار نقش حیاتی داشت و شخصی که مبادرت به ساخت آب انبار می‌نمود، همواره مورد دعای خیر مردم قرار می‌گرفت.

در سمنان چند نوع آب انبار و مخازن برای ذخیره‌ی آب وجود داشت که تعدادی از آن‌ها را نام برده و به شرح مختصری از انبارهای آن می‌پردازیم. در سمنان و در خانه‌های اعیانی، در میان حیاط حوضی وجود داشت که همواره پر آب بوده و با وجود ماهی‌های قرمز در آن حوض به باغچه‌های اطراف و حیاط و ساختمان جلوه‌ی خاصی می‌داد که معروف به حوض و حوضچه بود. همچنین علاوه بر حوض، در اکثر خانه‌های نسبتاً خوب و کامل، حوض زیرزمینی دیگر برای استفاده از آب آن برای شرب وجود داشت که دارای آبی تمیز و دست نخورده بود و آن را «خوت» بر وزن توت می‌گفتند. بعضی از این خوتها پاشیری به بیرون یا به خانه‌های دیگر همسایگان برای استفاده از آب سالم را داشت، گاه درب این پاشیرها به دو سه سمت باز می‌شد. شیرکه: در اکثر محلات پرجمعیت شهر، آب انبارهای کوچکی وجود داشت که بیش از هفت یا هشت پله نداشت و مردم از آب آن برای ریخت و پاش استفاده می‌کردند.

مُزُنْبِل بر وزن قُرْنِفِل: از جمله مخازن مهم آب در سمنان بود. در هر محل آب انباری بزرگ و

پرحجم برای آب وجود داشت که مردم در بیشتر ایام سال و به ویژه فصل تابستان از آب آن استفاده می کردند. در سمنان بیش از پنجاه آب انبار کوچک و بزرگ وجود داشت مانند: آب انبار ناسار، آب انبار قلی، آب انبار کهنه دژ، آب انبار پاچنار، آب انبار چهار سوق (چهارسی)، آب انبار چوب مسجد، آب انبار پهنه، آب انبار محله اسفنجان و حاجی شیخ، آب انبار توکلی، آب انبار کاشفی، آب انبار امامزاده علی بن جعفر، آب انبار تدین یا کارخانه ریسمان ریزی، آب انبار حاج یوسف سنادره، آب انبار صادقیه، آب انبار حاج کریم حمزئیان، آب انبار کال خونکه (کالاخانه) شاهجوی، آب انبار امامزاده علوی، آب انبار ملاقزوینی، آب انبار بالا زاونغان، آب انبار کوشمغان و پایاب آقا و آب انبارهای متفرقه دیگری که در هر محل و مکانی به وسیلهی افراد خیر ساخته شده بود. حال به ذکر شرحی مختصر از تعدادی از آب انبارهای معروف سمنان می پردازیم:

۱- آب انبار ناسار

در قسمت جنوبی تکیه ناسار، از تکایای معروف و معتبر شهر سمنان، آب انباری وجود دارد که در دوران قاجاریه ساخته شده است. این آب انبار از لحاظ معماری و ساختار داخلی دارای خصوصیتی متفاوت از سایر آب انبارهای شهر و از حیث مخزن آب و هواکش های آن تداعی گر آب انبارهای یزد و کرمان که دارای سر دری بزرگ و ۴۴ پله تا پاشیر است. دو پاشیر در آن تعبیه شده بود. سقف آن گنبدی و بلند است و یک نورگیر، نور داخل آب انبار را تأمین می کند. در سالیان گذشته به مدت چند شبانه روز هر مخزن را آبگیری نموده و چهار ماه درب آن بسته می شد و در اوایل تابستان برای استفاده مردم، درب آب انبار را طی تشریفات باز کرده، پس از انجام قربانی و روضه خوانی و دادن چای به مردم، آمادهی استفاده می شد. در دهه های گذشته با تعمیراتی آن را به صورت موزه و فروشگاه صنایع دستی تبدیل نمودند و در حال حاضر بلا استفاده است. در سر در آن لوح سنگی قرار دارد که بر روی آن اشعار ذیل حجاری شده است:

راد حاجی رحیم پاک نهاد فخر حجاج طایف حرمین

بر که ساخت کش ... جوی نهد الحیوه و کوثر عین

آب آمد سیل و تاربخش

باد لعنت به قاتلان حسین

(سنه ۱۲۷۴ هجری)

۲- آب انبار قلی

آب انبار قلی از جمله آب انبارهایی است که قدمتی دیرینه دارد و در محدوده‌ی کوچه ملاقزوینی و بازار و کاروانسرای شیخ علاءالدوله قرار دارد. این بنا از نظر تاریخ ساخت، در ردیف بناهای مربوط به قرن دهم هجری و تقریباً همزمان با بنای حمام قلی است که به وسیله فرد خیری به نام حاج فرج الله در سال ۹۲۱ هجری شمسی ساخته شده است. سر در آب انبار به صورت ساده با آجرهای نیمه ابلق زرد مایل به قهوه‌ای ساخته شده است. این آب انبار تا حدود چهل سال پیش و در زمان رونق حمام مورد استفاده‌ی مردم قرار می‌گرفت و به مرور رو به ویرانی نهاد. بر سر در بنا لوحه‌ای سنگی قرار دارد که بر آن اشعار ذیل منقوش است:

حاج فرج احمد از فتوت ساخت

برکه‌ای پر فیض چون در ناب

گفت تاریخ هاتفی به ادا

از شراب طهور حق شراب

(سنه ۹۱۲ هجری شمسی)

۳- آب انبار کهنه دژ

کهنه دژ یا کهن دژ از بناهای خیلی باستانی و دارای قدمت زیادی به لحاظ تاریخی است. در بین کهنه دژ بالا و پایین و مشرف به تکیه کهنه و در محدوده‌ی ساباط این محل، آب انبار بزرگی وجود داشت که مخزن آب آن از آب استخر باغشاه پر شده و نیاز ساکنین این محل و کوچه صبوران و اطراف را تأمین می‌کرد. ساخت آن در سال ۱۳۲۵ هجری قمری توسط حاجی میرزا ملقب به دربان صورت پذیرفته بود.

۴- آب انبار پاچنار

پاچنار از جمله محله‌های آباد و پرجمعیت زمان‌های گذشته بود که در پایین دست مسجد امام (سلطانی) قرار داشت. این آب انبار نیاز آب مردم منطقه تا محدوده‌ی خیابان حافظ را مرتفع

می نمود. این آب انبار در نزدیکی قلعه‌ی پاچنار قرار داشته و کتیبه‌ای بر سر درب آن نصب گردیده است که اشعار ذیل بر آن نقش بسته است:

جوانمردی ز آل پاک طه	به حاجی سید هادی او مسمما
سخی طبعی که حاتم پیش جودش	بُدی چون قطره‌ای در پیش دریا
چه بودند از طریق شرع کامل	چه بودند از ره ایمان مصفا
چه در آغاز تا انجام عالم	حیات جاودانی ...
بنابرین حوض کرد از روی اخلاص	پای اجـر بقا در دار دنیا
...	تو پنداری خلیش بود بنا
کند یک جرعه از آن آب زلالش	هزاران مرده صد ساله احیا
پی تاریخ ناطق بی تأمل	رقم بر صفحه زد از طبع گویا
...	به عالم چشمه‌ی کوثر هویدا

(سنه ۱۲۴۳ هجری)

این آب انبار که ساخت آن به دوره قاجاریه باز می‌گردد، در حال حاضر مخروبه است.

۵- آب انبار چهارسوق (جاری)

آب انبار چهارسوق در ورودی پارکینگ شهرداری سمنان در خیابان امام قرار دارد. این آب انبار جزء آب انبارهای دایر شهر بوده است که محل رفت و آمد کاروانیان و نیز انبوهی از مردم شهر قرار داشته که در محله‌ی ناسار و شَخ رز (شیخی رز) زندگی می‌کردند. به علاوه با نزدیکی به بازار شیخ علاءالدوله و مسجد جامع و حضور عده‌ی زیادی از کسبه در محدوده‌ی بازار همواره از آب این آب انبار استفاده می‌شد. بخشی از آن در محدوده‌ی پارکینگ قرار دارد. کتیبه‌ی سر در آن نیز به مرور زمان از بین رفته است.

۶- آب انبار چوب مسجد

چوب مسجد از محلات قدیمی و پرجمعیت سمنان است، کوچه‌های پیچ در پیچ، مسجد، تکیه و حمام در محدوده‌ی بالاتر از خندق و در کوچه‌هایی که امروزه برخی از ساختمان‌ها را تجدید بنا نموده‌اند، دارای آب انبار نسبتاً بزرگ و در خور توجهی بوده است که آب مصرفی مردم این محل را تأمین می‌کرده است. بنای این آب انبار که تا سال‌ها قبل از انقلاب بقایای آن به چشم می‌خورد تدریجاً رو به ویرانی نهاد. آب انبار چوب مسجد قدمتی همانند آب انبارهای قلی و پهنه ندارد.

۷- آب انبار حاج کریم حمزئیان

تاریخ بنای آن را طبق کتیبه موجود ۱۳۳۴ هجری شمسی ذکر کرده‌اند، دارای کاشی‌های زیبایی است که این ابیات بر کاشی‌های آن به چشم می‌خورد:

تا که در این گنبد دلا لیل و نهار است نیک کاروان را در این عالم نکوکاری شعار است
 نیک نامی را اگر خواهی بجویی گویمت هان نام او باشد کریم و از کریم این یادگار است
 این بنای آب انباری که کرده است تا قیامت نام نامی‌اش به گیتی تو یقین دان برقرار است
 گر بخواهی سال تاریخش ز معصومی به تحقیق سال شمسی یک‌هزار و سیصد و سی و چهار است

بانی آب انبار محمد کریم حمزئیان ولد عبدالکریم

۱۳۳۴ هجری شمسی

در دو طرف مدخل آب انبار هم عباراتی حاوی «لعنت بر قاتل حسین» و «سلام و درود بر اصحاب و یاران حسین» دیده می‌شود.

۸- آب انبار پهنه

در قسمت شرقی تکیه‌ی پهنه آب انباری قرار دارد که درواقع برای رفع نیاز کسبه بازار و مردم اطراف امامزاده یحیی و بخش‌هایی از همت آباد بود. این آب انبار سال‌ها دایر و بر بالای پوشش ضربی آن مغازه‌ی چینی بند زنی وجود داشت.

۹- آب انبار اسفنجان

اسفنجان نیز از محلات پرجمعیت شهر و دارای امکانات بسیار چون مسجد، تکیه و حمام و چندین مغازه بود. در محدوده‌ی حسینیه‌ی اعظم، آب انباری با طاق آجری و تخت در طرفین ورودی به پا شده بود که در تمام مدت روز و به ویژه هنگام ظهر و غروب از آن برای آب شرب استفاده می‌نمودند. این آب انبار و محل آن از نظم خاصی برخوردار بود. زیرا یکی از نظامیان آن زمان که فردی با جذب به نام ترابعلی تقی پور بود در آن محله سکونت داشت. این آب انبار با احداث خیابان جدید امامزاده یحیی (ع) تخریب گشته است.

۱۰- آب انبار توکلی

این آب انبار در خیابان راه آهن (شهید باهنر) و روبروی مدرسه‌ی توکلی (مدرسه راهنمایی محرم و دبستان ادب) قرار دارد. این آب انبار توسط احمد توکلی بنا شده است و بر بالای پیشانی و مدخل ورودی این آب انبار عباراتی بر کاشی‌های زمینه نیلی رنگ نوشته شده که «هو بسم الله الرحمن الرحیم و من الماء کل شیء حی، نظر به فرمایش حضرت ختمی مرتبت (ص) از امارت ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه او ولد صالح او علم یتنتفع به الناس، لذا موفق گردید به توفیقات یزدانی و تأییدات ربانی آقای احمد توکلی فرزند مرحوم حاجی محمد اسماعیل طاب ثراه به نام بهترین صدقه جاریه که موجب حیات تمام اشیاء است، این آب انبار در سال ۱۳۶۴ هجری قمری مطابق ۱۳۲۴ هجری شمسی بنا نمود تا عموم بندگان خدا برای آشامیدن بهره مند شوند. دسترنج حسن ایلپاء اصفهانی، معماری استاد قربانعلی معمار»

برای منبع آب انبار بادگیرهای مناسبی ساخته شده است تا با جریان هوا در داخل مخزن آب انبار، آب آن تازه باشد. آب انبار دارای ۳۵ پله که هر کدام ۲۷ سانتی متر ارتفاع دارد، است. در حال حاضر مدخل آن مسدود گردیده است. بعدها مخالفین خانواده توکلی شعری بر علیه کار او و به عنوان تظاهر در کار خیر ساخته و بر سر در آب انبار نوشته بودند که از ذکر آن خودداری می‌کنیم ولی معمرین آن را می‌دانند و در جریان آن هستند.

۱۱- آب انبار کاشفی^۱

ساخت این آب انبار در دوره‌ی پهلوی در خیابان سعدی و تقریباً در تقاطع خیابان سعدی به باغشاه (چهار راه صاحب) صورت گرفت. مخزن آب این آب انبار از آب استخر باغشاه پر می‌گردید و آب شرب مردم خیابان سعدی و قسمتی از خیابان صاحب را که در گذشته سنگر نامیده می‌شد، تأمین می‌کرده است. این آب انبار توسط مرحوم حاج حسین کاشفی آغاز و توسط فرزندش مرحوم حاج محمد آقا کاشفی به پایان رسید. برخلاف شکل معمول آب انبارهای منطقه، مخزن این آب انبار بر پایه‌ی پلان مربع مستطیل ساخته شده است. در سردر این آب انبار اشعاری بر روی کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی نوشته شده است. این اشعار عبارتند از:

بسم الله الرحمن الرحيم، يا ابا عبدالله الحسين، ايلياء

دنيا چه عجزه‌ای است مکار	پر عشوه و زشت و شوم و غدار
دل بر کن از این عجزه دهر	خود را به خدای خویش بسپار
تا وقت تراست فکر ره باش	بس پر خطر است و راه دشوار
چون نیست در این جهان بقایی	نیکی کن و زاد و توشه بردار
چون حاج حسین کاشفی را	توفیق رفیق و بخت شد یار
از بهر ذخیره قیامت	بنمود بنای آب انبار
از همت پور ارجمندش	از مسجد و تکیه ماند آثار
بنمود بنای هر سه گانه	در کوچه و هر محل و بازار

۱۲- آب انبار امامزاده علی بن جعفر

در مقابل امامزاده علی بن جعفر در محلی که چهار گوشه‌ی آن به صورت چهار طاقی در آمده

۱ - متأسفانه این آب انبار به علت تعریض خیابان سعدی تخریب گردید. آب انبار کاشفی در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده بود.

بود، آب انباری قرار داشت که با توجه به نزدیکی به امامزاده و رفت و آمد مردم و ازدحام همیشگی، ساکنان خیابان یغما و مسافران عبوری از آن استفاده می نمودند.

این آب انبار با توسعه‌ی امامزاده، مرمت شد و گسترش یافت، اما با تغییرات جدید و تعریض خیابان به مرور تخریب گردید. ساخت این بنا را به خانواده‌ی معمار و پهلوانی نسبت می دادند و تا زمان حیات این خانواده در سمنان، این آب انبار قابل استفاده بود.

۱۳- آب انبار کارخانه ریسمن رسی (تدین)

آب انبار کارخانه یکی از زیباترین آب انبارهای سمنان است که در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی همزمان با ساخت کارخانه ریسمن رسی توسط مرحوم حاج علی نقی کاشانی ساخته شده است. این آب انبار دارای سر در آجری زیبایی است که طرح دوزنقه‌ای در ورودی آن به چشم می خورد. بر بالای مدخل ورودی، مجلسی نیم دایره وجود دارد که نقش دو شیر در کنار گویی بر آن حک شده بود و امروزه بخشی از ورودی آب انبار به علت بی توجهی تخریب شده است.

مخزن این آب انبار بر خلاف تمامی آب انبارها بر پایه مستطیل است. ابعاد مخزن ۱۳×۹ متر و عمق آن از کف زمین ۱۱ متر است. مخزن دارای دو بادگیر نسبتاً بزرگ است که کار تهویه‌ی هوای داخل مخزن را انجام می دهند.

۱۴- آب انبار حاج یوسف سنادره

سنادره که مدت طولانی گورستان شهر در گذشته و سالهای دور بود، قبلاً باغ^۱ بوده است و جایگاهی وسیع و پر از باغات و به ویژه گیاهان دارویی و از جمله سنا، بارهنگ، خاکشیر، سلمه و بسیاری از گیاهان دارویی و رنگرزی در آنجا می روئید. جمع کثیری از سفالگران نیز در بخشی از سنادره به کار ساخت انواع سفال مشغول بودند، آب انبار بزرگی در این منطقه ساخته شده بود که بنای آن را به حاج یوسف از خیرین شهر نسبت می دهند. این آب انبار به فرم گهواره‌ای و دارای

۱ - حکایتی درباره باغ بزرگ انگور این محل در بین مردم رایج است. در زمستان باغی پر از انگور بود. یکی از بزرگان سادات و اولیاء از صاحب باغ درخواست انگور می کند و چون صاحب باغ از دادن انگور به او امتناع می کند، آن فرد او را نفرین می کند و باغ به صورت خشک و سوخته در می آید. بخشی از آن باغ بعدها به کوره پزخانه مبدل گردید و ویران شد.

هواکش‌های متعدد واز خشت و گل ساخته شده است. از خصوصیات این آب انبار پله‌های پهن بود که ۲۴ پله با ارتفاع ۲۵ سانتی متر در حدود ۶ متر تا پاشیر پایین می‌رفت و چهارپایان نیز به سهولت تا پاشیر می‌رفتند و با ظرف‌های پر شده از آب به بالا باز می‌گشتند. دارای شیر بزرگی بود که در سایر آب انبارهای شهر نبود. در فصل خاصی درب این آب انبار قفل می‌شد. بارها سارقین سعی در سرقت این شیر داشتند ولی هیچگاه موفق نمی‌شدند تا در نهایت با تخریب اطراف آن موفق به سرقت شیر بزرگ این آب انبار گردیدند. ساخت این بنا را در اواخر دوره‌ی قاجاریه می‌دانند.

۱۵- آب انبار صادقیه

در مقابل درب جنوبی مسجد امام (سلطانی) و در کنار مدرسه‌ی صادقیه آب انباری قرار دارد که آن را در آغاز مشروطیت فردی به نام صادق خان از خیرین شهر بنا کرده است. به علت قرارگیری در کنار مدرسه و آزار بچه‌ها و سوء استفاده از آن که موجب هدر رفتن آب می‌گردید، به مرور تعطیل شد و هم اکنون دهانه‌ی آن مسدود گردیده است.

۱۶- آب انبار کاله خونه (آب انبار کالاخانه)

در بخشی از محله شاهجو که به نام کالاخانه معروف بود و محل کشت و کار صیفی جات و گندم و علوفه و باغات و به ویژه تهیه‌ی طالبی و خیار به هنگام تابستان بود و هر روز چند کامیون محصولات تولیدی کشاورزان را به تهران می‌برد، آب انباری به همین نام قرار داشت. این آب انبار به وسیله‌ی چند خیر و برای استفاده کاروانیان و کشاورزان ساخته شده بود.

۱۷- آب انبار امامزاده علوی

این آب انبار در روبروی درب ورودی و بارگاه امامزاده علوی وجود داشته که امروزه رو به ویرانی رفته است. این بنا توسط اسمعیل خان سنگسری برادر ذوالفقار خان حاکم ظالم سمنان در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار ساخته شده است. مخزن این بنا مخروطی شکل با بادگیری بر روی آن برای تهویه آب است.

۱۸- آب انبار ملاقزوینی

در کوچه ملاقزوینی، بالاتر از تکیه قزوینی، در کنار خانه مرحوم حجه الاسلام سید محمد شجاع، پدر شادروان دکتر عباس شجاعی استاد دانشگاه و روبروی منزل خاندان بهرامی، آب انبار بزرگ و پر رونقی به نام آب انبار ملاقزوینی وجود داشته است که مخزن عمیقی داشت. این آب انبار به نام آب انبار چیت گر ها هم معروف بود.

۱۹- آب انبار قاضی

در محدوده‌ی غرب شهر سمنان و در ورودی محله‌ی کدیور واقع شده است. ساخت این بنا در دوره‌ی قاجار توسط یکی از افراد طایفه‌ی قاضی و صدر صورت پذیرفته است. قطر خارجی مخزن آن ۱۲ متر و دایره‌ای شکل است. این آب انبار در حال حاضر تخریب شده است.

۲۰- پایاب آقا

در کیلومتر ۵ جاده سمنان به دامغان در فاصله‌ی ۵۰۰ متری از جاده اصلی و در جنوب آن قرار دارد. این بنا در مسیر جاده دروازه خراسان در دوره‌ی قاجاریه ساخته شده است. این آب انبار به جای مخزن به آب قنات ختم می‌شده است و در عمق ۲۰ متری قرار داشته است.

۲۱- آب انبار بالا

در محله‌ی زاوغان و در خیابان ۳۱ امام حسین (ع) در بین محله‌ی باغ یخچال و مسجد جامع واقع شده است. این آب انبار احتمالاً در دوره صفویه به دست طایفه‌ی حاج سید ضیاءالدین که نسب آن‌ها به خاندان حضرت ابوالفضل (ع) می‌رسد ساخته شده است. قطر خارجی مخزن حدود ۱۰ متر است و فاقد بادگیر و نورگیر می‌باشد و در عمق ۹ متری قرار دارد.

۲۲- آب انبار کوشمغان

در پایین تر از تکیه بزرگ کوشمغان آثار آب انباری دیده می‌شود که از تاریخ و بانی ساخت آن اطلاعی در دست نیست. برخلاف سایر مخازن، فاقد پوشش پلکانی است و از دو گنبد تشکیل یافته است.

۲۳- آب انبار فامیلی زاوغان (امامزاده سید زین الدین)

این آب انبار در مجاورت امامزاده سید زین الدین ساخته شده است. بنا مربوط به اواخر قاجار است. در مورد ساخت این آب انبار داستان جالبی نقل می‌کنند: «یکی از تجار سمنان به نام حاج غلامعلی فامیلی معروف به بزاز قصد تشریف به خانه‌ی خدا کرده و نذر می‌کند تا عروس خود را نیز همراه ببرد. وی پس از آگاهی از تصمیم پدر شوهر خود، پیشنهاد می‌کند به جای هزینه سفر حج وی این مبلغ را در راه خیر صرف نماید. پس به دلیل عدم وجود آب انبار در این منطقه، اقدام به ساخت آب انبار می‌کند.» این آب انبار دارای ۳۴ پله با ارتفاع ۲۵ سانتی متر است. فاصله‌ی پوشش مخزن تا سر در ورودی ۱۳ متر و عمق مخزن حدود ۹ متر می‌باشد. در حال حاضر درب آن مسدود می‌باشد.



آب انبار بالا



آب انبار پاچنار



آب انبار کارخانه



آب انبار حاج یوسف سنادره



آب انبار توکلی



آب انبار صادقیه



آب انبار علویان



آب انبار قلی



آب انبار ناسار



آب انبار کوشمغان



آب انبار فامیلی

حمام‌های سمنان

در گذشته سمنان از محلات مختلف تشکیل شده و هر محله حسب نیاز مردم خود دارای امکاناتی چون مسجد، آب انبار، تکیه، حسینیه و علی‌الخصوص حمام بود. حمام‌های بزرگ و متعدد در شهر و هر محله وجود داشت که از طریق موقوفات و یا توسط اشخاص خیر ساخته شده بود که اهالی هر محله از آن استفاده می‌کردند. در آن روزگاران مردم در خانه‌های ساده خود حمامی نداشتند و از حمام‌های عمومی محله خود استفاده می‌کردند. همچنین استفاده از حمام به لحاظ انجام فرایض مذهبی و انجام غسل و رعایت پاکی برای به جای آوردن عبادت از امروز بیشتر بود و همه مقید به انجام غسل و رعایت پاکی و طهارت برای انجام امور مذهبی و برگزاری مراسم ادعیه و توسل به ائمه و رعایت دستورات دینی بودند.

از حمام‌های سمنان می‌توان به حمام پهنه، حمام قلّی، حمام ناسار، حمام میانه بازار، حمام نخست، حمام روس‌ها (آریا)، حمام تکیه حاجی شیخ، حمام شاهجو، حمام اسفنجان، حمام‌های محلات، حمام کارخانه ریسمان ریزی، حمام ناجی، حمام نوروز، حمام خیابان حافظ اشاره نمود. این حمام‌ها یکی بعد از دیگری به علل گوناگون فاقد فعالیت و تعطیل شده، یا به علت استهلاک و عدم مرمت و بازسازی از بازدهی باز ماندند. امروزه به جز حمام نوروز و حمام آریا و حمام میدان مطهری، هیچ حمام دیگری فعالیت ندارد.

۱- حمام پهنه

این حمام یکی از قدیمی‌ترین حمام‌های سمنان است که در گوشه شمال غربی تکیه پهنه، جنوب مسجد جامع و شمال امامزاده یحیی قرار دارد. آن طور که در کتب قدیمی چون مطلع الشمس از صنیع الدوله نگاشته شده، بنای حمام مربوط به سال‌های ۸۵۰ تا ۸۵۶ هجری قمری، در دوره تیموریان و وزارت خواجه غیاث الدین بهرام سمنانی وزیر بابر خان تیموری است، اما

بیشتر معمرین بر آن عقیده‌اند که این بنا در قبل از این تاریخ نیز وجود داشته و حضرت یحیی (ع) برادر امام رضا (ع) در این حمام به شهادت رسیده‌اند.

این حمام در سر در ورودی خود دارای کتیبه‌ای بوده است که موضوع بنا، زمان ساخت و سازندگان آن نام برده شده بود، اما به علت بی توجهی و هم زمان با تخریب آن، ربوده شده است. در کتاب مطلع الشمس متن عربی آن سنگ نبشته آمده است و آن طور که از متن عربی آن استنباط می‌شود، این گونه در سنگ نبشته آمده است که «امر شد به ساختن این حمام مبارک در زمان دولت و حکومت پادشاه بزرگ و پادشاه پادشاهان دنیا و کمک کننده و یاور حق در دنیا و دیانت اسلام حضرت ابوالقاسم بابر خان که خداوند سلطنت و دولت و مملکت او را پایدار دارد که این بنای مهم به دستور خواجه بلند قدر و عظیم الشأن به نام خواجه غیاث الدین محمد خلف مرحوم خواجه تاج الدین بهرام سمنانی از امرای بنام به تاریخ ۸۵۶ هجری قمری ساخته شده است.»

این حمام که زمانی از شهرت بسزایی برخوردار بود، به مرور زمان و به ویژه در اثر بی توجهی سلاطین قاجار تدریجاً رو به ویرانی نهاد. اما در زمان مظفرالدین شاه و به همت و دستور مرحوم حاج ملا علی حکیم الهی سمنانی، مجتهد و عالم معروف و صاحب نفوذ زمان، نسبت به تعمیر و تجدید بنا و مرمت آن اقدام گردید، به طوری که شکل اولیه‌ی خود را حفظ نماید.

برای ساخت حمام‌ها، نیاکان ما کلیه اصول مهندسی و بهداشتی را رعایت می‌کردند. به طور مثال مصالح اصلی حمام را در پایین سنگ و در سقف آجر به کار می‌بردند و از ملات ساروج و اندود ساروج استفاده می‌کردند. این حمام دارای دو ورودی مردانه و زنانه است که ورودی مردانه از داخل تکیه و ورودی زنانه در معبر کنار حمام که به مسجد جامع منتهی می‌گردد، قرار دارد. حمام پهنه مانند سایر حمام‌ها از قسمت‌های مختلف تشکیل شده که شامل: رختکن یا سر بینه، گرمخانه و خزانه است.

سربینه به وسیله راهرویی به ورودی راه دارد. سربینه دارای پوشش ضربی، چهار غرفه‌ی بزرگ در چهار گوشه که در زیر غرفه‌ها حفره‌هایی برای قرار دادن کفش قرار دارد. در وسط

سربینه و ورودی حمام، حوض زیبایی قرار دارد و دیواره‌ی بین غرفه‌ها و رختکن کاشی کاری شده است.

بعد از سربینه فضایی هشتی وجود دارد که محل زدودن موهای اضافی بدن بوده است. بعد از این فضا از طریق یک دالان دراز و باریک به گرمخانه می‌رسیم که محل اصلی استحمام بوده است. حمام دارای چند خزینه‌ی آب گرم و سرد بوده که به مرور زمان خزانه‌ها را بسته و به دوش مجهز شده بود. در پشت خزینه، گرمخانه که محل گرم کردن آب بوده است، قرار دارد.

ورودی دیگر، ورودی حمام زنانه است. با طی دالانی باریک به دهلیز حمام کوچک رسیده و سپس به رختکن وارد می‌شوید و در نهایت گرمخانه که خزینه‌ی کوچکی دارد.

از جمله زیبایی‌های این حمام، می‌توان به سر در ورودی آن که با کاشی کاری مزین شده است اشاره نمود. در دو طرف درب ورودی نقش افسران قاجاری و در بالای درب ورودی اشعار زیبایی از مرحوم اسدالله منتخب السادات، پدر استاد حبیب یغمایی مدیر فاضل مجله یغما که در آن زمان ساکن سمنان بوده، نوشته شده است.

عاقلان دیدند کاین دنیا ندارد اعتبار
از برای یوم لاینفع المال بنون

حضرت ملاعلی آن طایف بیت الحرام
نخل علم و کان حلم و اصل دانش، بحر فضل

داد دستور که سازند استوار این سخت پی
کرد این حمام را بنیاد چون باغ بهشت

این چنین پاکیزه حمامی که آتش خانه‌اش
منتخب سادات خوری بهر تاریخش نوشت

ساخت باید خانه‌ای شایسته در دارالقرار
حاج اسدالله آمد این بنا را خواستار

کز وجودش کعبه را نبود به سمنان افتخار
حافظ شرع و پیمبر، تابع هشت و چهار

آن که در ارکان شریعت از وجودش استوار
تا مگر ماند از او این صحن و مسلخ یادگار

از در رفعت سپهر هفتمین بیند بخار
باد این گرمابه دایر تا بود لیل و نهار

این حمام از موقوفات مسجد جامع سمنان است که در حال حاضر اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سمنان به عنوان موزه از آن بهره برداری می‌نماید. این بنا به علت مجاورت با امامزاده یحیی بن موسی بن جعفر (ع) به نام گرمابه‌ی حضرت نیز معروف است.

۲- حمام قلی

این حمام در کوچه ملاقزوینی و بالاتر از دنباله‌ی بازار شیخ علاءالدوله و در نزدیکی کاروانسرای شیخ علاءالدوله قرار دارد. این حمام ابتدا حمام محمد قلی آل باوه نامیده می‌شد که تدریجاً به نام حمام قلی نامیده شد. این حمام قبل از قاجار به صورت حمامی پر تردد مورد استفاده مردم و به ویژه کاروانیان که رفت و آمد به کاروانسرای زیر دست آن را داشته‌اند، دایر بوده و تا سال‌ها قبل از ساخته شدن پاساژ شاهجویی مورد استفاده مردم بود.

اعتمادالسلطنه در کتاب خود از این حمام نام برده و آن را جزء دوازده حمام دایر شهر سمنان دانسته است. بنای حمام قلی با آب انباری که بالاتر از حمام قرار داشت از نظر تاریخ ساخت هم دوره می‌باشند. حمام قلی هم مانند سایر حمام‌ها دارای سربینه، راهروی ورودی، سقف گنبدی شکل، رختکن و غرفه‌های مخصوص مشتریان و حفره‌هایی برای قرار دادن کفش مراجعین بود. نور سربینه حمام به وسیله روزنه‌هایی که در بالای گنبد قرار داشت، تأمین می‌گردید. بخشی از رختکن و سربینه در زمانی که حمام دایر بود، دارای کاشی‌های زیبا و نرده‌های چوبی شکلی بود. به مرور که حمام رو به خرابی می‌رفت، در آن تغییراتی هم به وجود می‌آمد و حالت طبیعی و قدمت خود را از دست می‌داد. گرمخانه حمام توسط تون خاص حمام که در پشت کوچه‌ای قرار داشت، گرم می‌شد و در داخل گرمخانه حمام چند سکو برای نشستن و کیسه کشیدن وجود داشت. این حمام به صورت زنانه و مردانه اداره می‌شد.

۳- حمام ناسار

این حمام معروف که در بازار عمومی سمنان و پایین تر از تکیه معروف ناسار قرار دارد و حدود

۴۰۰ سال قدمت داشته از بناهای عصر صفوی به شمار می‌آید. بنای این حمام را به فرد خیری به نام حاج آقا ملک نسبت می‌دهند که قبلاً دارای کتیبه و سنگ نوشته‌ای نیز بوده است که به مرور زمان از بین رفته است. بخش زنانه‌ی حمام در گذشته در روزهای خاص دایر بود و تا چند سال پیش نیز فقط مردان از آن استفاده می‌کردند. اما امروزه استفاده‌ای از آن نمی‌شود.

۴- حمام نخست

در ابتدای بازار بالا قرار داشت و به وسیله خانواده‌ی سلمانیان که دارای چندین حمام دیگر و از افراد خوشنام بودند، اداره می‌شد. این حمام که در سال ۱۳۴۹ هجری قمری بنا شده است، متشکل از سه بخش سر بینه، گرمخانه و خزینه است. این حمام صرفاً به مردان تعلق داشت و تفاوت دیگر آن با سایر حمام‌ها نزدیک بودن به شهربانی بود. گاه حمام فرق شده و زندانیان را با تشریفاتی خاص از شهربانی به این حمام می‌آوردند و در تمام پشت بام‌ها و ورودی سرباز می‌گماردند تا مبادا زندانی فرار نماید.^۱

۵- حمام کریم

در حوالی بازار بالا سه حمام وجود داشت، گرمابه‌ی آریا، گرمابه نخست و گرمابه کریم. حمام کریم در محل دبیرستان ۱۷ شهریور (۶ بهمن سابق) قرار داشت. این حمام را فردی به نام کریم خالقی اداره می‌کرد و با توجه به جمعیت بالای منطقه در ۸۰ سال پیش، مشتری بسیار داشت. روس‌ها به این حمام و حمام آریا رفت و آمد زیاد داشتند.

۶- حمام حاجی شیخ

در محله حاجی شیخ که حالیه در محدوده‌ی خیابان ابوذر (نیم فلکه) قرار دارد، حمامی به سبک حمام‌های بزرگ قرار داشت که نیاز مردم محل را تأمین می‌نمود. حمام حاجی شیخ و تکیه

۱ - از جمله زندانیانی که به این حمام می‌آمد، تنها فردی از زندان شهربانی سمنان در دهه ۶۰ به نام عزیز بود. او فردی فرتوت بود و رمق فعالیت و کار برای زندگی نداشت. یکی از شبهای زمستان از مغازه پالتو فروشی یک پالتو برای مقابله با سرما زدید و فردا آن را به صاحب مغازه باز گرداند، به علت انجام این کار از او عذرخواهی کرد و پالتو را علی رغم میل صاحب مغازه به او باز گرداند.

و حسینی‌ی آن که در چند سال پیش تغییرات کلی یافت، جزء موقوفات خیر معروف حاجی شیخ از خانواده شریفی و الهی بود. این حمام در محدوده طوطی (طوطین لو) قرار داشت. به صورت زنانه و مردانه اداره می‌شد و امروزه متروکه شده است.

۷- حمام حسینیہ

حمام حسینیہ در محله‌ی حسینیہ اعظم توسط حاج محمد علی فرهی مرمت و بازسازی شد و به شکل حمام در آمد. این حمام به علت مشکلات آب و گذشت زمان تعطیل شد.

۸- حمام سراجہ

این حمام در پشت دبستان صادقیه و کوچه حکیم الهی قرار داشت.

۹- حمام چوب مسجد (حمام خوشیان)

این حمام متعلق به دوره تیموریان است و در مالکیت خانواده شریعت پناهی است که امروزه به عنوان کارگاه سفال هشت بهشت از آن استفاده می‌شود. حمام به صورت دو قلو بوده و دارای پوشش طاق و تویزه بوده و در پوشش گنبدی فضاها‌ی اصلی از کار بندی و رسمی بندی استفاده می‌شده است.

۱۰- حمام سه راه لتیبار

این حمام در جنب تکیه‌ی امام حسن مجتبی (ع) از موقوفات مسجد امام است و در مجاورت مسجد سه راه لتیبار قرار دارد. این حمام در حال حاضر تعطیل است.

۱۱- حمام‌های شاهجو

در گذشته بیشترین حمل و نقل بار توسط شترداران از شاهجو به نقاط صورت می‌گرفت و وجود چندین حمام در این محل که همگی با احداث خیابان‌های جدید یا از بین رفته و یا تعطیل گشته‌اند، نشان از رونق منطقه داشت.

۱۲- حمام کارخانه

همزمان با احداث کارخانه، در گوشه‌ای از تأسیسات کارخانه حمامی برای کارگران ساخته شد.

این حمام با تخریب کارخانه از بین رفت.

۱۳- حمام ناجی

در جنب مسجد عابدینیه حمامی قرار داشت که فردی خیر به نام حاج آقا ناجی ساخته بود. با توجه به گسترش شهر نشینی و مدرنیته این حمام نیز تعطیل شد.

۱۴- حمام نوروز

در خیابان طالقانی جنب کوچه چهار راه (چار رکه) قرار دارد. این حمام توسط خیر نامداری به نام حاج ماشاءالله مؤذن ساخته شده و به نیت پدر مرحومش نوروز مؤذن، حمام نوروز خوانده می‌شود. این حمام هم اکنون دایر است.

۱۵- حمام محلات

در محلات ثلاث (کدیور، کوشمغان و زاوغان) حمامی دایر بود که اکنون متروک شده است.

۱۶- حمام نجفی (حمام رحیم)

این بنا در راسته بازار اصلی و نبش کوچه منشعب به سوی معبر قدیمی کهنه دژ قرار دارد. این بنا توسط بانی خیری به نام حاج میرزا ابراهیم نجفی ساخته شده است. بنا منسوب به دوره قاجار است و از مردم بی بضاعت پولی دریافت نمی‌شده است و حمام کردن برای طایفه نجفی رایگان بوده و سایر درآمدها خرج محرم تکیه نجفی می‌شد.

بنا دارای دو قسمت مردانه و زنانه است که ورودی مردانه در راسته بازار و ورودی زنانه در محور کهنه دژ قرار دارد. دارای فضای رختکن، گرمخانه و خزینه است. رختکن دارای هشتی با سقف رسم بندی زیبایی است که در اطراف آن چهار سکو قرار دارد. مصالح به کار رفته در آن سنگ، ملات آهک و پوشش ساروج و گچ و سقف آن تماما از آجر می‌باشد. این حمام در گذشته توسط رحیم سلمانی اداره می‌شد و زمانی کارگاه سفالگری هنرمند بنام خسرو به آیین بود.



حمام آریا



حمام نوروز



حمام نخست



حمام ناسار



حمام سه راه لیبیار



حمام پهنه



حمام پهنه (حضرت)



حمام قلی



حمام سراچه

دروازه‌های سمنان

شهر سمنان نیز مانند اکثر شهرهای ایران دارای هفت دروازه محکم و زیبا در چند نقطه شهر بوده است که به مرور زمان و در اثر ساخت و ساز و گسترش شهری از بین رفته است. تنها دروازه باقی مانده از دروازه‌های گذشته، دروازه ارگ است که همچنان با زیبایی و نقش و نگار جالب آن به ویژه نقش رستم و دیو سفید همچنان در مرکز شهر باقی مانده است. دروازه‌های دیگر سمنان عبارت بودند از:

۱- دروازه ارگ

این دروازه که حالیه در مرکز شهر قرار دارد و به نام دروازه ارگ معروف است، دارای حصاری به عرض تقریبی ۲/۵ متر و ارتفاع نزدیک به ۶ متر به صورت چینه، اما زیبا و شکیل بوده است. در اطراف این دروازه خندقی قرار داشته، به وسیله پلی متحرک به ورودی دروازه راه پیدا می‌کرده تا رفت و آمد همگان به دروازه مقدور نباشد. البته در زمان احداث خیابان طالقانی فعلی از مبدأ شیر و خورشید (هلال احمر) فعلی تا چهار راه مازندران، خندق و حصار تشکیلات ارگ جز بنای فعلی وجود نداشته است. دروازه بان این دروازه شخصی به نام مشهدی علی دروازه بان بوده که در دروازه ارگ ساکن بوده است. دروازه ارگ دارای دو اطاق و پیش فضاها و ایوان‌هایی در کنار اطاق‌هاست.

در سال ۱۳۵۲ شمسی که حفظ و نگهداری این دروازه به اداره فرهنگ و هنر وقت واگذار شده بود، دور تا دور ارگ را با کندن کانالی به عرض ۸۰ و عمق نزدیک به ۵ متر و خاک برداری آن، برای جلوگیری از رطوبت و تخریب احتمالی آن در برابر زمین لرزه از قلوه سنگ‌های نسبتاً درشت و شن مناسب پر نموده و تعمیرات دیگری نیز در پشت بام‌ها و دیگر قسمت‌های داخلی ارگ و درب‌های آن انجام دادند.

۲- دومین دروازه: ارگ جنوبی

این دروازه در محدوده اداره دارایی و شهربانی فعلی قرار داشته که از نظر بلندی و فضا از ارگ شمالی بزرگتر بوده، به ویژه در بالای این دروازه فضایی برای نقاره زدن به مناسبت‌های مختلف وجود داشته است که در زمان اجرای برنامه‌های ملی و میهنی دروازه را با انواع قالیچه و پرچم تزئین نموده، به اجرای برنامه می‌پرداختند. حصارهای این دروازه دور تا دور این خیابان‌ها از کنار اداره شهربانی تا ابتدای بازار و قسمتی از خیابان شهید رجایی و تقاطع خیابان شیخ فضل الله نوری تا خیام و محدوده اطراف آن ادامه داشته است.

دروازه سوم: دروازه ناسار

این دروازه بی شباهت به دروازه اول نبوده و از نظر نقوش و کاشی‌کاری بسیار زیبا بوده، معروف به دروازه ناسار در ابتدای کوچه باغ فیض منشعب از خیابان شهید رجایی مقابل درب ورودی اداره پست قرار داشته، به صورتی که بعد از خروج از دروازه و طی پیش فضای آن در سمت چپ وارد کوچه باغ فیض می‌شدند.

در مقابل دروازه کوچه‌ای به عرض شش متر تا امامزاده علی ابن جعفر (ع) ادامه داشته که در سمت راست کوچه (در خیابان شهید رجایی) حصار ارگ بوده و در سمت چپ چند باب خانه و باغ و ادامه آن تا امامزاده علی ابن جعفر (ع) به صورت زمین مزروعی وجود داشته (در جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط دولت، روس‌های مقیم سمنان در سمت چپ این کوچه حمامی احداث نموده بودند که بعدها به نام حمام روس‌ها معروف شد. بقایای حمام همچنان به صورت مخروبه در محل مشهود است) دروازه بان آن شخصی بوده به نام قاسم و به قولی باقر که شعری هم برای نامبرده سروده بودند بدین مضمون:

دنبوله دوشا اشکته لگن قاسمی باچی جنبه مگن

دروازه چهارم: دروازه عراق

این دروازه در ضلع غربی حصار شهر سمنان به فاصله ۳۵ متری میدان امام (ره) به صورت

نمایی آجری و بدون کاشی کاری و به صورت ساده وجود داشته، قبل از دروازه گورستانی تا شعاع یکصد متری به طرف غرب و قسمتی به طرف شمال غربی امتداد داشته. کاروانی که از تهران به خراسان می‌رفته، جهت تهیه مایحتاج از این دروازه وارد شهر شده، پس از طی مسافت بسیار کوتاهی در سمت چپ وارد بازار شهر شده و به فاصله ۵۰ متری شمال بازار در کاروانسرای موجود در محل بیتوته می‌نموده (کاروانسرای مزبور امروز به صورت پاساژ شاهجویی است) و روز بعد با طی طریق از محور بازار شیخ علاءالدوله به میدان شهر وارد شده (میدان دکتر علی شریعتی) و پس از عبور از کوچه دروازه خراسان (چاپارخانه قدیم، فاطمیه فعلی) از طریق دروازه خراسان در شرق از شهر خارج و ادامه سفر می‌داد.

دروازه پنجم: دروازه خراسان

این دروازه واقع در حصار شرقی شهر سمنان به فاصله ۴۰ متری غرب مقبره پیر نجم الدین واقع در خیابان فعلی پیر نجم الدین قرار داشته، نمای دروازه در دو جهت کاهگلی با دور چینی آجر مربع شکل و مقصوره آن گچ بری به صورت شبکه‌ای و از نظر وسعت از دروازه‌های دیگر بزرگ‌تر بوده، به طوری که در داخل دروازه چند اطاق به صورت اطاق خواب و در بالای دروازه اطاق‌هایی وجود داشته و پایین فضای بسیار وسیع به عنوان محل سکونت وجود داشته است.

در خارج از دروازه قبرستانی قرار داشته که محل دفن اموات ساکنین محله‌های شاهجو و لتیبار و به نام قبرستان پیر نجم الدین معروف بوده (در حال حاضر استادیوم پوریای ولی در آن احداث شده است) دروازه‌بان آن دروازه، به نام حسین معروف به حسین شاه به طور شبانه روزی در محل زندگی می‌نموده، شب‌ها بعد از غروب آفتاب درب دروازه توسط دروازه بان بسته و روز بعد با روشن شدن هوا گشوده می‌شده است.

در یکی از روزهای جشن و سرور و شادمانی (اعیاد) آن زمان به مناسبت‌های ویژه، اسبی را با پارچه‌های الوان تزئین می‌نمودند و لباس فاخری را بر دروازه بان دروازه خراسان می‌پوشاندند و شئل رنگی بر دوش وی، سوار بر اسب نموده و در شهر می‌گرداندند. آن روز روز حسین شاه بود که هر فرمانی صادر می‌کرد، لاجرم به مرحله اجرا در می‌آمد. مثلاً اگر در کنار گذر شخصی نظاره

گر اوضاع بود و حسین شاه سوار بر اسب براق، اراده می کرد که این شخص را بزنید! رکابدار بی درنگ شخص بیچاره را به باد تازیانه می گرفت. فرمان، فرمان حسین شاه بود. البته این جریان فقط مخصوص دروازه بان دروازه خراسان بود، نه سایر دروازه بانان شهر. (با تشکر از جناب آقای عبدالوهاب عمید طباطبایی با یکصد سال سن که در قید حیات هستند به خاطر تعریف این قسمت) ...

دروازه ششم: دروازه رکن آباد

این دروازه واقع در جنوب شهر در محله ای به نام اسفنجان قرار داشته که بعدها به نام دروازه اسفنجان می خواندند. ورود و خروج روستائیان ساکن قریه رکن آباد، حسن آباد، دلازیان، محمود آباد و... واقع در جنوب شهر، از طریق این دروازه انجام می گرفت.

دروازه مزبور کوچک تر از سایر دروازه ها بود و از نظر نما بسیار ساده بود. در کنار دروازه در داخل حصار، قهوه خانه ای قرار داشته که در بدو ورود روستائیان به داخل شهر، با چای از آنان پذیرایی می شده است.

این دروازه هم دارای خندق بوده که تا ده سال پیش بقایای آن در محل مشاهده می شد. امروز شهرداری در محل خندق اقدام به ایجاد بازا روز نموده است.

دروازه هفتم: دروازه علا

این دروازه واقع در انتهای کوچه نایب الصدر (شهید طاهری فعلی) منشعب از خیابان شیخ علاءالدوله قرار داشته، دروازه کوچکی شبیه دروازه رکن آباد بدون نماسازی و به صورت گل و خشت و آجر بوده. روستائیان ساکن حاجی آباد، اعلاء و... از این دروازه به داخل شهر تردد می نمودند.

تقسیم بندی آب سمنان

تقسیم بندی و استفاده از آب سمنان در استخرها با سیستمی جالب که همچنان تغییر نکرده، و مورد پذیرش مردم است از ابتکارات شیخ علاءالدوله سمنانی است. استفاده از آب به صورتی که در سمنان مرسوم است، در کمتر جایی از کشور ما دیده می شود که با وجود کمی آب، هر محلی از شهر به نحو مطلوب از آب رودخانه استفاده می کردند و هر محله برای خود سهمی داشت. در هر محله ای استخری وجود داشت که آب سهمیه هر محل در آن استخر جمع شده، در صبح روز بعد بین مالکین و سهامداران آب به نحو مطلوب و حساب و کتاب دقیق در هر نهر تقسیم می شد.

کل آب مشروب سمنان از ۱۸ کیلومتری شمال شهر سمنان از یک نقطه کوهستانی و سرسبز به نام چشمه گل رودبار سرچشمه گرفته، پس از پیمودن دره ها و پیچ و خم های فراوان در محلی به نام آب پخش کن یا پارا که در سه کیلومتری شهر قرار داشت و در حال حاضر جایی مسکونی و پر از خیابان و سکنه است، وارد پنج استخر شهر می گردید: کل آب را به ۳۲ پی که واحدی برای قسمت و سهم و مقدار آب است تقسیم کرده اند.

۱- محله زاوقان ۵ پی آب دارد.

۲- کوشمغان ۴ پی آب دارد.

۳- کدیور ۵ پی آب دارد.

۴- محله اسفنجان و ناسار که دو محل نسبتاً بزرگ و داخل شهر است جمعا ۸ پی دارند.

۵- محله جنبدان که شامل دو محله پرجمعیت (محله لتیبار و شاهجو) است ۱۰ پی دارند.

هر استخر مقدار آب سهمیه خود را به طرز حساب شده و جالبی تقسیم می کند به شرح زیر:

۱- در استخر زاوقان هر یک پی، سیزده دانگ و نیم جمع پنجاه و چهار دانگ است.

۲- در استخر کوشمغان هر یک پی، بیست چوب جمع هشتاد چوب است.

۳- در استخر کدیور هر یک پی، بیست و دو چوب و یک چهارم چوب جمع یکصد و یازده چوب و یک چهارم چوب است.

۴- در استخر ناسار هر یک پی ۱۱۵ اسِه (حصه) و هر ۱۲ اسه یک چوب جمع نهصد و بیست اسه یا هفتاد و شش چوب و ششصد و شش صدم چوب.

۵- در استخر جنبدان (که محله لتیبار و شاهجوی است) هر یک پی، یکصد و هشتاد اسه و هر ۱۴ اسه یک چوب، جمع یکهزار و هشتصد اسه یا یکصد و بیست و هشت چوب و پنجاه و هفت صدم چوب می‌باشد.

ضمنا نام محله لتیبار برگرفته از ابتدای ورود به این محل از جایی به نام «لَته بَر» (درب یک لته یا یک تخته) بوده است. که به مرور در اثر کثرت تلفظ به صورت لتی بَر و لتی بار در آمده است.

محله شاهجوی یا شاهجوق و شاجی هم به علت نهر بزرگ آن که شاه جویی بوده است، تدریجا به صورت شاه چئه و شاهجی و شاه جی یه (به معنی جوی) در آمده است.

اکثر محلات با نام‌های فعلی خود توضیحاتی برای نامگذاری خود دارند که از جمله «سونگر» و «سونگره» می‌باشد که حالیه محل صاحب از چهار راه صاحب تا انتهای این خیابان است. علت نامگذاری آن به سونگر در اصل محل به نام «سونگه ری» یعنی سنگ و ریگی بوده است که کشاورزان در اثر پاک کردن نهرهای آب روی خود به دو طرف نهر می‌ریختند و در ۵۰ سال پیش به قدری در این محل و در دو طرف نهر آن که فعلا در کنار خیابان قرار دارد، سنگ و شن و ریگ و ماسه ریخته شده بود که عبور از آن ناممکن و به همین سبب آن را محل سونگه ری و تدریجا به صورت «سونگر» و «سونگره» نامیدند.



آب پخش کن



رودخانه گل رودبار



تقسیم آب از آب پخش کن



استخر ذخیره آب



تقسیم آب از استخرها



کوچه ها و باغات

درختان کهنسال سمنان

درخت یکی از مظاهر زیبای خلقت است و ایرانیان با تمدنی چند هزار ساله، همواره برای طبیعت و علی الخصوص درخت ارزش و احترام ویژه‌ای قائل بوده‌اند. استان سمنان نیز در حدود ۱۵۰ سال پیش مکانی دیدنی از نظر طبیعی بود. وجود انواع درختان، باغات و استخرهای متعدد، اغلب سیاحان و سفرنامه نویسان را به وجد آورده و به نیکی از آن یاد کرده‌اند.

سمنان علاوه بر قدمت چند هزار ساله تاریخی و وجود ابنیه متعدد، درختانی کهنسال را در خود جای داده است که علاوه بر سرسبزی، شاهد رویدادهای نیک و بد بسیار بوده‌اند و حوادث بسیاری را پشت سر نهاده‌اند. در ذیل تعدادی از درختان کهنسال سمنان را نام خواهیم برد.

۱- چنار پاچنار

در پاچنار که امروزه قسمتی از خیابان ابوذر است و چنار بزرگی خونمایی می‌کرد. در گذشته محل مدرسه‌ی سپهر (از اولین مدارس مدرن شهر) در زیر این چنار قرار داشت. نزدیکی قلعه پاچنار نیز آن را به مکانی تاریخی تبدیل نموده بود. چنار قطری حدود ۹ متر و ارتفاعی حدود ۱۸ متر، و دو تنه داشت. عمر آن را حدود ۱۲۰۰ سال تخمین زده بودند. تنه‌ی این چنار به علت سن زیاد توخالی شده و به علت تخریب آوندها و سن زیاد، قدرت جذب مواد غذایی و آب را از دست داد. همچنین تخریب باغات منطقه پاچنار و احداث خیابان در خشک شدن آن بی تأثیر نبود. به علت خشک شدن گاه‌آشاخه‌ای از آن جدا شده و فرو می‌افتاد و بیم آن می‌رفت تا رهگذران را دچار آسیب گرداند و لذا سال‌ها قبل آن را از تنه قطع کردند. از محل قطع درخت جوانه‌های جدید رویش یافت و در حال حاضر هفت تنه از تنه اصلی آن روییده است.

در گذشته این چنار مورد احترام مردم بود و در اکثر شب‌های جمعه، روزهای شهادت یا رحلت در داخل تنه‌ی آن شمع روشن می‌کردند. این چنار تقریباً در قسمت جنوبی بادگیر منزل کلانتر

قرار داشت و محلی پر رونق از نظر موقعیت و اهمیت بود.

۲- چنار چارسی (چهار سوق)

در چهار سوق فعلی، جنب ساعت سازی بهشتی، چسبیده به پله‌های بازار که نهر بزرگ آب از باغشاه و از زیر مغازه‌های بازار بالا به این مکان می‌آمد - در نزدیکی عباسیه و ناسار، محلی برای تقسیم آب وجود داشت و تقسیمات آب در مخزن چهار سوق برای محلات اسفنجان و قسمت جنوبی شهر بود - چنار قطور و تنومندی قرار داشت. تنه‌ی این درخت نیز خالی شده بود و مورد استفاده داروغه‌های آن زمان بود. در شب‌ها نفرات برای کشیک شب تقسیم شده و با داشتن رمز شب به کار خویش می‌پرداختند. همچنین فانوس‌هایی برای روشنایی محلات شهر در محل این درخت تقسیم می‌شد. در کنار این درخت محلی برای تنبیه سرکشان و متمردين و مخلان نظم و امنیت بود و حتی بارها دیده شده بود که گوش چند نفر سرکش را با میخ به بدنه‌ی این چنار کوبیده بودند.

۳- چنار دروازه خراسان

بالا تر از میدان سی سر (میدان بهشتی امروز) در تقاطع کوچه چاپارخانه به طرف بقعه پیرنجم‌الدین درخت کهنسال و بلندی بود که تنه‌ی آن به گونه‌ای خالی شده بود که مردم از وسط آن همانند راهرویی عبور می‌کردند. این چنار پس از احداث خیابان منوچهری و به علت خشک شدن بخش اعظم آن از تنه قطع شد.

۴- چنار باغشاه

در ضلع جنوبی باغ شاه (باغ فیض فعلی) در محلی که امروزه تشکیلات قایق سواری دایر شده است، چنار سرسبز و بلندی بود که دانش آموزان برای درس خواندن در زیر آن می‌نشستند. به علاوه عده‌ای حتی تا بالای تنه این درخت نام خود را به عنوان یادگاری حک می‌کردند. بنده و چند نفر از دوستانم ضمن آب تنی در استخر در حدود سال‌های ۱۳۳۰ از تنه قطور آن که کار دشواری بود برای نشان دادن ورزیدگی بالا می‌رفتیم.



چنار باغ شاه



چنار چارسی

باغ‌های بزرگ سمنان

اگر هم اکنون نیز به اطراف خود و در محلات قدیمی شهر سمنان بنگریم، در می‌یابیم که محلات تنها نام خود را حفظ کرده و تغییرات ساختاری بسیاری یافته‌اند. در گذشته‌های نه چندان دور، اطراف شهر و تا فرسنگ‌ها، باغ‌های بسیاری وجود داشت که علاوه بر تأمین نیازهای مردم شهر یا صادرات محصولات به تهران برای مردم شهر اشتغال‌زایی نیز به همراه داشته‌اند. این گستردگی و سرسبزی تا آن حد بود که اگر سیاح و یا سفرنامه‌نویسی وارد شهر می‌شد، از این همه سرسبزی حیرت می‌نمود. آب فراوان، استخرهای پر آب، درختان کهنسال و تنومند، آسیاهای آبی و... در هر کوچه و گذر از مناظر بدیع شهر محسوب می‌شد. وجود خانه باغ‌ها از دیگر خصوصیات شهر بود. درختکاری و ساخت خانه با معماری ساده و کویری در کناره‌های باغ صورت می‌گرفت و میانه‌ی باغ که زمین مناسب و نور کافی داشت به کشت و زرع اختصاص می‌یافت. سیستم آبیاری این باغات بدین شکل بود که هر استخر تعداد زیادی از باغات را طبق رسم و رسوم و سنت خاص آبیاری می‌کرد. مشاهده‌ی تقسیم آب و مرّه (نوبت) و خطاب (حواله‌ی دریافت آب) و چوب‌گذاری بر روی برج‌ان و پُتا (سنگی که سهم آب هر کس را بر روی چوب پهنای نهر تعیین می‌کرد) و محبت‌های کشاورزان و میرآب‌ها بسیار دیدنی بود. اکنون به ذکر چند باغ بزرگ و شرح موقعیت آن‌ها می‌پردازیم.

۱- باغ فرهاد خان

یکی از باغ‌های وسیع و سبز و خرم سمنان، باغ فرهاد خان از نوادگان قاجار بود که بعدها به باغ مستشار معروف گردید و پس از گذشت مدت زمانی نسبتاً طولانی این باغ معروف به منظریه گردید. در زمان حکمرانی نصرت‌الله خان، سیف الممالک معروف به امیرخان سردار و امیر اعظم که مردی تحصیل کرده و مدبر و شجاع و فارغ التحصیل مدرسه‌ی نظام تهران بود و به ایران و

پیشرفت و عظمت آن سخت عشق می‌ورزید، این باغ به نام باغ امیر نامگذاری شد، سیف الممالک یا امیر اعظم در هنگام حکمرانی بر ایالت خور و سمنان و حوزه‌ی تحت نظر خود و به هنگام سرکشی به دامغان در آبادی عباس آباد در سر سفره‌ی شام از پای در آمد.

باغ فردوس یا باغ امیر سال‌های گذشته، قبل از خیابان کشی‌های میدان معلم و اطراف آن که به نام امیر اعظم یا امیریه حاکم معتقد در سمنان شهرت داشت. باغی بسیار بزرگ که قسمت عمده‌ی شمال شهر را از محدوده‌ی ادارات فعلی برق منطقه‌ای سمنان، کارخانه پنبه پاک کنی (که تبدیل به هنرستان شهید عباسپور شده است)، ساختمان‌های هلال احمر، میدان مشاهیر، قسمتی از ساختمان‌های کارخانه‌ی ریسمان ریزی سابق، ساختمان‌های ژاندارمری فعلی تا نهر استخر شاهجوی و به سمت شمال تا میدان معلم و ادارات تربیت بدنی، سالن هلال احمر و دیگر اداراتی چون بازرگانی، صنایع و معادن، مسکن و شهرسازی، صدا و سیما و محدوده‌ی اطراف آن را در بر می‌گرفت.

مکان‌های یاد شده فوق جزء باغ بزرگ امیر اعظم یا امیریه بوده است که دارای استخر بزرگ آب به نام استخر امیریه یا امیر (امیری استالی) بود و از آب قنات معروف به ضیائیه پر آب می‌شد. باغ امیر دارای درختان تنومند و چنارهای بزرگ، انجیرستان، توتستان و زمین‌های زراعی بود. داستانی هست که وقتی دو رأس گاو یکی از کشاورزان مدت‌ها از نظر دور می‌ماند و آن‌ها را پس از جستجوی زیاد نمی‌یابند. پس از گذشت سالی این دو گاو را فربه و به همراه گوساله‌ای در قسمت دور افتاده‌ای از باغ یافته‌اند.

این باغ تا ۶۰ سال پیش به صورت پارکی بزرگ و سرسبز محل گردش و تفریح مردم سمنان به ویژه در فصل تابستان و ایام تعطیل بود. همچنین نوروز، سیزدهم فروردین مردم اعتقاد خاصی به باغ امیر و رفتن به آنجا داشتند، که تمامی مردم شهر با وسایل و امکانات برای گذراندن روز سیزدهم به آنجا می‌رفتند. این باغ وسیع و آباد به مرور سرسبزی خود را از دست داد و به دست مالکان بزرگ افتاد و تدریجاً درختان آنجا خشک شد و با تقسیم و تفکیک زمین‌های آن و ایجاد ساخت و ساز و خیابان کشی و احداث بناهای جدید به صورت امروز در آمد که فقط قسمتی از آن

هنوز نام باغ فردوس را بر خود دارد.

۲- باغ شاه

باغ مشهور و بزرگ دیگر سمنان، باغ شاه بود که تا قبل از انقلاب نیز به محدوده باغ فیض فعلی و استخر آن و تمام اطراف آن اطلاق می‌شد. وسعت و زمین‌های تحت کشت این باغ به حدی بود که قسمت عمده‌ی خیابان شهید رجایی شمالی (شرق آمازاده علی بن جعفر (ع)، استادیوم تختی، بیمارستان فاطمیه تا مرز زمین‌های کدیور، خیابان صاحب فعلی (که در گذشته سونگر و سنگر یا سونگ دری خوانده می‌شد) جزو زمین‌های آباد و قابل کشت باغ شاه بود. باغ شاه سال‌ها زیر نظر نوادگان ضیاء الدوله، انوشیروان میرزا، حکمران سمنان و دامغان و شاه‌رود و با مباشرت معتمدین محل و نظارت مجتهد وقت اداره می‌شد. تدریجا به علت بروز اختلافات و دخالت برخی حکمرانان و ضابطین وقت و کشمکش‌های محلی و سوء استفاده عده‌ای برای تصرف قسمت‌هایی از این باغ موجب شد که با مداخله و صلاح‌دید مجتهد برجسته شهر مرحوم حاج ملاعلی حکیم الهی تمام این باغ بزرگ از یکپارچگی بیرون آمده و به چند قسمت تقسیم و به خرده مالکان سپرده شد. با احداث خیابان سعدی و دیگر خیابان‌های اطراف که درست از وسط باغ می‌گذشتند، تشکیلات آن کلا به هم ریخت و با وجودی که سالیان سال باغ شاه از محله‌های معروف شهر سمنان بود، به صورت محدوده‌ی فعلی به نام باغ فیض در آمد.

۳- باغ افراسیاب خانی

این باغ را مردم سمنان هفت رسی خونی می‌نامیدند. وجه تسمه‌ی آن به زمانی باز می‌گردد که این باغ در ابتدا شامل هفت باغ بزرگ و به نام هفت رزی خونی (هفت باغ خان) بوده است. خون در زبان سمنانی به معنای خان و هفت رسی خونی تغییر یافته هفت رزی خانی به معنای هفت باغ خان است. خان در عرف حکومت‌های گذشته بر ابتدا یا انتهای نام آن‌ها بود، مانند امیر خان اعظم یا امیر خان سردار که منظور امیر اعظم حاکم سمنان بود.

این باغ متعلق به نوادگان فتحعلی شاه قاجار از زمان بهمن میرزا و سردار افراسیاب بود که در

سمنان و دامغان املاک و تعلقاتی داشت. فتحعلی شاه به علت تولد در دامغان به آنجا تعلق خاطر داشت و همواره به سمنان و دامغان رفت و آمد داشت. همین تعلقات بود که زمینه برای ساختن چشمه علی در دامغان و مسجد سلطانی در سمنان گردید. این باغ از میدان امام به سمت شمال تا سه راه یغما و ساختمان‌های باغ کودک شهرداری، تالار آفتاب، کتابخانه عمومی، آموزش و پرورش و خانه‌ها و باغات اطراف (شامل می‌شد) در بر می‌گرفت. با احداث خیابان سعدی این باغ بزرگ به دو قسمت تقسیم شد و هر قسمت آن به دست خرده مالکان افتاد و به مرور از بین رفت. قسمتی از آن مدت زمانی در تملک خانواده‌ی جهانسوزی و ورثه‌ی او بود که با کمی کشت و کار در قسمت‌های باقی مانده باغ توسط چند کشاورز اسم و رسمی از آن باقی ماند.

۴- باغ اعتضادیه

از دیگر باغ‌های بزرگ و آباد سمنان، باغ اعتضادیه در جنوب شهر و در قسمت‌های غربی ایستگاه راه آهن سمنان، محاذی آبادی بیابانک قرار داشت. ایجاد این باغ را منسوب به اعتضادالسلطنه می‌دانند. اعتضادالسلطنه به خاطر مادرش که به ولیعهدی نمی‌رسید و از این حیث که او برای دربار مشکلی ایجاد نماید به او توجه زیاد نموده و املاک زیادی به او اختصاص داده بودند. اعتضادالسلطنه بیشتر اوقات در اندرون شاهی اقامت داشت و همسال و همبازی ناصرالدین میرزا بود.

اعتضادیه باغی وسیع بود که محدوده‌ی آن تا بیابانک، خیرآباد، رکن آباد، محمود آباد و حسن آباد گسترده بود. این باغ علاوه بر درخت و زمین‌های زراعی، دارای ساختمان‌های مجلل نیز بوده و پذیرای حکام و خوانین قاجار تا قبل از انقراض این سلسله بود.

باغ به مرور زمان و پس از ایجاد باغ ارگ در شمال شهر موقعیت خود را از دست داده، با خشک شدن قنات‌های اطراف و خشکسالی، سرسبزی آن از بین رفت. مدت‌ها نیز مردم به حفاری و کندن درگاه‌ها و اطاق‌های اعیانی و دیوارها و قسمت‌های داخلی ساختمان جهت یافتن اجناس قیمتی پرداخته و تمام قسمت‌های ساختمان را به صورت مخروبه‌ای در آورده بودند. با احداث راه آهن تهران سمنان که قسمت عمده‌ی این راه آهن از این باغ می‌گذشت، باغ از بین

رفت و به علت مخروبه شدن، مردم اعتقاد به زندگی و تجمع اجنه و همزاد آدمیان در این محل داشتند و از رفت و آمد به این محل پرهیز می‌کردند.

۵- باغ ارگ

از باغ‌های بزرگ سمنان، باغ ارگ بود که در حوالی ارگ دولتی و حکومت نشین شهر قرار داشت. همان طوری که می‌دانیم در عصر قاجار تمامی حکام و فرمانروایان به ویژه فرزندان و نوادگان سلاطین آن دوره علاوه بر وصول مالیات از مردم و درآمدهای زراعی، هر کدام برای خود باغ و مزرعه و مایملکی خریداری نمودند. باغ ارگ از جمله باغاتی بود که از زمان حاجی بهمن میرزای بهاءالدوله در سمنان ایجاد شده، به مرور به آن افزوده گردید و در هنگامی که ساختمان ارگ شهر در زمان حکمرانی انوشیروان میرزا در شمال شهر آن زمان ساخته می‌شد، باغ بزرگی نیز در همان حوالی به شعاع صدها متر تا حوالی نوابیه و استخر لتیبار و ساختمان‌های دارایی و دادگستری و شهربانی و پیرامون آن وجود داشت که تا ۸۰ سال پیش نیز قسمت‌هایی از آن به صورت باغات بزرگ و کوچک به چشم می‌خورد. وجود دیوارهای مستحکم نشانگر بقایای باغ بزرگ ارگ بود. این باغ نیز با ایجاد تشکیلات جدید حکومتی و اداری، پس از انقراض قاجاریه و فرزندان و نوادگان و مباشران آن‌ها، به دست مالکین و اربابان محلی افتاد.



باغ فامیلی



محل قدیم باغ شاه



محل قدیم باغ اعتضادیه (پارک ۸ شهریور)



محل قدیم باغ افراسیاب خان (خیابان سعدی)

کارخانه ریسمان ریزی سمنان

امروزه از کارخانه‌ی ریسمان ریزی جز برج و ساختمان اداری آن اثری باقی نیست و جای سوله‌های کارخانه را ساختمان‌های مسکونی و تجاری گرفته است. در کشورهای اروپایی حتی از کارخانجاتی که نزدیک به دو قرن از تاریخ تأسیس و شروع به کار آن‌ها می‌گذرد، بهره‌برداری می‌شود، اما این نکته در مورد کارخانه ریسمان ریزی سمنان رعایت نگردید.

کارخانه ریسمان ریزی سمنان در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی تأسیس گردید. رئیس کارخانه مرحوم حاجی علی نقی کاشانی از تجار و دوستان شادروان حاج میرزا آقا فامیلی بود که به تشویق آن مرحوم تصمیم به تأسیس کارخانه در سمنان گرفت. آقای فامیلی فراوانی کارگر، دستمزد اندک، نزدیکی سمنان به تهران را از علل تأسیس کارخانه در سمنان می‌دانستند. همچنین مرحوم فامیلی ۴۰ هزار متر از زمین‌های شخصی خود را در اختیار ایشان گذاشته و پذیرایی از پرسنل و مهندسین کارخانه را نیز عهده دار می‌گردد و سهمی حدود ۱۰۰ هزار تومان از سرمایه‌ی ۵۰۰ هزار تومانی کارخانه را خریداری می‌نماید.

ابتدا کارخانه فعالیت خود را در زمینه ریسندگی آغاز نمود و بتدریج به کار بافندگی نیز پرداخت. اولین رئیس کارخانه آقای رضا پروین بود که بعد از ایشان احمد آقای قزوینی تا سال ۱۳۱۸ عهده دار ریاست گردید. واحد برق و روشنایی کارخانه ریسندگی از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۳۶ که اداره برق منطقه‌ای در سمنان تأسیس شد، به ارائه‌ی خدمات روشنایی و برق به مردم پرداخت و مردم هم قبض‌های برق خود را به سختی و با مدت‌ها تأخیر می‌پرداختند. مرحوم محمد باقر فامیلی عهده دار جمع‌آوری وجوه مصرفی برق بود که می‌بایست بارها و بارها برای پرداخت مبلغی در حدود ۱۵ ریال به مشترک مراجعه کند. البته لازم به ذکر است که مقدار برق مصرفی در حد یک یا دو شعله لامپ و یک رادیوی برقی توسط مشترکین بود.

خاطره‌ای نیز پیرامون حمل و نصب یکی از توربین‌های جدیدتر مربوط به این کارخانه را نقل می‌کنند که جای تأمل دارد. توربینی را برای تولید برق، از طریق راه آهن سراسری از بندر شاهپور تا سمنان آورده بودند، تریلی مخصوص، که دو جرثقیل آن را جهت پیاده کردن توربین از قطار همراهی می‌کردند، به طرف راه آهن راه افتاد تا با پیاده کردن توربین و حمل توربین، آن را به سمت موتورخانه‌ی برق کارخانه ببرند، همه مردم برای تماشای این تریلی و جرثقیل‌ها جمع شده بودند و جالب آن که کرایه‌ی حمل این توربین از راه آهن سمنان به کارخانه ریسندگی مبلغ ۱۶۰ هزار تومان گردیده بود که رقمی سنگین بود.

کارخانه پنبه پاک کنی

به علت رونق کشاورزی در اواخر قرن گذشته و کشت پنبه در این منطقه، نیاز به ایجاد چنین کارخانه‌ای در سمنان احساس می‌شد. مجموعه‌ی کارخانه پنبه پاک کنی شامل انبارها و ساختمان تأسیسات مکانیکی است که انبارهای آن پیرامون تأسیسات مکانیکی بوده است. ساختمان کارخانه مربع مستطیل بوده و سالنی به طول حدود ۸۳ متر و عرض حدود ۲۴ متر بوده است. یک برج هواکش که شبیه بادگیر است، در شمال آن ساخته شده است و ارتفاعی حدود ۱۲/۵ دارد. این سالن در حال حاضر کاربری آموزشی دارد و بخشی از هنرستان شهید عباسپور است.



ساختمان اداری کارخانه



برج کارخانه



بقایای کارخانه پس از تخریب

آداب و رسوم نوروز در سمنان

نوروز بی یه ما، دیگر ننی نین
وقته کو دله دتین دری نین^۱

با سپری شدن و رفتن زمستان سخت، مردم چشم به راه بهار و آمدن نوروز می‌شوند. در سمنان و اطراف آن مردم به برگزاری سنت‌های نوروزی اعتقادی خاص دارند. بازار و خیابان‌های عرضه کالا حدوداً از یک ماه قبل از عید رونقی خاص به خود می‌گیرد. مردم با اشتیاق برای خرید وسایل مربوط به عید دست به کار می‌شوند. بزازها و خیاطی‌ها شلوغ است و قنادی‌ها شب و روز برای تهیه شیرینی به خصوص انواع نقل، پشمک و نوعی پولکی شکری دست به کار می‌شوند. پیاز نرگس که گل آن مورد علاقه مردم سمنان است، برای کاشت و فرستادن به صورت سوغات به بازار می‌آید. کوزه گران برای عید انواع کوزه‌های مخصوص چون کوزه، تنگی، سبوچه و انواع گلدان، قلک و محصولات دیگر خود را آماده می‌کردند.

بیشتر خانواده‌ها برای تهیه و گرفتن سمنو دست به کار فراهم کردن مواد اولیه آن می‌شوند. گندم را تدریجاً سبز می‌کنند. کنبج و شاهدانه را که قبلاً خریده و تمیز کرده‌اند و نیز گندم را که باز برای بود دادن و بریان کردن فراهم کرده‌اند، روزانه بریان می‌کنند. اگر در منزل آرد نداشته باشند مقداری آرد برای رشته پلویی و آشی تهیه می‌کنند. خانه تکانی و تمیز کردن و گردگیری خانه و شستن و تمیز کردن ظروف و وسایل خانه شروع می‌شود. در خانه تکانی اسباب و اثاثیه‌ی زائد و فرسوده را دور ریخته و وسایل نو جایگزین می‌کنند. در گذشته کوزه‌های کهنه را شکسته و کوزه‌های نو می‌خریدند. مس‌ها را سفید کرده یا به مس نو تبدیل می‌کردند.

فرش و گلیم و پرده‌ها و ملحفه‌ها را می‌شویند (در گذشته برخی از مردم باسلیقه‌ی خود به آن لاجورد می‌زدند). نان مخصوص عید می‌پزند که با نان‌های دیگر ایام سال متفاوت است. در

گذشته علاوه بر نان‌های معمول انواع نان‌های روغنی و قندی، تافتون‌های مرغوب، فطیر، پیازی، کلا خشک با سیاه دانه و «کله وا» شامل آرد و قره قوروت نیز پخته می‌شد.

در گذشته مردم سمنان با داشتن تنور در خانه، وسایل نانوائی و همچنین گندم و آرد مرغوب، حداقل هر ماه مبادرت به پخت نان خانگی برای مصرف خود بین یک تا سه ماه می‌نمودند. روز پختن نان و راه انداختن تنور عالمی داشت و خصوصا برای بچه‌ها و همسایه‌ها دارای شور و حال و اهمیت فراوان بود.

غذا و پذیرایی روزهای پختن نان هم بر خلاف روزهای دیگر مفضل و جالب بود. همین طور همسایه‌ها هم از این موقعیت استفاده می‌کردند و با جلب نظر نان‌رو انداز و نانوا، هر کدام مقداری نان برای خود می‌پختند و یا با آوردن دیگ‌هایی محتوی چغندر قند، سیب زمینی، باقلا، بلغور گندم، سیرابی، مخلفات یک حلیم کامل، کله و پاچه و انواع بنشن و بقولات که رسم بود و قرار دادن آن‌ها در تنور، غذایی گرم و خوشمزه برای بچه‌ها و خوراک و مصرف یکی دو روز خود آماده می‌کردند.

برای عید نوروز و ایام خجسته آن و اجرای مراسم و رسوم و شگون بودن برکت و نان تازه در خانه به علت رفت و آمدهای زیاد و مصرف بیشتر این ایام تنوری جداگانه برای پختن نان ویژه‌ی نوروز با انواع نان‌های مرغوب در خلال ماه اسفند و حدودا تا چهار یا پنج روز قبل از آن داشتند که با شوق و علاقه و سلیقه و آداب و اعتقادات خاصی پخته می‌شد که به اختصار به انواع نان‌های مرسوم و شرح کوتاهی درباره آن‌ها می‌پردازیم:

۱- نان معمولی

قرص یا گرده‌ای از نان یا لواش نازک بود که به وسیله‌ی نان‌رو انداز و توسط وردنه (مرزه) بر روی لاک پهن شده، سپس با نان بند یا مقته که در دست نانوا قرار داشت، وارد تنور و به تدریج پخته و آماده می‌گردید که خود نانوا آن را پس از برشته شدن با انبری مخصوص که نسبتا پهن و دو نوک آن کاملاً مدور بود، بیرون می‌آورد. این نان‌ها قسمت اعظم پخت روزانه را تشکیل می‌داد که پس از باد خوردن و خنک شدن، بتدریج در داخل خمره حلبی یا آهن سفیدی مخصوص این

نان‌ها قرار می‌گرفت که به آن «خُمیه» می‌گفتند.

۲- فطیر (فطیره)

نان دیگری که ضخامت آن حدود ۱/۵ تا ۲ سانت و معمولاً از دو چانه تهیه می‌شد که پس از پهن کردن آن بر روی لاک و زدن سیاه دانه یا کنجد وارد تنور می‌شد. پخت قسمتی از فطیر بر روی بدنه تنور و قسمت دیگر آن که به علت سنگینی از تنور جدا می‌شد، توسط نانوا و چرخاندن و پشت و رو کردن بر روی آتش کف تنور انجام می‌گرفت، چون نگهداری فطیر سخت بود تنها فطیر را برای مصرف چند روزه خود و یا تعارف به همسایه‌ها و خویشان می‌پختند. بعلاوه همین فطیر شامل فطیر پیازی و فطیر محتوی چسکی و فطیر گردویی (پوزَه فطیره) بود که به ترتیب با پیاز و زردچوبه تهیه و با مهارت و آداب خاصی پخته می‌شد. لازم به یادآوری است که پختن انواع فطیر معمولاً در ساعات پایانی کار انجام می‌گرفت و به لحاظ علاقه‌ی مفرط بچه‌ها به فطیر و حفظ آن‌ها از هجوم اطفال خانواده، کلیه‌ی فطیرهای پخته شده در اختیار نانوا بود که پس از اتمام کار با برداشتن سهمیه‌ی خود آن‌ها را به صاحبخانه تحویل و کدبانوی خانه هم آن‌ها را در جایی خنک برای مصرف روزانه خانواده و به خصوص صبحانه نگهداری می‌کرد.

۳- کله وا

نانی که همیشه آن را نمی‌پزند و در مواقعی از سال مثلاً در پاییز یا بهار و آن هم بر حسب میلی که غفلتاً به آن پیدا می‌کنند و یا به یاد آن می‌افتند، به هنگام داشتن تنور آن را می‌پزند. نحوه‌ی پختن کله وا بدین گونه است که خمیری بیشتر از یک گرده نان را، در حد دایره‌ای کوچک حدوداً به اندازه یک بشقاب غذاخوری پهن کرده و مقداری کره یا روغن حیوانی بر روی آن مالیده، سپس مقداری قره قوروت یا تفره بر روی روغن‌ها گذاشته، مجدداً لواشک دیگری به همین اندازه را که با مرزه یا وردنه پهن کرده‌اند و اکثراً کمی نازک تر از لواشک اولی، آغشته به روغن و تفره است بر روی لواشک تفره و روغن گذاشته، نانوا با مهارتی خاص دور این دو لواشک را با پیچشی همانند قطاب (پیچاندن لبه‌های دو لواش) که به آن‌ها می‌دهد، در واقع آن‌ها را به

هم چفت و متصل کرده با مهارت خاص به داخل تنور می‌برد و آن را با حوصله در حرارت تنور می‌پزد. این نان به لحاظ مزه خاص و چاشنی خوب و فوق العاده‌ی خود طرفداران زیادی دارد، منتهی به علت مشکل بودن پخت آن و صرف وقت در عمل آوردن و تهیه آن، نانوایان زن چندان استقبالی برای پختن کله‌وا به هنگام پختن نان نداشتند.

۴- آره فطیره

همان طور که از نامش پیداست فطیرهای کوچک کیک مانندی بود که آسیابانان سابق برای مصرف هفتگی و یا دو سه روز خود تهیه و به لحاظ این که از بهترین آردهای مرغوب و سبوس دار مبادرت به پختن این فطیرها می‌کردند، نانی به غایت خوشمزه و مأكول و مقوی بود و فطیرهای آسیابانان در بین مردم سمنان شهرتی بسزا داشت. به خصوص هنگامی که این فطیرهای برشته و ورآمده از آرگهای خوب را در آبگوشت‌های همین آسیابانان که در آتشگاه و یا همان تنور به عمل می‌آمد، تیلیت کرده می‌خوردند. بعلاوه اگر کسی برای سرکشی و یا دیدن آسیابانان به آسیاب آبی آن زمان می‌رفت، از او با همین فطیرها پذیرایی کرده و گاه چند دانه‌ای هم به رسم تعارف به میهمان می‌دادند.

حدوداً تا بیستم اسفند، خانه از نظر نظافت و شست و شو آماده و از نظر بعضی وسایل نو می‌شود. چه عقیده بر این است که با آمدن سال نو، وسایل و لوازم کهنه و فرسوده‌ی زندگی هم باید نو شود.

از بیست و پنجم اسفند به بعد هر خانواده‌ای برای خریدن شیرینی به بازار می‌رفتند. چون در گذشته شیرینی در جعبه بسته بندی نمی‌شد، هر خانواده‌ای غربالی را به مغازه شیرینی پزی می‌برد و شیرینی فروش، شیرینی‌های او را مانند جعبه دور تا دور غربال چینش می‌نمود و پس از توزین، آن را در بقچه‌ای پیچیده، خود فرد یا یکی از فرزندان غربال را، روی سر نهاده و به خانه می‌رفت. دیدن غربال بر سر کسی، خرید شیرینی عید را تداعی می‌کرد.

به غیر از شیرینی، حلوی سوهانی مرغوب و تنقلاتی چون بادام، مغز هسته‌ی زردآلوی بو داده، کنجد و شاهدانه، مخلوطی نرم از کنجد و شاهدانه و گندم و نخودچی و شکر و گاه بادام به

نام «پشت»، در ایام عید، در آجیل خوری های خوشرنگ و قدیمی، پیش روی مهمان نهاده می شد و از او پذیرایی می کردند. خوردن پشت با توجه به مقوی و خوشمزه بودن آن، گاه با مشکل همراه بود و باعث شوخی و مزاح در مجلس می شد. چه هنگامی که پشت در دهان قرار می گرفت، به سختی با بزاق ترکیب شده و فرد دچار درماندگی در فرو دادن آن می گردید. گاهی اطرافیان به شوخی به فرد می گفتند: بگو یوسف! و اگر فرد وارد به قضایا نبود و این کلمه را با دهان مملو از پشت ادا می کرد، تمام محتویات دهان به روی فرد و اطرافیان پاشیده می شد.

برای پذیرایی ایام عید در سابق علاوه بر موارد ذکر شده از میوه هایی چون انگور و انار و به (به ندرت از سیب و پرتقال)، مویز، انجیر خشک، توت خشک و نان قندی که خود تهیه کرده بودند و خصوصا باب طبع بچه ها بود، در سفره ی نوروزی قرار می دادند.

عمه گرگه

در مناطق جنوبی سمنان، در محلاتی چون چوب مسجد، آتشگاه، ارغان آباد و حوالی آن تا حدود چهل پنجاه سال پیش، مردی با لباس و پوشش خاص که عده ای نیز در اطراف او گرد می آمدند، به نام «عمه گرگه» برای بیدار کردن و آگاهی دادن به مردم که نوروز در راه است، در حالی که مقداری سنگ های ریز در جیب و دست خود داشت، وارد کوچه و محل می شد. به در مغازه ها می رفت و چند ریگ را به کفهی ترازو می ریخت و بدین گونه به مغازه دار که در پشت مغازه مشغول کار یا در حال چرت زدن بود، هشدار می داد که بیدار باش، نوروز در راه است.

وقتی عمه گرگه این عمل را انجام می داد، اطرافیان او یک صدا می گفتند: عمه گرگایه، ژین کینه گنبايه، ... البته گنبايه^۱. همچنین عمه گرگه در کوچه ها و محلات با زدن سنگ به در هر خانه و یا انداختن یک مشت سنگ در حیاط کسی، ورود خود را اعلان می کرد و صاحب خانه می فهمید که عمه گرگه برای آگاه کردن آن ها از آمدن نوروز که مبادا کارهای مربوط به نوروز آن ها مانده باشد، آمده است. بیشتر مردم به عمه گرگه، کالا یا پول می دادند.

حاجی فیروز (عمو فیروز)

عمه گرگه در واقع هشدار دهنده‌ی نزدیکی نوروز و حاجی فیروز پیک شادی آفرین نوروز با لباس‌های قرمز مخصوص که شامل پیراهن، شلوار، کلاه منگوله دار، گیوه‌های نوک تیز و آویزهای فلزی صدا دار بود که با در دست داشتن دایره زنگی مخصوص و صورتی سیاه و خواندن شعرهای شادی آفرین زیر، مژده‌ی رسیدن نوروز و حلول سال نو و بهار دل انگیز را به مردم نوید می‌داد.

ارباب خودم	سلام علیکم و یا به صورتی نامفهوم به تلفظ سنجلی بلبکم برای مزاح
ارباب خودم	سرت رو بالا کن
ارباب خودم	منو نگاه کن
ارباب خودم	لطفی به ما کن
ارباب خودم	ببزقندی
ارباب خودم	چرا نمی‌خندی؟
بشکن بشکنه	بشکن
من نمی‌شکنم	بشکن
اینجا بشکنم	یار گله داره
اونجا بشکنم	یار گله داره
این حاجی فیروز	حوصله داره

از حاجی فیروزها که شادی آفرین و پیام آور نوروز و تحول سال و روزگار نو هستند مردم با پول یا هدایایی استقبال می‌کردند. این افراد در حال زنده نگهداشتن سنت‌ها بودند و به وسیله آنها بود که آداب و سنت‌های نوروزی سالها پابرجا و ماندگار بود. آداب و رسومی که قرن‌هاست پابرجا مانده‌اند و خاطرات و یادها را برایمان تداعی می‌کنند.

روز عرفه یا علفه

روز عرفه، روز قبل از نوروز است. باور عموم بر این است که در این روز درگذشتگان در

صحرای عرفات جمع شده و همدیگر را ملاقات می‌کنند. در این روز مردم با گلدان، سبزه و نذورات به گورستان‌های شهر و به زیارت اهل قبور می‌روند. به خصوص کسانی که در سال گذشته عزیزی را از دست داده باشند، مراسم‌هایی از قبیل نوعید و سالگرد برای عزیز خود بر پا می‌دارند. در این روز نیز می‌توان به قسمتی از کارهای نورزو پرداخت. به عنوان مثال: پختن نان و نان قندی، گرم نگهداشتن تنور، رنگ کردن تخم مرغ، چیدن سفره‌ی هفت سین و... در شب عرفه باید غذای همه مردم روی اجاق گرم باشد که عموماً سبزی پلو با گوشت، سبزی پلو با ماهی یا کوکو سبزی است. اصولاً غذا باید قابل طبع با اجاق و ترجیحاً شامل برنج، گوشت، سبزی و... و تقریباً مفصل باشد تا برکت و فراوانی در خانه ادامه داشته، بعلاوه مورد رضایت خاطر درگذشتگان خانواده باشد.

مراسم تحویل سال و سفره‌ی هفت سین

از ساعت‌ها قبل از تحویل سال، مردم در امامزاده‌ها، معصوم زاده‌ها، اماکن متبرکه، برخی مساجد، میادین و گذرها جمع شده و منتظر فرا رسیدن سال نو هستند. مردان با در دست داشتن قرآن و بعضی از کتاب‌های دعا و تبرک به آیات و محتویات آن و زمزمه‌ی اذکار آسمانی، در انتظار سالی پر بار برای خود و افراد خانواده هستند. نوجوانان و کودکان با هلهله و شادی و پایکوبی با به صدا در آوردن ترقه و فشفشه انتظار تحویل سال نو را می‌کشند. بیشتر مردم در خانه‌ی خود و در کنار افراد و اعضای خانواده خود پای سفره هفت سین نشسته تا مراسم حلول سال نور را در کنار خانواده خود جشن بگیرند.

درباره‌ی سفره‌ی هفت سین سخن و روایت زیاد به میان آمده است، از جمله برخی صاحب‌نظران هفت سین را برگرفته از هفت سینی حاوی انواع نعمات ایزدی می‌دانستند که بتدریج به صورت هفت سین درآمده و شامل هفت برکت که با سین شروع می‌شوند مانند سیب، سرکه، سیر، سماق، سنجد، سبزی یا سبزه، سمنو، سپند، سیاه دانه، سکه و... است.

البته مخلفات دیگری نیز بر سر سفره‌های هفت سین می‌نهند. نحوه‌ی گستردن سفره‌ی هفت سین بدین گونه است که ابتدا سفره‌ای سفید را در جایی از اطاق پهن می‌کنند. در بالای سفره

آینه و قرآن و در اطراف آن چند شمع یا چراغ روشن قرار می‌دهند. تنگ آب و ماهی، گلدان نرگس یا گل سنبل، شیرینی و میوه، هفت سین‌ها شامل سیب، سنجد، سرکه، سبزه، سنگک، سمنو، سماق و سکه، سپند و سیاه دانه را در ظرفی مشخص در گوشه و کنار سفره قرار می‌دهند. ظرف شفاف مملو از آب، با نارنج در داخل آن به نشانه‌ی برکت و برقراری نسل افراد است و این نشان از باوری کهن است که مردمان معتقد بودند زمین بر روی شاخ گاو و گاو بر پشت ماهی و ماهی در دریا شناور است و هنگام تحویل سال نو، گاو زمین را از شاخی به شاخ دیگر می‌اندازد، لذا همین امر باعث می‌شود که زمین لرزشی پیدا کرده، نارنج در کاسه‌ی آب به چرخش در آید.

در هنگام تحویل سال نو مردم علاوه بر خواندن آیات قرآن به خصوص هفت آیه‌ای که با سین شروع می‌شود، عقیده دارند از کلیه‌ی گزندها و آفات مصون خواهند ماند. در لحظه‌ی تحویل سال علاوه بر ذکر تمام دعا‌های مختلف، دعای مخصوص تحویل سال را هم با دست‌های باز و حالتی متواضعانه و روحانی خوانده و از خداوند تحویل و تحولی فرخنده را می‌خواهند.

دعای تحویل سال نو: یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال

عید دیدنی (دید و بازدید نوروزی)

پس از مراسم تحویل سال و ورود فردی خوش یمن به منزل که معمولاً با کوزه‌ای پر آب، سبزه و نمک که نشانه‌ی روشنایی، خرمی و طراوت و برکت برای خانواده است، دید و بازدیدها شروع می‌شود. فرزندان دست و صورت والدین خود را می‌بوسند، همچنین پدر و مادر صورت فرزندان را بوسیده، ضمن نوازش مهر آمیز، عیدی می‌دهند.

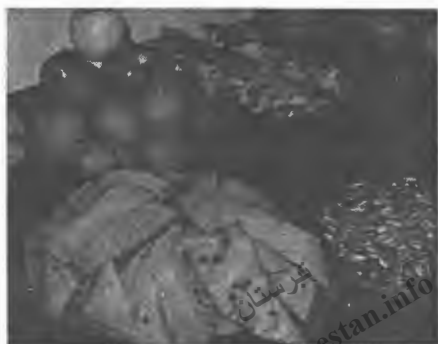
بعد از این مراسم خانوادگی و خوردن شیرینی و میوه، برای دست بوسی و دیدار بستگان روانه می‌شوند. پدر بزرگ، مادر بزرگ و بزرگان فامیل در اولویت بازدید قرار دارند و معمولاً بزرگ‌ترها در منزل خود می‌مانند تا خویشاوندان از آن‌ها دیدن نمایند. رسم است که بزرگ‌ترها به همه عیدی بدهند و اغلب اسکناس‌هایی را از میان قرآن بیرون آورده و به فراخور سن و مرتبه مبلغی را در نظر می‌گیرند. عیدی رسمی است که در بین مردم به ویژه کودکان بسیار مهم است و اغلب

کودکان، با عیدی‌های خود وسایل مورد علاقه‌ی خود را می‌خرند. در گذشته عیدی‌ها صرف خرید تخم مرغ برای تخم مرغ شکنی می‌شد و اکثراً تخم مرغ‌های زیادی در این بازی و مسابقه به دست می‌آوردند.

در دید و بازدید، اکثر مردم به دیدار علما و مراجع و بزرگان شهر می‌روند و گاهی بعضی از بزرگان سکه‌های دعا خوانده‌ای را که از قبل آماده کرده‌اند، به عنوان تبرک حلول سال نو و عید نوروز به آن‌ها می‌دهند. پس از چند روز که دیدار از بزرگان و افراد برجسته‌ی فامیل به پایان می‌رسد، نوبت بازدید بزرگان از افرادی که به دیدار آن‌ها آمده‌اند می‌رسد و در واقع بازدید را اصطلاحاً پس می‌دهند.

از خصوصیات عید نوروز آن است که در خیابان‌ها مردم دسته دسته به یکدیگر سال نو را تبریک گفته و عید مبارکی می‌کنند. از روز پنجم به بعد تدریجاً دید و بازدیدها کم شده و از طرفی کودکان به میوه و شیرینی شبیخون (ناخنک) زده و هیچ از آن باقی نمی‌گذارند. در هر صورت دید و بازدیدها تا سیزده نوروز ادامه دارد.

جملاتی که در این ایام بین مردم رد و بدل می‌شود: عید شما مبارک، صد سال به این سال‌ها، مبارک باشد، سال نو مبارک، نوروز مبارک، اَسَعَدَ اللهُ اَیامَکُمْ، انشاءالله زیر سایه‌ی مولا علی باشی، اَیامَکُمْ سعیداً، سال شما فرخنده باد، که عموماً به زبان محلی بیان می‌شود و طرف مقابل هم به همین گونه پاسخ می‌دهد.



شب یلدا



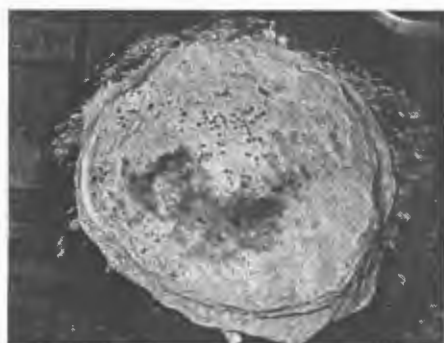
حاجی فیروز



عمو نوروز



نانوا در حال پخت نان سنتی



نان سنتی

جوب رفتن زن‌ها

در گذشته زندگی بسیار دشوار و به خصوص برای زن‌های خانواده بسیار طاقت فرسا و خسته کننده بود. بزرگ کردن چندین فرزند با آن امکانات کم و محدود، شستن لباس و بردن مقدار زیادی لباس به مجاورت نهرهای آب در هر محل، همانند سکاکی و علمدار و شیخ لیث و غیره در محدوده ناسار و همین طور در جاهای دیگر شهر، کنار نهرهای آب استخر نمونه‌ای از کارهای طاقت فرسای زنان بود. همچنین روز تنور و پخت نان که از کله شجر تا دمدمه‌های غروب می‌بایست برای پختن نان خانگی، چند نفری دست به کار و فعالیت شوند، آماده کردن ذغال و درست کردن گلوله‌های خاکه ذغال برای کرسی و بسیاری از کارهای دیگر که هر یک از این کارها، برای خود کلی مشقت و آماده کردن وسایل و امکانات برای انجام آن را لازم داشت، از کارهای خسته کننده زنان بود.

مردها اکثراً در بیرون و برای کسب درآمد با آن وضع ناهنجار بازار و کمی عایدی و کسادی دست به گریبان بودند. زحمت زن‌ها واقعا تمامی نداشت. ایات زیر برای جوب رفتن زن‌ها و شستن لباس به وسیله آن‌ها تنظیم شده، همچنین جوب رفتن برای خود کاری عمده در عرض هفته بود که با جمع شدن لباس‌های کثیف در آن خاک و خُل، زن خانواده نمی‌توانست به جوب (جوی و نهر آب جاری) نرود و البسه خود را با وسایل پاک کننده آن روز، چون بیخ و چوبک نشوید. بعلاوه بردن سنگ و هلاشور و صرف کلی وقت و با جمعیتی که سر تا سر نهر را برای شستن انواع لباس گرفته بودند، بر سختی کار می‌افزود. زنان در عین کار لباسشویی به صحبت و اختلاط و گاه به دعوا و اختلاف هم به هر علت می‌رسیدند و یا برزگران با گل آلود کردن آب و پرت کردن لباس‌هایشان در نهر آب مانع لباس شستن آن‌ها می‌شدند که البته امروزه وسایل جدید رفاهی چون ماشین لباسشویی، دستگاه‌های فرش شویی، بعلاوه انواع پودرها و مواد شوینده

این کارها را به راحتی و سهولت انجام می‌دهند. اما نکته در اینجاست که چرا مردم این دوره با داشتن امکاناتی نسبتاً خوب و آسان، چرا سلامتی و تندرستی گذشتگان را ندارند و اکثراً ملول و افسرده و بیمار و کم حوصله‌اند که شاید عمده مطلب و علت این نگرانی‌ها استرس‌های حاصل از مسئولیت تربیت فرزندان و یا حساسیت در مقایسه زندگی خود با این و آن و یا کلاً ضعف بنیه و کم حوصلگی امروزی‌ها برای هر گوشه زندگی است و عجیب که روز به روز هم بیشتر و عمیق تر می‌شود و آن شادابی و طراوت لازم در خانواده‌ها حاکم نیست.

توضیح و تعریف زندگی گذشتگان و کمبودها و مشکلات بسیار طولانی و فراوان است که اگر به تمام جهات آن پرداخته شود، مطلب به درازا بکشد و از حوصله این مقال خارج شود، اما یکی دو شعر و نکته و تمثیل از جوب:

۱- تلی ژون سر و هر رو مشن تا دیمی جویی اونجو هلاشورون صدا و وزی یری ووئی

۲- کونه پاره بن زیکه زرون تون ای یه ساله تا نورو ببو بلکی بینن هله‌ای نوئی

ترجمه: ۱- بقچه‌های لباس روی سرشان و هرروز روانه جوب (جوی آب) برای شستن لباس بودند، در آنجا هم تا بخواهی صدای هلاشور^۱ بود و داد و فریاد کشاورزان

۲- لباس‌های کهنه و وصله دار به تن بچه‌ها بود، در عرض یک سال، تا که عید نوروز بیاید و در آن موقع بلکه بچه‌ها رنگ لباس نو را ببینند!

البته تمثیل‌هایی هم برای این مورد و جوب رفتن و لباس شستن بود، فی المثل:

تا با سکاک او مه! مایه پس ان سونگ هم مو ره وگیر

ترجمه: تا بگویی امروز آب در نهر سکاک می‌آید، می‌گویند: پس این سنگ را هم برایم بردار. توضیح: هر یک از زنان برای شستن لباس و چنگ زدن بر روی آن تخته سنگ زبر و آجیده ماندنی داشتند که با چنگ زدن لباس‌ها بر روی آن و استفاده از بیخ و گرد اشنان، لباس‌ها کاملاً

۱ - شادروان نیری درباره هلاشور گفته است: هلاشور چوبی است که با وی بکوبند، جو و گندم و اشیاء دگر (منظور لباسها).

تمیز می‌شد. عده‌ای از زن‌ها سنگ‌های خود را در همان جوب (مجاور نهر آب) در جایی پنهان می‌کردند و عده دیگر از زن‌ها سنگ‌های خود را به همراه خود به خانه می‌آوردند! حالا شما مجسم کنید یک زنی را که یک بقچه لباس‌های خیس را بر سر، سنگی را در بغل و هلاشور (چوبی برای کوبیدن لباس و نرم کردن چرک‌های آن در دست دیگر دارد) به خانه می‌آید، که واقعا کاری بود سخت و سنگین و مشقت‌زا. ولی چاره برای آن دوره چه بود؟ هیچ. زحمت، صدمه، فداکاری و جان‌کندن!

شرح مراسم عزاداری

مردم سمنان از عاشقان واقعی حضرت اباعبدالله علیه السلام می‌باشند. با فرا رسیدن ماه محرم و صفر با علاقه و ارادت خاصی که به خاندان عصمت و طهارت و شاه مردان و سالار شهیدان داشتند و هر روز این اخلاص و اشتیاق فروزی می‌گیرد، دهه عاشورا و ایام سوگواری امام حسین علیه‌السلام را به صورت زیر اجرا می‌کردند.

چند روز قبل از فرا رسیدن ماه محرم، تکایا و حسینیه‌های محل را آماده و چنانچه تکیه‌ای دارای چادر بود، توسط چند نفر از افراد وارد و آگاه محلی و تنی چند از جوانان قوی بنیه و دیگر افراد هر محل، چادرها را با شیوه‌ای خاص بر پا می‌داشتند. چادر هر تکیه با توجه به وسعت و موقعیت هر تکیه (محل بزرگ و کوچک) با چندین چوب و ستون‌های قوی چوبی و مقداری طناب و میخ‌های مخصوص چوبی و فلزی (وتد و مسمار) و واسطه‌های چادر و دیگر ملزومات و وسایل هر چادر، در آن تکیه بر پا می‌شد.

پس از بلند کردن چادر، برخلاف این چند دهه اخیر که تمام تکایا را با پارچه‌های مشکی، سیاهپوش می‌کنند، در گذشته هر تکیه را با بهترین و قیمتی‌ترین فرشها می‌بستند و معمولاً متولیان یا کارگزاران هر تکیه یا حسینیه، فرشها و قالیچه‌های مورد نیاز را از خانواده‌های هر محل تهیه می‌نمودند و مردم نیز با میل و علاقه تمام و ارادت خاص به حضرت ابا عبدالله بهترین فرش‌های خود را در اختیار متولی تکیه برای بستن و آذین بندی آن می‌دادند. تکیه با بهترین شکل ممکن بسته می‌شد و در بعضی از قسمت‌های سر درب هر تکیه یا جاهای مناسب دیگر، کتیبه‌های زیبای پارچه‌ای به عرض حدود هفتاد سانت و گاهی بیشتر که محتوی اشعار محتشم کاشانی به صورت زیر بود، به طور عمودی (روی ستون‌ها) و به طور افقی در بالای سر دربها زده می‌شد. این اشعار به صورت زیر دیده می‌شد که آدمی را به وقایع جانسوز کربلا آشنا و آگاه

می‌کرد:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟
 باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است؟
 این صبح تیره تازه دمید از کجا کزو کار جهان ز خلق جهان جمله درهم است
 گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب کآشوب در تمامی ذرات عالم است

زمین تکایا به وسیله قالی و بیشتر با زیلوه‌های متناسب که به وسیله افراد خیر تهیه و وقف همان تکیه می‌شد و معمولاً نام بانی یا واقف را در حاشیه داشت، مفروش می‌گردید.

برای روشنایی تکیه یا حسینیه از چراغ‌هایی به نام لَنْتِر و لَمْپا و گردسوز و لاله و فانوس و شمع استفاده می‌کردند. اگر تکیه‌ای صاحب نخل بود (چون تکایای بزرگ و جاهایی که مرکزیت داشتند، صاحب نخل بودند) نخل خود را در جای مناسبی می‌گذاشت و آن را با تصاویر و شمائل ائمه اطهار تزئین می‌کرد و نخل‌های تکایایی که برای روز قتل (روز عاشورا) وارد دسته‌جات می‌شد کاملاً تزئین و با انواع پارچه‌های قیمتی چون ترمه و اطلس و انواع سوزنی‌ها و زیور آلات قیمتی چون گلوبند و گردنبند و دستبند و دیگر جواهرات و لاله‌های قیمتی و غیره آذین بندی می‌گشت.

البته صاحبان نیاز که طلا و جواهرات و لوازمات قیمتی خود را که بر حسب تیمن و برآوردن حاجت بر روی نخل بسته بودند پس از اتمام مراسم روز عاشورا از متصدی نخل یا تکیه تحویل می‌گرفتند.

باید یادآوردی کرد که بعضی از تکایا دارای سقاخانه‌های بسیار بزرگ و دیدنی بود که در تمام مدت دهه محرم با آب بسیار خنک آب انبارها و یخ یخچال‌های طبیعی عطش همه تشنگان را به یاد لب‌های تشنه حضرت امام حسین و شهدای کربلا فرو می‌نشانند. فی المثل تکیه ناسار و پهنه و شاهجوی و حسینیه (تکیه حاج میرزا جلال جلالی) چاله حسینیه قبلی و حسینیه اعظم فعلی که به پایمردی آقای محمد علی فرهی و کمک و یاری و یآوری مردم خیر بازسازی و به صورت

تکیه‌ای آبرومند در آمده است و نیز تکایای دیگر شهر در محلات کدیور، کوشمغان، زاوغان و ملحی دارای سقاخانه‌های بزرگ و پر گنجایش بود که روزی چندین بار به وسیله افراد ارادتمند به سیدالشهدا پر و لبریز می‌گشت.

روزها در اکثر تکایا مراسم روضه خوانی بر پا بود. البته در بعضی از تکایا طرف صبح و در بعضی دیگر از حسینیه‌ها طرف عصر برگزار می‌شد؛ در روضه خوانی‌های صبح معمولاً به شرکت کنندگان در مراسم عزاداری صبحانه شامل نان و پنیر و چای شیرین و قند پهلوه داده می‌شد و در طول روضه خوانی از افرادی که در هر ساعت به مجلس وارد می‌شدند، به وسیله چای و گاهی قهوه پذیرایی به عمل می‌آمد.

از بعد از ظهر روز ششم محرم که در واقع روز شروع دسته جات مفصل عزاداری بود، دسته عزاداری هر محل با نظم و ترتیب خاص و با اوقات تعیین شده دقیق که کمترین و کوچک‌ترین تغییر و تداخلی در آن به وجود نمی‌آمد، از مکان معین، منظم و مرتب می‌گذشت و طبق رسوم و سنت خاص خود کاروان عزا را به حرکت در می‌آوردند.

دسته بعد از ظهر روز ششم شامل انواع پرچم و بیرق‌های مشکی و سبز و قرمز به صورت علامت و چندین عَلم و دسته جات سینه زن، زنجیر زن، شیپور زن و طبال (گروه موزیک)، سنج زن و وسایل و تشکیلات دیگری چون نقیان گرز به دست و شبیه سازی‌های حضرت علی اکبر، طفلان مسلم و حارث، ام لیلا، گروه سقاها و غیره بود که از محل علمدار، مزار سابق (حدود دبیرستان دهخدا و آرامگاه مرحوم حکیم الهی فعلی) حرکت و پس از گذشتن از محل اسفنجان و همت آباد وارد مسجد امام (مسجد شاه سابق) می‌شدند و برای جمعیت فراوانی که از ساعت‌ها قبل آمده و آماده استقبال از طوق و شرکت در مراسم عزاداری و درخواست از حضرت سیدالشهدا در این روزهای پر سوز و گداز بودند، مراسم نوحه سرایی و ذکر مصیبت و سینه زنی و دیگر برنامه‌های شبیه خوانی و نمایش صحنه‌های مختلف کربلا را اجرا می‌کردند که بسیار جالب و دارای جلوه خاصی بود.

در روز هفتم به همین صورت دسته جات و طوق مفصلی از محل جنبان سمنان که شامل

شاهجوی و لتیبار بود از تکایای بزرگ و کوچک هر محل ترکیب و پس از گذشتن از کوی و محل خود و خیابان‌های مسیر وارد مسجد امام می‌شدند. این برنامه نیز مانند دسته و طوق اسفنجان بود. البته گاه اضافاتی چون شترهای آذین بندی شده‌ای که حامل اسرا بودند در دسته جات خودنمایی می‌کرد. این طوق و دسته جنبان نیز تا غروب ادامه داشت.

و اما در روز هشتم از سایر تکایا و محلات شهر از قبیل چوب مسجد، سی سر و تکایا و حسینیه‌های دیگر شهر به طور مشترک، در مجموع طوق و دسته مفصلی تشکیل و با دسته‌های عزادار سیاهپوش و سینه زن، زنجیر زن و نوحه خوان و غیره برای شرکت در مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا وارد مسجد امام می‌شدند. در این روز در وسط مسجد امام (نزدیک حوض سابق) دیری به نام دیر راهب با قالی و قالیچه و تشکیلات لازم می‌زدند. در دیر مردی نصرانی با لباس و هیئت عیسویان به نام فرنگی نشسته بود که با وارد شدن دسته و حرکت شیهه‌ها، مخصوصا طفلان مسلم و حضرت علی اکبر و ام لیلا و دیدن این صحنه‌ها از آن‌ها دلجویی و دستی به سرشان می‌کشید و به رویشان گلاب می‌ریخت و این منظره سخت در او اثر می‌بخشید. دسته جات و طوق‌های هر محل در روز هشتم نیز بدین صورت سپری می‌شد. البته هنگامی که طوق هر محل وارد مسجد امام می‌شد، در سر درب ورودی مسجد و در غرفه‌ای که متولیان و علما و بزرگان شهر به عنوان میزبان و صاحب عزا در جای مخصوص نشسته بودند همین که علمداران طوق هر محل را وارد مسجد می‌نمودند، ابتدا عَلم آن طوق را به طرف غرفه می‌بردند و متولی مسجد امام یا علما با مشاهده کردن نوک علم که به طرف غرفه رفته بود، دستمالی حاوی مقداری پول (که در اصل برای کمک به هزینه‌های طوق و دسته بود) را بر بالای علم می‌بستند که حاملین این قسمت از دسته و طوق پس از پایان مراسم و خارج شدن از مسجد، دستمال را در اختیار مسئولین تکیه خود می‌گذاشتند.

ضمنا برای هر طوق و دسته که وارد مسجد می‌شد، صاحبان خیر یا حاجتمندان یا برخی از متولیان موقوفات و یا افرادی که دارای نیاز و نذوراتی بودند، قربانی‌های فراوانی کرده، آن‌ها را در اختیار تکایا و هیئت‌های عزادار مورد نظر خود می‌دادند و در تکایا صرف تهیه غذا برای مردم و

اطعام عمومی به نیت سیدالشهدا می‌شد.

در روز عاشورا، دهم محرم و روز قتل طوق بزرگ و مفصلی به نام طوق ناسار از تکایای مختلف محل ناسار و جاهای دیگر شهر که معمولاً برای کمک می‌آمدند شامل تشکیلات طوق‌های قسمت‌های دیگر شهر که نام بردیم از محل امامزاده علی ابن جعفر آماده و پس از تشکیل و تکمیل با تجهیزات و جمعیت فراوان، پرچم‌ها و علامات زیاد، طبق‌ها، پنجل و دستجات بسیار متنوع سینه زن و زنجیر زن و حتی قمه زن که در سابق فقط قمه را در روز قبل و در طوق ناسار می‌زدند، با آن پیش دامن‌های سفید و سر و کله آغشته به خون جلب توجه می‌کرد. اما از آن جهت که قمه زدن در شرع مقدس اسلام حرام و این کار فرهنگ عاشورا و برنامه‌های حق طلبانه امام حسین را خدشه دار می‌کرد، منع و غدغن گردید.

البته اضافه می‌کنیم که مرحوم میرزای قمی هم در کتاب معروف جامع الشتات شرحی راجع به قمه زدن و سینه زدن و زنجیر زدن دارد و درباره قمه صریحاً می‌گوید: قمه زدن حرام است، اما خون کسی که قمه می‌زند، محترم است. و درباره سینه زنی و زنجیر زنی دیگر نیز با توجه به اعتبار و حیثیت دین مبین اسلام و عنایت بر نص پر محتوای «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» می‌گوید سعی کنید که همیشه در مراسم مذهبی و عزاداری و دیگر امور باعث آبرو و اعتبار و حیثیت اسلام و مسلمین باشید و در جمهوری اسلامی نیز خوشبختانه جلو این گونه کارهای خلاف شئون اسلامی کلاً گرفته شده، ممنوع اعلام گردیده است.

به هر حال طوق ناسار از امامزاده علی ابن جعفر حرکت، از دروازه ارگ به طرف شهربانی و راسته بازار، از اول تلگرافخانه روانه بازار می‌گردید. حجم جمعیت در دو طرف خیابان عجیب و دیدنی بود. و از اول بازار تا تکیه ناسار، دو طرف بازار با طناب برای حرکت دسته و عبور عزاداران مشخص، و راه مخصوصی در وسط بازار برای طوق و عبور افراد شرکت کننده و کاروان عزا تعبیه با طناب‌ها جدا سازی و مشخص می‌گردید. دو طرف بازار که با طناب جداسازی شده بود، محل نشستن مردم و دیدن کاروان عزای حسین بود که از ساعت‌ها قبل برای خود جا گرفته بودند.

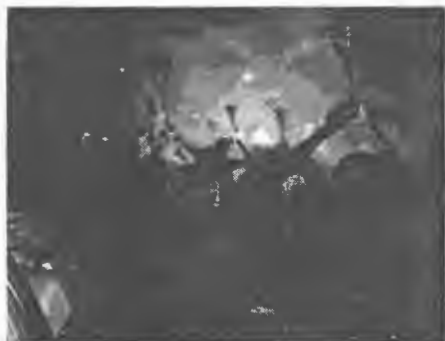
در سر راه طوق و دسته امام حسین مردم با ظروف پر از شربت و آب خنک و گاه میوه و نبات

و شیرینی‌های نذری خود، از افراد برگزار کننده طوق پذیرایی و استقبال می‌کردند و در گذر هر محل یا تکیه برای ارادتمندان حسین (ع) قربانی می‌شد. طوق تدریجا از راسته بازار به حدود عباسیه و کم کم از آنجا به ناسار یعنی تکیه ناسار یا پای تخت می‌رسید. در داخل تکیه ناسار به محض ورود اولین پرچم طوق ناسار (معمولا پرچم قرمز عباسیه به عنوان علامت و سمبل فداکاری حضرت ابوالفضل بود)، چندین قربانی کرده به مسئولین و پیش قراولان طوق که از افراد محترم هر تکیه و از سادات و پیرمردان مؤمن و ریش سفید هر محل بودند عرض خوشامد می‌گفتند و به آن‌ها شربت می‌دادند. گاه از طرف صاحبان عزای هر تکیه مقداری کاه به عنوان تواضع در برابر حضرت سیدالشهدا و بی اعتبار بودن دنیا بر دوش و سر کاروانیان پاشیده می‌شد. طوق هنگامی که از ناسار می‌گذشت داخل کوچه زنگوله می‌گردید (خیابان شهید اعوانی فعلی). سپس به تکیه چهار راه (محل تالار شکوه فعلی) به نام «چاری یه که» می‌رفت و در اینجا دیگر انسجام خود را از دست می‌داد و دسته جات عزادار به لحاظ خستگی از هم جدا شده و هر کدام وسایل خود را به تکیه محل خود می‌بردند و مراسم روز عاشورا نیز به یاد و به نام سرور شهیدان به پایان می‌رسید.

در دسته و طوق اسفنجان پس از پایان طوق که در روز هفتم محرم بود، نخل‌ها را در میدان تکان می‌دادند. تکان دادن نخل‌ها بر طبق یک رسم سنتی و برای مشخص شدن حریم عزاداری و حضور طوق و دبته هر محل بود که این کار در میدان شهر یعنی میدان تیرانداز فعلی نزدیک راه ورودی میدان به بازار (میدونی لوکه) انجام می‌گرفت و کسی حق آوردن نخل را به جایی دیگر برای تکان دادن (هیشوندیون) نداشت. کما این که برای دسته ناسار هم در وسط بازار پایین تر از (میدونی لوکه) جایی مشخص به نام تیر به ژور (یعنی کسانی که بالای تیر سکونت دارند) و تیر به ژیر (یعنی کسانی که پایین تر سکونت دارند) وجود داشت که مثلا افراد محله پهنه و اسفنجان و غیره حق آمدن و آوردن دسته را به طرف بالا یعنی (تیر به ژور) و همچنین ناساری ها حق بردن دسته را به طرف پایین (یعنی تیر به ژیر) و به طرف پهنه و اسفنجان را نداشتند. عین مراسم دسته و طوق شهر در کلیه روستاهای اطراف شهر نیز چون روستاهای علاء،

خیرآباد، رکن آباد، حسن آباد، محمود آباد، دلازیان و جاهای دیگر برقرار و در دلازیان روز هشتم و نهم مراسم روضه خوانی و تعزیه و نخل گردانی و سلام اهل قبور مرسوم است و عجیب این که شاید نزدیک به سه هزار نفر از روستائیان دلازیان از اطراف و اکناف کشور برای برگزاری مراسم محرم به روستای خود آمده و هر کدام در خانه و تکیه با پختن غذا از مردم و میهمانان و هر کسی که وارد آبادی شود پذیرایی می کنند.

همچنین در روستای علاء از روز ششم محرم مراسم تعزیه خوانی جالبی برقرار و در هر روز تعزیه ای به نام یکی از شهدای کربلا و یاران امام حسین (ع) اجرا می شود. در ضمن در دسته جات سینه زنی و زنجیرزنی علاء، در سابق عده ای از پیر مردان عاشق امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) علاوه بر مراسم متعارف این دهه با در دست داشتن دو چوب مدور (چون دو پایه خراطی شده که دو دستگیره هم به دنبال داشت) به نام سنج چوبی که آن ها را به طرز مخصوصی به هم می زدند به این نوع سنج زدن هم می پرداختند. البته نوع به هم زدن سنج های چوبی که آن را از جلوی پا به صورت خم به صدا در آورده، دست ها را در سر دوباره به هم می زدند، حکایت از پرتاب کردن سنگ و کلوخ به طرف کفار و نیز طرفداری از نهضت آل علی در برابر ظلم داشت گفتن حیدر علی، حیدر علی بود که ریتم کار آن ها را فوق العاده تماشایی می کرد، و این سنج های چوبی و حیدر علی گفتن مخصوص طوق و دسته علاء بود که از روز ششم محرم تا روز دهم همراه با پذیرایی از میهمانان در قریه علاء ادامه داشت.



مراسم عزاداری محرم

سوغات سمنان

بخسمات

بخسمات بر وزن بُکسوات یا پُرسَاط و امثالهم از نام‌های کیک مانند مرغوبی بود که از حدود دویست سال پیش تا کنون پخت می‌گردد. این نان که توسط بخسماتی یا نوچه تهیه می‌گردد، زمانی تا شوروی، چین، هندوستان، پاکستان و افغانستان نفوذ پیدا کرد و همواره به عنوان یک سوغاتی به حساب می‌آمده است. اندازه بخسمات در حد یک چانه نان لواش و یا اندکی بزرگ‌تر از گریپ فروت است. برای پخت آن آرد گندم، روغن حیوانی، هل، گلاب، دارچین، شیره انگور و دیگر مخلفات معطر و ادویه جاتی چون زنجبیل و گاه‌آ دارچین را ترکیب کرده و با حرارتی ملایم و یکنواخت تهیه و پس از سرد شدن و آماده شدن برای فروش به مردم عرضه می‌نمایند.

بخسمات و گونه دیگری کیک به نام کماچ که خیلی بزرگ‌تر از بخسمات و به اندازه یک کاسه آبگوشت خوری می‌بود، برای صبحانه و عصرانه تهیه می‌شد و طرفداران زیادی داشت. البته بخسمات به دلیل داشتن مشتری و سفارشات از سایر شهرستان‌ها همه روزه پخته شده و به شهرستان‌ها ارسال می‌شد.

در گذشته بخسمات خشک شده را بیشتر صبح‌ها برای صبحانه می‌آوردند و در چای شیرین گرم، زده می‌خوردند. استاد فریدون اعوانی از زبان شناسان بنام سمنان که سال‌ها با مرحوم دکتر فره‌وشی همکاری نزدیک در شناسایی لهجه و سوابق زبان‌های بومی و محلی داشته است، اخیراً در مقاله‌ای، نام بیسکویت را برگرفته از بخسمات سمنانی دانسته و با ارائه مدرکی این اطلاعات را در اختیار علاقمندان قرار داده است. در حال حاضر متأسفانه کیفیت این نان‌ها بسیار نامناسب است. و عده‌ای از افراد غیربومی با تهیه بخسمات و کماچ و شیرمال فاقد کیفیت لازم، آنها را به عنوان سوغات سمنان به مردم و مسافirin عرضه می‌دارند که هرگز آن کیفیت گذشته را ندارد.

تاریخچه مراکز علمی در سمنان

سمنان تاریخی چند هزار ساله دارد و بنای آن را به پادشاه داستانی و اساطیری ایران «تهمورس» (تهمورث) دیوبند، پدر جمشید نسبت می‌دهند. که اگر از این نسبت هم بگذریم، باز هم تاریخ بنای سمنان بر اساس شواهد موجود به زمان پیش از سلسله هخامنشی باز می‌گردد. بنابراین به چهار دلیل وجود مراکز علمی در این شهر باستانی قطعی به نظر می‌رسد:

۱- وجود دژهای با صلابت و آتشکده‌های بزرگ و متعدد، وجود شهری بزرگ را توجیه می‌کند و همچنین در صدر اسلام، مسجد جامع را در جایی می‌ساختند که قابل توجه و پرجمعیت و بزرگ بوده باشد.

۲- نزدیکی و همجواری با پایتخت اشکانیان، چه شهر بزرگ «صد دروازه» بین سمنان و دامغان قرار داشته و شهری در همسایگی مرکز حکومت به طور منطقی نمی‌تواند بی بهره از مراکز علمی باشد.

۳- کشور با فرهنگ و متمدن ایران که مدرسه «ادسا» را به نام «دبستان ایرانی» در پایتخت مقدونیه بنا نهاده و مدت ۱۲۶ سال از ۲۶۳ تا ۳۸۹ میلادی مرکز ثقل تمدن شرق و غرب بوده و همزمان و در سال بنای «دبستان ایرانی» مدرسه «نصیبین» را در جنوب شرقی ترکیه، بنیاد نهاده که تا قرن‌ها دایر بوده است و از همه مهم‌تر آموزشگاه جندی شاپور در کنار بیمارستانی به همین نام که به امر خسرو انوشیروان تأسیس شد و دانش پزشکی و فلسفه در آن تدریس می‌شد و دانشمندان از ایران و هند و یونان و از سرزمین سوریه، در آن به افاضه می‌پرداختند. پس شهری کهن تر از جندی شاپور چون سمنان نمی‌توانسته بدون مدرسه باشد.

۴- وجود دانشوران، شاعران، عالمان مذهبی و محدثان نامی از صدر اسلام و آنگاه در دوره‌های بعدی وزرای کاردان و تأثیرگذار و صوفیان بزرگ ضرورت مدرسه را ایجاد می‌کرده

است که فهرست وار نام آنان ذکر می‌شود:

الف - عبدالله بن محمد بن عبدالله بن یونس سمنانی دانشمند و محدث سمنانی سده سوم هجری که به سال ۳۰۳ هجری قمری درگذشته.

ب - عبدالله بن هند سمنانی

ج - عبدالله بن محمد بن عبدالله ابوالحسین حنظل سمنانی عالم و مجتهد بزرگ

د - ابوجعفر محمد بن علی بن محمد سمنانی که اصل او از سمنان و خود متولد بغداد است و با صوفیان بزرگی مثل عین القضاة همدانی انسی داشته و به خدمت احمد غزالی هم رسیده.

ه - ابوعبدالله حسین بن محمد بن علی بن فرخان صوفی سمنانی که در ۵۳۱ هجری درگذشت. طرفه این که «سمعانی» جهت کسب فیض و شنیدن حدیث از محضر این عالم بزرگ به سمنان می‌آید اما خبر می‌دهند که این محدث بزرگ یک ماه پیش درگذشته است!

و - شیخ ابوالحسن سکاکی سمنانی که از اقران شیخ ابوسعید ابوالخیر است و نزدیک «علمدار» سمنان خانقاهی داشته که بعدها شیخ علاءالدوله عارف صمدانی و صوفی بزرگ بعد از ترک جاه و مال دنیوی به این خانقاه می‌آید و پس از بازسازی به ریاضت و تهذیب اخلاق و تصفیه باطن می‌پردازد و سخنورانی بزرگ همچون خواجوی کرمانی به ارادت به خدمتش می‌شتابند و مقیم سمنان می‌شوند و...

ز - سدیدالدین سمنانی که بر کتاب «القانون فی الطب» شرح نوشت.

ح - ابوسعید سمنانی که از دانشمندان و نویسندگان است و کتاب «شمس الادب» از اوست.

ط - ستاره شناس و پیشگوی بزرگ عصر جلال الدین خوارزمشاه به نام بی بی منجمه سمنانی که در هنگامه فاجعه بار مغول منشاء خدمات بزرگی شد.

ی - و بسیاری از فاضلان و عالمان و دیوان سالاران که در حوصله این مقال نیست، ضرورت وجود مراکز علمی متعدد و قابل بحث را اثبات می‌کند.

اما نخستین سخنوری که در زبان فارسی دری از حوزه درسی و مدرس سمنان سخن می‌گوید، ناصر خسرو قبادیانی حکیم عقل گرای سده پنجم هجری است که در سال ۴۳۷ قمری

یعنی ۹۹۶ سال پیش به سمنان رسیده، در سفرنامه خود چنین نوشته است: «روز آدینه هشتم ذی القعدة از آنجا به دامغان رفتم، غره ذی الحجه سبع و ثلاثین و اربع مائه (۴۳۷) به راه «آبخوری» و «چاشتخوران» به سمنان آمدم و آنجا مدتی مقام کردم و طلب اهل علم کردم، مردی نشان دادند که او را «استاد علی نسایی» می گفتند. نزدیک وی شدم، مردی جوان بود، سخن به زبان فارسی همی گفت به زبان اهل دیلم و موی گشوده، جمعی نزد وی حاضر، گروهی اقلیدس می خواندند و گروهی طب و گروهی حساب، در اثنای سخن می گفت که بر استاد «ابوعلی» رحمه الله علیه خواندم و از وی چنین شنیدم و...»

مرحوم محمد حسن خان اعتمادالسلطنه که مدتی در سمنان زیسته و بیشتر مکان ها را دیده و وصف کرده، در مجلد سوم «مطلع الشمس» ارزشمند خود که ۱۳۱ سال پیش (۱۳۰۳ هجری قمری) تألیف کرده بعد از وصف و نگارش و نگارگری مسجد شاه (مسجد امام کنونی) می نویسد: «روبروی این در (درب جنوبی مسجد) مدرسه محقری است به نام حسنيه که با خشت و گل بنا شده و بر دوره آن این عبارت ذیل را کتیبه کرده اند: به تاریخ سال فرخنده فال هزار و دویست و چهل هجری سید قرشی مکی ساخته شد و به اتمام رسید، به سعی و کوشش دعاگوی صمیمی و دولت خواه حقیقی حاجی سید حسن الحسنی، امید که طالبان علوم دینیه که در این مدرسه سکنی نموده، مروج شریعت محمد (ص) باشند»

به جز مدرسه «حسنیه» که ذکر آن رفت، مرحوم محمد حسن خان اعتمادالسلطنه اظهار می دارد که: «سه مدرسه در سمنان هست و هر سه از ابنیه متوسط به شمار می آیند: یکی مدرسه «صادق خان» که جدید است، دیگر مدرسه «مسعودیه» که از قدیم بوده و تجدید عمارت کرده اند و سیم مدرسه ی «مهدی قلی خان قاجار»

از تاریخ تألیف مجلد سوم «مطلع الشمس» در سال ۱۳۰۳ هجری قمری تا ۱۳۲۲ هجری قمری مدت ۱۱۹ سال از مدرسه دیگری بجز آن چهار مدرسه مورد اشاره اطلاعاتی در دست نیست.

در سال ۱۳۲۲ که دو سال پیش از امضای فرمان مشروطیت است. میرزا اسدالله خان ملقب به

منصور السلطان همدانی رئیس دانا و روشنفکری که ریاست اداره پست و تلگراف سمنان را بر عهده داشت با همفکری و همکاری اعضای «کمیته نهضت مشروطه در سمنان» که از شخصیت‌های صاحب نفوذ و آگاه تشکیل شده بود. با پیروی از شیوه مدرسه «رشدیه» تهران به سبک امروزی و به شیوه آموزش نوین در محل مدرسه «مهدی قلی خان قاجار» به تأسیس «دبستان ادب» همت گماشت. (در همان مکانی که امروز دبیرستان دخترانه «هاجر» را ساخته‌اند و پیش از بنای دبیرستان در همین محل «دبستان سپهر» به فعالیت مشغول بود).

مدرسه ادب سمنان را فرزندان میرزا اسدالله خان به نام‌های «یوسف خان» و «محمد خان» به همراهی تنی چند از طلبه‌های روشنفکر سمنان اداره می‌کردند. مدیر این مدرسه «یوسف خان قره گزلو» فرزند ارشد میرزا اسدالله خان بانی مدرسه بود که در مدرسه علمیه تهران تدریس کرده بود و با سبک تعلیم و تربیت علمی و امروزی آشنایی داشت.

مدرسه ادب در مقطع ابتدایی و از پایه اول تا ششم بود و مثل مدارس غیرانتفاعی و غیر دولتی امروزی با شهریه دانش آموزان اداره می‌شد.

نکته بسیار بدیع و جالب، شیوه امتحان سال پایانی (ششم) بود که در حضور حاکم شهر، عالمان طراز اول، معلمان مدرسه و اولیای دانش آموزان و به صورت شفاهی از فرد فرد محصلان سؤال می‌شد و موفقیت دانش آموز مستلزم آن بود که تمامی اعضای هیئت امتحانه تصویب کنند تا کارنامه قبولی اهدا شود.

اسامی برخی از فارغ التحصیلان مدرسه ادب که بعدها بزرگان علمی و اجرایی کشور شدند، قابل ذکر و افتخار است، همچون دکتر محمد حسین حافظی، عنایت الله نصیری، نعمت الله نصیری، محمد علی وفا شریعتی، دکتر نصرت الله نصیری، عباسعلی حقیقت، دکتر سید رضی خان صحت طباطبایی، دکتر جواد صفایی سمنانی، حاجی حسین طلوعی و...

مدرسه ادب با انتقال میرزا اسدالله خان منصور السلطان از سمنان و نیز ضعف بنیه مالی، منحل شد تا آن که عده‌ای از بزرگان دانا و خیر اندیش مثل دکتر معتمد الاطباء سمنانی و حاج ناظم التجار سمنانی، عمیدالملک سمنانی، محبوب علی سمنانی، مشرالاطباء سمنانی، معین

التولیه سمنانی و گروهی دیگر با کمک‌های مالی و فکری خویش، مدرسه ادب را با نام «سعادت» دوباره دایر کردند و محمد باقر قدس ضمن تدریس ریاضی، مدیریت مدرسه را هم به عهده گرفت.

در زمان شروع به کار مدرسه سعادت، مرحوم حاج میرزا آقا فامیلی، از اعضای فعال کمیته نهضت مشروطه در سمنان و نماینده مردم سمنان در مجلس مؤسسان اول، یک باب مدرسه سه کلاسه ملی به نام «همت» تأسیس کرد و مدیریت آن را به حاج شیخ فضل الله محقق سپرد. با استخدام معلمی به اسم «میرزا کاظم خان» از طرف یانی مدرسه، دبستان همت شش پایه (شش کلاسه) شد.

مؤسس خوش فکر و آینده نگر همت، سپس دبستان دخترانه‌ای را نیز تأسیس کرد. بنابراین در ۱۳۰۰ شمسی سمنان دارای دو باب دبستان شش کلاسه پسرانه و یک باب دبستان سه کلاسه دخترانه بود.

در سال ۱۳۰۰ شمسی که «میرزا احد خان نیری» به نمایندگی وزارت معارف، در سمنان برگزیده شد، از مرکز دستور گرفت که نخستین مدرسه سه کلاسه دولتی را تأسیس کند. تأمین هزینه این مدرسه از عوارض شهرداری سمنان بود.

در دوران تصدی «فرخ پی» در اداره فرهنگ بود که نخستین دبستان دخترانه دولتی در سمنان بنیاد نهاده شد.

لازم به توضیح است که پیش از فرخ پی، مرحوم استاد حبیب یغمایی، ادیب، شاعر و پژوهشگر بزرگ معاصر و مدیر مجله «یغما» به مدت دو سال (تا سال ۱۳۰۵) ریاست فرهنگ سمنان را بر عهده داشت و با کفایت و جدیت در اعتلای فرهنگ شهر و زادگاه خود گام‌های مؤثری برداشت.

در سال تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۴) نخستین کلاس دوره متوسطه در سمنان دایر شد. این کلاس، نخست ضمیمه دبستان دولتی به شمار می‌آمد. اما پس از یک سال مستقل شد و به «دبیرستان پهلوی» موسوم گردید.

در مهر ماه سال ۱۳۳۶ شمسی دوره‌های دوم و سوم متوسطه دبیرستان‌های سمنان کامل شد. نکته در خور توجه، آمار قبولی دانش آموزان فرمانداری کل سمنان، در کنکور سراسری خرداد سال ۱۳۵۲ شمسی است: ۵۵ نفر از شهرستان سمنان، ۴۲ نفر از شهرستان شاهرود و ۱۵ نفر از شهرستان دامغان.

مکتب خانه و مکتب دار

مکتب خانه که در واقع محل تحصیل و فراگیری دانش و علوم سال‌های دور بود، جایی که خیلی ساده و ابتدایی و بعضاً تاریک و نامناسب برای شاگردان و مکتبی‌های گذشته بود. رفتن به چنین جایی که هیچ گونه شرایط لازم را از نظر بهداشتی و نور برای تحصیل و کسب علم را نداشت، برای فرزندان همه مردم میسر نبود و به همین مکتب خانه‌ها هم فرزندان طبقه خاصی می‌رفتند و هر کسی نمی‌توانست روی به فراگیری علم و تحصیل آورد.

آموزش در مکتب خانه‌های سابق شامل فراگیری اقیابا برای نوشتن و خواندن و یادگیری سوره‌های کوچک قرآن بود. هر شاگردی که به مکتب می‌رفت می‌بایست یک تکه نم‌د یا پلاس و زیرانداز و یا تشکچه کوچکی در حد نشستن یک نفر که در شهر ما به آن نلیچه می‌گفتند برای خود داشته باشد.

همچنین شاگردان مکتب خانه‌ها غذا و ناهار روزانه خود را هم با خود ببرند که پس از فراغت از درس و کار تعلیم که به وسیله ملا و یکی دو نفر از یاوران او انجام می‌شد، به هنگام ظهر ناهار و غذای خود را که معمولاً شامل قدری نان و پنیر یا نان و ماست خشک و یا نان خالی و هر چیز دیگری بود، بخورند. البته به هنگام باز کردن سفره‌های کوچک خود برای صرف ناهار حتماً می‌بایست به ملا و مکتبدار خود تعارف کنند و ملا با دیدن غذاها و سفره‌های گسترده شاگردان از هر غذایی که باب طبعش بود، برای خود سهمی برمی‌داشت.

به هنگام ظهر و اتمام درس و تعلیمات صبح، ملا برای صرف ناهار و استراحت به منزل خود می‌رفت و در ساعت معین برای ادامه درس و کار بعد از ظهر، دوباره به مکتب می‌آمد. هنگامی که ملا مشغول صحبت کردن و درس گفتن بود و معمولاً چوب و ترکه‌ای هم در دست داشت، بچه‌ها می‌بایست در روی نم‌د پاره و یا پلاس‌ها و تشکچه‌های خود بدون کوچک‌ترین سر و صدا و حرکت و خنده و شوخی و کمترین آزادی، آرام و متین بنشینند و دقیقاً به حرف‌ها و صحبت‌های

او گوش دهند.

کوچک‌ترین شیطنت و حرکت و یا دراز کردن پا و یا خندیدن و فراهم کردن اذیت و مزاحمت برای بغل دستی و یا بی توجهی به صحبت‌های ملا که بر روی سکوی خود و مسلط به همه جا، شاگردان را زیر نظر داشت، باعث تنبیه بدنی و کتک به وسیله چوب و فلک بود.

فلک که امثال ماها، مزه آن را چشیده‌ایم، چوبی محکم و کشیده به صورت یک عصا و یا چوبدستی بلندی بود که در وسط آن دو سوراخ و از سوراخ‌های آن طناب محکمی به صورت حلقه و به گونه‌ای که دو پای دانش آموز در آن جا بگیرد، قرار داشت، که سر طناب با گرده در زیر سوراخ‌ها محکم شده، بیرون نمی‌آمد. علاوه بر فلک که در کنار دست ملا قرار داشت و گاه تعداد فلک‌ها به دو سه عدد می‌رسید، همیشه مقداری چوب‌های صاف و یکدست و نرم از سرشاخه های انار یا چوب‌های مناسب دیگر در کنار و سمت دیگر ملا و یا در پاشویه حوض که قبلاً خوب خیس شده و برای تنبیه آماده بود، قرار داشت که روزانه حتما مصرف داشت و به هر بهانه دست و پای شاگردان را نرم می‌کرد و کمتر روزی بود که شاگرد بدون خوردن کتک و مشت و لگد و سیلی و بن عقلی به خانه برود.

تنبیهات به این علت که اگر شاگردی فضولی می‌کرد یا می‌خندید و یا غفلت و بدون منظور و نظری پای خود را دراز می‌کرد و یا می‌خاراند، مکتب دار که سخت پای بند انضباط و رعایت نظم و مقررات مکتب در عرف خود بود، او را تنبیه و بیشتر به خاطر حساب بردن شاگردان از او و گرفتن چشم زهره از آن‌ها، ایشان را فلک می‌کرد.

نحوه فلک کردن بدین گونه بود که ملا دو نفر از شاگردان ارشد مکتب را که به آن‌ها خلیفه می‌گفتند و مانند مبصرهای امروز مدارس و دبیرستان‌ها عمل می‌کردند، صدا زده، آن دو نفر با برداشتن فلک، شاگرد بی توجه به انضباط و مقررات مکتب را در حضور او می‌خوابانید و دو پایش را در حلقه ریسمان فلک گذاشته، دو طرف چوب را می‌پیچیدند تا خوب دو پای شاگرد شیطان و متخلف که نظم مکتب را به هم زده بود، در آن محکم شود، آن گاه مکتب دار با چوب‌های اناری که قبلاً برای این کار در آب خیس شده و کاملاً نرم و برای نواختن بر کف پاها و نوک پنجه‌ها

آماده بود، برداشته و بسیار جدی و محکم و چهره‌ای عصبانی و درهم شده بر پای این شاگرد می‌زد. البته گریه و داد و فریاد و ناله و التماس و تضرع و ندامت شاگرد، اجرای تنبیه را کم و یا قطع نمی‌کرد و تأثیری در رفتار و مدارای ملا نداشت.

حال چنانچه در همین موقع می‌بایست دو نفر تنبیه و فلک شوند، خلیفه‌ها به دستور ملا، دو نفر را خوابانیده، پای چپ یکی از آن‌ها را با پای راست نفر دیگر، یعنی از هر کدام یک پا را در فلک قرار داده با پیچاندن فلک و محکم شدن طناب، ملا هر دو نفر را یکجا تنبیه و دیگر شاگردان را به رعایت نظم و مقررات وای می‌داشت که هرگز دست از پا خطا نکنند.

سن شاگردان در مکتب خانه از ۶ سال تا ۱۲ سال بود و شهریه این شاگردان ماهانه بین یک قران تا دو قران بود و هر مکتب خانه و مکتب دار بین ۵ تا ۶ و گاهی تا ۱۰ الی ۱۵ شاگرد داشت. این تشکیلات مربوط به مکتب خانه پسران بود. البته دختران هم در شهر ما مکتب خانه‌هایی داشتند که توسط ملا باجی، آن‌ها را اداره و تعلیمات لازم را به آن‌ها می‌دادند.

همچنین مکتب خانه‌های خاص دختران با پسران تفاوت‌های کلی داشت. در مکتب خانه‌های دخترانه تنبیه به صورت فلک صورت نمی‌گرفت و در صورت شیطنت و بی انضباطی دختران، ملا باجی به گونه دیگری آن‌ها را تنبیه کرده، گاه با گذاشتن ریگ یا قلم در بین انگشتان آن‌ها و فشردن دو انگشت آن‌ها، صدای گریه آن‌ها را بلند کرده و گاهی نیز دختر بچه‌ها را در زیرزمین و یا اتاق تاریکی به نام موش دانی یعنی محل لانه موش‌ها به مدت یکی دو ساعت می‌فرستاد تا تنبیه شوند.

مکتب خانه به دو دسته مردانه و زنانه تقسیم می‌شدند. در مکتب خانه‌های مردانه یا پسرانه، بچه‌ها و جوانانی از هفت هشت ساله تا ۱۵ ساله و گاهی با سن و سال بیشتر در مکتب حاضر شده، از استاد مکتب دار، درس می‌گرفتند و تعلیم لازم را می‌دیدند. بیشترین درس‌های مکتب آموزش مبانی قرآنی و تعلیم اخلاقی و فراگرفتن نصاب بود. در نصاب که بیشتر نصاب مقدماتی فراهی را می‌خواندند با اشعار ساده و کوتاه معانی واژه‌ها یا کاربرد اشیا را یاد می‌گرفتند. چون:

نخل است اگر درخت خرما

زنبور عسل نحل است هر جا

و یا: ذهاب رفتن است و سحاب نام ابر
کلاب نام سگ‌ها ذئاب خیل گرگ‌ها
هر مکتب دار یک یا دو نفر کمک کار و مبصر داشت که به او خلیفه می‌گفتند. این مبصرها
کمک کار مکتب دار بودند و تکالیف بچه‌ها را می‌گرفتند و چوب و فلک را برای تنبیه بچه‌های
بازیگوش و یا افرادی که تکالیف خود را ننوشته بودند، به کار می‌بردند.

سرمشق‌هایی که بر روی حلبی به بچه‌ها می‌دادند، ابیات زیبا و نکته‌های پندآموز بود مانند:
آفتاب اندر بلندی سیر دنیا می‌کند
آتشی هر جا بیفتد، فتنه بر پا می‌کند
پس از نوشتن تکلیف یا مشق بر حلبی‌ها که به قطع یک دفتر حضور و غیاب یا کمی
کوچک‌تر از آن بود، دوباره صفحه حلبی را می‌شستند و تکلیف دیگری روی آن می‌نوشتند.
مکتب خانه‌هایی هم بود که به وسیله خواهران اداره می‌شد و در آن دختران کم سن و سال تا
ده الی دوازده ساله در آن مشغول فرا گرفتن قرآن، عمّ جزء و آداب نماز و دیگر نکته‌های درسی و
اخلاقی بودند و از نظر تنبیه و اداره مکتب با مکتب خانه‌های پسران فرق می‌کرد. رعایت حجاب
و بجا آوردن نماز و دو زانو نشستن در برابر مکتب دار از وظایف همه بچه‌های مکتبی بود.

در مکتب خانه‌های پسران علاوه بر قرآن و دروس دینی و شرعیات و حساب، حساب سیاق
هم به مکتبی‌ها آموخته می‌شد که حساب سیاق با اعداد رمزی خاصی به مکتبی‌ها آموخته می‌شد.
از مکتب داران معروف شهر، افرادی چون مرحوم سید محمد شجاع پدر شادروان دکتر سید
عباس شجاعی استاد ادبیات دانشگاه و مرحوم حاج ملا غلامحسین هراتی و مرحوم ملا علی
رضا شیوایی و مرحوم ملا عبدالعلی رهبر و مرحوم امان الله رهبر و مرحوم ملا احمد اعرج
بودند. همین طور در مکتب خانه‌های دخترانه هم زنان قرآن خوان و تعلیم دیده‌ای به تربیت
دختران می‌پرداختند.

تا قبل از تأسیس مدرسه ادب و تشکیل کلاس‌های آن، افراد دیگری چون مرحوم شیخ رضا
قوام، شیخ فضل الله محقق، شیخ عطاءالله محقق هم دارای مکتب‌هایی بودند که افراد زیادی در
مکتب‌های آنان به تحصیل مواد درسی آن روز مشغول بودند.

با تأسیس و تشکیل مدرسه ادب و کلاس اول آن به سبک تحصیلات جدید، افرادی چون

میرزا احمد خان نیری، عموی مرحوم محمد باقر نیری صاحب نصاب و اشعارسمنانی، شیخ علی محمد آزاد، میرزا ابراهیم مشرف، و در سطح بالاتر درسی و علوم عربیه و ادب فارسی مرحوم شیخ محمد فانی که از علمای مشهور و معتمد شهر بود، عهده دار تدریس این مواد درسی بود و مدارج القرائه را تدریس می کرد که به مرور این کلاس ها رونق یافته، مواد درسی آن ها کامل گردید.

مدرسه جدید ادب توسط معین التولیه و مرحوم حاجی ناظم ناظمیان (ناظم التجار) اداره می شد و برای آن زمان و وضعیت مردم هزینه بردار بود.

مدرسه صادق خان که بعداً صادقیه نامیده شد و در پشت مسجد سلطانی (مسجد امام) قرار داشت، بعد از مدرسه ادب شروع به کار و فعالیت نمود و اسم و رسمی از محل موقوفات تولیت مسجد امام پیدا کرد.

به وسیله مرحوم حاج میرزا آقا فامیلی، مدرسه همت نیز در سمنان شروع به کار و در بازار بالا در منزل مرحوم حاج علی کاشفی (روبروی کوچه کهنه دژ بالا) رسماً افتتاح و شاگردان زیادی را پذیرفت که از جمله مدرسین این مدرسه فردی به نام میرزا ابوطالب خان گرگانی بود که از تهران به سمنان می آمد و زبان خارجی که در آن زمان فرانسه بود، تدریس می کرد و هزینه این گونه دبیران از محل دریافت شهریه دانش آموزان و کمک های مالی و بی دریغ مرحوم حاج میرزا آقا فامیلی اداره می شد.

مکتب داران زن، افرادی چون سیده خانم مجنونی دختر سید مجنون و خواهر مرحوم سید داداش مجنونی و خانم کبری انصاری، خانم فاطمه خسروی که بعدها به عنوان اولین زن آموزگار به استخدام آموزش و پرورش در آمدند و خانم سکینه مداح و حاجیه خانم محترم مداح و از سادات شریعت پناهی مرحومه شریعت پناهی دختر مرحوم عبدالواسع امام جمعه سمنان بودند که هر کدام در خانه خود افرادی را برای آموزش قرآن و آشنایی با آداب دین و آموزش نماز و مطهرات و شرح احوال ائمه و مصائب آن ها آشنا می نمودند. که هر یک از آن ها، در آن زمان بی خبری مردم از دین و ایمان خدمات ارزنده ای به مردم شهر ارائه می نمودند که خداوند همه آن ها را در جوار رحمت خود جای دهد و اجر معنوی به آن ها عطا فرماید.

کتابخانه عمومی سمنان^۱

کتابخانه عمومی سمنان در اوایل فروردین ماه سال ۱۳۴۳ به همت جمعی از ادیبان و دوستداران کتاب و مطالعه وابسته به انجمن سمنانیهای مقیم مرکز در محل قبلی و قدیمی شهرداری سمنان که در حال حاضر به پاساژ بردیا نام گرفته با حدود یک هزار جلد کتاب تأسیس شد. این کتابها از کتابخانه های خصوصی علاقمندان سمنانی به مطالعه به کتابخانه عمومی هدیه شد و همگی در این امر مهم فرهنگی متعهد شدند تا رسمیت یافتن این مکان فرهنگی از همت والا دریغ نکنند. از جمله افراد فرهیخته و برجسته و اهل دانش و معرف، چون آقایان شادروان علی صحت، حبیب یغمایی، قوام پور (هاتف سمنانی)، شهید حاج علی آقا طاهریان، عبدالصمد مفیدی، صالحی سمنانی و شادروان سید احمد پژوم شریعت پناهی را می توان نام برد.

از آنجایی که می بایست اداره کتابخانه عمومی از لحاظ قانونی رسمیت بیشتری به خود بگیرد و نه تنها از حمایت های بی دریغ مردمی استفاده کند بلکه از پشتوانه دولت هم بهره مند شود، سعی که در ابتدای راه با همت مؤسسين و خيرين، این مجموعه تحت سرپرستی اداره کل آموزش و پرورش آن زمان قرار بگیرد. در این راستا سعی شد به منظور تأمین نیروی انسانی کتابخانه از معلمین علاقمند به حرفه کتابداری استفاده شود.

اولین کتابدار و مسئول کتابخانه عمومی سمنان شخصی بود به نام آقای رضا پیوندی که بعدها به سمت رئیس دبیرستان پهلوی آن زمان انتخاب شد و پس از آن شادروان کوچیک مشیری از معلمان شاغل آموزش و پرورش به سمت مسئول کتابخانه منصوب گردید. این بزرگواران در زمان تصدی خود در کتابخانه سعی کردند که گامهای بلندی برای پیشرفت کتابخانه بردارند که پس از مدتی به علت گسترش مجموعه کتابخانه و احساس کمبود فضای مناسب، کتابخانه را به محل بزرگتری در جنب بانک ملی مرکزی فعلی منتقل کنند و در این میان

اشخاص علاقمند به کتاب و کتابخانه سعی کردند با اهدای کتب شخصی به کتابخانه رونقی مضاعف ببخشند که در اینجا بر خود لازم می دانم از آقایان مظفر صدر، فاضل فولادی، نصرت الله نوع و رضا پیوندی و دیگر عزیزانی که با اهدای کتب با ارزش خود قدم در اعتلای فرهنگ این کشور برداشتند، تشکر و قدردانی نمایم.

هنوز چند سالی از عمر تأسیس کتابخانه نگذشته بود که در سال ۱۳۴۷ اداره فرهنگ و هنر آن زمان در شهرستان سمنان تأسیس گردید (لازم به توضیح است که نام اداره کل فرهنگ و هنر پس از انقلاب به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تغییر پیدا کرد). از جمله وظایف قانونی این اداره، سرپرستی کتابخانه های عمومی بود که در این میان کتابخانه عمومی سمنان تحت قیمومیت اداره فرهنگ و هنر آن زمان قرار گرفت و با استخدام نیروی انسانی رسمی مورد نیاز کتابخانه، این مجموعه به طور رسمی آغاز به کار کرد و اولین کتابدار رسمی در کتابخانه عمومی شادروان محمد ناصر پیوندی را می توان نام برد.

پس از گذشت زمانی کوتاه، حدود دو سال از فعالیت رسمی و قانونی کتابخانه بر اثر حضور مراجعین و علاقمندان به کتابخانه و رشد چشمگیر منابع متعدد از جمله نشریات با عناوین متنوع، روزنامه ها، کتب تخصصی، کتب مرجع و دیگر ملزومات فرهنگ مکتوب که بخشی از طریق اداره فرهنگ و هنر و بخشی دیگر توسط مردم تأمین شده بود، مسئولین وقت مصمم شدند به یک ساختمان اختصاصی فکر کنند که پس از پیگیریهای لازم مسئولین وقت نسبت به بنیان نهادن کتابخانه در مکان کنونی اقدام نمودند و پس از ساخت و تجهیز ملزومات مورد نیاز، کتابخانه عمومی جدید در پایان سال ۱۳۴۹ با حضور مسئولین، مردم علاقمند و دانش پژوهان فرهیخته از جمله شادروان دکتر حسین آریان پور افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفت.

از آن پس کتابخانه عمومی مکانی برای پر کردن اوقات فراغت بخصوص جوانان و نوجوانان شد و همچنین برای کسانی که خواهان استفاده از فرصتهای علمی بودند فضایی روح افزا گردید. همین امر باعث گردید که کتابخانه عمومی دارای شناسنامه معتبری شود به طوری در حال حاضر بیش از ۵۵۰۰۰ نسخه کتاب در موضوعات گوناگون برای سنین مختلف و علاقمندان به مطالعه دارد.

در اینجا بر خود لازم می دانم که مدیران کتابخانه عمومی سمنان را از ابتدا تا پایان سال ۱۳۸۶ که به طور مستمر جهت دریافت منابع مورد نظر مراجعه می کردم به شرح ذیل جهت آگاهی بیشتر به اطلاع عزیزان علاقمند برسانم:

نام و نام خانوادگی	مدت زمان مسئولیت
۱- آقای رضا پیوندی	۱۳۴۳-۱۳۴۶
۲- آقای کوچیک مشیری	۱۳۴۷-۱۳۴۹
۳- آقای محمد ناصر پیوندی	۱۳۵۰-۱۳۵۳
۴- آقای محمد تقی غفوری	۱۳۵۴-۱۳۵۹
۵- آقای محمد تقی مولایی	۱۳۶۰-۱۳۶۴
۶- آقای محمد ناصر پیوندی	۱۳۶۵-۱۳۶۸
۷- آقای احمد شاهورانی	۱۳۶۹-۱۳۷۳
۸- آقای محمود عزیزالدین	۱۳۷۴-۱۳۸۶

پس از انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی اداره کل فرهنگ و هنر آن زمان به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تغییر نام یافت. تمامی مدیران کل و مسئولین مربوطه با وجود تنوع و گسترش روز افزون وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو، تلویزیون، مطبوعات، شبکه های رایانه ای و...، کتاب و کتابخانه را یکی از بارزترین نمادهای فرهنگی و پر طرفدارترین وسایل انتقال اطلاعات گوناگون برشمردند و سعی کردند که دامنه خدمات خود را برای کتاب و کتابخانه به طور روزافزون گسترش دهند، که همین امر باعث شد تعداد کتب و نشریات کتابخانه عمومی به طور مستمر فزونی یابد و برای تسهیلات بیشتر مراجعین نسبت به دو امر مهم مشروح ذیل که خواستگاه تمامی علاقمندان به فرهنگ مطالعه بود، اهمیت بیشتری قائل شود.

۱- توسعه فضای ساختمانی کتابخانه

۲- تجهیز کتابخانه به سیستم نرم افزاری و سخت افزاری رایانه ای

توسعه فضای موجود کتابخانه یک بار در سال ۱۳۶۳ با پیشنهاد مسئول کتابخانه به وسعت

۲۰۰ متر مربع از سوی مسئولین اداره کل انجام پذیرفت که این فضای جدید اختصاص داده شد به مخزن کتاب و فضای قدیمی مخزن به فضای سالنهای مطالعه افزوده شد و بار دیگر در سال ۱۳۷۶ با پیشنهاد و پیگیری مسئولین مربوطه فضایی در حدود ۴۵۰ متر مربع به کتابخانه افزوده گردید که در ابتدا به فضای نمایشگاههای فرهنگی برای جذب بیشتر مخاطبین تبدیل شد و بعدها بر اثر ازدیاد کتب به مخزن بزرگ کتاب اختصاص داده شد و همچنین نسبت به بازسازی و بهینه سازی فضاهای قدیمی که بسیار ضرورت داشت اقدام شد و ایجاد بخشهای دیگر چون بخش فعال مطالعه کتب مرجع که امری بسیار ضروری بود تمامی مراجعین بتوانند از کتب مرجع به طور آسان استفاده نمایند. بخش نمایشگاه کتب جدید برای آشنایی بیشتر مراجعین به کتب تازه وارده به کتابخانه و بخش صحافی.

از دیگر فعالیتهای مهم که در سال ۱۳۷۸ به همت و پیگیری مستمر مسئول وقت کتابخانه انجام پذیرفت رایانه ای کردن اطلاعات کتب و نشریات کتابخانه بود. در اینجا لازم به ذکر است که نهاد امور کتابخانه های عمومی کشور که متولی اصلی اداره امور کتابخانه های عمومی را به عهده داشت، برای اولین بار نرم افزاری توسط کارشناسان تهیه کرد که از طریق این نرم افزار با کمک سیستمهای سخت افزاری رایانه ای می توانست در کوتاه ترین زمان ممکن اطلاعات لازم را به مراجعه کننده برای دریافت منابع مورد نظر بدهد.

راه اندازی این سیستم رایانه ای به همت شبانه روزی نیاز داشت که اطلاعات یک کتاب اعم از نام کتاب، نام نویسنده، نام مترجم، ناشر، محل نشر، تعداد صفحات کتاب، تاریخ نشر، موضوع کتاب و یا موضوعات کتاب، شماره رده بندی موضوعی، شماره ثبت کتاب و تعداد نسخ یا تعداد مجلد به طور انفرادی می بایستی به بانک اطلاعاتی اضافه گردد که این کار در مدت دو سال به طور مستمر برای حدود ۴۰ هزار نسخه کتاب در سالهای ۱۳۷۹ الی ۱۳۸۰ برای اولین بار در سطح استان سمنان در این کتابخانه انجام گرفت و در همان سال با حضور مسئولین مورد بهره برداری قرار گرفت که جا دارد از همت و پشتکار دلسوزانه مسئول وقت کتابخانه و دیگر مسئولین تقدیر و تشکر شود.

مشاهیر سابق سمنان

سمنان، این منطقه کویری و آرام که از نظر زیست محیطی نیز از جاهای کم نظیر کشور و به جهات گوناگون هنوز ناشناخته و جای کار و کاوش و مطالعه دارد، با جنگل و دریا و کویر و نقاط بیلاقی و خوش آب و هوایی هم آغوش و از نظر بناهای تاریخی و آثار هنری باستانی و اسلامی دارای جاذبه‌های گوناگون است، به لحاظ شعر و فرهنگ و ادب و وجود افراد برجسته چه در ادوار گذشته و چه در حال حاضر دارای چهره‌های شناخته شده‌ای است که چون ستارگان درخشان آسمان صافش نور و درخشندگی زیبایی دارند.

از هفت گنج قومس که شامل نام آوران و بزرگانی چون: بایزید بسطامی، شیخ ابوالحسن خرقانی، شیخ علاءالدوله سمنانی (ابوالمکارم)، منوچهری دامغانی، فروغی بسطامی، ابن یمین فریومدی (فرومدی)، یغمای جندقی که بگذریم در عصر فعلی نیز جای جای استان ما مشحون از افراد با ذوق در رشته‌های مختلف فرهنگ و ادب و رشته‌های ظریف هنری دیگری است که جا دارد در زمینه کار آن‌ها به تحقیق و پژوهش پرداخته شده، در شناخت هنرمندان و افراد با ذوق و خوشنام سعی و کوشش لازم، در حوزه‌های هنری و معرفی آثارشان به عمل آید تا ضمن تشویق جوانان به مطالعه و گردآوری آثار خیلی از افرادی که هنوز شناخته و معرفی نشده اند، از این حیث دچار سستی نشویم و از قافله عقب نمانیم.

مرحوم پانگرافت

یکی از افراد سرشناسی که شاید اکثر افراد هم سن و سال بنده و به خصوص معمرین و قدیمی‌ها او را بشناسند و حتی خاطراتی از این مرد خدمتگزار داشته باشند. مرحوم دکتر پانگرافت است. از نام ایشان و پسوند اوف پیداست که ایشان از تبعه دولت روسیه و به هنگام جنگ جهانی دوم به عنوان پزشک نیروهای ارتش سرخ و به همراه آن‌ها به سمنان آمده بود.

دکتر پانگرافت به مرور با مردم سمنان آشنا شد و حتی در این شهر با خانم لیلا صحافی (از خانواده های سرشناس سمنان) ازدواج نمود و از این خانم سمنانی فرزند پسری به نام فرهنگ نیز داشت که پسر مرحوم دکتر پانگرافت پس از رشد و کمال و ادامه تحصیلات عالیه عازم خارج از کشور گردید که پزشکی متبحر است.

مرحوم دکتر پانگرافت که انسانی به تمام معنی شریف و وارسته بود، به مردم سمنان خیلی خدمت کرد و پس از اتمام جنگ و بیرون رفتن روس ها از کشور، ایشان همچنان در شهر سمنان ماند و سال ها به طبابت پرداخت و عجیب که با تجربه و آشنا شدن به بیماری ها و مشکلات درمانی مردم، طبابت ایشان خیلی دقیق و مؤثر و همواره منزل ایشان مملو از بیماران گوناگون از آلودگی ها و امراض آن زمان بود.

دکتر پانگرافت در بیماری های زنان و زایمان بسیار حاذق و دارای تجربیات زیادی بود و خیلی از مادران باردار را در آن زمان و با آن بیماری های سخت و جانفرسا نجات داد. دکتر پانگرافت در زایمان زنان باردار معجزه می کرد و بسیاری از زنان را از مرگ حتمی نجات داد که از این حیث و رعایت اخلاق و مسئولیت پزشکی، فردی مورد اعتماد همه خانواده ها بود.

مرحوم دکتر پانگرافت مسلمان بود و به دین مبین اسلام مشرف شده، نزد مرحوم آقا علی نجفی مجتهد شهر و فرزند آقا نجفی بزرگ، مسلمان شده و با ذکر شهادتین و دریافت راهنمایی های لازم و ارشادات کافی نام دکتر منوچهر پرواس را برای ایشان انتخاب کردند. دکتر پانگرافت ذکر لا اله الا الله هرگز از زبانش نمی افتاد و همواره کار معاینه و معالجه بیمار را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می کرد.

دکتر پانگرافت یا دکتر معدنی همه بیماری ها را معالجه و در چشم و گوش و حلق و بینی و همین طور بیماری های پوستی و سایر امراض دارای اطلاعات و تجربیات کافی بود و در آن زمان چندین عمل جراحی هم انجام داده بود.

از مرحوم دکتر پانگرافت خاطرات زیادی نقل کرده اند، خصوصاً وقتی برای معالجه به آبادی های اطراف شهر می رفت با صحنه های گوناگونی برخورد می کرد که به ذکر نمونه ای از آن

می‌پردازیم:

در نیمه شبی چند نفر از آبادی دلزبان در جنوب سمنان و به روایتی از کحلا برای انجام زایمان زنی که سخت زایا بوده و بعد از تحمل دو سه شبانه روز درد زایمان و ناراحتی فارغ نمی‌شد (منظور زایمانش عملی نمی‌شد) شب هنگام با چهارپا (معمولا الاغ) به سراغ دکتر معدنی می‌آیند و با خواهش و تمنا و عجز و لابه او را در اواخر پاییز ماه، برای زایمان زائو به محل می‌برند.

پس از طی ساعت‌ها راه در آن تاریکی شب و باد و سوز و سرما، بر حسب تصادف وقتی دکتر به محل و منزل بیمار می‌رسد با شنیدن داد و فریاد و گریه و زاری متوجه می‌شود که باید زائو از بین رفته باشد و اتفاقاً می‌بیند که زن فوت نموده است. با تلاش و صرف وقت زیاد که شاید بتواند بچه را با وسایل محدود و اولیه آن روز از شکم رحم مادر خارج کند، متأسفانه کار و زحماتش به جایی نمی‌رسد و عجیب که در آن نیمه شب و راه طولانی و خطرناک مرحوم دکتر پانگرافت را رها کرده و برای برگرداندن ایشان به شهر همتی نمی‌کنند و وسیله‌ای در اختیار او قرار نمی‌دهند!

دکتر با سختی و نگرانی تمام تا صبح در آن خانه می‌ماند و صبح با کرایه کردن وسیله‌ای با پول خود و با ناراحتی از این برخورد به شهر بر می‌گردد. البته آنگونه که منشی و دستیار دکتر پانگرافت نقل می‌کرد، از این گونه پیشامدها زیاد برای دکتر اتفاق افتاده و به هنگام دادن ویزیت و حق‌العلاج زیاد ایشان را اذیت می‌کردند. دکتر با آن خلق و خوی و شخصیت و انسانیت برجسته خویش به چنین برخوردهایی توجه نداشته، چنانچه دوباره برای معالجه بیمار سخت حالی به سراغشان می‌آمدند، با طی کیلومترها راه، به طور سواره و پیاده تا سر حد امکان در خدمت مردم و نجات آن‌ها بودند و خیلی از افراد را از مرگ حتمی نجات دادند. روحش شاد و رحمت و غفران حق توشه آخرت ایشان باد.

دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی

دکتر ابوالفضل قاضی آن شخصیت بافضیلت و آن چهره دانشگاهی برجسته و ارزشمند و ادیب توانا و استاد حقوق دانشگاه تهران که تا منصب وزارت علوم هم رفت و به لحاظ تألیف کتاب

حقوق تطبیقی موفق به دریافت جایزه و لوح تقدیر از مقام معظم رهبری شد، آن گونه که باید و شاید شناخته نشد. ما (منظور خودم و هم دوره‌ایهای من در دوره دبیرستان) از زمان دانشجویی دکتر قاضی را می‌شناختیم، زیرا او هر از گاهی به ویژه در دوره‌های انتخابات پر شور مجلس آن دوره‌ها به سمنان می‌آمد و راجع به انتخابات و نمایندگان و خصوصیات و ویژگی‌های یک نماینده و مسئولیت و وظیفه سنگین او برای مردم با لحن و صدای جذابی که داشت، سخنرانی می‌کرد و از آنجا که ناطقی برجسته و مسلط به قوانین و مسائل اجتماعی بود، صحبت‌های او مردم را آگاه و بیدار می‌کرد.

در آن دوره‌ها نماینده مردم سمنان مرحوم جواد عامری هم‌کلاسی و همدرس دکتر مصدق بود که هر دو مدرک دکترای خود را در رشته حقوق از ژنو گرفته بودند. عامری شخصیتی سیاسی و باتجربه بود و هم او بود که در کنفرانس تهران که با شرکت شخصیت‌های جهانی بر پا شده بود، مسائل آن دوره دولت‌ها را حل کرد.

دکتر قاضی که دارای تألیفات زیاد و ذوقی سرشار، به خصوص در ادبیات و ترجمه داشت و گاه اشعار سمنانی هم می‌سرود، نقل می‌کرد: زمانی که من در شهر ژنو تحصیل می‌کردم، بر سر در خانه پدری ژان ژاک روسو متفکر و فیلسوف قرن هیجدهم عبارتی نوشته شده بود که حاکی از عشق و علاقه فراوان ایشان به زاد و بوم و میهن و ملیت خود بود. من با توجه به جذابیت آن عبارات، آن‌ها را به صورت زیر برگرداندم:

بودم آنگاه که نوباوه و خُرد	پدرم تنگ در آغوش فشرد
یادم آید به رُخِم بوسه زنان	گرم و سوزنده ز شور و هیجان
گفت ای نو گل شاداب بهار	وطنت را پسرم دوست بدار

استاد علی صحت

استاد علی صحت که افزون از شصت سال عمر خود را صرف ادب و فرهنگ بومی کرده، مرجع و مأخذی مستند برای محققین و پژوهشگران بود، روی در نقاب خاک کشید و با سال‌ها کار فرهنگی، روزنامه نگاری، کتاب فروشی، دلسوزی و عشق برای اعتلای سطح فکری جامعه

به زیر خروارها خاک آرام و آسوده آرمید.

نمی‌دانم شرح زندگی، خدمت و سالیان سال تحمل شدائد و طبع بلند استاد و بی‌اعتنایی ایشان به دنیا و خیلی از چیزها را که خیلی‌ها دربند آنند و برایش می‌دوند چگونه ادای مطلب کنم و چیزی بنویسم. استاد کوهی ستر و استوار در برابر تمام نامالایمات فرهنگی، کم‌التفاتی‌ها و بی‌توجهی در برابر بسیاری از مسایل بود، در دکه خود نشسته بود، نگران اوضاع و احوال زمان، رنج می‌کشید، کسی نبود که او را نشناسد، محقق و پژوهشگری نبود که پا به سمنان گذارد و به سراغش نرود. همه از خرمن فضل و منقبت او خوشه‌ها چیدند، بهره‌ها گرفتند، یادداشت برداشتند، فیض بردند، اما کمتر کسی حق او را به جای گزارد و حتی از او در کتاب و اثری که از خود به جا گذاشته بود، یادی کرد و نامی برد.

این رسم زمانه است و هنوز هم چنین. اگر نوح، تذکره شعرای سمنان را با رنج و مشقت فراوان به تحریر کشید و رفیع (عبدالرفیع حقیقت) تاریخ سمنان و دیگر آثار خود را نگاشت و دکتر منوچهر ستوده فرهنگ لغات و واژه‌ها را تنظیم کرد و اگر دکتر ایرج افشار برای کسب اطلاعات بومی و جغرافیایی استان به سمنان می‌آمدند و یا دکتر ابراهیم باستانی پاریزی که به قول خودش در اکثر کتاب‌ها (دیگر با سمنانی‌ها به مناسبت ازدواج فرزندش با یک خانواده اصیل سمنانی قاطی شده است) به کلبه صحت که بزرگ‌تر از دکانش نبود، وارد می‌شدند، میهمان خوان درویشانه او در چند مدت اقامت خود در سمنان برای کارهای تحقیقاتی بودند.

استاد صحت به راستی که مأخذی مستند و قوی و آبشخوری فیاض و غنی از دانستنی‌ها بود و چقدر یادداشت و مسوده داشت که همچنان خاک می‌خورد و در توده‌ای از غبار زمانه محبوس است. او سال‌ها در کار روزنامه‌نگاری و ارسال اخبار و گزارشات شهر ما و وقایعی که پیش می‌آمد، با اکثر مجلات و روزنامه‌های چهل سال پیش همکاری داشت و بی‌نهایت کوشان و فعال بود.

اگر به مجلات سپید و سیاه، فردوسی، تهران‌مصور، خواندنی‌ها، توفیق و به خصوص مجله وزین یغما که استاد حبیب یغمایی از فرزندان برومند و دانشمند همین خطه نزدیک به ۳۱ سال

یک تنه آن را اداره می‌کرد، مراجعه کنیم، خالی از مطالب و نوشته‌ها و اشعار استاد صحت نیست. حضور استاد صحت در محافل فرهنگی، اجتماعی، هنری و علمی برای برگزار کنندگان آن باعث فخر و سربلندی و اغتنام بود. گرچه در زمان حیات کمتر کسی به سراغش آمد و به خصوص در سنین کهولت و پیری از یاد رفته بود و کسی از وضع زندگی و کارش کمترین خبری نگرفت و با بیماری و ضعف و رنجوری تمام دست و پنجه نرم می‌کرد، اما با علو طبع و عزت تمام زیست و زیر بار منت هیچکس نبود. گرچه جوان صاحب فضیلت و فرهیخته‌ای که کتاب مرحوم جواد قوامپور را با هزینه گزاف به چاپ رسانیدند.

برای بزرگداشت صحت هم در سال گذشته که عصا زنان می‌توانست در محفلی حاضر شود، تدارک و برنامه‌ای آبرومند را دید و همه کارها را سامان داد تا در تالار آفتاب از علی صحت تجلیلی ساده به عمل آید و همشهریان این پیرمرد صاحب کمال را ببینند، باز دست‌هایی این برنامه را نیز به هم ریختند و از برگزاری آن جلوگیری کردند، در حالی که کارتهای دعوتنامه پخش و این بنده نیز شعری را برای خدماتش سروده بودم. به هر حال این کار و این گونه برخورد با صحت وامثال او از مقام و شخصیت او نکاست بلکه او را بیشتر بالا برد و به شخصیتش افزود.

دریغ که در عرض این یکی دو سال چه افراد بزرگی را از دست دادیم و از آسمان پرستاره کویر چه اختران فروزانی افول کردند ولی نور و فروغشان هرگز از دل‌ها نمی‌رود و آثارشان همچنان روشنگر افکار آیندگان است. فرهیختگان و استادانی چون شادروان استاد دکتر ذبیح الله صفا استاد ممتاز دانشگاه تهران، استاد دکتر ابوالفضل قاضی استاد حقوق دانشگاه تهران و برنده جایزه کتاب سال حقوق تطبیقی بین الملل از دست مبارک مقام معظم رهبری، استاد حسن یغمایی استاد تاریخ، فردی که از ششم ابتدایی به ادامه تحصیل پرداخت و با سعی و تلاش خود تا دریافت دکترای تاریخ پیش رفت، شاعر اهل بیت و صحنه‌های نبرد دفاع مقدس مرحوم جواد قوامپور، مرحوم عبدالصمد مفیدی شاعر و استاد و محقق در نهج البلاغه و بالاخره استاد و پدر نصاب سمنانی مرحوم محمد باقر نیری، که برای این گونه افراد سال‌های سال باید در انتظار

نشست که از نور و تابش آفتاب سنگی به صورت لعل در آید و در جایی بدرخشد.

محمد مشیری

در اینجا و با این فرصتی که پیش آمده، جا دارد که از شادروان محمد مشیری پدر فرزانه، آقای دکتر سید احمد مشیری، شاعر و ادیب باذوق که او نیز دنیایی از علم و آگاهی بود و با مرگش باز عده‌ای فرصت طلب از مطالب و آثارش در چاپ کتاب‌های خود خوب بهره بردند و نامی از این بزرگوار را بر حسب وظیفه و ادب هم نیاوردند، یاد می‌شود.

مرحوم محمد مشیری هم از افراد زنده‌ای بودند که آن گونه که باید شناخته نشد، به هر حال روزگار است و چنین حوادث و اتفاقات و بی انصافی‌ها، امید که روح همه این درگذشتگان فخر و فضل در جوار حضرت حق آرام و آسوده باشد.

شادروان محمد باقر نیری

آذر ماه سال ۱۳۷۹ که مصادف با ماه مبارک رمضان بود، سمنان یکی از بزرگان شعر و ادب خود و پیش کسوت در سرودن اولین نصاب سمنانی یعنی شادروان محمد باقر نیری را از دست داد و به قول استاد عبدالرفیع نصاب سمنانی بی پدر شد. نیری که سالیان سال در تنظیم نصاب سمنانی زحمت کشیده و برای چیزی کم و اندک و محدود این واژه‌های کهنه را بدین گونه تنظیم کرده بود:

کم را به پنج لفظ تلفظ نموده‌اند: ناکم، بی لی کی، پُک و پندیک و پرجنه

یعنی در زبان سمنانی و حرف و گویش این مردم که بی نهایت وسیع و عجیب و زبان از بقایای پهلوی یا پهلوانی میانه و دوره حکومت پارت‌ها، با مرکزیت کمی زنا یکی از ایالات شانزده گانه حکومتی کشور همین سمنان و به قولی منطقه کومش یا کومس بوده است، تنها برای چیز کم پنج واژه عجیب با کاربرد مختلف و ظریف دارند که شامل: ناکم (یعنی کمی در اندازه)، بیلکی باز به معنی اندک در چیزی مانند ای بیلکی روئون هاده (یک کمی روغن بده)، پُک به معنی کم و ناچیز مثل ای پُک لوکه هاده (کمی پنبه بده)، پندیک باز به معنی اندک و کم مانند

پندیکه چربی دیم دِنبا (کمی چربی روی آن نبود) که مثلا قصاب گوشت بدون چربی را به مشتری داده بوده که توضیحا باز عرض کنیم.

همان طوری که امروزه مردم برای گرفتن گوشت لُخم و بدون چربی یا حداقل کم چربی با فروشندگان گوشت با خواهش و تمنا می‌خواهند که چربی گوشتشان کمتر باشد، در گذشته برعکس مردم اصرار و التماس می‌نمودند که قصاب گوشت چرب تری را به آن‌ها بدهد! که از همان چربی گوشت استفاده کنند و چندان احتیاجی به روغن نداشته باشند. البته وضع گوشت و گوسفندان در گذشته به گونه‌ای بود که چون در دشت و صحرا و بیابان می‌چریدند و از مراتع استفاده می‌کردند و دائم در راه بودند، گوشت‌های آن زمان مثل حالا که در پرور بندیه‌ها تغذیه می‌کنند و تحرکی ندارند فاقد چربی بود و فقط چربی گوشت منحصر به دنبه گوسفند بود که آن هم خیلی طرفدار داشت و مردم با خریدن و داغ کردن آن و زدن قدری پیاز یا ماست به دنبه داغ شده طعم خوبی به آن داده در عرض سال از آن استفاده می‌نمودند و برخی هم که وضع مالی آن‌ها بهتر بود، از روغن‌های حیوانی مانند کره گاوی و گوسفندی و به خصوص روغن کرمانشاهی که در گذشته اسم و آوازه‌ای داشت و کره سنگسر و دوزهیر و ... مازندران به خصوص قسمت پل سفید و زیرآب و یا ترکمن صحرا استفاده می‌کردند و اصلا روغن نباتی در بین مردم جا و موقعیتی نداشت، کمتر کسی به آن توجه می‌کرد.

پَرچَنَه این کلمه هم باز به معنی چیزی کم و ناچیز در حدی کم است مثلا زن همسایه‌ای از همسایه دیگرش درخواست می‌کند که: ای پَرچَنه زرچوئه هاده (کمی زردچوبه به من بده) و یا وقتی زن‌ها برای خرید پارچه و معمولا انواع چیت و چادری و پیراهنی و غیره روانه بازار و معمولا برای این کار و استفاده از تجربیات یا آشنایی‌های خود با مغازه دار و یا شهرت و انصاف او به طور دسته جمعی می‌رفتند، وقتی که پارچه‌ای مورد پسندشان واقع می‌شد و در قیمت با بزاز پس از چک و چانه (چونه) زیاد به توافق می‌رسیدند، وقتی که بزاز مقدار پارچه مورد درخواست و یا خریدشان را با نیم متر آهنی (نیم زرغ) که هنوز هم مرسوم است، زرغ می‌کرد، در آخر متر کردن و به هنگامی که بزاز می‌خواهد پارچه متر شده را قیچی کند، هر یک از زن‌ها به بزاز می‌گفتند: تَه

بَخده ای پُک دیم که یا تَه بخده ای پرچنه دیم که (تر به خدا قدری در حدود ۳ یا ۴ سانتی متر به پارچه اضافه کن) که بزاز هم به ایشان می گفت: خو زرع کِرچَن (یعنی خوب زرع کرده ام یعنی پارچه را کش نداده ام) (آزاد زرع کرده ام) و یا به خاطر رضایتشان که دوباره مشتری آن مغازه باشند، حدود چند سانتی متر را برایشان اضافه می کرد و با گفتن مبارک باشه (یعنی مبارکتان باد) پارچه را قیچی می کرد.

تبرستان
www.tabarestan.info

شاید ظاهراً به قسمت پایانی این بخش رسیده باشیم و شاید هم بسیاری از نکته ها مانده باشد که به هر صورت باید وسیله دوستان و صاحب نظران علاقمند دیگری دنبال و تکمیل شود، به هر صورت از تمامی سرورشی که این فصل حدوداً طولانی اما قابل تأمل را مطالعه و مرور و به گونه ای مشوق این بنده ناچیز بوده اند، عرض سپاس و امتنان و تشکر را دارم.

منابع و مأخذ

- ۱- محمدی، محمد. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، انتشارات توس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- ۲- مصاحب، دایره المعارف فارسی، ۳ جلد، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۷.
- ۳- حقیقت، عبدالرفیع. تاریخ سمنان، فرمانداری کل سمنان، سمنان، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۴- ناصر خسرو قبادیائی، سفرنامه، تصحیح نادر وزین پور، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
- ۵- مخلصی، محمدعلی. آثار تاریخی سمنان، بی تا، بی جا.
- ۶- بنی اسدی، علی. شاهکارهای فراموش شده، فصلنامه قومس، پاییز و زمستان ۷۸.
- ۷- عزیزالدین، محمود. معرفی اولین کتابخانه عمومی سمنانی، پاییز ۱۳۹۱.

اهداف مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان

۱- ارتقای سطح فرهنگ و دانش عمومی جامعه در خصوص مسائل فرهنگی و ادبی شهر سمنان

۲- چاپ و انتشار آثار مفاخر فرهنگی و ادبی شهر سمنان

۳- برگزاری همایش نکوداشت مفاخر و مشاهیر فرهنگی شهر سمنان

۴- حمایت از آثار محققین و نویسندگان

کتاب‌ها و آثاری که در حوزه آداب و رسوم و گویش سمنانی به سفارش و حمایت مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان در حال تدوین و چاپ می‌باشد:

* بررسی احوال و آثار عربی شیخ علاءالدوله سمنانی / محمدرضا جدیدی
* نصاب واژگان سمنانی، سروده محمدباقر نیری و فرهنگ شکوهی / چاپ اول و دوم / به اهتمام رحیم معماریان، محمدرضا جدیدی

* مجموعه اشعار «نصاب واژگان گویش های شهرها و روستاهای استان سمنان» / محمدرضا جدیدی

* بازی‌ها و سرگرمی‌های مردم سمنان / فرهنگ شکوهی

* حرف و مشاغل قدیم مردم سمنان و کشور / فرهنگ شکوهی

* بات و نواتی (مجموعه اشعار پنج جلدی به گویش سمنانی) / فرهنگ شکوهی

* هزار و یک منزل / فرهنگ شکوهی

* سمنان بر تارک روزگاران (مجموعه مقالات) / فرهنگ شکوهی

* سمنی آستونکی (داستان‌های اصیل سمنانی) / محمد علیان

* مثنوی بیابانک در گذر زمان / مجید صبوری

* آرمون به دل «مجموعه اشعار سمنانی» / مصطفی ترحمی (طاعت)

* آستره (اشک) مجموعه اشعار مذهبی به گویش سمنانی / شاعران سمنانی سرا

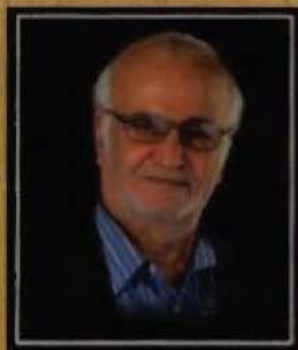
* مجموعه صوتی مشاعره برای نخستین بار به گویش سمنانی

* مر بی بین حکاتی (ضرب المثله‌ها، اصطلاحات و... سمنانی) / علیرضا ضمیری

* کوتی طلا (مجموعه اشعار کودکان به زبان سمنانی) / ولی الله شهاب

* وره پکی کی (مجموعه اشعار کودکان به زبان سمنانی) / ولی الله شهاب

استاد فرهنگ شکوهی (متولد ۱۳۱۷ هـ ش) شاعر ، نویسنده ، مدرس و پژوهشگر فرهنگ عامه ، زبان و ادبیات شفاهی سمنان است .
 استاد مقالات فراوانی در زمینه فرهنگ عامه سمنان تألیف نموده است .
 کتابهای « نورو » ، « ته به مه » « ملهم » « نصاب وازگان سمنانی » و مجموعه اشعار « بات و نواتی » (پنج جلدی) به همراه لوح فشرده با صدای ایشان از دیگر آثار اوست .
 این کتاب ، پنجمین اثر منتشر شده موسسه فرهنگی هنری سمن بوین سمنان می باشد .



تیرستان
www.tabarestan.info



9 796001 764394



انتشارات خیمه رود

قیمت : ۳۰۰۰ تومان